

توسعه سرمایه داری در روسیه



ولادمیر ایلیچ لنین

لنین

توسعه سرمایه داری در روسیه

پروسه تشکیل بازار داخلی برای صنعت بزرگ (۱)

هدف از بازتکثیر و تصحیح ترجمه این اثر از لنین به دلایل متعددی انجام گرفت، مهمترین این دلایل: نخست اینکه به بهترین وجه ممکن، کاربرد اصول پایه ای مارکسیسم را در تحلیل شرایط مشخص یک کشور (در اینجا روسیه) به نمایش میگذارد. ثانیاً اینکه این کتاب گنجینه ایست برای درک شرایط اقتصادی و سیاسی کشوری که بزرگترین انقلاب دنیا را آغاز نمود، و برای درک تاکتیکها و استراتژی حزب پرولتری آن انقلاب، ثالثاً اینکه نمایشگر درک عمیق، تسلط و وفاداری وافر لنین به مارکسیسم میباشد و او را بدون شک به عنوان بزرگترین شاگرد آموزگاران مارکسیسم معرفی میکند.

لازم به تذکر است که همانطور که در ادامه هم دیده میشود، این اثر از روی ترجمه ای پیشین از انتشارات سیاهکل، توسط دوستی بازنویسی شده، توسط من با متن انگلیسی تطبیق و تصحیح شده و توسط سایت کمونیستهای انقلابی تهیه و تنظیم شده است. البته برای اینکه حق انتشارات سیاهکل ادا شده باشد، مقدمه آنان را همانگونه که در ترجمه شان بود، آورده ایم.

ف. فرخی

متن زیر فقط ۳ فصل از ۸ فصل کتاب را شامل میشود.

« توسعه سرمایه داری در روسیه » در ۹-۱۸۹۶ نوشته شده و در پایان مارس ۱۸۹۹ برای نخستین بار به شکل کتابی علنی به تیراژ ۲۴۰۰ نسخه در مسکو چاپ گردید. کتاب حاضر شامل دو پیشگفتار، فصل اول، فصل دوم و سوم – از کتاب فوق که در ۸ فصل است – می باشد. ترجمه فارسی از روی متن انگلیسی ج ۳ «آثار» لنین، انتشارات پروگرس، مسکو، چاپ چهارم ۱۹۷۴ صورت گرفته است. دو پیشگفتار، فصل اول و بخش اول فصل دوم که کتاب شماره ۲ انتشارات سیاهکل را تشکیل می داد در کتاب حاضر، مجدداً با متن انگلیسی فوق مطابقت شده است.

« انتشارات سیاهکل »

اختصارات

بخش	ب
پاراگراف	پ
جلد	ج
رجوع کنید به	ر.ک.
شماره	ش
صفحه	ص
فصل	ف
قسمت	ق
منبع مذکور	م م

واژه‌های روسی

مجمع	آرتل
ناحیه	اویزد
۱۶,۴ کیلوگرم	پود
۱,۲۴ هکتار	دسیاتین
دهقان مرفه	کولاک
فرمانداری	گوبرنیا
۹۳ کیلوگرم	مرا
دهقان	موژیک
۱,۰۶۷ متر	ورست
بخش	وولوست

فهرست

پیشگفتار چاپ اول

پیشگفتار چاپ دوم

فصل اول . اشتباهات تئوریک اقتصاددانان نارودنیک

- ۱- تقسیم کار اجتماعی
افزایش تعداد صنایع؛ تشکیل بازار داخلی در نتیجه تقسیم کار اجتماعی؛ بروز این پروسه در کشاورزی؛ نظرات اقتصاددانان نارودنیک؛
- ۲- افزایش جمعیت صنعتی به قیمت تقلیل جمعیت کشاورزی
ارتباط ضروری موجود بین این پدیده و ماهیت ذاتی اقتصاد کالایی و سرمایه داری؛
- ۳- خانه خرابی تولیدکنندگان خرده پا
نظرات غلط نارودنیکها؛ نظر مؤلف «سرمایه» در این مبحث؛
- ۴- تئوری نارودنیکی عدم امکان تحقق ارزش اضافی
مفاد تئوری آقایان و.و. و ن. - ا.ون.؛ خصلت نادرست؛ به میان کشاندن بی مورد «بازار خارجی» به مسئله تحقق؛ ارزیابی سطحی تضادهای سرمایه داری توسط نویسندگان نامبرده؛
- ۵- نظرات آدام اسمیت درباره تولید و گردش مجموع کل محصول اجتماعی در جامعه سرمایه داری و انتقاد مارکس به این نظرات
حذف سرمایه ثابت توسط آدام اسمیت؛ تأثیر این اشتباه بر درآمد ملی؛
- ۶- تئوری مارکس درباره تحقق
مفروضات اصلی تئوری مارکس؛ تحقق محصول تحت [شرایط] تجدید تولید ساده؛ نتیجه گیری عمده از تئوری مارکس درباره تحقق؛ اهمیت مصرف مولد؛ تضاد موجود بین کشش به سمت رشد تولید نامحدود و خصلت مصرف محدود؛
- ۷- تئوری درآمد ملی
پرودون؛ رودبرتوس؛ اقتصاددانان معاصر؛ مارکس؛
- ۸- چرا کشور سرمایه داری نیازمند بازار خارجی است؟
علل نیاز به یک بازار خارجی؛ بازار خارجی و خصلت مترقی سرمایه داری؛
- ۹- نتایج فصل اول
خلاصه قضایای بررسی شده در بالا، ماهیت مسئله بازار داخلی؛

فصل دوم . تجزیه طبقاتی دهقانان

- ۱- آمار زمستووی مربوط به نووروسیا
گروههای اقتصادی دهقانان؛ کشاورزی تجاری و خرید و فروش نیروی کار؛ گروه فوقانی؛ تمرکز زمینها، حیوانات و ابزار؛ بارآوری بیشتر کار؛ استدلال آقای و.و. در زمینه تنزل مالکیت اسب؛ استخدام کارگران کشاورزی و استدلال آقای و.و. درباره این پدیده؛ گروه تحتانی دهقانان، اجاره زمین؛ گروه میانی، ناپایداری آن؛ [اظهارات] آقای و.و. و کاریشف در زمینه اجارات دهقانی؛ نظر نارودنیکها درباره تحقیقات آقای پوستنیکوف؛
- ۲- آمار زمستووی مربوط به فرمانداری سامارا
دادههای مربوط به مزارع گروههای مختلف دهقانان ساکن ناحیه نوورنسک؛ زمین متصرفی و زمین مورد استفاده گروههای مختلف مزبور؛ [اظهارات] آقای کاریشف در زمینه اجاره زمین و قیمت غلات؛ کار اجرتی؛ ایجاد بازار داخلی در اثر تجزیه طبقاتی دهقانان؛ پرولتاریای روستایی در فرمانداری سامارا؛
- ۳- آمار زمستووی مربوط به فرمانداری ساراتوف
دادههای مربوط به مزارع گروههای مختلف؛ استخدام کارگران کشاورزی؛ «صنایع» مدرن در آمار زمستوو؛ اجارات؛ استدلالات آقایان کاریشف، ن. - اون. و ماره س در زمینه اجاره زمین؛ مقایسه ناحیه کامیشین با ناحیههای دیگر؛ اهمیت طبقه بندی خانوارهای دهقانی؛
- ۴- آمار زمستووی مربوط به فرمانداری پرم
دادههای مربوط به مزارع گروههای مختلف؛ استخدام کارگران کشاورزی و کارگران روزمزد و اهمیت آن؛ کود دادن به زمین؛ ابزار پیشرفته؛ مؤسسات تجاری و صنعتی؛
- ۵- آمار زمستووی مربوط به فرمانداری اورل
دادههای مربوط به مزارع گروههای مختلف؛ ناقص بودن تصویر تجزیه طبقاتی [دهقانان] مطابق دادههای مربوط به فرمانداری اورل؛
- ۶- آمار زمستووی مربوط به فرمانداری وورونژ
روشهای طبقه بندی مطابق تلخیصات آماری وورونژ؛ دادههای مربوط به ناحیه زادونسک؛ صنایع؛
- ۷- آمار زمستووی مربوط به فرمانداری نیژنی - نووگورود
دادههای مربوط به گروه مزارع سه ناحیه؛
- ۸- بررسی آمار زمستووی مربوط به سایر فرمانداریها
ناحیه دمیانسک فرمانداری نووگورود؛ ناحیه کوزه لنتز فرمانداری چرنیگوف؛ فرمانداری ینی سی؛ سه ناحیه فرمانداری پولاتوا؛ فرمانداری کالوگا؛ فرمانداری ت ور؛
- ۹- جمع بندی از آمار زمستووی فوق درباره تجزیه طبقاتی دهقانان

روشهای مورد استفاده در این جمع بندی؛ جدول و نمودار ترکیبی، بررسی ستونهای مختلف نمودار مزبور؛ مقایسه نقاط مختلف از نظر درجه تجزیه طبقاتی؛

۱۰- جمع بندی از آمار زمستوو و گزارشات سرشماری اسبهای ارتش

آمار زمستویی مربوط به ۱۱۲ ناحیه ۲۱ فرمانداری؛ گزارشات سرشماری اسبهای ارتش مربوط به ۴۹ فرمانداری روسیه اروپائی؛ اهمیت این داده‌ها؛

۱۱- مقایسه سرشماریهای ۱۸۸۸-۱۸۹۱ و ۱۸۹۶-۱۹۰۰ اسبهای ارتش

داده‌های مربوط به ۴۸ فرمانداری روسیه اروپائی؛ تمرینات آماری آقایان ویخلیایف و چرنکف؛

۱۲- آمار زمستویی مربوط به بودجه‌های دهقانی

ماهیت داده‌ها و روشهای حلاجی آنها؛ (الف) نتایج عمومی بودجه‌ها؛ میزان هزینه‌ها و درآمدها؛ اجزاء هزینه‌ها؛ اجزاء درآمدها؛ بخشهای نقدی بودجه‌ها؛ اهمیت مالیاتها؛ (ب) مشخصات زراعت دهقانی؛ داده‌های عمومی مربوط به مزارع؛ اموال و ابزار؛ هزینه‌های مربوط به مزرعه؛ درآمد حاصله از کشاورزی؛ یک استثنای آشکار؛ (پ) مشخصات سطح زندگی؛ مخارج خوراک به صورت جنس؛ مخارج نقدی خوراک؛ مابقی هزینه‌های مصارف شخصی؛ هزینه‌های نقدی مصرف شخصی و مصرف مولد؛ [اظهارات] آقای ن. - اون. در زمینه «قشر» فوقانی دهقانان؛ مقایسه‌ای بین سطح زندگی کارگران روستائی با دهقانان؛ روشهای آقای شچربینا؛

۱۳- نتایج فصل دوم

اهمیت اقتصاد کالایی؛ (۱) تضادهای سرمایه داری در جماعت دهی؛ (۲) غیردهقانی کردن؛ (۳) ذکر مشخصات این پروسه در «سرمایه»؛ (۴) بورژوازی دهقانی؛ (۵) پرولتاریای روستائی. نوع اروپائی کارگر روستائی صاحب حصه؛ (۶) دهقانان میانه حال؛ (۷) تشکیل بازار داخلی برای سرمایه داری؛ (۸) تجزیه طبقاتی رو به تزاید؛ اهمیت مهاجرت؛ (۹) سرمایه تجاری و سرمایه ربائی. طرح تئوریک مسئله. ارتباط موجود بین اینگونه اشکال سرمایه و سرمایه صنعتی؛ (۱۰) کار خدمتی و تأثیر آن بر تجزیه طبقاتی دهقانان؛

فصل سوم. گذار ملاکان از اقتصاد کوروه به اقتصاد سرمایه داری

- ۱- مشخصات عمده اقتصاد کوروه
- ماهیت سیستم اقتصادی سرواژ و شرایط [لازم] برای آن؛
- ۲- تلفیق سیستمهای اقتصادی کوروه و سرمایه داری
- بقایای سیستم قدیمی [در دوره] بعد از رفزم؛ سیستمهای کار خدمتی و سرمایه داری؛
- بروز نسبی آنها؛ گذار از سیستم کار خدمتی به سرمایه داری؛
- ۳- تشریح سیستم کار خدمتی

انواع کار خدمتی؛ [تأدیه] اجارات به صورت جنس و اهمیت آنها؛ [نحوه] پرداخت دستمزد در سیستم کار خدمتی؛ وابستگی شخصی در سیستم کار خدمتی؛ ارزیابی کلی کار خدمتی؛

۴- زوال سیستم کار خدمتی

دو نوع کار خدمتی؛ اهمیت تجزیه طبقاتی دهقانان؛ نظر آقای استه بوت؛ نظرات مندرج در نشریات مختلف؛

۵- برخورد نارودنیکها به این مسئله

ایده آل سازی از سیستم کار خدمتی؛ استدلال آقای کابلوکف؛

۶- داستان مزرعه انگلهارت

وضعیت اولیه مزرعه مزبور و ماهیت تغییرات تدریجی ای که در آن صورت گرفت؛

۷- استفاده از ماشین آلات در کشاورزی

چهار دوره توسعه تولید ماشین آلات کشاورزی؛ ناکامل بودن آمار رسمی؛ داده‌های مربوط به استفاده از ماشینهای مختلف کشاورزی؛

۸- اهمیت ماشین آلات در کشاورزی

خصلت سرمایه داری استفاده از ماشین آلات؛ نتایج استفاده از ماشین آلات؛ تناقض گوئی نارودنیکها؛

۹- کار اجرتی در کشاورزی

«اشتغاللات کشاورزی خارج از محل»؛ اهمیت آنها؛ ابعاد آنها؛ تعداد کارگران کشاورزی در سراسر روسیه اروپائی؛

۱۰- اهمیت کار اجرتی در کشاورزی

وضع کارگران کشاورزی؛ اشکال خاص استخدامی؛ وضع کارگران در استخدام کارفرمایان خرد و کلان؛ نخستین نشانه‌های کنترل عمومی؛ ارزیابی مهاجرت کشاورزان توسط نارودنیکها؛

توضیحات

فهرست اسامی

پیشگفتار چاپ اول

در کتاب حاضر مؤلف هدف خود را بررسی مسئله چگونگی تشکیل بازار داخلی برای سرمایه داری روسیه قرار داده است. همانطور که می دانیم این مسئله توسط مفسرین نظرات نارودنیک (در رأس آنها آقایان و.و. و ن. - اون. (۲)) از مدتها پیش مطرح شده است و وظیفه ما انتقاد به این نظرات خواهد بود. برای ما ممکن نبود که در این انتقاد تنها به بررسی اشتباهات و سوء تفاهات مخالفین خود اکتفا کنیم؛ در جریان پاسخ دادن به سؤال مطروحه به نظرمان چنین می رسید که صرفاً ارائه حقایق که دال بر تشکیل و رشد بازار داخلی باشد کافی نیست، زیرا ممکن است با این اعتراض مواجه گردد که این حقایق بطور دلخواه دست چین شده اند و حقایق که مؤید عکس قضیه باشند، حذف گردیده اند. بررسی کل پروسه توسعه سرمایه داری در روسیه و سعی در تشریح همه جانبه آن به نظر ما ضروری بود. شکی نیست که انجام یک چنین وظیفه خطیری بدون قائل شدن بعضی محدودیتها، از قدرت یک فرد خارج است. اولاً همانطوری که از خود عنوان کتاب برمی آید، ما مسئله توسعه سرمایه داری در روسیه را منحصر از نقطه نظر بازار داخلی در نظر می گیریم و کاری به مسئله بازار خارجی و داده های مربوط به تجارت خارجی نداریم. ثانیاً ما بررسی خود را منحصر از محدود به دوره بعد از رفورم می نمائیم. ثالثاً سر و کار ما عمدتاً و تقریباً تماماً با داده های مربوط به فرمانداریهای مرکزی روس نشین است. رابعاً ما بررسی خود را منحصر به جنبه اقتصادی پروسه مزبور محدود می کنیم. با وجود قائل شدن همه این محدودیتها، آنچه باقی می ماند باز هم موضوعی بسیار وسیع خواهد بود. مؤلف به هیچ وجه از دشواری و حتی خطر پرداختن به یک چنین موضوع وسیعی غافل نبوده است، لیکن به نظر مؤلف برای روشن کردن مسئله بازار داخلی برای سرمایه داری روسیه، نشان دادن رابطه و وابستگی جنبه های مختلف پروسه مزبور با یکدیگر که در تمام زمینه های اقتصاد اجتماعی روی می دهد، ضرورت تام دارد. بنابراین ما به بررسی خطوط مشخص این پروسه قناعت کرده، مطالعه مفصل تر آنرا به تحقیقات بیشتری در این زمینه موکول می کنیم.

برنامه کار ما بدین قرار است: در فصل اول به بررسی هر چه موجزتر قضایای تئوریک پایه ای اقتصاد سیاسی انتزاعی در مبحث بازار داخلی برای سرمایه داری می پردازیم. این قسمت به منزله نوعی مقدمه در خدمت بقیه کتاب که به ارائه داده ها و واقعیات می پردازد درآمده، ما را در شرح و بسطهای آتی از مراجعه مکرر به تئوری بی نیاز می گرداند. در سه فصل بعد از آن سعی در توصیف سیر تکامل سرمایه داری در کشاورزی در روسیه بعد از رفورم می نمائیم، بطور مشخص در فصل دوم به بررسی داده های آماری زمستوو در زمینه تفکیک دهقانان خواهیم پرداخت؛ در فصل سوم به بررسی داده های مربوط به مرحله انتقالی اقتصاد ملاکی، و جانشین شدن سیستم بیگاری این اقتصاد توسط سرمایه داری پرداخته؛ و در فصل چهارم داده های مربوط به اشکال ایجاد کشاورزی تجاری و سرمایه

داری را مورد بررسی قرار خواهیم داد. سه فصل متعاقب آن به اشکال و مراحل توسعه سرمایه داری در صنعت ما اختصاص داده شده است: در فصل پنجم به بررسی مراحل اولیه سرمایه داری در صنعت، یعنی صنایع کوچک دهقانی (به اصطلاح صنایع دستی) می پردازیم؛ در فصل ششم به بررسی داده‌های مربوط به سرمایه داری مانوفاکتوری و صنایع خانگی سرمایه داری پرداخته و در فصل هفتم داده‌های مربوط به توسعه صنایع ماشینی بزرگ را مورد بررسی قرار خواهیم داد. در فصل آخر (هشتم) کوشش خواهیم کرد تا ارتباط بین جنبه‌های مختلف پروسه مزبور را که قبلاً به شرح آن پرداخته‌ایم مشخص نموده، شمای کلی این پروسه را ترسیم نمائیم.

بعدالتحریر (۳). با کمال تأسف در این کتاب نتوانستیم تجزیه و تحلیل ارزنده ک. کائوتسکی از «توسعه کشاورزی در جامعه سرمایه داری» مندرج در کتابش تحت عنوان «درباره مسئله ارضی»^{*} (اشتوتگارت، ۱۸۹۹، ب ۱) استفاده به عمل آوریم. این کتاب (موقعی به دست ما رسید که قسمت اعظم کتاب حاضر به زیر چاپ رفته بود) بعد از جلد سوم «سرمایه» با ارزش ترین نوشته‌ایست که در متون اقتصادی اخیر به رشته تحریر درآمده است.

کائوتسکی به تجسس «گرایشهای عمده» در سیر تکامل سرمایه داری کشاورزی برمی آید؛ هدف وی بررسی پدیده‌های گوناگون در کشاورزی مدرن به عنوان «نمودهای خاص یک پروسه عام» (پیشگفتار، ف ۶) می باشد. نکته جالب اینست که مشخصات عمده این پروسه عام در اروپای غربی و روسیه – صرف نظر از خصوصیات فوق العاده ویژه روسیه، چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه‌های غیراقتصادی – یکسان است. مثلاً یکی از خصوصیات بارز کشاورزی مدرن سرمایه داری بطور کلی عبارت است از تقسیم تصاعدی کار و استفاده از ماشین آلات میباشد (کائوتسکی، ۴، ب، پ)، پدیده‌ای که در روسیه بعد از رفورم نیز به چشم می خورد (ر.ک. ف ۳، ب ۷ و ۸؛ ف ۴، بخصوص ب ۹). پروسه «پرولتریزه شدن دهقانان» (عنوان فصل ۸ کتاب کائوتسکی) در همه جا به صورت رواج کار مزدی در کلیه اشکال آن در میان دهقانان خرده پا نمایان می شود (کائوتسکی، ف ۸، ب)؛ ما قرینه این پدیده را در روسیه در امر تشکیل طبقه عظیمی از کارگران مزدی صاحب سهم مشاهده می کنیم (ر.ک. ف ۲). وجود دهقانان خرده پا در تمام جوامع سرمایه داری نه به علت برتری تکنیکی تولید کوچک در کشاورزی، بلکه دلیل وجود آن مبتنی بر این حقیقت است که دهقانان خرده پا مبادرت به تقلیل سطح تقاضاهای خود به حدی کمتر از تقاضاهای کارگران مزدی می نمایند و به مراتب بیشتر از کارگران مزدی از نیروی خود مایه می گذارند (کائوتسکی، ف ۶، ب؛ کائوتسکی مکرراً متذکر می شود که «وضع کارگران مزدی

* این کتاب به روسی ترجمه شده است.

بهتر از دهقانان خرده پاست»؛ ص ۱۱۰، ۳۱۷ و ۳۲۰)؛ این مطلب در روسیه نیز مصداق دارد (ر.ک. ف ۲، ب ۱۱، پ (۴)). بنابراین طبیعی است که مارکسیستهای اروپای غربی و روسی در ارزیابی خود از چنین پدیده‌ای - نظیر آنچه روسها «اشتغال‌های کشاورزی خارج از محل» می خوانند یا آنچه آلمانها آنرا «کار مزدی کشاورزی دهقانان مهاجر» خطاب می کنند (کائوتسکی، ص ۱۹۲، مقایسه شود با ف ۳، ب ۱۰) - توافق نظر داشته باشند؛ یا در مورد پدیده‌ای نظیر مهاجرت کارگران و دهقانان از دهات به شهرها و کارخانه‌ها (کائوتسکی، ف ۹، ث؛ علی‌الخصوص ص ۳۴۳ و بسیاری جاهای دیگر. مقایسه شود با فصل ۸، ب ۲) و یا انتقال صنعت بزرگ سرمایه داری به بخشهای روستائی (کائوتسکی، ص ۱۸۷. مقایسه شود با فصل ۷، ب ۸). این مطلب کاملاً جدا از ارزیابی واحد از اهمیت تاریخی سرمایه داری کشاورزی (کائوتسکی، اینجا و آنجا، بخصوص ص ۲۸۹، ۲۹۲ و ۲۹۸. مقایسه شود با فصل ۴، ب ۹) و اتفاق نظر در شناسائی ماهیت متریکی مناسبات سرمایه داری در کشاورزی در مقایسه با مناسبات ماقبل سرمایه داری می باشد (کائوتسکی، ص ۳۸۲: «کنار زدن کارگران کشاورزی و مستخدمین وابسته شخصی و کسانی که در جایی میان کارگران کشاورزی و کشتکاران اجاره کننده قرار دارند - یعنی دهقانانی که مبادرت به اجاره زمین می کنند و از طریق کار خدمتی اجاره بها را می پردازند - توسط کارگران روزمزدی که در غیر ساعات کار، انسانهای آزادی می باشند، مظهر پیشرفت اجتماعی عظیمی است». مقایسه شود با فصل ۴، ب ۹، ص ۴). کائوتسکی قاطعانه اعلام می کند که توسل به کشاورزی وسیع مدرن توسط جماعت ده که بطور جمعی اداره گردد «متصور نیست» (ص ۳۳۸)؛ و اینکه متخصصین کشاورزی اروپای غربی که خواستار تثبیت و تکامل جماعت دهی می باشند به هیچ وجه سوسیالیست نبوده بلکه نماینده منافع مالکان بزرگ می باشند که می خواهند با دادن تکه‌ای زمین به کارگران آنان را وابسته گردانند (ص ۳۳۴)؛ و اینکه در تمام کشورهای اروپای غربی با کسانی که با نمایندگی کردن منافع مالکین و دادن حصه‌ای از زمین به کارگران درصدد وابسته نمودن آنان می باشند و مدتی است سعی می کنند اقدامات مقتضی در این زمینه را تنفیذ قانونی ببخشند (ص ۱۶۲)؛ و همه آنها با ارائه صنایع دستی - این بدترین شکل استثمار سرمایه داری - سعی در مساعدت به دهقانان خرده پا می کنند، «بایستی با قاطعیت هر چه تمام تر مبارزه گردد» (ص ۱۸۱). تأکید بر اتفاق نظر کامل میان مارکسیستهای اروپای غربی و روسیه با توجه به تلاشهای اخیر سخنگویان نارودنیکها دایر بر قائل شدن تفاوت عمیق بین این دو (ر.ک. به اظهاریه آقای و. وروننسوف به تاریخ ۱۷ فوریه ۱۸۹۹ در انجمن ترویج صنعت و تجارت روسیه، «نوییه وره میا [عصر جدید]»، شماره ۸۲۵۵، ۱۹ فوریه ۱۸۹۹) (۵)، به نظر ما بسیار ضروری است.

پیشگفتار بر چاپ دوم (۶)

این کتاب طی دوره قبل از انقلاب روسیه یعنی در آرامش کوتاه بعد از بروز اعتصابات عظیم ۱۸۹۵-۱۸۹۶ به رشته تحریر درآمده بود. در آن زمان، جنبش طبقه کارگر همچنان که در سطح و عمق گسترش می یافت، در خود فرو می رفت و راه را برای شروع تظاهرات ۱۹۰۱ هموار می نمود.

تجزیه و تحلیل سیستم اجتماعی - اقتصادی و نتیجتاً ساخت طبقاتی روسیه که بر مبنای بررسی اقتصادی و تجزیه و تحلیل انتقادی آماری در کتاب حاضر ارائه گردیده است، اکنون به وسیله حرکت سیاسی آشکار تمام طبقات در جریان انقلاب به اثبات رسیده و نقش رهبری کننده پرولتاریا کاملاً آشکار گردیده است. همچنین روشن شده است که قدرت پرولتاریا در پروسه تاریخ بی اندازه عظیم تر از سهم آن از کل جمعیت می باشد. در کتاب حاضر پایه اقتصادی پدیده‌های مربوطه تشریح گردیده است.

از آن گذشته انقلاب اکنون به طرز روزافزونی وضعیت و نقش دوگانه دهقانان را آشکار می گرداند. از یک طرف بقایای عظیم اقتصاد بیگاری و انواع مختلف بقایای سرواژ، همراه با فقر و خانه خرابی بی سابقه دهقانان تنگدست، منشأ عمیق جنبش انقلابی دهقانی، ریشه‌های عمیق خصلت انقلابی دهقانان را به منزله یک توده عظیم، توضیح می دهد. از طرف دیگر در جریان انقلاب، خصلت احزاب سیاسی گوناگون و جریانات ایدئولوژیکی - سیاسی متعدد، ساخت طبقاتی ذاتاً متضاد این توده، خصلت خرده بورژوائی آن، تضاد آشتی ناپذیر موجود بین گرایشهای تملک جویانه و پرولتری نهفته در آن، آشکار می شود. نوسان خرده مالکین تهیدست بین بورژوازی ضدانقلابی و پرولتاریای انقلابی همانقدر غیرقابل اجتناب است که تحقق این پدیده در تمام جوامع سرمایه داری که اقلیت ناچیزی از تولیدکنندگان خرده پا به تدریج به مال و منال می رسد، «بر خر مراد سوار می شود»، تبدیل به بورژوا می گردد، در حالیکه اکثریت قریب به اتفاق آنان یا بکلی به روز سیاه می نشیند و تبدیل به کارگر مزدی یا گدا می شود و یا آنکه برای ابد موجودیتی تقریباً پرولتری کسب میکند. پایه اقتصادی هر دو روند موجود در میان دهقانان در اثر حاضر تشریح می گردد.

شکی نیست که انقلاب روسیه با یک چنین پایه اقتصادی، بدون برو برگرد یک انقلاب بورژوائی است. در این موضع مارکسیستی کوچکترین تردیدی نمی توان کرد و هیچگاه نبایستی آن را از نظر دور داشت و در کلیه مسائل اقتصادی و سیاسی انقلاب روسیه بایستی آنرا بکار گرفت.

لیکن باید به نحوه کاربرد آن آگاه بود. تجزیه و تحلیل مشخص وضعیت و منافع طبقات مختلف، به هنگام استفاده از این حقیقت در حل و فصل این یا آن مسئله، باید به عنوان وسیله‌ای برای تعیین صحت دقیق آن عمل کند. شیوه استدلال خلاف این - که به کرات در میان جناح راست سوسیال دمکراتها به سرکردگی پلخائف مشاهده می شود، یعنی تلاش در

یافتن پاسخ برای سؤالات مشخص با توسل به بسط منطقی ساده این حقیقت عام دربارهٔ خصلت اصلی انقلاب ما – عبارتست از درک سطحی از مارکسیسم و استهزای محض ماتریالیسم دیالکتیک. مارکس در مورد چنین افرادی که از حقیقت عام خصلت این انقلاب به این نتیجه می‌رسند که مثلاً «بورژوازی» رهبری انقلاب را به عهده دارد و یا اینکه سوسیالیستها بایستی از لیبرالها پشتیبانی کنند، یقیناً گفته‌هایه را که یک بار در گذشته نقل و قول کرده بود، دوباره تکرار می‌کرد:

«دندان اژدها کاشتم ولی کک برداشتم» (۷)

با توجه به پایهٔ اقتصادی فعلی انقلاب روسیه، از لحاظ عینی میتوان دو خط اصلی تکامل و پیامد را برای آن متصور شد:

یا اقتصاد اربابی کهنه، با هزاران رشته‌ای که آنرا به سرواژ متصل می‌کند، حفظ شده و رفته رفته به اقتصاد صرفاً سرمایه‌داری و «یونکری» تبدیل می‌شود. [در اینجا] مبنای گذار نهائی از کار خدمتی به سرمایه‌داری عبارتست از دگرگونی درونی اقتصاد اربابی فئودالی. سراسر سیستم کشاورزی کشور به سرمایه‌داری تبدیل می‌شود و برای مدتی طولانی مشخصات فئودالی خود را حفظ می‌کند. و یا آنکه اقتصاد اربابی کهنه به دست انقلاب درهم شکسته می‌شود که در درجهٔ اول تمام بقایای سرواژ و مالکیت بزرگ را منهدم می‌کند. پایهٔ گذار نهائی از کار خدمتی به سرمایه‌داری [در اینجا] عبارتست از توسعهٔ آزاد کشاورزی دهقانی خرده پائی که در اثر سلب مالکیت املاک اربابان به نفع دهقانان، تحرک فوق العاده‌ای کسب کرده است. سراسر سیستم کشاورزی، سرمایه‌داری می‌شود زیرا هر قدر بقایای سرواژ بیشتر از میان برداشته شود، تجزیهٔ طبقاتی دهقانان با سرعت بیشتری انجام خواهد گرفت. به عبارت دیگر: یا حفظ بدنهٔ اصلی مالکیت اربابی و تکیه گاههای عمدهٔ «روبنای» قدیمی؛ و نتیجتاً باقی ماندن نقش مسلط بورژواهای لیبرال سلطنت طلب و اربابان، حرکت سریع دهقانان مرفه به جانب آنان، تنزل وضعیت توده‌های دهقانی که نه تنها از آنان به مقیاس وسیعی سلب مالکیت گردیده است، بلکه علاوه بر آن از طریق پرداخت انواع و اقسام دیون پیشنهادی کادتها (۸) برای بازخرید زمین، به حال بردگی افتاده و به علت تسلط ارتجاع، خوار و کودن گردیده اند؛ مجریان چنین انقلاب بورژوائی از قماش سیاستمدارانی خواهند بود نظیر اکتبریه‌ها (۹). یا نابودی [نظام] اربابی و کلیهٔ تکیه گاههای عمدهٔ «روبنای» کهنهٔ مربوط به آن؛ نقش مسلط پرولتاریا و توده‌های دهقانی، همراه با خنثی نمودن بورژوازی متزلزل یا ضدانقلابی؛ سریع‌ترین و آزادترین رشد نیروهای مولده بر پایهٔ سرمایه‌داری، تحت مناسب‌ترین شرایطی که در تولید کالائی برای توده‌های کارگر و دهقان متصور است؛ و نتیجتاً احراز مناسب‌ترین موقعیت برای طبقهٔ کارگر در ادامهٔ اجرای وظیفهٔ واقعی و اساسی اش در تجدید سازمان سوسیالیستی. البته ترکیبهای بی نهایت مختلف عناصر این یا آن نوع تکامل سرمایه‌داری امکان پذیر است و تنها فضل فروشان ناکارآمد می‌توانند تنها با توسل به نقل قولهای جسته و گریخته از نظرات مارکس در زمینهٔ دورهٔ تاریخی ای متفاوت، مبادرت به حل مسائل خاص و پیچیدهٔ مزبور بنمایند.

اثری که اکنون در پیش روی خواننده قرار دارد به تجزیه و تحلیل اقتصاد دوره قبل از انقلاب روسیه اختصاص دارد. در یک دوران انقلابی، [شئون] زندگی در کشور با چنان سرعت و شدتی تحول می یابد که محال است بتوان در بحبوحه مبارزات سیاسی حد و مرز نتایج عمده تکامل اقتصادی را تعیین نمود. از یک طرف حضرات استولپینی (۱۰) و از طرف دیگر لیبرالها (نه تنها کادتهائی نظیر استرووه بلکه بطور کلی تمام کادتها) بطور سیستماتیک، سرسختانه و پیگیرانه می کوشند انقلاب را مطابق الگوی اول اجرا بنمایند. کودتای سوم ژوئن ۱۹۰۷ که ما اخیراً شاهدش بودیم نشانه پیروزی ضدانقلاب (۱۱) است که در صدد تضمین تسلط کامل اربابان در هیئت به اصطلاح نمایندگان خلق روسیه می باشد. ولی اینکه این «پیروزی» تا چه حد دوام خواهد آورد، مسئله دیگری است و مبارزه برای حصول به نتیجه دوم برای انقلاب هنوز ادامه دارد. نه تنها پرولتاریا بلکه توده های وسیع دهقانان نیز با قاطعیت، پیگیری و وقوف بیشتر یا کمتر برای حصول این نتیجه در تلاش می باشند. هر چه ضد انقلاب بیشتر به جان می کوشد تا مبارزات مستقیم توده ای را با توسل به خشونت قهرآمیز آشکار منکوب کند، همانقدر هم کادتها بیشتر سعی می کنند که با توسل به عقاید ضدانقلابی نفرت آور و ریاکارانه خود، آنها خفه کنند؛ این مبارزات علیرغم همه این تضییقات از هر گوشه ای قد علم می کنند و مهر خود را بر پیشانی سیاستهای احزاب «کار»، نارودنیک و باقی می گذارند، هر چند که صدرنشینان محافل سیاسی خرده بورژوائی بدون هیچ تردید، با روح خیانت پیشگی کادتی، مولچالینیس (۱۲) و خصوصیت کوتاه نظرانه مختص فلیسترها یا بوروکراتهای میانه روی مبادی آداب، فاسد شده اند (خصوصاً «سوسیالیستهای خلقی» و ترودویکها) (۱۳).

در حال حاضر پیش بینی چگونگی سرانجام این مبارزات و پیش بینی نتیجه نهائی نخستین وهله انقلاب روسیه، میسر نیست. بنابراین زمان اصلاح چاپ کامل اثر حاضر هنوز فرا نرسیده است* (بعلاوه، وظایف فوری حزبی شخص شرکت کننده در جنبش طبقه کارگر مجالی برای این کار باقی نمی گذارد). چاپ دوم این کتاب نمی تواند از محدوده تعیین خصلت اقتصاد روسیه در دوران قبل از انقلاب قدمی فراتر بگذارد. مؤلف خود را محدود به مطالعه مجدد و تصحیح متن و تهیه اساسی ترین ضمایم از روی جدیدترین اطلاعات آماری می دید. این اطلاعات آماری عبارتند از داده های مربوط به آخرین سرشماری اسبها، آمار مربوط به برداشت محصول، گزارشات سرشماری ۱۸۹۷ جمعیت روسیه و داده های جدید مستخرجه از آمار مربوط به کارخانه ها و غیره.

ژوئیه ۱۹۰۷

مؤلف

* یک چنین بررسی مجددی احتمالاً دنبال گیری اثر حاضر را ایجاب خواهد نمود. در آن صورت جلد اول آن بایستی به تجزیه و تحلیل اقتصاد روسیه در دوران قبل از انقلاب و جلد دوم آن به مطالعه نتایج و دست آوردهای انقلاب اختصاص یابد. - لنین

فصل اول

اشتباهات تئوریک اقتصاددانان نارودنیک (۱۴)

بازار مقوله‌ای از اقتصاد کالائست که در جریان توسعه خود تبدیل به اقتصاد سرمایه داری می شود و تنها تحت [شرایط] اقتصاد سرمایه داریست که سلطه کامل و همه جانبه پیدا می کند. بنابراین ما برای بررسی قضایای تئوریک پایه ای مربوط به بازار داخلی بایستی از اقتصاد کالائی ساده شروع کرده، مسیر تبدیل تدریجی آنرا به اقتصاد سرمایه داری دنبال نمائیم.

۱- تقسیم کار اجتماعی

تقسیم کار اجتماعی اساس اقتصاد کالائی است. صنعت مانوفاکتور از صنعت مواد خام جدا می شود و هر کدام از اینها به اجزاء کوچک و اجزاء کوچکتر تابع تقسیم میگردند، که محصولات بخصوصی به مثابه کالا تولید میکنند، و آنها را با محصولات دیگران مبادله می نمایند. به این ترتیب توسعه اقتصاد کالایی منجر به افزایش تعداد رشته‌های جداگانه و مستقل صنعت می شود؛ گرایش این توسعه به سوی تبدیل کردن نه تنها هر محصول جداگانه، بلکه حتی هر جزء جداگانه یک محصول و نه تنها ساختن یک محصول، بلکه عملیات جداگانه آماده نمودن محصول برای مصرف، به یک رشته مخصوص صنعت می باشد. تحت [شرایط] اقتصاد طبیعی جامعه از تعداد کثیری از واحدهای اقتصادی همگون (خانواده‌های دهقانی پدرسالاری، جماعت‌های روستائی بدوی و اشرافیت فئودالی) تشکیل می یافت و هر یک از این انواع واحدها به کلیه اشکال فعالیت‌های اقتصادی – از اکتساب انواع مختلف مواد خام گرفته تا آماده کردن نهایی آنها برای مصرف – دست می زد. در اقتصاد کالایی واحدهای اقتصادی ناهمگون پدیدار شده، تعداد رشته‌های جداگانه اقتصادی افزایش می یابد و تعداد واحدهای اقتصادی ای که دارای یک وظیفه واحد و مشابه اقتصادی می باشند کاهش می یابد. عامل اصلی پروسه ایجاد بازار داخلی برای سرمایه داری، همین رشد تصاعدی تقسیم کار اجتماعی است. مارکس می گوید: «... در آنجایی که پایه اش تولید کالایی است و تولید سرمایه داری که شکل مطلق آن [یعنی شکل مطلق تولید کالایی] میباشد ... محصولات عبارت از کالا یا ارزش مصرفی اند که دارای ارزش مبادله‌ای بوده که قابل تحقق یعنی قابل تبدیل شدن به پول می باشد، تنها تا آنجائیکه کالاهای دیگر معادلی را برای آنها تشکیل دهند، یعنی محصولات دیگر به عنوان کالا ها و ارزش ها در برابرشان قرار گیرند؛ پس تا آنجا که بخاطر امرار معاش بی واسطه خود تولیدکنندگانشان ساخته نشده، بلکه به منزله کالا باشند، [یعنی] به منزله محصولاتی که تنها با تبدیلیشان به ارزش مبادله‌ای (پول)، ارزش مصرفی

پیدا می کنند، توسط بیگانه شدنشان. بازار این کالاها از طریق تقسیم کار اجتماعی توسعه می یابد؛ تقسیم کارهای مولد متقابلاً محصولات مربوطه شان را به کالاها، به معادلهای یکدیگر، تبدیل نموده، آنها را مجبور میکند که متقابلاً به عنوان بازار برای یکدیگر عمل کنند». («سرمایه» ج III، ۲، ص ۱۷۸-۱۷۷. ترجمه روسی ص ۵۲۶ (۱۵)). تأکید از ماست، همچنین در تمام نقل و قولها، مگر آنکه خلاف آن تصریح گردد).

لازم به توضیح نیست که جدایی یادشده مانوفاکتور از صنعت مواد خام و جدایی مانوفاکتور از کشاورزی، خود کشاورزی را تبدیل به صنعت و یک رشته اقتصادی تولیدکننده کالا می نماید. پروسه تخصص که انواع متنوع مانوفاکتور محصولات را از یکدیگر جدا می نماید و باعث به وجود آمدن تعداد روزافزون شاخه های صنعت می شود، خود را در کشاورزی نیز نشان خواهد داد، به نحوی که بخشهای کشاورزی تخصصی (و سیستمهای زراعی*) به وجود خواهد آورد و نه تنها موجب رواج مبادله محصولات کشاورزی با محصولات صنعتی بلکه مبادله محصولات مختلف کشاورزی با یکدیگر خواهد شد. تخصص کشاورزی تجاری (و سرمایه داری) مزبور در کلیه کشورهای سرمایه داری، در تقسیم کار بین المللی، نمایان می گردد؛ همچنان که ذیلا وارد جزئیات آن خواهیم شد، این موضوع در مورد روسیه [دوران] بعد از رفورم نیز صادق است.

به این ترتیب تقسیم کار اجتماعی پایه و اساس سراسر پروسه توسعه اقتصاد کالایی و سرمایه داری می باشد. بنابراین کاملاً طبیعی است که تئوریهایی نارودنیک ما - که این پروسه را ناشی از اقدامات تصنعی و نتیجه یک «انحراف مشی» و امثالهم اعلام می کنند - بکوشند حقیقت وجود تقسیم کار اجتماعی در روسیه را قلب کرده و یا اهمیت آنرا ناچیز جلوه دهند. آقای و.و. در مقاله اشان تحت عنوان «تقسیم کار کشاورزی و صنعتی در روسیه» (وست نیک یورویی [پیک اروپایی]، ۱۸۸۴، شماره ۷) «اصل تسلط تقسیم کار اجتماعی در روسیه را» «انکار می کنند» (ص ۳۴۷) و اعلام می دارند که تقسیم کار اجتماعی در این کشور «از بطن زندگی مردم بیرون نیامده بلکه خواسته است از خارج خود را به آن تحمیل کند» (ص ۳۳۸). آقای ن. - اون. در **طرحهایش** درباره افزایش مقدار غله عرضه شده برای فروش به این ترتیب استدلال می کنند: «از این پدیده ممکن است چنین استنباط شود که غله تولیدی به نحو یکسان تری در سراسر کشور توزیع گردیده، بطوری که صیاد آرخانگلی حالا غله سامارا را تناول می کند و زارع سامارایی ماهی آرخانگلی را متمم شامش می کند. ولی عملاً از این خبرها نیست.» (در «طرحهایی درباره اقتصاد اجتماعی ما در دوران بعد از رفورم»، سن پترزبورگ، ۱۸۹۳، ص ۳۷). بدون داشتن هیچگونه آماری

* مثلاً ی.ا. استه بوت در اثرش «اصول زراعت» سیستمهای زراعی را بر حسب محصول اصلی فروخته شده، تفکیک می نماید. به زعم ایشان سه سیستم عمده کشاورزی وجود دارد: ۱- سیستم زراعی (به قول آقای اسکورتسوف زراعت غله)؛ ۲- سیستم دامداری (محصول اصلی عرضه شده به بازار محصول دامی است)؛ و ۳- سیستم صنعتی (به قول آقای اسکورتسوف، زراعت فنی)؛ در اینجا محصول عرضه شده به بازار عبارت از آن محصولات کشاورزی ایست که با روشهای فنی فرآورده می شود. ر.ک. «تأثیر حمل و نقل بخاری بر کشاورزی» نوشته ا. اسکورتسوف، ورشو، ۱۸۹۰، ص ۶۸ و بعد.

و علیرغم حقایقی که بر همه روشن است چنین حکم بی برو برگردی صادر شده که گویا در روسیه تقسیم کار اجتماعی وجود خارجی ندارد! تئوری نارودنیک «خصوصیت صنعتی» سرمایه داری در روسیه تنها با رد کردن یا «تصنعی» جلوه دادن پایه و اساس تمامی اقتصاد کالایی، یعنی تقسیم کار اجتماعی بود که می توانست قوام بگیرد.

۲- افزایش جمعیت صنعتی به قیمت تقلیل جمعیت کشاورزی

با توجه به این حقیقت که در دوران پیش از اقتصاد کالایی، مانوفاکتور با تولید صنعتی مواد خام آمیخته است و در رأس این آخری، کشاورزی قرار دارد، توسعه اقتصاد کالایی به صورت جدا شدن متوالی شاخه های صنعت از کشاورزی بروز می کند. جمعیت کشوری که توسعه اقتصاد کالایی در آن ناچیز بوده (یا اصلاً پا نگرفته است) تقریباً تماماً کشاورزی است. ولی این بدان معنا نیست که تمام جمعیت آن کشور تنها به کار کشاورزی اشتغال دارد، عبارت فوق تنها به این معنی است که جمعیت مزبور در حین اشتغال به کشاورزی، خود مبادرت به فرآوردن محصولات کشاورزی می نماید و علاوه بر آن در این شرایط، مبادله و تقسیم کار تقریباً وجود خارجی ندارد. نتیجتاً توسعه اقتصاد کالایی به خودی خود به معنی جدایی روزافزون بخشی از جمعیت کشاورزی است، یعنی افزایش جمعیت صنعتی به قیمت تقلیل جمعیت کشاورزی. «این در طبیعت تولید سرمایه داری است که از جمعیت کشاورزی، در مقایسه با جمعیت غیرکشاورزی بطور مستمر بکاهد، زیرا که در صنعت (در معنای محدود آن) افزایش سرمایه ثابت به قیمت سرمایه متغیر با افزایش مطلق - علارغم کاهش نسبی آن - سرمایه متغیر عجین است. از سوی دیگر در کشاورزی، سرمایه متغیر لازم برای بهره برداری از یک قطعه زمین بطور مطلق کاهش می یابد؛ و تنها در صورتی افزایش پیدا می کند که زمین جدیدی به زیر کشت برده شود و این هم به نوبه خود مستلزم افزایش باز هم بیشتر جمعیت غیرکشاورزی می باشد» («سرمایه»، ج III، ۲، ص ۱۷۷، ترجمه روسی، ص ۵۲۶) (۱۶). بنابراین سرمایه داری بدون افزایش جمعیت تجاری و صنعتی به قیمت تقلیل جمعیت کشاورزی قابل تصور نیست و همه می دانند که این پدیده در تمام کشورهای سرمایه داری به صریح ترین وجهی نمودار می گردد. اهمیت بسیار این مطلب در رابطه با مسئله بازار داخلی احتیاجی به اثبات ندارد، زیرا هم با تکامل صنعت و هم با تکامل کشاورزی جوش خورده است؛ تشکیل مراکز صنعتی، افزایش تعداد آنها و جلب جمعیت توسط آنها، بطور اجتناب ناپذیر تأثیر بسیار عمیقی بر سراسر سیستم روستایی باقی می گذارد و خواهی نخواهی باعث رشد کشاورزی تجاری و سرمایه داری می گردد. جالب توجه تر از همه اینست که اقتصاددانان نارودنیک این قانون را چه در بحث های کاملاً تئوریکشان و چه در بحث های مربوط به سرمایه داری در روسیه به کلی نادیده می گیرند (ما در فصل ۸ به نمونه های خاص این قانون در روسیه به تفصیل خواهیم پرداخت). در تئوریهای آقایان و.و. و. ن. - ا.ون. در زمینه بازار داخلی برای سرمایه داری نکته کوچکی از

قلم افتاده است – و آن روی آوردن جمعیت از کشاورزی به صنعت و تأثیر این امر بر کشاورزی است.*

۳- خانه خرابی تولید کنندگان خرده پا

تا اینجا سر و کار ما با تولید کالایی ساده بود. اکنون به سراغ تولید سرمایه داری می رویم، یعنی فرض می کنیم بجای تولیدکنندگان کالایی ساده، از یک طرف با صاحب وسایل تولید و از طرف دیگر با کارگر مزدی یعنی فروشنده نیروی کار، روبرو می باشیم. تبدیل تولیدکنندگان خرده پا به کارگر مزدی مستلزم قبول این است که وی وسایل تولید – زمین، ابزار کار، کارگاه و غیره – را از دست داده است، یعنی «به افلاس افتاده» و «خانه خراب» شده است. چنین اظهار نظر می شود که این خانه خرابی «قدرت خرید مردم را تحلیل می برد»، «بازار داخلی را «برای سرمایه داری» تحلیل می برد» (آقای ن. - اون، م.م، ص ۱۸۵، ۲۰۳، ۲۷۵، ۲۸۷، ۳۴۰-۳۳۹ و غیره. آقای و.و. نیز در اکثر آثار خود بر همین عقیده اند). ما در اینجا کاری به داده های واقعی مربوط به این پروسه در روسیه نداشته، بررسی جزئیات آنها را به فصلهای بعد موکول می کنیم. در اینجا مسئله را صرفاً از لحاظ تئوریک مطرح می کنیم، یعنی در رابطه با تولید کالایی بطور عموم که تبدیل به تولید سرمایه داری شده است. نویسندگان نامبرده نیز مسئله مزبور را از لحاظ تئوریک مطرح می کنند، یعنی تنها از واقعیت افلاس تولیدکنندگان خرده پا، تحلیل رفتن بازار داخلی را نتیجه می گیرند. این برداشت کاملاً نادرست است و تنها دلیل جان سختی آن در ادبیات اقتصادی ما تعصبات رومانتیکی نارودنیکها می تواند باشد (ر.ک. به مقاله مذکور در زیرنویس). فراموش می شود که «آزاد شدن» بخشی از تولیدکنندگان از وسایل تولید لزوماً انتقال این وسایل را به دست اشخاص دیگر و تبدیل آنها را به سرمایه مفروض می دارد؛ نتیجتاً چنین فرض می شود که صاحبان جدید این وسایل تولید، محصولاتی را که سابقاً توسط خود تولیدکننده به مصرف می رسید، حالا به عنوان کالا تولید می کنند، یعنی که گسترش بازار داخلی؛ فرض دیگر اینست که صاحبان جدید وسایل تولید در حین گسترش تولید در بازار مزبور، تقاضا برای ابزار جدید، مواد خام، وسایل حمل و نقل و نظایر آن و همچنین تقاضا برای اقلام مصرفی به وجود می آورند (طبیعتاً ثروتمند شدن این صاحبان جدید توأم با افزایش میزان مصرف آنهاست). فراموش میشود که برای بازار نه رفاه حال تولید کننده بلکه میزان پول متصرفیش دارای اهمیت می باشد؛ تنزل درجه رفاه دهقان پدرسالاری که در سابق عمدتاً به اقتصاد طبیعی می پرداخت، با افزایش پول متصرفیش کاملاً جور درمی آید، زیرا هر قدر چنین دهقانی مفلس تر شود، بیشتر مجبور به فروش نیروی کار خود شده، بخش

* ما در مقاله خود تحت عنوان «خصلت نمایی رومانتیسم اقتصادی – سیسموندی و سیسموندیستهای بومی ما» (ر.ک. «مجموعه آثار»، ج ۲ – مؤلف) به تشابه نظر رومانتیستهای اروپایی و نارودنیکهای روسی در زمینه مسئله افزایش جمعیت صنعتی اشاره کرده ایم.

بزرگتری از وسایل معیشت خود را (هر چند هم ناچیز) بایستی در بازار به دست آورد. «با کنده شدن بخشی از جمعیت روستایی (از زمین)، وسایل تغذیه سابق آنها نیز از دستشان خارج گردید. در این حالت آنها به عناصر مادی سرمایه متغییر تبدیل شده بودند» (سرمایه‌ای که به مصرف خرید نیروی کار می‌رسید) («سرمایه»، ج ۱، ص ۷۷۶). «سلب مالکیت و بیرون راندن بخشی از جمعیت روستایی نه تنها برای سرمایه صنعتی، کارگر، وسایل معیشت کارگر و مواد کار فراهم می‌نمود، بلکه بازار داخلی هم به وجود می‌آورد» (همانجا، ص ۷۷۸) (۱۷). به این ترتیب از نقطه نظر تئوری مجرد، افلاس تولیدکنندگان خرده پا در یک جامعه دارای اقتصاد کالایی در حال توسعه و سرمایه داری، درست عکس آن چیزی را معنی می‌دهد که آقایان ن. - اون. و و.و. می‌خواهند از آن نتیجه بگیرند؛ یعنی ایجاد بازار داخلی و نه تحلیل آن. چنانچه خود همان آقای ن. - اون. که بدون مقدمه چنین حکم می‌دهد که افلاس تولیدکنندگان خرده پای روسیه به معنی تحلیل بازار داخلی است، می‌آیند و جمله فوق الذکر مارکس را که با استدلال ایشان منافات دارد، شاهد می‌آورند («طرحها»، ص ۷۱ و ۱۱۴) و با اینکار تنها چیزی را که به اثبات می‌رسانند قدرت فوق العاده در یافتن نقل قول از «سرمایه» برای نفی خودشان است.

۴- تئوری نارودنیکی عدم امکان تحقق ارزش اضافی

مسئله بعدی در تئوری بازار داخلی به قرار زیر است. همانطور که می‌دانیم ارزش یک محصول در تولید سرمایه داری به سه جزء تجزیه می‌شود: ۱- جزء اول سرمایه ثابت را جایگزین میکند، یعنی ارزشی که از قبل در قالب مواد خام و کمکی، ماشینها و وسایل تولید و غیره موجود بوده است، یعنی آن جزء از ارزش که در قسمت معینی از محصول تمام شده فقط تجدید تولید شده است؛ ۲- جزء دوم سرمایه متغییر را جایگزین می‌گرداند، یعنی صرف نگهداری کارگر می‌شود؛ و بالاخره ۳- جزء سوم حاوی ارزش اضافی است که به سرمایه دار تعلق می‌گیرد. معمولاً چنین تصور می‌شود (ما مسئله مزبور را از دیدگاه آقایان ن. - اون. و و.و. مطرح می‌کنیم) که در تحقق (یعنی یافتن معادل، فروش آنها در بازار) دو جزء اول اشکالی پیدا نمی‌شود زیرا جزء اول صرف تولید و جزء دوم به مصرف طبقه کارگر می‌رسد. اما جزء سوم - ارزش اضافی - چگونه تحقق می‌یابد؟ شکی نیست که تمام آن نمیتواند به مصرف سرمایه دار برسد! لذا اقتصاددانان ما به این نتیجه می‌رسند که «تنها راه رهایی از مشکل» تحقق ارزش اضافی، «دستیابی به یک بازار خارجی» است (ن. - اون.، «طرحها»، ب ۲، بطور کلی § ۱۵ و بطور اخص ص ۲۰۸؛ و.و.، «اضافه عرضه کالا به بازار» مندرج در «اوراق ملی»، ۱۸۸۳ و «مقالاتی در زمینه اقتصاد نظری»، سن پترزبورگ، ۱۸۹۵، ص ۱۷۹ و بعد). مؤلفین نامبرده با این اعتقاد که سرمایه داران به هیچ طریق دیگری قادر به تحقق محصولات خود نمی‌باشند، ضرورت داشتن بازار خارجی را برای یک کشور سرمایه داری توجیه می‌کنند. آنان بر این عقیده‌اند که بازار داخلی در روسیه به علت افلاس دهقانان و عدم امکان تحقق ارزش اضافی بدون داشتن بازار خارجی

در حال تحلیل رفتن است، در عین حال درهای بازار خارجی به روی کشور تازه رسی که بسیار دیر قدم در راه توسعه سرمایه داری می گذارد، بسته است – به همان ترتیبی که ثابت می کنند سرمایه داری روسیه پایه و اساسی ندارد، همانطور هم ادعا می کنند سرمایه داری روسیه نوزادپرست که مرده به دنیا آمده است، ادعایی که نه تنها مبتنی بر هیچ قرینه خارجی نیست بلکه (از لحاظ تئوریک هم) بر مفروضات ناصحیح بنا شده است!

پیدا است که آقای ن. - اون. در بیان نظریات خود درباره تحقق [realisation عینیت یابی]، تئوری مارکس را در این زمینه در مد نظر داشته اند (هر چند در این قسمت از «**طرحها**» ایشان یک کلمه هم درباره مارکس صحبت نمی کنند)، معهذا چیزی از آن درک نکرده و همچنان که در چند سطر بعد خواهیم دید به حدی آنرا تحریف می کنند که دیگر چیزی از اصل آن باقی نمی ماند. این حقیقت شگفت آور را تنها اینطور می توان توضیح داد که نظرات ایشان در کلیه اصول با نظرات آقای و.و. - که اتهام «عدم درک» تئوری بر ایشان وارد نیست، زیرا نهایت بی انصافی است اگر تصور کنیم ایشان ذره ای به تئوری آشنایی داشته باشند - منطبق است. هر دو مؤلف نامبرده تئوریهای خود را طوری طرح می کنند که گویی اولین کسانی هستند که به این مطلب پرداخته و «کاملاً توسط خودشان» به نتایجی رسیده اند؛ هر دوی آنها با سطحی گری هر چه تمام تر استدلالات اقتصاددانان گذشته را در این زمینه نادیده گرفته، اشتباهات گذشته را که تماماً در جلد دوم «سرمایه» مردود شناخته شده اند دوباره تکرار کرده اند.* هر دو مؤلف مزبور کل مسئله تحقق محصول را در تحقق ارزش اضافی خلاصه می کنند، ظاهراً به خیال آنکه تحقق سرمایه ثابت هیچ اشکالی ایجاد نخواهد کرد. این برداشت ساده لوحانه حاوی یک اشتباه عمیق می باشد، اشتباهی که سرچشمه تمام اشتباهات بعدی تئوری نارودنیکها در زمینه تحقق می باشد. در حقیقت اشکال توضیح [مسئله] تحقق درست برمی گردد به اشکال توضیح تحقق سرمایه ثابت. سرمایه ثابت اگر بخواهد تحقق یابد بایستی دوباره به کار تولید زده شود. انجام مستقیم این امر تنها در مورد سرمایه ای عملی است که محصول آن از وسایل تولید تشکیل یافته باشد. اما اگر محصولی که جزء سرمایه ثابت را تشکیل می دهد حاوی اقلام مصرفی باشد، دوباره نمی تواند مستقیماً به کار تولید زده شود؛ لازمه در اینجا این است که بین آن بخش تولید اجتماعی که سازنده وسایل تولید است و آن بخش که سازنده اقلام مصرفی است بایستی **مبادله ای** صورت گیرد. تمام اشکال مسئله در این نکته نهفته است، اشکالی که از چشم اقتصاددانان ما پوشیده مانده است. آقای و.و. مطلب را بطور کلی چنان مطرح می کنند که گویا مقصود از تولید سرمایه داری نه انباشت بلکه مصرف بوده است و به بحث عمیق خود چنین ادامه می

* در این رابطه گستاخی آقای و.و. - که از حد و مرز مجاز ادبی پا فراتر می گذارند - حیرت انگیز است. ایشان بعد از اعلام تئوری خود و پرده برداشتن از جهل مطلق خود نسبت به مطالب جلد دوم «سرمایه» که مشخصاً به شرح و بسط موضوع تحقق اختصاص دارد، مبادرت به بیان این ادعای کاملاً بی اساس می نمایند که «در تدوین نظریات خود از «تئوری مارکس» استفاده کرده ام»!! («رسالاتی در زمینه اقتصاد تئوریک» رساله سوم، «قانون (کذا!!؟) تولید، توزیع و مصرف سرمایه داری»، ص ۱۶۲) - لنین.

دهند که «تعداد کثیری از اشیاء مادی در مرحله معینی از تکامل خود به مقداری افزون بر قدرت مصرف ارگانیک (کذا!) به دست اقلیتی می افتد» (م.م، ص ۱۴۹) و اینکه «علت فراوانی محصولات، میانه روی و امساک کارخانه داران نبوده بلکه محدودیت و نارسایی کشش جسم انسانی (!!) است که پا به پای درجه رشد ارزش اضافی قادر به افزایش قدرت مصرفی خود نمی باشد» (همانجا، ص ۱۶۱). آقای ن. - اون. سعی می کنند مطلب را طوری طرح نمایند که گویی او هدف از تولید سرمایه داری را مصرف نمیداند، بلکه گویی ایشان دارند نقش و اهمیت وسایل تولید را در رابطه با مسئله تحقق در نظر می گیرند؛ ولی حقیقت اینست که ایشان به هیچ وجه تصور روشنی از پروسه گردش و تجدید تولید مجموعه کل سرمایه اجتماعی نداشته، و در میان کلاف سردرگم تناقضات دست و پا می زنند. ما خود را به بررسی مفصل یک یک این تناقضات مشغول نخواهیم کرد (ص ۲۰۵-۲۰۳ «طرحها»ی آقای ن. - اون.)؛ این کار عملی است بی نتیجه (عملی که قبلاً در پاره‌ای موارد توسط آقای بولگاکوف* در کتابش تحت عنوان «بازارهای تولید سرمایه داری»، مسکو ۱۸۹۷، ص ۲۴۵-۲۳۷ صورت گرفته است). از آن گذشته برای اثبات حقانیت برداشت ما از بحث آقای ن. - اون. در اینجا، کافی است به بررسی نهایی ایشان - یعنی اینکه گویا تنها راه نجات از مشکل مربوط به تحقق ارزش اضافی، بازار خارجی است - بپردازیم. این نتیجه گیری آقای ن. - اون. (در واقع تکرار همان نتیجه آقای و.و.) به بارزترین وجهی نشان می دهد که ایشان نه [موضوع] تحقق محصول در جامعه سرمایه داری (یعنی تئوری بازار داخلی) و نه نقش بازار خارجی هیچکدام را درک نکرده‌اند. آیا واقعاً در کشاندن پای بازار خارجی به مسئله تحقق حتی ذره ای عقل بکار رفته است؟ مسئله تحقق عبارت از چگونگی یافتن آن جزء دیگر محصول است که در بازار هم از نظر ارزش (سرمایه ثابت، سرمایه متغیر و ارزش اضافی) و هم از نظر شکل مادی آن (وسایل تولید و اقلام مصرفی، مشخصاً وسایل معاش و تجملی) جایگزین هر یک از اجزاء تولید سرمایه داری می گردد. بدیهی است که در اینجا بازار خارجی بایستی کنار گذاشته شود زیرا به میان کشیدن آن نه تنها یک سر سوزن هم به حل مسئله مزبور کمک نمی کند بلکه با تسری مسئله از یک کشور به چند کشور باعث به وجود آمدن اشکالات دیگر هم می گردد. همان آقای ن. - اون. که «راه رهایی از مشکل» تحقق ارزش اضافی را تجارت خارجی یافته‌اند، در مورد دستمزد بطور مثال چنین استدلال می نمایند: همراه با آن قسمت از محصول سالیانه که تولیدکنندگان بی واسطه، کارگران، به صورت دستمزد دریافت می دارند «تنها آن قسمت از وسایل معیشت را می توان از گردش خارج کرد که از لحاظ ارزش برابر مجموع کل دستمزدها باشد» (ص ۲۰۳). سؤال اینجاست که اقتصاددان ما از کجا می داند سرمایه داران یک کشور مفروض درست همانقدر و درست

* لازمست به خوانندگان امروز خود یادآور شویم که آقای بولگاکوف نیز نظیر آقایان استرووه و توگان - بارانوفسکی که بعداً به کرات از آنها نقل قول خواهیم آورد، در ۱۸۹۹ سعی می کردند مارکسیست باشند. اکنون همه آنها با احتیاط هر چه تمام تر از صف «منقذین مارکس» بیرون آمده، تبدیل به اقتصاددانان بورژوائی تمام و عیار شده‌اند. («یادداشت بر چاپ دوم» لنین (۱۸))

همان کیفیت وسایل معیشتی را تولید خواهند کرد که توسط دستمزدها قابل تحقق باشد؟ از کجا می داند که بازار خارجی ربطی به این قضیه ندارد. بدون شک ایشان نمی تواند به این اطلاع دست یابد - لذا مسئله بازار خارجی را بسادگی قلم گرفته است - زیرا در مبحث تحقق سرمایه متغیر چیزی که حائز اهمیت می باشد جایگزینی یک جزء محصول توسط جزء دیگر می باشد نه آنکه این جایگزینی در یک کشور صورت می گیرد یا در چند کشور. به هر جهت تا آنجا که به مبحث ارزش اضافی مربوط می شود ایشان از قائل شدن این شرط لازم اجتناب ورزیده، با به میان کشیدن پای بازار خارجی عملاً از حل مسئله مورد بحث طفره می روند. فروش محصول در بازار خارجی، یعنی یافتن معادلی برای آن جزء از محصول که به فروش می رود، [یعنی] یافتن جزء دیگری از محصول سرمایه داری که جایگزین جزء اول گردد، خود احتیاج به توضیح دارد. به این دلیل است که مارکس می گوید در بررسی مسئله تحقق، بازار خارجی، تجارت خارجی، «بایستی کاملاً کنار گذاشته شود»، زیرا «دخالت دادن تجارت خارجی در تجزیه و تحلیل ارزش تجدید شده سالیانه محصولات ... تنها میتواند باعث مغشوش شدن آن گردد، بدون بدست دادن سرخ جدیدی از مسئله یا از حل آن» («سرمایه»، ج ۲، ص ۴۶۹) (۱۹). آقایان و.و. و ن. - اون. گمان می کنند که با برشمردن اشکالات تحقق ارزش اضافی، تحلیل عمیقی از تضادهای سرمایه داری به دست می دهند. ولی در واقع تحلیل آنها از تضادهای سرمایه داری بسیار سطحی است، زیرا اگر کسی بخواهد از «اشکالات» تحقق و بحرانها و غیره ناشی از آن صحبت کند بایستی اذعان نماید که این «اشکالات» - که نه تنها با ارزش اضافی بلکه با کلیه اجزاء تولید سرمایه داری در رابطه می باشند - نه فقط ممکن، بلکه اجتناب ناپذیر نیز می باشند. اینگونه اشکالات به علت توزیع نامتناسب در میان شاخه های مختلف تولید نه تنها هنگام تحقق ارزش اضافی بلکه هنگام تحقق سرمایه متغیر و ثابت، هنگام تحقق نه تنها محصول متشکل از اقلام مصرفی بلکه هنگام تحقق محصول متشکل از وسایل تولید نیز همواره پدید می آیند. تولید سرمایه داری، یعنی تولید توسط تولیدکنندگان جدا از هم برای بازاری جهانی که نزد آنها ناشناخته است اصولاً نمی تواند خالی از اینگونه «اشکالات» و بحرانها باشد.

۵- نظرات آدام اسمیت درباره تولید و گردش مجموع کل محصول اجتماعی در جامعه سرمایه داری و انتقاد مارکس به این نظرات

برای تفهیم درست تئوری تحقق لازمست از آدام اسمیت شروع کنیم، که در این مبحث بنیان گذار تئوری نادرستی است که تا قبل از مارکس سیطره بلامنازع خود را در اقتصاد سیاسی حفظ کرده بود. آدام اسمیت قیمت کالاها را تنها به دو جزء تقسیم می کرد: سرمایه متغیر (به اصطلاح وی دستمزد) و ارزش اضافی (وی «سود» و «بهره مالکانه» را در هم

ادغام نمی کند. و بنابراین عملاً من حیث المجموع به سه جزء قائل است)*. مجموع کل کالاها، یعنی کل محصول سالیانه جامعه را نیز به همین ترتیب به همان تعداد اجزاء تقسیم نموده، آنها را مستقیماً به حساب «درآمد» هر دو طبقه جامعه، یعنی کارگران و سرمایه داران (به زعم اسمیت، کارگیران و اربابان)** می گذارد.

او به چه دلیلی جزء سوم، یعنی سرمایه ثابت را از قلم می اندازد؟ با یقین به اینکه آدام اسمیت از وجود این جزء آگاه بوده است، چنین می توان گفت که وی این جزء را نیز متشکل از دستمزد و ارزش اضافی فرض کرده است. نحوه استدلال وی در این باره بدین قرار است: «یک جزء از قیمت مثلاً ذرت صرف پرداخت بهره مالکانه ارباب، جزء دیگر صرف دستمزد یا معیشت کارگران و نگهداری از احشام مورد استفاده در تولید و جزء سوم صرف پرداخت سود زارع [اجاره دار زمین] می شود. ظاهراً این سه جزء، بلاواسطه یا نهایتاً مجموعه قیمت غله را تشکیل می دهند. ممکن است چنین تصور شود که برای بازگرداندن سرمایه زارع [اجاره دار زمین] یا جبران استهلاک احشام بارکش و سایر وسایل کشاورزی، جزء چهارمی هم ضروری باشد. ولی بایستی در نظر داشت که خود قیمت هر یک از وسایل کشاورزی نظیر اسب بارکش، از همان سه جزء تشکیل یافته است» (یعنی بهره مالکانه، سود و دستمزد). «بنابراین اگر چه قیمت غله می تواند هم قیمت و هم نگهداری اسب را پرداخت کند، با این حال تمام قیمت هنوز بلاواسطه یا نهایتاً خود به سه جزء بهره مالکانه، کار و سود تجزیه می شود»***. مارکس این تئوری اسمیت را «حیرت آور» می خواند. «دلیل وی تنها از تکرار همان ادعای سابق وی تشکیل یافته است» (ج ۲، ص ۳۶۶) (۲۰). اسمیت ما را «از این دست به آن دست» حواله می دهد**** (۲۱). اسمیت به هنگام بیان اینکه قیمت ابزار کشاورزی، خود به همان سه جزء تجزیه می شود، فراموش می کند این را هم اضافه کند که [قیمت مزبور] به قیمت وسایل تولید مورد استفاده در ساختمان این ابزار نیز تجزیه می شود. دخالت ندادن اشتباه آمیز جزء ثابت سرمایه در قیمت محصول توسط اسمیت (و اقتصاددانان اخلافش) ناشی از تصور نادرست آنان از انباشت در اقتصاد سرمایه داری، یعنی گسترش تولید، تبدیل ارزش اضافی به سرمایه می باشد. در اینجا هم اسمیت با فرض آنکه جزء انباشت شده ارزش اضافی – یعنی آن جزئی که به سرمایه تبدیل شده است – تماماً به مصرف کارگران مولد می رسد، یعنی تماماً در دستمزدها منظور می گردد – و حال آنکه در واقع امر جزء انباشت شده ارزش اضافی صرف سرمایه ثابت (ابزار تولید، مواد خام و کمکی) به اضافه دستمزد می شود – سرمایه ثابت را از قلم می اندازد. مارکس در انتقاد از

* «تفحصی در ماهیت و علل ثروت ملل» نوشته آدام اسمیت، چاپ چهارم، ۱۸۰۱، ج ۱، ص ۷۵ کتاب اول: «درباره علل بهبود نیروهای مولده کار و ترتیب توزیع طبیعی محصول آن در میان اقشار مختلف مردم»، ف ۴، «درباره اجزاء متشکل قیمت کالاها». ترجمه روسی بی بی کوف (سن پترزبورگ، ۱۸۶۶)، ج ۱، ص ۱۷۱.

** م م، ج ۱، ص ۷۸ ترجمه روسی، ج ۱، ص ۱۷۴.

*** همانجا، ج ۱، ص ۷۶-۷۵ ترجمه روسی، ج ۱، ص ۱۷۱.

**** ج ۱، چاپ دوم، ص ۶۱۲.

این نظر اسمیت (و همچنین ریکاردو، میل و دیگران) در جلد اول «سرمایه» (بخش ۷، «انباشت سرمایه»، ف ۲۲، «تبدیل ارزش اضافی به سرمایه»، ق ۲، «استنباط غلط اقتصاد سیاسی از تجدید تولید رو به افزایش تصاعدی»)، چنین بیان می دارد که در جلد ۲ «نشان خواهیم داد که احکام جزمی آدام اسمیت که به تمام اخلاف وی به ارث رسید، مانع از آن شد که اقتصاد سیاسی حتی ابتدائی ترین مکانیسم پروسه تجدید تولید اجتماعی را درک کند» (ج ۱، ۶۱۲) (۲۲). آدام اسمیت به این دلیل مرتکب این اشتباه گردید که وی ارزش محصول را با ارزش تازه ایجاد شده اشتباه گرفت: شکی نیست که ارزش تازه ایجاد شده خود به سرمایه متغییر و ارزش اضافی تجزیه می شود حال آنکه ارزش محصول علاوه بر این دو جزء حاوی سرمایه ثابت هم می باشد. مارکس پیشتر در تجزیه و تحلیل ارزش، به هنگام تفکیک کار انتزاعی، که موجد ارزش جدید است، از کار مشخص، کار مفید که ارزش از قبل موجود را در قالب جدیدی از یک محصول مفید تجدید تولید می کند، از روی این اشتباه پرده برداشته است (۲۳).

توضیح پروسه تجدید تولید و گردش کل سرمایه اجتماعی در حل مسئله درآمد ملی یک جامعه سرمایه داری ضرورت خاصی دارد. بسیار جالب است که آدام اسمیت به هنگام حل و فصل مسئله درآمد ملی، دست از سر تئوری نادرست خود - که سرمایه ثابت را جزئی از کل محصول کشور به حساب نمی آورد - برمی دارد. «درآمد ناخالص تمام سکنه یک کشور بزرگ دربر گیرنده تمام محصول سالانه کار و زمین آنها می باشد؛ درآمد خالص آنها شامل آن بخشی است که بعد از کسر هزینه های نگهداری برایشان باقی می ماند؛ اولاً سرمایه استوار؛ و ثانیاً سرمایه در گردش شان؛ یا آنچه که بدون دست بردن به سرمایه آنان می تواند به حساب سرمایه ذخیره برای مصرف بلاواسطه شان منظور شود، یا صرف معیشت، راحتی و تفریحات آنان گردد» («ثروت ملل» آ. اسمیت، کتاب دوم، «ماهیت انباشت و استفاده از سرمایه»، ف ۲، ج ۲، ص ۱۸. ترجمه روسی ج ۲، ص ۲۱). به این ترتیب آدام اسمیت با بیان اینکه کل محصول کشور به سه جزء دستمزد، سود و بهره مالکانه یعنی درآمد (خالص) تجزیه می شود، سرمایه را دخالت نمی دهد؛ لیکن در مورد درآمد ناخالص جامعه، سرمایه را دخالت داده آنرا از اقلام مصرفی (= درآمد خالص) تفکیک می کند. این همان تضادی است که بر سر آن مارکس مچ آدام اسمیت را می گیرد: اگر جزء سرمایه در محصول موجود نیست، چطور میتواند در درآمد وجود داشته باشد؟ (ر. بک. «سرمایه»، ج ۲، ص ۳۵۵) (۲۴). آدام اسمیت در اینجا بدون آنکه خود متوجه باشد، برای ارزش کل محصول سه جزء - نه تنها سرمایه متغییر و ارزش اضافی، بلکه سرمایه ثابت نیز - قائل می شود. آدام اسمیت در ادامه با تفاوت بسیار مهم دیگری برمی خورد، یکی از پراهمیت ترین آنها در تئوری تحقق. وی می گوید «هیچ یک از مخارج مربوط به حفظ سرمایه استوار، محققاً نبایستی در محاسبه درآمد خالص جامعه منظور گردند. نه مواد لازم برای پشتیبانی از ماشینها و ابزار تجارتي سودمند و ساختمانهای سودمند آنها و غیره، و نه محصول کار لازم برای پرداخته کردن آن مواد در قالب مورد نیاز، هیچ یک سهمی در تشکیل این [درآمد] نمی تواند داشته باشد. البته قیمت کار مربوطه شاید جزئی از آنرا تشکیل بدهد؛ زیرا

کارگرانی که برای انجام این مقاصد استخدام می شوند، ممکن است تمام ارزش دستمزد خود را به حساب سرمایه ذخیره برای مصرف مستقیم خود منظور نمایند». لیکن در مورد انواع دیگر کار، هم «قیمت» (کار) و هم «محصول» (کار) «به حساب این سرمایه [ذخیره برای مصرف مستقیم] می رود، بطوری که قیمت کار به حساب [سرمایه ذخیره برای مصرف مستقیم] و محصول کار به حساب [سرمایه ذخیره برای مصرف مستقیم] دیگران وارد می شود» (آ. اسمیت، همانجا). در اینجا پرتو ضعیفی از لزوم شناسایی دو نوع کار به چشم می خورد: یکی آن کاری که اقلام مصرفی را تولید می کند و لذا می تواند به حساب درآمد خالص منظور شود، و دیگری آنکه «ماشینها و ابزار مفید تجارتي ... ساختمان و غیره» - یعنی اقلامی که هیچگاه صرف مصارف شخصی نمی شوند - تولید می نماید. از این تا مرحله قبول این مطلب که توضیح [مسئله] تحقق مطلقاً مستلزم تفکیک دو نوع مصرف - یعنی مصرف شخصی و مصرف مولد (= بازگرداندن آن به تولید) - از یکدیگر می باشد، یک قدم بیشتر فاصله نیست. با تصحیح این دو اشتباه اسمیت (حذف سرمایه ثابت از ارزش محصول و اشتباه گرفتن مصرف شخصی با مصرف مولد) مارکس موفق به تدوین تئوری درخشان خود در زمینه تحقق محصول اجتماعی در جامعه سرمایه داری گردید. همه اقتصاددانان بعد از اسمیت و قبل از مارکس به تکرار همان خطای* آدام اسمیت پرداخته و لذا یک قدم هم نتوانستند به جلو بردارند. ما بحث درباره سردرگمی ناشی از این اشتباه را که حاکم بر تئوریهای مربوط به درآمد شده است، به صفحات بعد موکول می کنیم. در جدلی که بر سر امکان اضافه تولید کالاها بین ریکاردو، سه، میل و دیگران از یک طرف و مالتوس، سیسموندی، چالمرز، کیرشمان و غیره از طرف دیگر درگرفت، هر دو طرف به تئوری نادرست اسمیت اقتدا نمودند و در نتیجه همچنان که آقای س. بولگاکوف به درستی متذکر می شوند، «با توجه به مفروضات کاذب و فرمول بندی ناصحیح خود مسئله، این مشاجرات چیزی جز لفاظی توخالی و ادیبانه به بار نخواهد آورد (م م ص ۲۱، «بحرانهای صنعتی و غیره»، اثر توگان - بارانوفسکی، سن پترزبورگ، ۱۸۹۴، ص ۴۰۴-۳۷۷ نمونه‌ای از این لفاظی است).

۶- تئوری مارکس درباره تحقق (رنالیزاسیون)

از آنچه در بالا گفته شد خود بخود چنین نتیجه گیری می شود که مفروضات اصلی ای که تئوری مارکس بر پایه آنها استوار گردیده شامل دو قضیه زیر است. یکی آنکه کل محصول یک کشور سرمایه داری نظیر محصول فردی، متشکل از سه جزء زیر می باشد: ۱- سرمایه ثابت، ۲- سرمایه متغییر و ۳- ارزش اضافی. این قضیه برای کسانی که با تجزیه و تحلیل

* مثلاً ریکاردو معتقد بود که «تمام محصول زمین و کار کلیه کشورها به سه بخش تقسیم می شود: یک بخش به دستمزد، یک بخش به سود و بخش سوم به بهره مالکانه اختصاص می یابد» («آثار»، ترجمه زی بر، سن پترزبورگ، ۱۸۸۲، ص ۲۲۱).

پروسه تولید سرمایه در جلد اول کتاب «سرمایه» مارکس آشنایی دارند احتیاج به توضیح ندارد. قضیه دوم عبارت از آنست که ما بایستی بین دو بخش تولید سرمایه داری تفاوت قائل شویم؛ (بخش اول) تولید وسایل تولید – تولید اقلامی که به مصارف تولیدی می رسند؛ یعنی به تولید برمی گردند – اقلامی که نه به مصرف افراد بلکه به مصرف سرمایه می رسند؛ و (بخش دوم) تولید اقلام مصرفی، یعنی تولید اقلامی که به مصرف شخصی می رسند. «در این تقسیم بندی به تنهایی معنای تئوریک بیشتری نهفته است تا در بحث و جدلهای گذشته بر سر تئوری بازارها» (بولگاکوف، م م ص ۲۷). سؤال می کنید که برای تجزیه و تحلیل تجدید تولید سرمایه اجتماعی چرا حالا یک چنین تقسیم بندی محصولات بر حسب شکل طبیعی آنها ضرورت پیدا کرده است، یعنی زمانی که تجزیه و تحلیل تولید و تجدید تولید سرمایه فردی احتیاجی به یک چنین تقسیم بندی نداشته و اصلاً کاری به مسئله شکل طبیعی محصول ندارد. ما به چه مجوزی به خود حق می دهیم که پای مسئله شکل طبیعی محصول را به معرکه بررسی تئوریک اقتصاد سرمایه داری – که تماماً مبتنی بر ارزش مبادله محصول می باشد – بکشانیم؟ حقیقت جریان آن است که به هنگام تجزیه و تحلیل تولید سرمایه فردی مسئله مکان و چگونگی فروش محصول و مکان و چگونگی خرید اقلام مصرفی توسط کارگران و وسایل تولید توسط سرمایه داران به دلیل آنکه کمکی به تجزیه و تحلیل مزبور نمی کند و هیچگونه ارتباطی با آن ندارد مورد توجه قرار نگرفت. آنچه که بایستی مورد بررسی قرار می گرفت عبارت از ارزش تک تک عناصر تولید و نتایج تولید بود. به هر صورت اکنون سؤال این است: کارگران و سرمایه داران اقلام مصرفی خود را از کجا خواهند آورد، سرمایه داران وسایل تولیدشان را از کجا تهیه خواهند کرد، چگونه محصول تمام شده کلیه این تقاضاها را برخواهد آورد و موجب گسترش تولید خواهد شد؟ در نتیجه ما نه تنها با «جایگزینی ارزش بلکه با جایگزینی جنس نیز» («سرمایه»، ج ۲، ص ۳۸۹) (۲۵) روبرو می باشیم و لذا تفکیک محصولاتی که در پروسه اقتصاد اجتماعی نقشهای کاملاً متفاوت ایفا می کنند، بسیار ضروری می گردد.

به مجرد آنکه این قضایای پایه ای به حساب آورده شوند، مسئله تحقق محصول اجتماعی در جامعه سرمایه داری دیگر اشکالی به وجود نمی آورد. اجازه بدهید نخست حالت تجدید تولید ساده را در نظر بگیریم، یعنی تکرار پروسه تولید در مقیاس پیشین اش، بدون انباشت. بدیهیست که سرمایه متغیر و ارزش اضافی در بخش دوم (که در قالب اقلام مصرفی موجود می باشد) از طریق مصرف شخصی کارگران و سرمایه داران این بخش تحقق می یابند (زیرا در تجدید تولید ساده چنین مفروض است که ارزش اضافی تماماً به مصرف می رسد و هیچ جزئی از آن به سرمایه تبدیل نمی گردد). دیگر اینکه سرمایه متغیر و ارزش اضافه ای که در قالب وسایل تولید موجود می باشد (بخش اول) برای آنکه به تحقق برسند، بایستی با اقلام مصرفی برای سرمایه داران و کارگران مشغول به امر ساختن وسایل تولید، مبادله گردند. از طرف دیگر سرمایه ثابتی که در قالب اقلام مصرفی موجود می باشد (بخش دوم) هم نمی تواند به تحقق برسد مگر آنکه با وسایل تولید مبادله گردد تا مورد استفاده تولید سال بعد قرار گیرد. به این ترتیب بین سرمایه متغیر و ارزش اضافی موجود در وسایل تولید از

یک طرف و سرمایه ثابت موجود در اقالام مصرفی از طرف دیگر مبادله‌ای صورت می‌گیرد؛ کارگران و سرمایه داران (در بخش وسایل تولید) به این طریق وسایل امرار معاش خود را به دست می‌آورند، حال آنکه سرمایه داران (در بخش اقالام مصرفی) محصول خود را فروخته، سرمایه ثابت برای تولید بیشتر کسب می‌کنند. در حالت تجدید تولید ساده، اجزاء مورد مبادله بایستی برابر باشند: جمع سرمایه متغییر و ارزش اضافی موجود در وسایل تولید بایستی با سرمایه ثابت موجود در اقالام مصرفی برابر باشد. حال آنکه اگر ما حالت تجدید تولیدی را در نظر بگیریم که به مقیاس تصاعدی افزایش می‌یابد، یعنی توأم با انباشت، مقدار اول [یعنی جمع سرمایه متغییر و ارزش اضافی موجود در وسایل تولید] از مقدار دوم [یعنی سرمایه ثابت موجود در اقالام مصرفی] بایستی بزرگتر باشد، زیرا بایستی مازادی از وسایل تولید در دسترس باشد تا صرف تولید بیشتر بشود. اجازه بدهید به همان تجدید تولید ساده برگردیم. هنوز یک جزء دیگر محصول اجتماعی یعنی سرمایه ثابت موجود در وسایل تولید به تحقق نرسیده است. قسمتی از این جزء از طریق انجام مبادله در میان سرمایه داران همین بخش تحقق می‌یابد (مثلاً ذغال سنگ با آهن مبادله می‌شود زیرا هر یک از این محصولات ماده یا وسیله لازم در تولید دیگریست) و قسمت دیگر از طریق ورود مستقیم در تولید (مثلاً ذغال سنگ استخراجی که برای استخراج ذغال سنگ توسط همان شرکت مورد استفاده قرار گیرد؛ یا غله در کشاورزی و امثالهم). همانطور که دیدیم، بسان انباشت، نقطه آغازش مازادی از وسایل تولید میباشد (که از ارزش اضافی سرمایه داران این بخش برداشته می‌شود)، مازادی که همچنین تبدیل بخشی از ارزش اضافی موجود در اقالام مصرفی به سرمایه را نیز ایجاب می‌کند. به نظر ما بررسی جزئیات چگونگی ترکیب این تولید اضافی با تجدید تولید ساده زائد است. بررسی بخصوص تئوری تحقق وظیفه ما نیست و آنچه تا اینجا بیان شد کافیهست تا اشتباه اقتصاددانان نارودنیک را آشکار کند و ما را قادر به تحصیل نتیجه‌گیریهای تئوریک ویژه‌ای در مورد بازار داخلی بنماید.*

نتیجه‌گیری عمده ما از تئوری تحقق مارکس در زمینه مسئله مورد نظر، یعنی بازار داخلی، به قرار زیر است: تولید سرمایه داری و نتیجتاً بازار داخلی آنقدر که از بابت وسایل تولید رشد می‌کند از بابت اقالام مصرفی توسعه نمی‌یابد. به عبارت دیگر افزایش وسایل تولید از افزایش اقالام مصرفی پیشی می‌گیرد. عملاً دیدیم که سرمایه ثابت موجود در اقالام

* ر.ک. ب ۳ (۲۶) ج ۲ «سرمایه» که به بررسی مفصل انباشت، تقسیم اقالام مصرفی به اقالام مورد نیاز و تجملی، گردش پول، استهلاک سرمایه ثابت و غیره می‌پردازد. به خوانندگانی که دسترسی به جلد دوم «سرمایه» ندارند توصیه می‌کنیم تشریح تئوری تحقق مارکس را که توسط بولگاکوف در کتاب نامبرده در فوق صورت گرفته است مطالعه نمایند. کار آقای بولگاکوف در این زمینه رضایت بخش‌تر از کار آقای توگان – بارانوفسکی («بحرانهای صنعتی»، ص ۴۳۸-۴۰۷) می‌باشد که در تدوین نظرات خود استنباط بسیار مهجوری از گفته‌های مارکس کرده و تئوریهای وی را به طرز شایسته تشریح ننموده است. کار آقای بولگاکوف بر تشریحات آقای اسکورتسوف («مبانی اقتصاد سیاسی»، سن پترزبورگ، ۱۸۹۸، ص ۲۹۵-۲۸۱) – که در مورد مسائل پر اهمیت سود و بهره مالکانه نظریات نادرستی ارائه می‌دهند – رجحان دارد.

مصرفی (بخش دوم) با سرمایه متغییر + ارزش اضافی موجود در وسایل تولید (بخش اول) مبادله می گردد. به هر حال سرمایه ثابت مطابق قانون عام تولید سرمایه داری از سرمایه متغییر رشد سریع تری دارد. لذا سرمایه ثابت موجود در اقلام مصرفی بایستی از سرمایه متغییر و ارزش اضافی موجود در اقلام مصرفی افزایش بیشتری داشته باشد، در حالیکه سرمایه ثابت موجود در وسایل تولید بایستی سریع ترین رشد را داشته، هم از افزایش سرمایه متغییر (+ ارزش اضافی) موجود در وسایل تولید و هم از افزایش سرمایه ثابت موجود در اقلام مصرفی سبقت بگیرد. در نتیجه این امر، آن بخش از تولید اجتماعی که مبادرت به تولید وسایل تولید می کند، بایستی از بخش دیگر تولید اجتماعی که مبادرت به تولید اقلام مصرفی می کند رشد سریع تری داشته باشد. بنابراین رشد بازار داخلی برای سرمایه داری تا حدی «مستقل» از رشد مصرف شخصی بوده، و غالباً از بابت مصرف مولد بوقوع می پیوندد. ولی اشتباه خواهد بود اگر این «استقلال» را به معنای آن بگیریم که مصرف مولد کاملاً جدا از مصرف شخصی می باشد: مصرف مولد قادر است و بایستی هم از مصرف شخصی رشد سریع تری داشته باشد (و درست در همینجا «استقلالش» پایان می پذیرد) ولی لازم به توضیح نیست که مصرف مولد در تحلیل نهایی از مصرف شخصی جدایی ناپذیر است. مارکس در این رابطه چنین می گوید: «... دیدیم (کتاب ۲، ف ۳) که بین سرمایه ثابت و سرمایه ثابت، گردش دائمی رخ میدهد...» (منظور مارکس سرمایه ثابت موجود در وسایل تولید است که از طریق مبادله میان سرمایه داران همان بخش تحقق می یابد). «این در ابتدا از مصرف شخصی مستقل می باشد، زیرا هیچگاه داخل آن نمی شود. مع الوصف این مصرف بطور قطع آنرا محدود می کند، زیرا سرمایه ثابت هیچگاه بخاطر صرف به وجود آمدن خود، تولید نشده بلکه تنها به این خاطر تولید می شود که مقدار بیشتری از آن مورد احتیاج رشته‌هایی از تولید است که محصولانشان به مصرف شخصی می رسد» («سرمایه»، ج ۳، ب ۱، ص ۲۸۹ ترجمه روسی، ص ۲۴۲) (۲۷).

این ازدیاد مصرف سرمایه ثابت چیزی نیست جز مرحله بالاتری از توسعه نیروهای مولده که بر حسب ارزش مبادله بیان گردیده است، زیرا «وسایل تولید» در حال توسعه سریع، عمدتاً از مواد، ماشین آلات، ابزار کار، ابنیه و کلیه انواع دیگر لوازم مربوط به تولید بزرگ خصوصاً ماشین آلات تشکیل می یابد. بنابراین کاملاً طبیعی است که تولید سرمایه داری نیز – که موجب توسعه نیروهای مولده جامعه می شود و تولید در مقیاس بزرگ و صنعت ماشینی را می‌آفریند – از طریق گسترش خاص آن بخش از ثروت اجتماعی که شامل وسایل تولید می شود، مشخص گردد ... «در این حالت» (یعنی در تولید وسایل تولید) «علیرغم نظر سینیور، آنچه جامعه سرمایه داری را از جامعه اهل توحش متمایز می کند، امتیاز و ویژگی وحشیان دایر به مصرف گاه و بیگاه کار خود نمی باشد، یعنی مصرف گاه و بیگاه کاری که موجب تحصیل هیچگونه محصول قابل تجزیه (قابل مبادله) به درآمد، یعنی اقلام مصرفی نباشد. ابداً چنین نیست. وجه تمایز این دو به قرار دیگریست که در زیر آورده می شود:

الف) جامعه سرمایه داری بیشتر کار سالیانه موجودش را در تولید وسایل تولید (و در نتیجه در تولید سرمایه ثابت) ی بکار می اندازد که قابل تجزیه به درآمد در قالب دستمزد یا ارزش اضافی نبوده، بلکه تنها به عنوان سرمایه می تواند عمل کند.

ب) وقتی که یک وحشی مبادرت به ساختن کمان، تیر، پتک سنگی، تیر، سبد و امثالهم می کند، خیلی خوب می داند که وقت خود را صرف تولید اقلام مصرفی نکرده، بلکه به این ترتیب وسایل تولید مورد احتیاج خود را انباشت کرده است و نه چیز دیگر» («سرمایه»، ج ۲، ص ۴۳۶ ترجمه روسی، ص ۳۳۳) (۲۸). این «اطلاع بسیار با ارزش» از رابطه شخص با تولید، در جامعه سرمایه داری به دلیل فتیشیسم ذاتی سرمایه داری که مناسبات اجتماعی انسانها را - به سبب تبدیل کلیه محصولات به کالایی که برای یک مصرف کننده نامعلوم تولید می شود و موکول به تحقق در بازاری نامعلوم می گردد - در قالب روابط موجود میان محصولات می نمایند، از دست رفته است. و از آنجا که برای فرد فرد سرمایه داران، نوع جنسی را که تولید می کنند، کوچکترین تفاوتی برایشان ندارد - همه محصولات برایشان ایجاد «درآمد» می کنند - تئورسینهای اقتصاددان مزبور در رابطه با تمام جامعه یک چنین برداشت سطحی و شخصی از قضیه نموده، با این عمل خود مانع از آن گردیدند که کسی از پروسه تجدید تولید کل محصول اجتماعی در اقتصاد سرمایه داری سر در بیاورد.

توسعه تولید (و در نتیجه توسعه بازار داخلی) بیشتر از بابت وسایل تولید، متناقض به نظر می آید و بدون شک تضادی در خود دارد. آن همانا «تولید همچون سرانجامی در خود» واقعی می باشد - یعنی گسترش تولید بدون گسترش مصرف مرتبط با آن. این تضاد عبارت از تضاد در تئوری نبوده، بلکه تضاد در زندگی واقعی است؛ این تضاد از نوع تضادیست که به خود ماهیت سرمایه داری و تضادهای دیگر این سیستم اقتصاد اجتماعی منطبق است. این گسترش تولید بدون گسترش مصرف مرتبط به آن است که با رسالت تاریخی سرمایه داری و بنیاد اجتماعی خاص آن انطباق پیدا می کند: اولی [رسالت تاریخی سرمایه داری] عبارتست از رشد نیروهای مولده جامعه؛ آخری [بنیاد اجتماعی خاص آن] مانع استفاده توده های مردم از این دستاوردهای تکنیکی می گردد. در بین کشش به سمت بسط نامحدود تولید که ذاتی سرمایه داریست و مصرف محدود توده های مردم (محدود از جهت موقعیت پرولتری آنها) تضادی انکار ناپذیر نهفته است. این درست همان تضادیست که مارکس در احکام مربوطه بیان می کند؛ احکامی که ورد زبان نارودنیکهاست و قرار است مؤید نظرات آنان در زمینه تحلیل رفتن بازار داخلی و خصوصیت غیر مترقی سرمایه داری و غیره و غیره باشد. در اینجا به ذکر برخی از این احکام مبادرت می نمائیم: «تضاد موجود در شیوه تولید سرمایه داری: کارگران به مثابه خریداران کالاها برای بازار اهمیت دارند. لیکن به عنوان فروشندگان کالای خود - یعنی نیروی کار - جامعه سرمایه داری سعی دارد که آنها را در پائین ترین قیمت ممکنه نگهدارد» («سرمایه»، ج ۲، ص ۳۰۳) (۲۹).

«... شرایط تحقق به وسیله رابطه متناسب موجود میان شاخه های مختلف تولید و قدرت مصرف جامعه محدود می گردد.... ولی هر قدر درجه تولید تکامل بیشتری پیدا کند، به همان اندازه نیز با مبانی باریکی که شرایط مصرف بر پایه آنها استوار است در اختلاف می

افتد» (همانجا، ج ۳، ۱، ص ۲۲۶-۲۲۵)(۳۰). «حدودی که در محدوده آن حفظ و خود افزائی ارزش سرمایه که مبتنی بر سلب مالکیت و فلاکت زدگی خیل عظیم تولیدکنندگان است تنها می تواند نوسان نماید - این حدود و ثغور دائماً با روشهای تولیدی که سرمایه برای انجام مقاصد خود مورد استفاده قرار می دهد، در تضاد می افتد. این روشهای تولید به سمت گسترش نامحدود تولید، به سمت تولید به عنوان سرانجامی برای خود، و به طرف توسعه بدون قید و شرط بارآوری اجتماعی کار ... حرکت می کند. به همین دلیل، شیوه تولید سرمایه داری عبارت از یک وسیله تاریخی برای رشد نیروهای مادی تولید و ایجاد بازار جهانی مقتضی و در عین حال یک کشمکش دائمی بین این وظیفه تاریخی و مناسبات تولید اجتماعی مربوطه خود می باشد» (ج ۳، ۱، ص ۲۳۲ ترجمه روسی، ص ۱۹۴)(۳۱). «علت غائی تمام بحرانهای واقعی همواره در فقر و مصرف محدود توده ها در مقابل گرایش تولید سرمایه داری به رشد نیروهای مولده نهفته است؛ بطوری که گویی حد و مرز نهایی آنها را تنها نیروی مصرف کنندگی مطلق جامعه تعیین می کند»* (ج ۳، ۲، ص ۲۱ ترجمه روسی ص ۳۹۵)(۳۳). کلیه این احکام مبین تضادی می باشند که ما ذکر کردیم، یعنی تضاد بین کشش نامحدود به گسترش تولید و مصرف محدود - و نه چیز دیگر** . هیچ عملی مذبوحانه تر از آن نخواهد بود که از این عبارت «سرمایه» چنین نتیجه بگیریم که مارکس امکان تحقق ارزش اضافی را در جامعه سرمایه داری قبول نکرد و اینکه وی بحرانها را ناشی از کمی مصرف می داند و قس علیهذا. تجزیه و تحلیل مارکس در مورد تحقق نشان داد که گردش موجود بین سرمایه ثابت و سرمایه ثابت به وسیله مصرف شخصی بطور قطع محدود می شود؛ ولی همین تجزیه و تحلیل خصلت حقیقی این «محدودیت»(۳۴) را نیز نشان داد؛ نشان داد که اقلام مصرفی در مقایسه با وسایل تولید در ایجاد بازار داخلی نقش غیر عمده را ایفا می نمایند. علاوه بر اینها هیچ چیز مهم تر از آن نیست که از تضادهای سرمایه داری چنین

* این همان عبارتی است که اد. برنشتاین معروف (معروفیتی از قماش هروس تراوس) در کتاب خود «مفروضات سوسیالیسم» نقل می کند (اشتوتگارت، ۱۸۹۹، ص ۶۷)(۳۲) البته آقای فرصت طلب ما با پشت کردن به مارکسیسم و روی آوردن به اقتصاد بورژوایی کهنه، دست جنبانده چنین اعلام می دارند که این مطلب حاکی از وجود تضاد در تئوری بحران مارکس می باشد و اینکه نظر مارکس «تفاوت چندانی با تئوری بحران رودبرتوس» ندارد. در واقع تنها «تضاد»ی که در اینجا به چشم می خورد، تضاد موجود بین ادعای متکبرانۀ برنشتاین از یک طرف و التقاط گرایی مذبوحانه و خودداری وی از پی بردن به کنه مفهوم تئوری مارکس از طرف دیگر می باشد. میزان درک برنشتاین از تئوری تحقق از روی استدلال واقعا عجیب و غریب او پیداست، به این ترتیب که می گوید افزایش عظیم مجموعه اضافه تولید بایستی بطور قطع دلیل بر افزایش تعداد افراد متمکن (یا بهبود وضع زندگی کارگران) باشد، زیرا خود سرمایه داران، و با اجازه شما «مستخدمین» آنها (کذا! ص ۵۲-۵۱) قادر به «مصرف» تمامی اضافه تولید نمی باشند!! («یادداشت بر چاپ دوم»)

** نظر آقای توگان - بارانوفسکی در زمینه اینکه مارکس با مطرح کردن این قضیه با تجزیه و تحلیل خود در مبحث تحقق در تضاد می افتد، درست نیست (ر.ک. مقاله «سرمایه داری و بازار» در «میر بوژی» [زمین خدا]، ۱۸۹۸، ش ۶، ص ۱۲۳). در بررسی مارکس هیچ تضادی وجود ندارد، زیرا ارتباط بین مصرف مولد و مصرف شخصی در تجزیه و تحلیل تحقق نیز نشان داده شده است.

نتیجه بگیریم که سرمایه داری چیزی غیر ممکن، غیر مترقی و غیره می باشد – این کار به منزله فرار از واقعیت‌های ناخوش آیند لیکن غیرقابل انکار به عرش اعلای رؤیاهای خیال انگیز می باشد. تضاد موجود میان کشش به سمت گسترش نامحدود تولید و مصرف محدود، تنها تضاد سرمایه داری – که بدون تضادهای خود به هیچ وجه قادر به بقاء و توسعه نیست – نمی باشد. تضادهای سرمایه داری مبین خصلت گذرای تاریخی آن می باشند و شرایط و علل اضمحلال و تبدیل آنرا به شکلی عالی تر توضیح می دهند؛ ولی به هیچ وجه امکان پذیری سرمایه داری یا خصوصیت مترقی آنرا در مقایسه با سیستمهای اقتصاد اجتماعی سابق نفی نمی کنند.*

۷- تئوری درآمد ملی

بعد از تشریح احکام اصلی تئوری تحقق مارکس، لازمست اشاره‌ای هم به اهمیت آن در تئوری «مصرف»، «توزیع» و «درآمد» ملی بنمائیم. همه این مسائل، به ویژه آخری، تا امروز واقعاً سنگ راه اقتصاددانان بوده اند. هر قدر آنها بیشتر مبادرت به صحبت و نوشتن در اطراف آن نموده‌اند، به همان اندازه به سردرگمی ناشی از اشتباه اساسی آدام اسمیت بیشتر افزوده‌اند. در اینجا به ذکر چند نمونه از این سردرگمی ها می پردازیم:

جالب است که مثلاً پرودون هم اساساً همان اشتباه را تکرار می کند، هر چند که وی تئوری قدیمی مزبور را تا حدی به شکل دیگری بیان می کند. وی می گوید:

«A (که معرف تمام مالکین، سوداگران و سرمایه داران است) کار خود را با ۱۰۰۰۰ فرانک شروع می کند و آنرا به کارگرانی پرداخت می کند که بایستی در ازای دریافت دستمزد، محصولات تولید بنمایند؛ بعد از آنکه A پول خود را به این ترتیب تبدیل به کالا می کند، در خاتمه پروسه تولید، مثلاً در خاتمه یک سال، بایستی کالاهای مزبور را مجدداً به پول تبدیل نماید. وی این کالاهای را به چه کسی می فروشد؟ شکی نیست که به کارگران، زیرا در جامعه فقط دو طبقه وجود دارند – در یک طرف سرمایه داران و در طرف دیگر کارگران. این کارگران با اینکه از بابت کار خود ۱۰۰۰۰ فرانک دریافت نموده‌اند که کفاف مایحتاج ضروری زندگی آنها را می کند، اکنون بایستی به هر حال بیش از ۱۰۰۰۰ فرانک پرداخت نمایند، یعنی آنها بایستی بابت مازادی که A به صورت بهره و سودهای دیگری که در ابتدای سال به هوای دریافت آن شروع به کار کرده است چیزی پرداخت نمایند. کارگر این ۱۰۰۰۰ فرانک را تنها از طریق قرض کردن می تواند تأمین کند و در نتیجه روز به روز بیشتر در گرداب قرض و فقر فرو می رود. لزوماً یکی از دو مورد زیر پیش می آید: یا کارگر با وجود آنکه ۱۰ [واحد] تولید می کند باید ۹ [واحد] مصرف کند یا کارگر مزبور باید فقط دستمزد خود را به صاحب کار پرداخت نماید که در این صورت خود صاحب کار

* مقایسه شود با «خصلت نمائی رومانیتسم اقتصادی – سیسموندی و سیسموندیستهای بومی خودمان» (ر.ک. «مجموعه آثار»، ج ۲ – ویراستار).

دچار ورشکستگی و تنگ دستی می شود زیرا از بابت سرمایه، بهره ای دریافت نکرده است و وی به هر حال بایستی به سهم خود آنرا پرداخت نماید» («پرودون» اثر ک. دی پل، ۲، ص ۲۰۰، نقل از مجموعه «صنعت». مقالات مستخرج از «فرهنگ علوم سیاسی»، مسکو، ۱۸۹۶، ص ۱۰۱).

همانطور که خواننده ملاحظه می کند در اینجا هم با همان مشکل روبرو می باشیم - یعنی چگونگی تحقق بخشیدن به ارزش اضافی - که آقایان و.و. و ن. - اون. با آن دست به گریبانند. پرودون فقط آنرا به نحو خاصی بیان می کند. و این خصوصیت خاص فرمول بندی اوست که نارودنیکیهای ما را بیشتر به او نزدیک می کند: آنها هم نظیر پرودون «اشکال» را در تحقق ارزش اضافی (به زعم پرودون بهره یا سود) می بینند و به خرجشان نمی رود که این سردرگمی مکتسبه از اقتصاددانان سابق، مانع از آن می شود که بتوانند تحقق نه تنها ارزش اضافی، بلکه تحقق سرمایه ثابت را نیز توضیح بدهند، یعنی اینکه «اشکال» آنها در عدم درک کل پروسه تحقق محصول در جامعه سرمایه داری است.

مارکس در رابطه با این «تئوری» پرودون به طعنه چنین می گوید: «پرودون عدم توانائی خود را در درک این مطلب» (یعنی تحقق محصول در جامعه سرمایه داری) «با این فرمول بندی عامیانه برملا می کند: کارگر نمی تواند محصول خود را بازخريد کند، زیرا بهره ای که به قیمت تمام شده اضافه شده، در محصول منظور گردیده است» («سرمایه»، ج ۳، ص ۳۹۷ ترجمه روسی، ص ۶۹۸ که اشتباهاتی دارد) (۳۵).

و مارکس به نقل اظهارات اقتصاددان عامیانه ای به نام فورکاد بر علیه پرودون می پردازد، کسی که «به درستی مشکلی را که پرودون به این صورت محدود مطرح می کند، جنبه عام می بخشد». فورکاد معتقد است که قیمت کالاها حاوی نه تنها چیزی بیشتر و بالاتر از دستمزد است - یعنی سود - بلکه حاوی آن جزئی نیز می باشد که جایگزین سرمایه ثابت می گردد. فورکاد به این ترتیب برخلاف پرودون چنین نتیجه می گیرد که، سرمایه دار هم با سود خود قادر به بازخريد کالاها نیست (فورکاد نه تنها مسئله مورد بحث را حل نمی کند بلکه حتی به درک آن هم توفیق نمی یابد).

رودبرتوس هم کمکی به حل مسئله مزبور نمی کند. وی با اینکه تأکید خاصی بر این تز می گذارد که «بهره مالکانه، سود سرمایه و دستمزد درآمد می باشند»^{*}، در عمل از درک صحیح مفهوم «درآمد» عاجز می ماند. او بعد از بیان نظر خود دائر بر اینکه اگر اقتصاد سیاسی «روش صحیحی» را دنبال می کرد، چه وظایفی بر آن مترتب می بود (م م، ص ۲۶)، به بحث درباره توزیع تولید ملی می پردازد. «علم اقتصاد ملی» واقعی (تکیه از رودبرتوس است) «بایستی نشان داده باشد که چگونه یک جزء از کل تولید ملی همواره صرف تأمین سرمایه مصرف شده در تولید یا سرمایه مستهلک شده می شود، در حالیکه جزء دیگر به عنوان درآمد ملی صرف برآوردن نیازهای مستقیم جامعه و اعضای آن می گردد» (همانجا، ص ۲۷). هر چند علم واقعی بایستی این را نشان داده باشد، لیکن «علم»

* «در تبیین مسئله اجتماعی» اثر دکتر رودبرتوس - ژاکتسوف، برلن ۱۸۷۵، ص ۷۲ و بعد.

رودبرتوس چنین نمی‌کند. خواننده ملاحظه می‌کند که او گفته‌ی آدم اسمیت را کلمه به کلمه تکرار می‌کند، ظاهراً بدون درک آنکه این تازه شروع مسئله است. کدام کارگران سرمایه‌ی ملی را «تأمین» می‌کنند؟ محصول آنان چگونه تحقق می‌یابد؟ وی یک کلمه هم در این باره صحبت نمی‌کند. رودبرتوس در جمع بندی از تئوری خویش (این تئوری جدیدی که من در مقابل تئوریهای پیش از آن قرار می‌دهم، ص ۳۲) در قالب تزه‌های جداگانه نخست به شرح توزیع محصول ملی می‌پردازد: «بنابراین بهره زمین» (همانطور که می‌دانیم مقصود رودبرتوس از این اصطلاح آن چیزی است که معمولاً ارزش اضافی نامیده میشود) «و دستمزدها اجزائی می‌باشند که محصول تا آنجا که درآمد است، به آنها تجزیه میشود» (ص ۳۳). این شرط بسیار مهم بایستی او را به فکر یک مسئله بسیار حیاتی می‌انداخت: او هم اکنون چنین اظهار داشت که مقصود او از درآمد، اقلامی می‌باشند که در خدمت «برآوردن نیازهای مستقیم» قرار دارند؛ لذا محصولاتی وجود دارند که در خدمت مصرف شخصی قرار نمی‌گیرند. اینها چطور تحقق می‌یابند؟ اما رودبرتوس در اینجا هیچ ابهامی نمی‌بیند و به زودی شرط مزبور را به دست فراموشی می‌سپارد و بلافاصله به بحث درباره «تقسیم محصولات به سه جزء» (دستمزد، سود و بهره زمین) می‌پردازد (ص ۵۰-۴۹ و صفحات دیگر). به این ترتیب رودبرتوس عملاً به تکرار تئوری آدم اسمیت با آن اشتباه اساسی اش می‌پردازد و در رابطه با مسئله درآمد هیچگونه توضیحی نمی‌دهد. می‌بینیم که وعده یک تئوری جدید، تمام و کمال و مناسب تر در مورد **توزیع محصول ملی*** توخالی از آب درآمد. رودبرتوس در واقع تئوری مربوط به موضوع مورد بحث را یک قدم هم به پیش نمی‌برد. میزان گنگی استنباط او از «درآمد» از تتبعات طویلش در چهارمین نامه معاشرتی وی به فون کیرشمان («سرمایه»، برلن ۱۸۸۴) پیداست. این نامه در زمینه آنست که آیا پول جزء درآمد ملی می‌باشد و اینکه آیا دستمزد از حساب سرمایه برداشت می‌شود یا درآمد – ملاحظاتی که به عقیده انگلس «متعلق به حوزه اسکولاستیسم» است (پیشگفتار ج ۲ «سرمایه» ص ۲۱)* (۳۶).

تا امروز هم اقتصاددانان در زمینه حل مسئله درآمد ملی در سردرگمی عجیبی به سر می‌برند. مثلاً هرکنر در مقاله‌اش درباره «بحرانها» مندرج در «فرهنگ علوم سیاسی» (مجموعه نامبرده، ص ۸۱) به هنگام بحث در اطراف تحقق محصول در جامعه سرمایه داری (ف ۵ «توزیع») معتقد است که تتبعات ک.ه.رو با وجود آنکه با تقسیم کردن کل تولید جامعه به درآمدها عیناً مرتکب همان اشتباه آدم اسمیت می‌شود، با این حال «صحیح» اند. ر.مایر در مقاله خود در زمینه «درآمد» (همانجا ص ۲۸۳ و بعد) مبادرت به ذکر تعاریف مغشوش ا.واگنر (که او هم اشتباه آدم اسمیت را تکرار می‌کند) نموده صریحاً اذعان می‌دارد که

* «... من اجباراً بایستی به طرح حاضر یک روش مناسب تر، یک تئوری تمام و کمال مربوط به این روش مناسب تر لااقل در مورد **توزیع محصول ملی** را اضافه نمایم.»

** به همین دلیل است که وقتی ک. دی یل می‌گوید که رودبرتوس واضع «تئوری جدیدی در زمینه توزیع درآمد» می‌باشد مرتکب اشتباهی محض می‌شود. («فرهنگ علوم سیاسی»، مقاله «رودبرتوس»، ب ۵، ص ۴۴۸)

«تشخیص درآمد از سرمایه کار ساده‌ای نیست» و اینکه «دشوارترین کار تفکیک بازده از درآمد می باشد».

به این ترتیب می بینیم اقتصاددانانی که آنقدر درباره کم توجهی اقتصاددانان کلاسیک (و مارکس) نسبت به مسئله «توزیع» و «مصرف» مفصلاً داد سخن می دهند، خود قادر به ارائه کوچکترین توضیحی در زمینه اساسی ترین مسائل «توزیع» و «مصرف» نبوده‌اند. دلیل آن هم روشن است زیرا هیچ کس نمی تواند درباره «مصرف» حتی بحث بکند، مگر موفق به درک پروسه تجدید تولید کل سرمایه اجتماعی و جایگزینی اجزاء متشکله مختلف محصول اجتماعی شده باشد. این مثال یک بار دیگر ثابت کرد که جدا کردن «توزیع» از «مصرف»، به این خیال که اینها دو بخش مستقل از علم، مرتبط با پروسه‌ها و پدیده‌های مستقلی از حیات اقتصادی می باشند، تا چه حد بیهوده است. اقتصاد سیاسی کاری به «تولید» نداشته، بلکه سر و کارش با مناسبات اجتماعی انسانها در تولید، با سیستم اجتماعی تولید، می باشد. به مجرد آنکه تکلیف این مناسبات اجتماعی روشن و کاملاً تجزیه و تحلیل شوند، جایگاه هر طبقه در تولید، و، در نتیجه سهم هر طبقه از مصرف ملی، از آن طریق تعیین خواهد شد. و بالاخره حل این مسئله، که اقتصاد سیاسی کلاسیک را به توقف واداشت و هیچیک از متخصصین «توزیع» و «مصرف» نتوانستند به اندازه یک سر سوزن به آن نزدیک شوند، از تئوری که مستقیماً بعد از تئوری اقتصاددانان کلاسیک آمد، و موفق به تکمیل تجزیه و تحلیل تولید سرمایه فردی و اجتماعی گردید، ارائه شد.

مسئله «درآمد ملی» و «مصرف ملی» ای که اگر مستقل از یکدیگر مورد بررسی قرار گیرند، حل شدنی نمی باشند و چیزی جز تتبعات، تعاریف و طبقه بندیهای اسکولاستیک به بار نمی آورند - با تجزیه و تحلیل پروسه تولید کل سرمایه اجتماعی، عملاً و تماماً قابل حل می شود. علاوه بر آن در صورتی که رابطه مصرف ملی با تولید ملی و تحقق هر جزء این محصول بطور جداگانه مشخص گردد، آنها دیگر به عنوان مسائلی جداگانه وجود نخواهند داشت. آنچه باقی می ماند نام گذاری این اجزاء جداگانه می باشد.

« برای سهولت کار بایستی بازدهی ناخالص و بازدهی خالص را از درآمد ناخالص و درآمد خالص تفکیک بنمائیم.

« بازدهی ناخالص یا محصول ناخالص عبارتست از کل محصول تجدید تولید شده ...

« درآمد ناخالص عبارت از آن بخش از ارزش و آن بخش از محصول ناخالص سنجیده شده توسط آن میباشد که پس از کسر آن بخش از ارزش و آن بخش از محصول کل تولید سنجیده شده توسط آن - که سرمایه ثابت پیش پرداخت و مصرف شده در تولید را جایگزین مینماید - باقی می ماند. بنابراین درآمد ناخالص برابر است با دستمزد (یا بخشی از محصول که بایستی دوباره به درآمد کارگران مبدل شود) + سود + بهره ارضی. از طرف دیگر، درآمد خالص عبارت از ارزش اضافی و لذا اضافه محصولی است که بعد از کسر دستمزد باقی می ماند، و به این ترتیب در حقیقت معرف ارزش اضافی ای است که توسط سرمایه تحقق یافته و بایستی با زمیندار تقسیم شود، و اضافه تولید سنجیده شده توسط آن.

«... اگر درآمد تمام جامعه را در نظر بگیریم، درآمد ملی از دستمزد به اضافه سود به اضافه بهره ارضی، یعنی از درآمد ناخالص تشکیل می یابد. ولی حتی این نیز یک انتزاع است تا آن حدی که کل جامعه، بر مبنای تولید سرمایه داری، مبنای کار خود را بر نظرگاه سرمایه داری قرار بدهد و به این طریق تنها درآمدی را به عنوان درآمد خالص در نظر بگیرد که به دو جزء سود و بهره ارضی تجزیه شده باشد» (ج ۳، ۲، ص ۳۷۶-۳۷۵ ترجمه روسی، ص ۶۹۶-۶۹۵) (۳۷).

به این ترتیب توضیح پروسه تحقق، مسئله درآمد را نیز روشن کرد و اشکال عمده ای را که سد راه پاسخ دادن به این مسئله می شد از میان برداشت: یعنی [این سؤال] که چگونه «درآمد یکی، سرمایه دیگری می شود» و اینکه محصولی که از اقلام مصرف شخصی تشکیل یافته است و تا ذره آخرش به دستمزد، سود و بهره ارضی تجزیه می گردد، چگونه می تواند حاوی جزء ثابت سرمایه - که به هیچ وجه نمیتواند درآمد باشد - نیز باشد؟ تجزیه و تحلیل تحقق مندرج در بخش ۳ جلد دوم «سرمایه» پاسخ جامعی به سؤالات مزبور می دهد و مارکس در بخش اختتامی جلد سوم «سرمایه» که به «درآمدها» اختصاص دارد، تنها می بایستی اجزاء جداگانه محصول اجتماعی را نام گذاری کند و خواننده را به تجزیه و تحلیل مندرج در جلد دوم ارجاع دهد.*

۸- چرا کشور سرمایه داری نیازمند بازار خارجی است؟

در رابطه با تئوری تحقق محصول در جامعه سرمایه داری که فوقاً بدان اشاره شد، ممکن است این سؤال پیش آید: آیا تئوری مزبور با این حکم که کشور سرمایه داری نمی تواند از بازار خارجی صرف نظر نماید، در تضاد نمی افتد؟

نباید فراموش کرد که این تجزیه و تحلیل تحقق محصول در جامعه سرمایه داری با این فرض شروع شد که بازار خارجی وجود ندارد: به این فرض در بالا اشاره شده است و نشان داده شد که وجود این فرض در یک چنین تجزیه و تحلیلی اساسی می باشد. شکی نیست که واردات و صادرات بدون آنکه ذره ای به روشن شدن مسئله مورد بحث کمک کرده باشد، تنها موجب مغشوش شدن آن می گردد. اشتباه آقای و.و. و ن. - اون. اینست که آنها پای بازار خارجی را به این جهت به میان می کشند که به وسیله آن [مسئله] تحقق ارزش اضافی را توضیح بدهند: درحالی که این دخالت دادن بازار خارجی، هیچ چیز را توضیح نداده، تنها فایده اش اینست که اشتباهات تئوریک آنها را از نظرها پوشیده می دارد؛ این یک نکته نکته دیگر آنست که آنها در پناه آن با توسل به «تئوریهای» اشتباه آمیز خود از لزوم توضیح

* ر.ک. «سرمایه»، ج ۳، ۲، ب ۷: «درآمد» ف ۴۹: «درباره تجزیه و تحلیل پروسه تولید» (ترجمه روسی، ص ۷۰۶-۶۸۸). در اینجا مارکس همچنین اشاره به شرایطی می کند که اقتصاددانان گذشته را از درک این پروسه باز می داشت (ص ۳۸۲-۳۷۹ ترجمه روسی، ص ۷۰۰-۶۹۸) (۳۸).

حقیقت توسعه بازار داخلی برای سرمایه داری روسیه طفره می روند. * «بازار خارجی» در دست آنها تنها مستمسکی است برای مخدوش کردن توسعه سرمایه داری (و در نتیجه، مخدوش کردن بازار) در داخل کشور - مستمسکی که به راحتی آنها را از تحمل رنج لزوم بررسی حقایقی که نشانه فتح بازارهای خارجی توسط سرمایه داری روسیه است، معاف می کند. **

نیاز یک کشور سرمایه داری به بازار خارجی به هیچ وجه توسط قوانین مربوط به تحقق محصول اجتماعی (و بالاخص ارزش اضافی) تعیین نمی گردد، بلکه اولاً توسط وجود این حقیقت که سرمایه داری تنها در نتیجه گردش کالایی بسیار توسعه یافته‌ای ظاهر می گردد که از حدود و ثغور یک کشور فراتر می رود. لذا کشور سرمایه داری بدون تجارت خارجی نه تنها متصور نیست بلکه وجود خارجی هم ندارد.

همانطور که خواننده ملاحظه می نماید، این استدلال مبتنی بر یک نظم تاریخی است. و نارودنیکها با مشتکی عبارات خشک و خالی درباره «عدم امکان اینکه سرمایه داران بتوانند ارزش اضافی را مصرف کنند»، نمی توانند از آن بگریزند. اگر واقعاً مقصود آنها طرح کردن مسئله بازار خارجی می بود، می بایستی تاریخ توسعه تجارت خارجی و تاریخ توسعه گردش کالا را مورد بررسی قرار می دادند. اگر آنها به بررسی این تاریخ پرداخته بودند، بدون شک سرمایه داری را دیگر به منزله انحرافی تصادفی از راه راست تلقی نمی کردند.

دوماً انطباق میان اجزای مجزاء تولید اجتماعی (بر حسب ارزش و شکل طبیعی آنها)، که ضرورتاً به وسیله تئوری تجدید تولید سرمایه اجتماعی بدیهی فرض می شد و در واقع تنها به عنوان مقدار متوسط یک سلسله نوسانات مداوم بنا می گردد - در جامعه سرمایه داری به سبب وجود جدا از هم تولیدکنندگان مختلفی که برای بازاری نامعلوم مبادرت به تولید می کنند، مدام در این انطباق اختلال ایجاد می شود. شاخه‌های مختلف صنعت، که برای یکدیگر جنبه «بازار» را دارند، بطور همسطح توسعه نمی یابند، بلکه از یکدیگر سبقت میگیرند، و صنایع توسعه یافته تر به جستجوی بازار خارجی برمی آیند. این مطلب به هیچ وجه به معنای «عدم امکان اینکه یک کشور سرمایه داری بتواند به ارزش اضافی تحقق ببخشد»، یعنی نتیجه عمیقی که نارودنیکها به این سادگی به آن می رسند، نیست. این مطلب تنها مؤید وجود عدم تناسب در توسعه صنایع مختلف می باشد. چنانچه سرمایه ملی به طرز دیگری توزیع شده بود، همان مقدار محصول می توانست در محدوده خود همان کشور تحقق پیدا نماید. برای آنکه سرمایه از یک شعبه صنعت به شعبه دیگر تغییر مکان دهد، بایستی بحرانی در شعبه اول وجود داشته باشد؛ و چه چیزی می تواند جلوی سرمایه دارانی را که مورد تهدید

* آقای بولگاکوف به درستی در کتاب فوق الذکر چنین اظهار می دارد: «تاکنون صنایع نساجی که برای بازار دهقانی تولید می کند رشد مستمری داشته است، در نتیجه کاهش میزان مطلق مصرف عامه ...» (که مورد بحث آقای و. - اون. می باشد) «... تنها در تئوری مقدور است» (ص ۲۱۵-۲۱۴).

** «مستندات نظریات نارودنیکها در آثار آقای و. ورونسوف»، اثر وولجین، سن پترزبورگ ۱۸۹۶ ص ۷۶-۷۱. (۳۹)

این بحران قرار گرفته‌اند بگیرد تا در صدد یافتن بازار خارجی و اعانات و امکانات مالی که موجب تسهیل صادرات و غیره می‌گردند برنیایند؟

سوماً این که قانون شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه داری همانا تکرار پروسه تولید مبتنی بر مقیاس قبلی و مبانی تکنیکی گذشته می‌باشد: نظیر اقتصاد بیگاری زمینداران، اقتصاد طبیعی دهقانان و تولید صناعی صنعتگران. در مقابل، قانون تولید سرمایه داری عبارتست از دگرگونی دائم شیوه‌های تولید و گسترش نامحدود مقیاس آن. تحت شیوه‌های قدیمی تولید، واحدهای اقتصادی بدون آنکه خصوصیات و دامنه وسعتشان دستخوش ذره‌ای تغییر گردد، بدون آنکه از مرزهای مزارع زمینداران، دهات دهقانان یا بازار کوچک مجاور افزارمندان روستائی و صنعتگران خرده پا (به اصطلاح صاحبان صنایع دستی) پا فراتر بگذارند، قرن‌ها به بقای خود ادامه می‌دادند. برعکس، مؤسسات سرمایه داری به طرز اجتناب ناپذیری از مرزهای جماعات دهقانی، بازار محلی، منطقه و دست آخر کشور درمی‌گذرند. از آنجا که دیوار انزوا و جدا ماندگی کشورها از یکدیگر پیش از این به وسیله گردش کالاها فرو ریخته است، روند طبیعی هر صنعت سرمایه داری لزوم «جستجوی یک بازار خارجی» را به وجود می‌آورد.

به این ترتیب ضرورت جستجو برای یافتن بازار خارجی به هیچ وجه، آنگونه که اقتصاددانان نارودنیک سعی در جلوه دادن آن می‌نمایند، مؤید نامعقول بودن سرمایه داری نیست. قضیه درست برعکس آن است. همین ضرورت، نشان دهنده عمل تاریخی متری سرمایه داریست، که دیوارهای جدایی و انزوای دیرینه سیستم اقتصادی (و در نتیجه محدودیت زندگی فکری و سیاسی) را از میان برمی‌دارد و تمام کشورهای جهان را به صورت مجموعه اقتصادی واحدی به یکدیگر مرتبط می‌نماید.

از این مطلب چنین برمی‌آید که دو دلیل آخری که ضرورت وجود بازار خارجی را ایجاب می‌نمایند نیز از نوع دلایلی هستند که دارای خصوصیت تاریخی می‌باشند. برای پی بردن به آنها، بایستی هر صنعت را بطور جداگانه با توجه به تحولات آن در داخل کشور و تبدیل آن به صنعت سرمایه داری مورد بررسی قرار داد - خلاصه اینکه بایستی واقعیات مربوط به توسعه سرمایه داری در کشور را در مد نظر داشت؛ و تعجب آور نیست که نارودنیکها زیرکانه در پناه عبارات بی ارزش (و بی معنی) در زمینه «عدم امکان» بازار داخلی و خارجی، سعی دارند که از این واقعیات طفره می‌روند.

۹- نتایج فصل اول

اکنون اجازه بدهید به جمع بندی احکام تئوری مورد بررسی فوق که تأثیر مستقیمی بر مسئله بازار داخلی دارند، بپردازیم.

۱) پروسه پایه ای تشکیل بازار داخلی (یعنی توسعه تولید کالایی و سرمایه داری) عبارت از تقسیم کار اجتماعی است. این شامل اشکال مختلف فرآوردن مواد خام (و عملیات مختلف در این فرآوردن) می‌گردد که یکی بعد از دیگری از کشاورزی جدا شده و شاخه‌های مستقلی

از صنعت را تشکیل می دهند، که محصولات (اکنون کالای) خود را در برابر محصولات کشاورزی مبادله می نمایند. بدین ترتیب کشاورزی خود به صنعت تبدیل می شود (یعنی کالا تولید میکند) و همان پروسه تخصصی شدن در آن اتفاق می افتد.

۲) یک نتیجه مستقیم حکم فوق عبارتست از قانون حاکم بر کلیه اقتصادهای کالایی در حال توسعه، به ویژه اقتصاد سرمایه داری، میباشد، و آن اینکه جمعیت صنعتی (یعنی غیرکشاورزی) از جمعیت کشاورزی رشد سریع تری داشته، و بخش روزافزونی از جمعیت کشاورزی را بسوی صنایع مانوفاکتوری سوق میدهد.

۳) جدایی تولید کننده مستقیم از وسایل تولید، یعنی سلب مالکیت از او، نشان دهنده گذار از تولید کالایی ساده به تولید سرمایه داریست (و ایجاد کننده شرط لازم برای این گذار)، بازار داخلی را به وجود می آورد. پروسه به وجود آمدن بازار داخلی در دو جهت روی می دهد: از یک طرف، وسایل تولیدی که تولید کننده خرده پا از قید آنها «رها» شده است در دست صاحبان جدیدشان تبدیل به سرمایه شده، در خدمت تولید کالا قرار می گیرند و در نتیجه خود تبدیل به کالا می شوند. به این ترتیب اکنون حتی تجدید تولید ساده این وسایل تولید هم مستلزم خریده شدن آنهاست (سابقاً این وسایل تولید عمدتاً به صورت طبیعی تجدید تولید می گردیدند و بعضاً در خانه ساخته می شدند)، یعنی بازاری برای وسایل تولید ایجاد میشود و سپس محصولی – که اکنون با استفاده از این وسایل تولید ساخته می شود – نیز تبدیل به کالا می گردد. از طرف دیگر وسایل معیشت تولید کننده خرده پا به عناصر مادی سرمایه متغییر، یعنی مقدار پولی که صاحب کار (اعم از زمیندار، پیمانکار، الوار فروش، کارخانه دار و غیره) صرف استخدام کارگران می نماید، تبدیل می شود. بدین ترتیب اکنون این وسایل معیشت نیز به کالا تبدیل شده اند یعنی برای اقلام مصرفی، بازاری داخلی به وجود می آید.

۴) تحقق محصول در جامعه سرمایه داری (و در نتیجه، تحقق ارزش اضافی) بدون تبیین نکات زیر قابل توضیح نمی باشد: ۱) اینکه محصول اجتماعی نظیر محصول فردی، بر حسب ارزش بجای دو جزء به سه جزء تجزیه می شود (سرمایه ثابت + سرمایه متغییر + ارزش اضافی، نه آنطور که آدام اسمیت و تمام شاگردان مکتب اقتصاد سیاسی بعد از وی و قبل از مارکس به دو جزء سرمایه متغییر و ارزش اضافی معتقد بودند)، و ۲) اینکه محصول اجتماعی در قالب طبیعی خود بایستی به دو بخش عمده تقسیم گردد: وسایل تولید (که به طریق مولد به مصرف می رسند) و اقلام مصرفی (که به مصرف شخصی می رسند). مارکس با تثبیت این دو حکم تئوریک موفق به توضیح همه جانبه پروسه تحقق محصول بطور کلی و ارزش اضافی بطور اخص، در تولید سرمایه داری گردید و نشان داد که به میان کشیدن پای بازار خارجی به مسئله تحقق اصلا موردی ندارد.

۵) تئوری تحقق مارکس مسئله مصرف و درآمد ملی را نیز روشن نمود. از آنچه در بالا گفته شد خودبخود چنین برمی آید که مسئله بازار داخلی به عنوان یک مسئله جداگانه و قائم به ذات که بستگی به درجه توسعه سرمایه داری نداشته باشد اصلا وجود خارجی ندارد. به این دلیل تئوری مارکس در هیچ کجا یا هرگز این مسئله را بطور جداگانه مطرح نمی کند. بازار داخلی در جایی مطرح می شود که اقتصاد کالایی مطرح

باشد. بازار داخلی از طریق توسعه این اقتصاد کالایی به وجود می آید و درجه انشعاب تقسیم کار اجتماعی تعیین کننده سطح توسعه آن می باشد. بازار داخلی بموازات توسعه تولید کالایی از محصولات به نیروی کار گسترش می یابد و تنها متناسب با تبدیل نیروی کار به کالا است که سرمایه داری، سراسر تولید کشور را دربر می گیرد و بیشتر از بابت وسایل تولیدی – که جایگاه پر اهمیت روزافزونی را در جامعه سرمایه داری احراز می نمایند – است که توسعه پیدا می کند. «بازار داخلی» برای سرمایه داری به وسیله توسعه خود سرمایه داری – که تقسیم کار اجتماعی را تعمیق بخشیده و تولید کنندگان بی واسطه را به سرمایه داران و کارگران تجزیه می کند – به وجود می آید. درجه توسعه بازار داخلی عبارتست از درجه توسعه سرمایه داری در کشور. قائل شدن حدود و ثغور بازار داخلی، جدا از درجه توسعه سرمایه داری (آنطور که اقتصاددانان نارودنیک مطرح می کنند) غلط است.

به این دلیل است که مسئله چگونگی تشکیل بازار داخلی به سؤال زیر برمی گردد: وجوه مختلف اقتصاد ملی روسیه چگونه و در چه جهتی توسعه می یابد؟ رابطه موجود و وابستگی متقابل این وجوه مختلف با یکدیگر از چه چیزهایی تشکیل می یابد؟

فصلهای بعدی این کتاب به بررسی داده‌هایی اختصاص می یابد که حاوی پاسخ به این سؤالات می باشند.

فصل دوم

تجزیه طبقاتی دهقانان

دیدیم که در تولید سرمایه داری مبنای تشکیل بازار داخلی عبارتست از پروسه تجزیه کشتکاران کوچک به مقاطعه کاران [entrepreneurs] و کارگران کشاورزی. تقریباً تمام آثاری که در رابطه با وضع اقتصادی دهقانان روسیه در دوران بعد از رفرم نوشته شده‌اند، به اصطلاح به «تجزیه طبقاتی» دهقانان اشاره می‌کنند. لذا وظیفه ما مطالعه خصوصیات اصلی این پدیده و تعیین درجه اهمیت آن می‌باشد. در توضیحات زیر داده‌های آماری سرشماری خانه به خانه زمستوو مورد استفاده قرار می‌گیرد. (۴۰)

۱- آمار زمستووی مربوط به نووروسیا (۴۱)

آقای و. پوستنیکوف در کتاب خود تحت عنوان «زراعت دهقانی در جنوب روسیه» (مسکو، ۱۸۹۱) (۴۲) آمار زمستووی مربوط به فرمانداری توریدا و قسمتی از فرمانداریهای خرسون و اکاترینوسلاو را جمع‌آوری و تفسیر کرده‌اند. در نوشتجات مربوط به تجزیه طبقاتی دهقانان، باید مقام اول را به این کتاب داد، و به نظر ما تنظیم داده‌های جمع‌آوری شده توسط آقای پوستنیکوف بر اساس سیستمی که ما اختیار نموده‌ایم و در صورت لزوم تکمیل گهگاه آنها به وسیله داده‌های مندرج در نشریات زمستوو، ضروریست. آمارگران زمستووی توریدا، خانوارهای دهقانی را بر حسب مساحت زیر کشت آنها گروه‌بندی کرده‌اند. روش بسیار درستی که به کمک آن می‌توان برداشت دقیقی از اقتصاد هر گروه بر مبنای تفوق موقعیت مکانی کشت غلات و کشاورزی به مقیاس وسیع پیدا نمود. داده‌های عمومی مربوط به گروه‌های اقتصادی دهقانان توریدا به شرح زیر است.*

* داده‌های زیر بیشتر به سه ناحیه شمالی اصلی فرمانداری توریدا، یعنی بردیانسک، ملیتوپول و دنیپر یا دنیپربه تنهایی مربوط می‌شود.

سه ناحیه						«ناحیه دنییر» به ازای هر خانوار			
گروه دهقانان	% کل خانوارها	زن و مرد	کارگران مرد	% کل خانوارها	متوسط زیر کشت به ازای هر خانواده د.	کل مساحت زیر کشت د.	به عنوان درصدی از کل		% کل خانوارها
۱. غیرکشتکار	۹	۴,۶	۱	۷,۵	-	-	-		
۲. کشت کننده کمتر از ۵ د.	۱۱	۴,۹	۱,۱	۱۱,۷	۳,۵	۳۴۰۷۰	۲,۴	۱۲,۱	۴۰,۲
۳. کشت کننده ۵ تا ۱۰ د.	۲۰	۵,۴	۱,۲	۲۱	۸	۱۴۰۴۲۶	۹,۷		
۴. کشت کننده ۱۰ تا ۲۵ د.	۴۱,۸	۶,۳	۱,۴	۳۹,۲	۱۶,۴	۵۴۰۰۹۳	۳۷,۶	۳۷,۶	۳۹,۲
۵. کشت کننده ۲۵ تا ۵۰ د.	۱۵,۱	۸,۲	۱,۹	۱۶,۹	۳۴,۵	۴۹۴۰۹۵	۳۴,۴	۵۰,۳	۲۰,۶
۶. کشت کننده بیشتر از ۵۰ د.	۳,۱	۱۰,۱	۲,۳	۳,۷	۷۵	۲۳۰۵۸۳	۱۶,۰		
کل	۱۰۰	۶,۲	۱,۴	۱۰۰	۱۷,۱	۱۴۳۹۲۶۷	۱۰۰		

توزیع زمین زیر کشت به هیچ وجه یک دست نیست: ۲/۵ کل خانوارها (مشمول بر حدود ۳/۱۰ سکنه، زیرا تعداد عائله این خانواده‌ها کمتر از حد متوسط است) مالک تقریباً ۱/۸ کل زمین زیر کشت می باشند؛ اینها متعلق به گروه دهقانان تنگدستی اند که زراعت ناچیزی دارند و درآمد حاصله از زراعت کفاف احتیاجاتشان را نمی کند. بعد از اینها، دهقانان میانه حالی قرار دارند که ۲/۵ کل سکنه را تشکیل می دهند و از درآمد حاصله از زراعت مخارج متوسط شان را تأمین می نمایند (آقای پوستنیکوف معتقد است که یک خانواده با داشتن ۱۶ تا ۱۸ د. زمین زیر کشت قادر خواهد بود مخارج متوسط خود را تأمین نماید). گروه سوم را دهقانان مرفهی تشکیل می دهند (حدود ۱/۵ خانوارها و ۳/۱۰ سکنه) که بیش از نیمی از زمینهای زیرکشت را در دست خود متمرکز کرده‌اند، مقدار مساحت زیر کشت به ازای هر خانوار به روشنی خصوصیت «تجاری» زراعت این گروه را نشان می دهد. آقای پوستنیکوف برای برآورد دقیق دامنه وسعت کشاورزی تجاری گروههای مختلف، روش زیر را بکار می برند. ایشان اقلام زیر را از کل مساحت زیر کشت مزرعه تفکیک می کنند. مساحت [جهت تأمین] آذوقه (که آذوقه خود خانواده و کارگران کشاورزی را تأمین می کند). مساحت [جهت تأمین] علوفه (که علوفه دامها را تأمین می کند) و مساحت خدماتی مزرعه (محوطه پرورش بذر، زمین زیربنا و غیره) و بعد از منظور نمودن این اقلام، [حاصل محاسبه عبارتست از] اندازه مساحت **بازرگانی یا تجاری** ای که محصول آن برای فروش است. دهقانانی که بین ۵ تا ۱۰ د. زمین زیر کشت دارند، عملاً تنها ۱۱,۸٪ مساحت زیر کشت آنان به مصرف تولید برای فروش می رسد، درجه رشد این درصد متناسب است با افزایش مساحت زمین زیر کشت (خاص هر گروه) به ترتیب زیر: ۳۶,۵٪ برای گروه ۴ [جدول فوق] - ۵۲٪ برای گروه ۵ - ۶۱٪ برای گروه ۶. در نتیجه دهقانان مرفه (دو گروه ۴ و ۵) به چیزی که کشت تجاری نامیده میشود، اشتغال دارند و از این راه سالیانه

درآمد پولی ناخالصی برابر ۵۷۴ الی ۱۵۰۰ روبل به چنگ می آورند. بنابراین، این گونه کشت تجاری تبدیل به زراعت سرمایه داری می گردد، زیرا مساحت کشت شده توسط دهقانان مرفه از حد نصاب کار خانوادگی (یعنی آن مقدار زمینی که یک خانواده، تنها با استفاده از نیروی کار خود کشت می کند) تجاوز نموده، آنان را وادار به **توسل به استخدام کارگر** می کند: مطابق برآورد مؤلف، در سه ناحیه شمالی فرمانداری توریدا، دهقانان مرفه متجاوز از ۱۴۰۰۰ کارگر روستایی استخدام می کنند. برعکس، دهقانان تهیدست «کمبود» کارگر را تأمین می کنند (متجاوز از ۵۰۰۰) یعنی به فروش نیروی کار خود متوسل می شوند، زیرا درآمد حاصل از کشت زمین مثلاً در مورد گروه کشت کننده ۵ الی ۱۰ د. [(گروه ۳ جدول فوق)] به ازای هر خانوار به حدود ۳۰ روبل بالغ می گردد.* نتیجتاً در اینجا ما شاهد همان پروسه به وجود آمدن بازار داخلی که به تئوری تولید سرمایه داری برمی گردد – «بازار داخلی» در نتیجه تبدیل محصول زراعت تجاری مقاطعه کارانه و نیروی کار فروخته شده دهقانان تنگدست به کالا، رشد می کند.

برای آشنایی عمیق تر خود با این پدیده، بهتر است بطور جداگانه به بررسی موقعیت هر گروه از دهقانان بپردازیم. اجازه بدهید اول از گروه فوقانی شروع بنماییم. داده‌های مربوط به مقدار زمین متصرفی مورد بهره برداری این گروه به قرار زیر است:

ناحیه دنیپر فرمانداری توریدا مساحت کشت شده به ازای هر خانوار (د.)				
گروه خانوارها	حصه‌ای	خریداری شده	اجاره شده	کل
۱. غیرکشتکار	۶,۴	۰,۹	۰,۱	۷,۴
۲. کشت کننده کمتر از ۵ د.	۵,۵	۰,۰۴	۰,۶	۶,۱
۳. کشت کننده ۵ تا ۱۰ د.	۸,۷	۰,۰۵	۱,۶	۱۰,۳
۴. کشت کننده ۱۰ تا ۲۵ د.	۱۲,۵	۰,۶	۵,۸	۱۸,۹
۵. کشت کننده ۲۵ تا ۵۰ د.	۱۶,۶	۲,۳	۱۷,۴	۳۶,۳
۶. کشت کننده بیشتر از ۵۰ د.	۱۷,۴	۳۰,۰	۴۴,۰	۹۱,۴
میانگین	۱۱,۲	۱,۶	۷,۰	۱۹,۹

بنابراین ملاحظه می گردد که دهقانان مرفه، صرف نظر از این حقیقت که بیشترین زمینهای حصه‌ای را در اختیار دارند(۴۳)، اکثر زمینهای خریداری و اجاره شده را نیز در

* آقای پوستنیکوف به درستی متوجه این مطلب می باشند که تفاوت میان گروهها عملاً از نظر مقدار درآمد پولی حاصل از زمین بسیار فاحش است. به منظور محاسبه فرض می کنیم (۱) مقدار بازدهی برابر و (۲) قیمت غله فروخته شده [برای هر دو گروه] یکسان باشد؛ به هر صورت دهقان مرفه عملاً بازدهی محصول بیشتری داشته و غله خود را با شرایط مناسب تری به فروش می رساند.

دست خود متمرکز نموده، به ملاکان کوچک و زارعان سرمایه دار مبدل می شوند.* اجاره ۱۷ الی ۴۴ د. زمین به نرخ محلی، متضمن ۷۰ الی ۱۶۰ روبل مخارج سالیانه می باشد. بدیهی است که ما در اینجا با معامله‌ای تجاری روبرو هستیم: زمین بدل به کالا می شود [یعنی] «یک ماشین پول سازی».

اجازه بدهید داده‌های مربوط به دامها و ابزار [کشاورزی] را در نظر بگیریم:

سه ناحیه فرمانداری توریدا واقع در منطقه دنیپر						
گروه خانوارها	حیوانات به ازای هر خانوار		خانواده‌های فاقد		ابزار به ازای هر خانوار**	
	بارکش	غیر بارکش	کل	حیوانات بارکش	بارکشی	شخم زنی
۱. غیرکشتکار	۰,۳	۰,۸	۱,۱	۸۰,۵	-	-
۲. کشت کننده کمتر از ۵ د.	۱,۰	۱,۴	۲,۴	۴۸,۳	-	-
۳. کشت کننده ۵ تا ۱۰ د.	۱,۹	۲,۳	۴,۲	۱۲,۵	۰,۸	۰,۵
۴. کشت کننده ۱۰ تا ۲۵ د.	۳,۲	۴,۱	۷,۳	۱,۴	۱,۰	۱,۰
۵. کشت کننده ۲۵ تا ۵۰ د.	۵,۸	۸,۱	۱۳,۹	۰,۱	۱,۷	۱,۵
۶. کشت کننده بیشتر از ۵۰ د.	۱۰,۵	۱۹,۵	۳۰,۰	۰,۰۳	۲,۷	۲,۴
میانگین	۳,۱	۴,۵	۷,۶	۱۵,۰		

به این ترتیب ملاحظه می شود که دهقانان مرفه به مراتب بهتر از دهقانان تنگدست و حتی میانه حال مجهز به ابزار کشاورزی می باشند. نظری کوتاه به این جدول کافیسیت به ما نشان دهد که ارقام «حد متوسطی» که مردم اینقدر علاقه دارند در موقع صحبت از «دهقانان» پای آنها به میان بکشند، تا چه حد کاذب است. کشت تجاری بورژوازی دهقانی در اینجا با دامپروری تجاری یعنی پرورش گوسفندان دارای پشم ضخیم همراه است. در رابطه با ابزار، علاوه بر آنچه ذکر شد ارقام مربوط به ابزار پیشرفته را که ما از گزارشات آماری زمستوو*** استخراج کرده‌ایم، نقل خواهیم نمود. ۲۸۴۱ یا ۹۲,۸٪ کل ماشینهای درو کنی و علف چینی (۳۰۶۱) متعلق به بورژوازی دهقانی می باشد (۱/۵ کل تعداد خانوارها).

* لازم به تذکر است که تعلق مقدار نسبتا زیاد زمین خریداری شده به کسانی که مبادرت به کشت آنها نمی کنند به علت آنست که این گروه خریداران را دکان داران، صاحبان مؤسسات صنعتی و غیره تشکیل می دهند. مخلوط شدن این «دهقانان» با کشتکاران واقعی، یکی از نقایص معمولی آمار زمستوو را تشکیل می دهد. ما بعدا به این نقص مجددا اشاره خواهیم نمود.

** بارکشی: گاری، واگن های سرپوشیده و روباز، و غیره.

شخم زنی: خیشهای آهنی، کلوخ شکنها (ماشین شخم زنی) و غیره.

*** «گزارش آماری مربوط به ناحیه ملیتوپول»، سیم فروپل، ۱۸۸۵ («گزارشات آماری مربوط به فرمانداری توریدا»، جلد ۱) (۴۴)، - «گزارشات آماری مربوط به ناحیه دنیپر»، جلد ۲، سیم فروپل، ۱۸۸۶.

کاملاً طبیعی است که دهقانان مرفه از **تکنیکهای زراعی** عالی تر (مزرعه وسیع تر، ذخیره فراوان تر ابزار، دسترسی به منابع مالی و غیره) استفاده می نمایند؛ یعنی اینکه دهقانان مرفه «سریع تر می کارند، از آب و هوای مساعد استفاده بهتری می کنند و بذر را در خاک مرطوب تر می کارند» و محصول را در موقع مناسب تری درو می کنند؛ آنها غله شان را همینکه باری از مزرعه می رسد، خرمن کوبی میکنند و قس علیهذا. طبیعی است که هزینه تولید محصولات کشاورزی (به ازای هر واحد محصول) نیز با افزایش ابعاد مزرعه کاهش می یابد. آقای پوستتیکوف این قضیه را با استفاده از سیستم محاسبه زیر، با ریزه کاری خاصی ثابت می کنند: ایشان تعداد آدمها (من جمله کارگران اجرتی)، حیوانات بارکش، ابزار و امثالهم را به ازای هر ۱۰۰ د. مساحت زیر کشت در گروههای مختلف دهقانان محاسبه می کنند. ثابت شده است که این تعداد با افزایش ابعاد مزرعه کاهش می یابد. مثلاً کسانی که مساحتی کمتر از ۵ د. کشت می کنند، به ازای هر ۱۰۰ د. زمین حصه‌ای ۲۸ نفر آدم، ۲۸ حیوان بارکش، ۴٫۸ خیش و کلوخ شکن و ۱۰ گاری به کار می گیرند، در حالی که آنهایی که بیشتر از ۵۰ د. کشت میکنند ۷ نفر کارگر، ۱۴ حیوان بارکش، ۳٫۸ خیش و کلوخ شکن، و ۴٫۳ گاری دارند. (ما داده‌های مفصل تر مربوط به کلیه گروهها را حذف کرده، علاقمندان به جزئیات این مطلب را به کتاب آقای پوستتیکوف رجوع می دهیم). نتیجه گیری کلی مؤلف بدین قرار است: «با افزایش وسعت مزرعه و مساحت کشت شده توسط دهقانان، هزینه نگهداری نیروی کار – اعم از انسان یا حیوان – که قلم درشت هزینه کشاورزی را تشکیل می دهند، بطور تصاعدی کاهش می یابد و برای گروههایی که به کشت مساحت وسیعی مبادرت می ورزند [این قلم هزینه] به ازاء هر د. زمین زیر کشت، نزدیک به نصف هزینه مشابه گروههایی که به کشت مساحت کوچک مشغولند، تقلیل می یابد» (م م، ص ۱۱۷). آقای پوستتیکوف کاملاً به درستی برای این قانون بارآوری بیشتر و لذا، ثبات بیشتر مزارع دهقانی بزرگ، اهمیت زیادی قائل می شود و آنرا با داده‌های بسیار مفصل نه تنها در رابطه با نوووروسیا، بلکه در مورد فرمانداریهای مرکزی روسیه نیز ثابت می کنند.* هر چه نفوذ تولید کالایی در کشت محصولات بیشتر شود و در نتیجه رقابت بین

* «آمار زمستوو بدون باقی گذاشتن هیچ جای شکی ثابت می کند که هر چه وسعت مزرعه دهقانی بزرگتر باشد، تعداد ابزار، کارگران و حیوانات بارکش مورد استفاده در مساحت معینی از زمین زیر کشت کمتر می شود» (م م، ص ۱۶۲).

چگونگی بازتاب این قانون در استدلالات آقای و.و. جالب توجه است. ایشان در مقاله مذکور در بالا («وستتیک یورویی»، ۱۸۸۴، ش ۷) مقایسه زیر را به عمل می آورند: در کمر بند سیاه خاک مرکزی به ازای هر اسب دهقانی ۵-۷-۸ د. زمین قابل کشت وجود دارد، در حالیکه «بنا به قوانین کشت سه نوبه‌ای» این رقمها بایستی ۱۰-۷ د. باشد («تقویم» باتالین). «در نتیجه، تقلیل دادن تعداد اسبها توسط بخشی از سکنه این ناحیه روسیه، می بایست تا حدود معینی مربوط به برقراری تناسب طبیعی بین تعداد حیوانات بارکش و مساحت قابل کشت باشد» (ص ۳۴۶ مقاله مذکور). از این رو خانه خرابی دهقانان منتهی به پیشرفت کشاورزی می شود. چنانچه آقای و.و. نه تنها به علم کشاورزی، بلکه به جنبه اجتماعی – اقتصادی این پروسه توجه می نمودند، متوجه آن می شدند که این پروسه پیشرفت کشاورزی سرمایه

کشاورزان و مبارزه برای زمین و استقلال اقتصادی حادثر گردد، درجه تظاهر این قانون بایستی بیشتر بشود، قانونی که منجر به از پا درآمدن دهقانان میانه حال و تنگدست به دست بورژوازی دهقانی خواهد شد. به هر صورت بایستی توجه داشت که ترقی کشاورزی به صور مختلف – بسته به سیستم کشاورزی و سیستم کشت زمین – تظاهر می کند. حال آنکه در مورد کشت غله و کشت به مقیاس وسیع، این ترقی تنها در گسترش مساحت زیر کشت و تقلیل تعداد کارگران، حیوانات و غیره به ازای هر یک واحد مساحت زیر کشت، می تواند به منصفه ظهور برسد، در مورد دامپروری یا کشت نباتات صنعتی، همین ترقی با استفاده از کشاورزی فشرده تظاهر خود را مثلا در کشت نباتات ریشه غده ای – که به ازای هر واحد مساحت زیر کشت محتاج به تعداد کارگر بیشتری است – و یا در نگهداری احشام شیرده، کشت علوفه و غیره نشان می دهد.

توصیف گروه فوقانی دهقانان بایستی با ذکر این مطلب که با استخدام تعداد زیادی کارگر اجرتی همراه است تکمیل شود. داده های مربوط به سه ناحیه فرمانداری توریدا بدین قرارند:

گروه خانوارها	% مزارع استخدام کننده کارگر	% نسبت مساحت زیرکشت متعلق به هر گروه
۱. غیرکشتکار	۳,۸	-
۲. کشت کننده کمتر از ۵ د.	۲,۵	۲
۳. کشت کننده ۵ تا ۱۰ د.	۲,۶	۱۰
۴. کشت کننده ۱۰ تا ۲۵ د.	۸,۷	۳۸
۵. کشت کننده ۲۵ تا ۵۰ د.	۳۴,۷	۳۴
۶. کشت کننده بیشتر از ۵۰ د.	۶۴,۱	۱۶
کل	۱۲,۹	۱۰۰

استدلال آقای و.و. در مقاله فوق الذکر درباره این مسئله بدین قرار است: وی مزارعی که مبادرت به استخدام کارگر می کنند را به عنوان درصدی از تعداد کل مزارع دهقانی گرفته، به این نتیجه می رسد که «تعداد دهقانانی – که برای کشت زمین متوسل به نیروی کار اجرتی می شوند – در مقایسه با مجموع کل توده های مردم بسیار ناچیز است: تنها ۲ الی ۳ و حداکثر ۵ درصد زارعین دهقان معرف سرمایه داری دهقانی می باشند...» آن (زراعت دهقانی ای که در روسیه مبادرت به استخدام کارگر می کند) «سیستمی نیست که در حیات اقتصادی معاصر پایه محکمی داشته باشد بلکه بیشتر تصادفی است، تصادفی که ۱۰۰ تا ۲۰۰ سال پیش اتفاق افتاده است» («وستنیک یورویی»، ۱۸۸۴، ش ۷، ص ۳۳۲). مقایسه تعداد مزارعی که مبادرت به استخدام کارگر می کنند با تعداد کل مزارع «دهقانی»، در جایی

داريست، زیرا «برقراری تناسب طبیعی» بین حیوانات بارکش و زمین قابل کشت، یا توسط ملاکانی که ابزار را خودشان تأمین می کنند، و یا توسط کشتکاران بزرگ دهقانی یعنی توسط بورژوازی دهقانی، انجام می گیرد.

که قطعات زمین خود کارگران کشاورزی در شکم رقم دوم قرار دارد، چه فایده‌ای دارد؟ زیرا شخص می‌تواند با استفاده از این روش خود را از شر سرمایه داری در صنعت روسیه نیز خلاص کند: [برای انجام این منظور] تنها بایستی خانواده‌های مشغول به کارهای صنعتی را - که کارگر اجرتی استخدام می‌کنند (یعنی، خانواده‌های مانوفاکتورداران، بزرگ و کوچک) - به عنوان درصدی از تعداد کل خانواده‌های شاغل در صنایع در روسیه به حساب بیاورند؛ آنچه به دست می‌آید درصدی «کاملاً ناچیز» از «توده‌های مردم» خواهد بود. به مراتب صحیح‌تر آنست که تعداد مزارعی را که کارگر استخدام می‌کنند با تعداد مزارع واقعاً مستقل آن کسانی که تنها از طریق کشاورزی امرار معاش می‌کنند و متوسل به فروش نیروی کارشان نمی‌شوند، مقایسه کنیم. از آن گذشته آقای و.و. نکته کوچکی را نادیده می‌گیرند و آن اینست که مزارع دهقانی ای که مبادرت به استخدام کارگران می‌نمایند جزو بزرگترین‌ها محسوب می‌شوند: درصد مزارعی که مبادرت به استخدام کارگر می‌کنند را اگر «بطور عام و بطور متوسط» در نظر بگیریم، رقم «ناچیزی» است ولی همین رقم در میان دهقانان مرفهی که بیش از نیمی از کل محصول را عرضه می‌دارند و مقادیر زیادی غله برای فروش تولید می‌کنند، درصد قابل توجهی (۳۴-۶۴٪) را تشکیل می‌دهد. لذا پوچی این عقیده که زراعت مبتنی بر استخدام کارگر «تصادفی» بوده و ۱۰۰ الی ۲۰۰ سال پیش رخ داده است (!) آشکار می‌شود. سوم اینکه، تنها با چشم پوشی از خصایل خاص واقعی کشت است که می‌توان فقط کارگران کشاورزی - یعنی کارگران عادی و نه کارگران روزمزد - را به عنوان معیار «سرمایه داری دهقانی» برگزید. بر همه آشکار است که استخدام کارگران روزمزد نقش پر اهمیت خاصی را در کشاورزی ایفا می‌نماید.*

حال اجازه بدهید گروه تحتانی را در نظر بگیریم. این گروه تشکیل می‌شود از دهقانانی که هیچ کشت نمی‌کنند یا اینکه کشتشان بسیار ناچیز است؛ آنها «از لحاظ موقعیت اقتصادی تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند ... هر دو گروه برای هم ولایتی هایشان به عنوان کارگر کشاورزی عمل می‌کنند یا اینکه سرگرم کار - عموماً کشاورزی - در خارج [از ده خود] می‌باشند» (م، ص ۱۳۴) یعنی در زمره پرولتاریای روستایی اند. باید اشاره کنیم که مثلاً در ناحیه دنیپر، گروه تحتانی ۴۰٪ خانوارها را تشکیل می‌دهند و کسانی که فاقد هر گونه ابزار شخم زنی می‌باشند ۳۹٪ کل خانوارها را شامل می‌گردند. پرولتاریای روستایی علاوه بر فروش نیروی کار خود، از بابت اجاره دادن زمین حصه‌ای شان نیز درآمدی کسب می‌کند:

* انگلستان سرزمین کلاسیک سرمایه داری کشاورزی است. در این کشور ۴۰٫۸٪ زارعین حتی یک کارگر هم اجیر نمی‌کنند، ۶۸٫۱٪ [زارعین] بیش از ۲ کارگر استخدام نمی‌کنند، ۸۲٪ دارای بیشتر از ۴ کارگر نمی‌باشند (یانسون، «آمار تطبیقی»، جلد ۲، ص ۲۲-۲۳؛ نقل از کابلوکوف، «کارگران کشاورزی»، ص ۱۶). ولی آن کسی که عده کثیر پرولتاریای مهاجر و ساکن (یعنی کسانی که در ده خود «اشتغال» دارند) کشاورزی، کسانی که بطور روزمزد اجیر می‌شوند، را به دست فراموشی می‌سپارد، الحق که اقتصاددان قابل‌ی است.

ناحیه دنیپر (درصد)		
خانواده‌های اجاره دهنده زمین حصه‌ای	زمین حصه‌ای اجاره داده شده	گروه خانوارها
۸۰	۹۷,۱	۱. غیرکشتکار
۳۰	۳۸,۴	۲. کشت کننده کمتر از ۵ د.
۲۳	۱۷,۲	۳. کشت کننده ۵ تا ۱۰ د.
۱۶	۸,۱	۴. کشت کننده ۱۰ تا ۲۵ د.
۷	۲,۹	۵. کشت کننده ۲۵ تا ۵۰ د.
۷	۱۳,۸	۶. کشت کننده بیشتر از ۵۰ د.
۲۵,۷	۱۴,۹	برای ناحیه

در سه ناحیه فرمانداری توریدا، زمین اجاره داده شده (در ۸۶-۱۸۸۴) بالغ بر ۲۵٪ کل زمینهای قابل کشت دهقانی بود؛ این درصد شامل آن زمینهایی نمی شود که نه به دهقانان، بلکه به روشنفکران طبقه متوسط اجاره داده شده بود. بطور کلی نزدیک به ۱/۳ سکنه این سه ناحیه مبادرت به اجاره زمین می نمایند؛ زمین حصه‌ای پرولتاریای روستایی را اغلب بورژوازی دهقانی به اجاره می گیرد. در این رابطه به داده‌های زیر توجه نمایید:

در سه ناحیه فرمانداری توریدا		
زمین حصه‌ای اجاره شده از همسایگان مجاور (د.)	به درصد	
۱۶۵۹۴	۶	کشت کمتر از ۱۰ د. به ازای هر خانواده توسط دهقانان
۸۹۵۲۶	۳۵	کشت ۱۰ الی ۲۵ د. به ازای هر خانواده توسط دهقانان
۱۵۰۵۹۶	۵۹	کشت بیشتر از ۲۵ د. به ازای هر خانواده توسط دهقانان
۲۵۶۷۱۶	۱۰۰	جمع

«زمین حصه‌ای در حال حاضر در میان دهقانان روسیه جنوبی بطور وسیعی بازیچه دست بورس بازان شده است. زمین به عنوان وثیقه وامهای متکی به سفته ... مورد استفاده قرار می گیرد. زمین برای یک یا دو و یا حتی مدتهای طولانی تر - ۸، ۹ یا ۱۱ سال اجاره داده می شود یا به فروش می رسد» (م، ص ۱۳۹). به این ترتیب، بورژوازی دهقانی نیز نماینده سرمایه تجاری و ربایی می باشد.* این مطلب [دلیل] محکمی در رد تعصب نارودنیک - دایر به اینکه «کولاک‌ها» و «رباخواران» هیچ اشتراک [منافعی] با «مورژیک

* و خود آن [هم] دست به دامن بانکها و بنگاههای استقراضی و پس انداز روستایی «بسیار متعدد»ی - که «کمکهای شایان توجه»ای به «دهقانان متمول می کنند - می شود. «دهقانانی را که بنیه اقتصادی ضعیفی دارند کسی ضمانت نمی کند و [در نتیجه] وامها به آنها داده نمی شود» (م، ص ۳۶۸).

های مقاطعه کار» ندارند - می باشد. برعکس، سر رشته سرمایه تجاری (پرداخت وام پولی به اتکای وثیقه زمین، خرید کلیه محصولات مختلف موجود، و غیره) و سرمایه صنعتی (کشاورزی تجاری به کمک کارگران اجرتی و امثالهم) به دست بورژوازی دهقانی ممزوج می گردد. اینکه کدام یک از این اشکال سرمایه به قیمت دیگری توسعه خواهد یافت، به شرایط محیط، به آهنگ درجه زوال شیوه زندگی آسیایی و به وسعت گسترش فرهنگ در روستاهای ما بستگی پیدا می کند.

در خاتمه اجازه بدهید به بررسی گروه میانی (کشت ۱۰ الی ۲۵ د. به ازاء هر خانوار و حد متوسط ۱۶,۴ د.) بپردازیم. موقعیت این گروه متغیر است: درآمد پولی آن از کشاورزی (۱۹۱ روبل) قدری کمتر از مبلغی است که یک فرد تولیدی در سال خرج می کند (۲۰۰ الی ۲۵۰ روبل). در اینجا به هر خانوار ۳,۲ رأس حیوان بارکش می رسد، در حالی که برای یک تیم کامل به ۴ رأس احتیاج است. از این رو، موقعیت مزرعه دهقانان میانه حال متزلزل است و [زارع] برای شخم زدن زمین خود بایستی به «یوغ اشتراکی» متوسل شود.* (۴۵)

لازم به تذکر نیست که کشت زمین بر مبنای «یوغ اشتراکی» بازده کمتری دارد (اتلاف وقت در نقل و انتقال آن، کمبود اسب و غیره). بطوری که مثلاً در یک ده، به اطلاع آقای پوستنیکوف رساندند که «یوغ گیران اغلب در یک روز موفق به شیارکشی بیش از یک دسیاتین زمین نمی شوند که البته نصف مقدار معمول آنست».* اگر به آنچه گفته شد این را هم بیافزاییم که ۱۱۶ خانوار از گروه میانی فاقد هر گونه ابزار شخم زنی می باشند و اینکه این گروه بیشتر کارگر تأمین میکند تا اینکه اجیر کند (مطابق محاسبات آقای پوستنیکوف) آن وقت ماهیت ناپایدار و موقعیت در حال گذار آن بین بورژوازی دهقانی و پرولتاریای روستایی روشن خواهد شد. بعداً باید داده‌های نسبتاً مفصل تری درباره از بین رفتن گروه میانی نقل کنیم.

* در ناحیه ملیتوپول از ۱۳۷۸۹ خانوار متعلق به این گروه تنها ۴۲۱۸ خانوار زمین خود را با حیوانات بارکش متعلق به خود شخم می زنند؛ ۹۲۰۱ خانوار بقیه از «یوغ اشتراکی» استفاده می کنند. در ناحیه دنبیر از ۸۲۳۴ خانوار، ۴۰۲۹ خانوار زمین خود را با حیوانات بارکش متعلق به خود و ۳۸۳۵ خانوار بقیه با «یوغ اشتراکی» شخم می زنند. ر.ک. «گزارشات آماری زمستوی مربوط به ناحیه ملیتوپول» (ص ب. ۱۹۵) و مربوط به ناحیه دنی پیر (ص ب. ۱۲۳).

** آقای و.و. در مقاله فوق الذکر مفصلاً درباره اینکه یوغ اشتراکی همان «اصل همکاری» و غیره می باشد داد سخن می دهند. سرپوش گذاشتن بر این حقیقت که دهقانان در شرف تجزیه به گروههای کاملاً مجزا از هم می باشند و اینکه یوغ اشتراکی همانا نشانه همکاری مزارع متزلزلی است که به دست بورژوازی دهقانی از جرگه خارج شده‌اند، حقیقتاً که خیلی ساده است و سپس سخن گفتن از «اصل همکاری بطور کلی» - شاید منظورشان همکاری بین پرولتاریای روستایی و بورژوازی روستایی است!

ناحیهٔ دنیپر فرمانداری توریدا*														
گروه خانوارها	% کل		زمین حصه‌ای		زمین خریداری شده		زمین اجاره شده		کل زمینهای مورد استفاده گروه		مساحت زیر کشت			
	خانوار	زن و مرد	هزار د.	%	هزار د.	%	هزار د.	%	هزار د.	%	هزار د.	%		
تنگدست	۳۹٫۹	۲۵٫۲	۵۶٫۴	۲۵٫۵	۲	۶	۷٫۸	۶	۲۱٫۶	۴۴٫۷	۱۲٫۴	۳۸٫۴	۱۱	
میانه حال	۴۱٫۷	۴۲٫۲	۱۰۲٫۸	۴۶٫۵	۵٫۴	۱۶	۴۸٫۴	۳۵	۸٫۴	۲۵٫۳	۱۴۸٫۲	۴۱٫۲	۱۳۷٫۳	۴۲
مرفه	۱۸٫۴	۲۵٫۲	۶۱٫۸	۲۸	۲۶٫۵	۷۸	۸۱٫۶	۵۹	۳	۹٫۲	۱۶۷	۴۶٫۴	۱۵۰٫۶	۴۶
جمع کل مربوط به ناحیه	۱۰۰	۱۰۰	۲۲۱	۱۰۰	۳۳٫۹	۱۰۰	۱۳۷٫۸	۱۰۰	۳۲٫۹	۱۰۰	۳۵۹٫۹	۱۰۰	۳۲۶٫۳	۱۰۰

به این ترتیب، توزیع زمین حصه‌ای «یکدست»ترین [نوع توزیع] است، هر چند در اینجا هم از بین بردن گروه میانی به دست گروه‌های فوقانی به نحو بارزی به چشم می‌خورد. ولی همچنان که ما از این **تملک اجباری** زمین دور شده به **تملک آزاد** آن یعنی زمین خریداری و اجاره شده نزدیک می‌شویم، وضع به کلی عوض می‌شود. [مالکیت] این [نوع] زمین فوق العاده متمرکز است و در نتیجه توزیع کل زمین مورد استفاده دهقانان هیچ گونه شباهتی با توزیع زمین حصه‌ای ندارد: گروه میانی به موقعیت درجه دوم کشانده می‌شود (۴۶٪ زمینهای حصه‌ای - ۴۱٪ کل زمینهای مورد استفاده)، گروه مرفه مایملک خود را به میزان معتناهی افزایش می‌دهد (۲۸٪ زمینهای حصه‌ای - ۴۶٪ کل زمینهای مورد استفاده)، در این ضمن گروه دهقانان تنگدست به زور از صفوف کشتکاران بیرون انداخته می‌شوند (۲۵٪ زمینهای حصه‌ای - ۱۲٪ کل زمینهای مورد استفاده).

جدول مزبور از پدیده جالب توجهی پرده برمی‌دارد؛ پدیده‌ای که ما مجدداً با آن روبرو خواهیم شد، همانا پدیده تنزل نقش زمین حصه‌ای در زراعت دهقانی. این تنزل نقش در گروه تحتانی به دلیل اجاره دادن زمین رخ می‌دهد و در گروه فوقانی به دلیل وجود این حقیقت است که اکثریت قریب به اتفاق زمینهای زراعتی را زمینهای خریداری و اجاره شده تشکیل می‌دهند. با رخنه کردن سرمایه داری در کشاورزی، بقایای سیستم قبل از رفرم (وابستگی دهقانان به زمین و تصرف برابر و مبتنی بر مالیات زمین) در شرف نابودی کامل قرار می‌گیرند.

ارقام عرضه شده تا آنجایی که مربوط به اجاره زمین بطور اخص می‌شود، ما را قادر به رفع اشتباه استدلالی بسیار معمول اقتصاددانان نارودنیک در این باره می‌نماید. استدلال آقای و.و. را در نظر بگیرید. ایشان در مقاله فوق‌الذکر، بی‌محابا مسئله ارتباط اجاره زمین را با تجزیه دهقانی مطرح می‌کنند. «آیا اجاره زمین به تجزیه مزارع دهقانی به مزارع بزرگ و مزارع کوچک و نابودی گروه میانی کمک می‌کند؟» («وستنیک یورویی»، م م، ص ۳۴۰-).

* داده‌های مستخرجه از گزارشات آماری زمستوو. این داده‌ها شامل تمام ناحیه مزبور، به علاوه شهرکهایی می‌شود که مشمول وولوست‌ها (۴۶) نمی‌شوند. ارقام مندرج در ستون ۵ «کل زمینهای مورد استفاده گروه» را خودم با جمع کردن زمینهای حصه‌ای، اجاره‌ای و خریداری شده و کسر کردن زمینهای اجاره رفته محاسبه کرده‌ام.

(۳۳۹). آقای و.و. به این سؤال پاسخ منفی می دهند. دلایل ایشان بدین قرارند: (۱) «درصد افرادی که به اجاره زمین متوسل می شوند بیشتر است». مثال: در نواحی مختلف فرمانداریهای مختلف این درصدها به ترتیب عبارتند از ۳۸ الی ۶۸٪؛ ۴۰ الی ۷۰٪؛ ۳۰ الی ۶۶٪؛ ۵۰ الی ۶۰٪ - (۲) کوچک بودن قطعات اجاره شده به ازاء هر خانوار: مطابق گزارشات آماری تامبوف ۳ الی ۵ د. - (۳) دهقانان صاحب زمینهای حصه‌ای کوچک بیشتر از صاحبان زمینهای حصه‌ای بزرگ مبادرت به اجاره زمین می نمایند.

برای آنکه خواننده بتواند تصور روشنی از مناسبت این دلایل - درستی آنها پیشکش - به ذکر ارقام مشابه ناحیه دنپیر می پردازیم.*

درصد خانوارهای مستأجر	زمینهای قابل کشت به ازای هر خانوار مستأجر (د.)	قیمت به ازای هر د. (روبل)
کشت کمتر از ۵ د.	۲۵	۲,۴
کشت ۵ تا ۱۰ د.	۴۲	۳,۹
کشت ۱۰ تا ۲۵ د.	۶۹	۸,۵
کشت ۲۵ تا ۵۰ د.	۸۸	۲۰,۰
کشت بیشتر از ۵۰ د.	۹۱	۴۸,۶
مربوط به ناحیه	۵۶,۲	۱۲,۴
		۴,۲۳

حال این سؤال پیش می آید که درجه اهمیت ارقام «میانگین» در اینجا تا چه اندازه است؟ آیا «زیاد» بودن عده کسانی که دست به اجاره زمین می زنند - ۵۶٪ - واقعاً به تمرکز زمین اجاره‌ای در دست متمولین خاتمه می دهد؟ آیا مسخره نیست که بیاایم مساحت «میانگین» زمینهای اجاره شده را (۱۲ د. به ازای هر خانوار اجاره کننده. این میانگین اغلب حتی به ازای هر یک خانوار اجاره کننده هم نبوده بلکه به ازای هر خانوار موجود اختیار شده است؛ کاری که مثلاً آقای کاریشف در کتاب خود «اجارات دهقانی زمینهای غیرحصه‌ای» می کنند (دورپات، ۱۸۹۲؛ ج ۲ «نتایج بررسی های آماری زمستوو») با مخلوط کردن دهقانانی که مسلماً از فرط احتیاج، تحت شرایط کمرشکنی ۲ دسیاتین زمین را به قیمتی گزاف (۱۵ روبل) می خردند با دهقانان دیگری که صاحب ۴۸ دسیاتین زمین بوده و اصلاً به آن احتیاجی هم ندارند و آنرا به نازل ترین قیمت عمده فروشی ۳,۵۵ روبل از قرار هر دسیاتین خریداری می کنند، محاسبه نماییم؟ دلیل سوم ایشان هم بی پایه تر از مابقی نیست: خود آقای و.و. نیز پیش دستی کرده اذعان می کنند که ارقام مربوط «به کلیه جماعت‌های دهی» (در گروه بندی دهقانان بر حسب زمین حصه‌ای آنان) «معرف واقعی آنچه در خود محله می گذرد نیست» (م م، ص ۳۴۲).**

* داده‌های مربوط به ناحیه‌های ملیتوپول و بردیانسک مشابه همینها می باشند.

** آقای پوستنیکوف مثال جالبی از اشتباه مشابه آمارگران زمستوو ذکر می کنند. ایشان با اشاره به زراعت تجاری دهقانان مرفه و نیازشان به زمین چنین یادآور می شوند که «آمارگران زمستوو ظاهراً

اشتباه بزرگی است اگر تصور شود که تمرکز زمینهای اجاره شده در دست بورژوازی دهقانی به اجاره فردی محدود شده، مشمول اجاره توسط جماعت روستایی نمی شود. قضیه به هیچ وجه اینطور نیست. توزیع زمین اجاره شده همیشه در جایی صورت می گیرد که «در آنجا پول خوابیده باشد» و رابطه بین گروههای دهقانی در جایی که زمین به وسیله جماعت اجاره می شود کوچکترین تغییری پیدا نمی کند. از این رو استدلال آقای کاریشف دایر به اینکه مثلاً رابطه بین اجاره توسط جماعت و اجاره توسط فرد حاکی از «تضاد بین دو اصل» (!؟) جماعتی و فردیست» (م، ص ۱۵۹) و اینکه اجاره توسط جماعت «با اصل کار و اصل توزیع مساوی زمین اجاره شده در میان اعضای جماعت مشخص می شود» (همانجا، ص ۲۳۰) – تماماً از تعصب نارودنیکی سرچشمه می گیرد. آقای کاریشف بدون توجه به تکلیفی که خود ایشان در جمع بندی از «نتایج بررسی های آماری زمستوو» برای خود تعیین می کنند، زیرکانه از ملاحظه آن همه مطالب آماری زمستوو درباره تمرکز زمینهای اجاره شده در دست گروههای قلیل العده دهقانان مرفه طفره می روند. اجازه بدهید مثالی بیاوریم. در سه ناحیه نامبرده فرمانداری توریدا، توزیع زمینهای خالصه اجاره شده توسط **جماعات** دهقانی در میان گروههای مزبور به شرح زیر است:

تعداد خانوارهای اجاره کننده زمین	مساحت به د.	به عنوان درصدی از کل	د. به ازای هر خانوار
۸۳	۵۱۱	۱	۶,۱
۴۴۴	۱۴۲۷	۳	۳,۲
۱۷۳۲	۸۷۱۱	۲۰	۵,۰
۱۲۴۵	۱۳۳۷۵	۳۰	۱۰,۷
۶۳۲	۲۰۲۸۳	۴۶	۳۲,۱
۴۱۳۶	۴۴۳۰۷	۱۰۰	۱۰,۷
کل			

اینست نمایش کوچکی از «اصل کار» و «اصل توزیع مساوی»!

چنین مظاهری را در زندگی دهقانی بمثابة چیزی نامشروع دانسته، سعی می کنند اهمیت آنرا ناچیز جلوه دهند» و ثابت کنند که این احتیاج دهقانان به داشتن زمین است که عامل تعیین کننده اجاره زمین می باشد و نه رقابت دهقانان متمکن. برای اثبات این حرف آقای ورنر – گردآورنده «کتاب راهنمای فرمانداری توریدا» (۱۸۸۹) دهقانان سراسر فرمانداری توریدا را بر حسب مقدار زمین حصه‌ای آنان با در نظر گرفتن گروه دهقانانی که ۱ تا ۲ کارگر و ۲ تا ۳ حیوان بارکش در اختیار دارند، گروه بندی می کنند. نتیجه چنین می شود که در چارچوب این گروه با بالا رفتن مقدار زمین حصه‌ای، تعداد خانوارهای اجاره کننده و مقدار زمین اجاره شده تقلیل می یابد. بدیهی است که چنین روش محاسبه‌ای به دلیل آنکه تنها دهقانان صاحب تعداد مساوی حیوان بارکش را شامل می شود و گروههای انتهایی را از قلم می اندازد، چیزی را ثابت نمی کند. بسیار طبیعی است که آنجاکه تعداد حیوانات بارکش مساوی باشد، مقدار زمین کشت شده نیز بایستی مساوی باشد و در نتیجه هر چه زمین حصه‌ای کوچکتر باشد، مقدار زمین اجاره شده بزرگتر خواهد بود. مسئله این است که بدانیم توزیع زمین اجاره شده بین خانوارهای صاحب تعداد **غیرمساوی** حیوان بارکش، ابزار و غیره از چه قرار است.

داده‌های آماری زمستوو در رابطه با زراعت دهقانی در جنوب روسیه چنین است که ملاحظه می‌نمایید. این داده‌ها در مورد تجزیه طبقاتی تمام و کمال دهقانان – تسلط تمام و کمال بورژوازی دهقانی در روستاها – جای هیچ گونه شکی باقی نمی‌گذارد.* بنابراین نظر آقایان و.و. و ن. - ا.ون. در مورد این داده‌ها بسیار شنیدنی است. شنیدنی تر از آن اینست که سابقاً هر دوی این مؤلفین لزوم طرح مسئله تجزیه طبقاتی دهقانان را – (آقای و.و. در مقاله مذکور به سال ۱۸۸۴ و آقای ن. - ا.ون. در «سولوو» [کلمه] به سال ۱۸۸۰، زمانی که ایشان در مورد این پدیده جالب در درون جماعت دهی چنین اظهار نظر می‌کنند که موژیکهای «غیر مقاطعه کار» زمینهای خود را به دست غفلت می‌سپارند در حالیکه موژیکهای «مقاطعه کار» بهترین زمینها را برای خود برمی دارند؛ ر.ک. «طرحها»، ص ۷۱) – مطرح می‌کنند. بایستی توجه داشت که نوشته آقای پوستنیکوف دارای ماهیتی دوگانه است: مؤلف از یک طرف با زبردستی فراوان آمار بسیار ذیقیمت زمستوو را جمع آوری نموده، با دقت می‌پروراند و با انجام این کار موفق می‌شود از «تمایل به در نظر گرفتن جماعت دهقانی مزبور به عنوان چیزی یکپارچه و همگون – همانطور که روشنفکران شهری ما هنوز هم معتقد به وجود آنند (م، ص ۳۵۱)» – گریز کنند. از طرف دیگر، مؤلف مزبور بدون داشتن هیچ گونه تئوری، در ارزیابی داده‌هایی که پرورده بود به کلی درمی ماند و آنها را از دیدگاه فوق العاده محدود «اندازه‌ها» می‌نگرد، به سرهم بندی پروژه‌های مربوط به «جماعت‌هایی که کاردستی، کارخانه‌ای و کشاورزی می‌کنند» و لزوم «محدودیت»، «مشارکت»، «مراعات» و غیره و غیره می‌پردازد. بنابراین ملاحظه می‌نمایید که نارودنیکهای ما منتهای سعی خود را در نادیده گرفتن قسمت اول و مثبت کار آقای پوستنیکوف به عمل آورده، تمام توجه خود را معطوف به قسمت دوم می‌نمایند. هر دوی آقایان و.و. و ن. - ا.ون. با حالتی بسیار جدی شروع به «تکذیب» «پروژه‌های» مطلقاً سرسری آقای پوستنیکوف نموده (آقای و.و. در کتاب «روسکایا میسل» [اندیشه روسی]، ۱۸۹۴، ش ۲؛ آقای ن. - ا.ون. در کتاب «طرحها»، ص ۲۳۳، پاورقی) ایشان را متهم به قصد وارد کردن سرمایه داری در روسیه می‌نمایند و با ظرافت هر چه تمام تر از ملاحظه داده‌هایی که حاکی از تسلط مناسبات سرمایه داری در روستاهای امروزی جنوب روسیه می‌باشند استنکاف می‌ورزند.**

* معمولاً می‌شنویم که می‌گویند از داده‌های نوووروسیا – بخاطر وجود ویژگیهای خاص این محل – نمی‌توان برای نتیجه گیری عام استفاده نمود. ما منکر آن نیستیم که تجزیه طبقاتی دهقانان کشاورزی در این محل بارزتر از نقاط دیگر روسیه است: ولی از آنچه در صفحات بعد می‌آید خواهیم دید که نوووروسیا به هیچ وجه آنطوری هم که گاهی تصور می‌شود دارای طبیعت ویژه خاصی نیست.

** آقای ن. - ا.ون. می‌نویسند: «جالبست که آقای پوستنیکوف «پروژه‌هایی برای مزارع دهقانی ۶۰ دسیاتینی ریخته‌اند». ولی «از آنجا که کشاورزی به دست سرمایه داری افتاده است»، بارآوری نیروی کار ممکن است همین «فردا» رشد بیشتری پیدا کند»، «لذا لازم (!) خواهد آمد که مزارع ۶۰ دسیاتینی به ۲۰۰ یا ۳۰۰ دسیاتین تبدیل شوند». ملاحظه می‌نمایید که [مطلب] چقدر ساده است: زیرا خرده بورژوازی

۲- آماری زمستووی مربوط به فرمانداری سامارا

اجازه بدهید از نواحی مرز جنوبی به سراغ منطقه شرقی - فرمانداری سامارا - برویم. اجازه بدهید ناحیه نووزنسک - آخرین ناحیه مورد بررسی - را در نظر بگیریم؛ در گزارش آماری مربوط به این ناحیه ما به مفصل ترین گروه بندی دهقانی مبتنی بر شرایط اقتصادی برمی خوریم.* اینک به داده های کلی مربوط به گروه های دهقانی می پردازیم (داده های زیر شامل ۲۸۲۷۶ خانوار صاحب زمین حصه ای با تعداد سکنه ای بالغ بر ۱۶۴۱۴۶ نفر زن و مرد، یعنی فقط سکنه روسی ناحیه مزبور می شود، بدون در نظر گرفتن سکنه آلمانی یا مزرعه نشینان - عائله مندانی که مبادرت به زراعت روی زمین جماعتی و همچنین مزارع غیر جماعتی جداگانه می نمودند. به حساب آوردن آلمانیها و مزرعه نشینان نمای تجزیه طبقاتی را برجسته تر می کند).

گروه خانوارها		% کل خانوارها		میانگین مساحت زیر کشت به ازای هر خانوار (د.)		% کل مساحت زیر کشت	
تنگدست	فاقد حیوان بارکش	۲۰,۷	۳۷,۱	۲,۱	۲,۸	۸,۰	
	دارای ۱ حیوان بارکش	۱۶,۴		۵,۰			
میان حال	دارای ۲ یا ۳ حیوان بارکش	۲۶,۶	۳۸,۲	۱۰,۲	۱۷,۱	۲۸,۶	
	دارای ۴ حیوان بارکش	۱۱,۶		۱۵,۹			
مرفه	دارای ۵ الی ۱۰ حیوان بارکش	۱۷,۱	۲۴,۷	۲۴,۷	۲۶,۹	۶۳,۴	
	دارای ۱۰ الی ۲۰ حیوان بارکش	۵,۸		۵۳,۰	۱۹,۳		
	دارای ۲۰ حیوان بارکش یا بیشتر	۱,۸		۱۴۹,۵	۱۷,۲		
کل		۱۰۰	۱۰۰		۱۵,۹	۱۰۰	

تمرکز تولید کشاورزی بسیار زیاد است: سرمایه داران «محله» (۱/۱۴ کل خانوارها، یعنی خانوارهای دارای بیش از ۱۰ حیوان بارکش) ۳۶,۵% کل مساحت زمینهای زیر کشت را در اختیار دارند - همین رقم برای ۷۵,۳% دهقانان تنگدست و میانه حال به روی هم صادق است! در اینجا هم مثل همه جاهای دیگر رقم «میانگین» (۱۵,۹ د. زیر کشت به ازای هر خانوار) مطلقاً واهی بوده، موجب ایجاد توهم در مورد کامیابی اقتصادی همگانی می شود. اجازه بدهید سایر داده های مربوط به اقتصاد گروه های مختلف را مورد بررسی قرار دهیم.

کنونی روستاهای ما فردا توسط بورژوازی بزرگ مورد تهدید قرار می گیرند، به همین دلیل هم آقای ن. - اون. از به رسمیت شناختن خرده بورژوازی امروز و بورژوازی بزرگ فردا سر باز می زنند! * «گزارشات آماری مربوط به فرمانداری سامارا»، جلد ۷، «ناحیه نووزنسک»، سامارا، ۱۸۹۰. گروه بندی مشابهی نیز برای ناحیه نیکلایفسک موجود است (ج ۶، سامارا، ۱۸۸۹)، هر چند داده های مربوطه از شرح و تفصیل کمتری برخوردارند. «مجموعه گزارشات مربوط به فرمانداری سامارا» (ج ۸، ب ۱، سامارا، ۱۸۹۲) منحصرأ حاوی گروه بندی مبتنی بر اندازه زمین حصه ای - که بعداً به شرح خصوصیت نامطلوب آن خواهیم پرداخت - می باشد.

گروه خانوارها	% دهقانانی که همه زمین حصه‌ای را با ابزار متعلق به خود کشت می‌کنند	% دهقانان دارای ابزار پیشرفته	تعداد کل حیوانات (بر حسب احشام به ازای هر خانوار)	% کل حیوانات
فاقد حیوان بارکش	۲,۱	۰,۰۳	۰,۵	۱,۵
دارای ۱ حیوان بارکش	۳۵,۴	۰,۱	۱,۹	۴,۹
دارای ۲ یا ۳ حیوان بارکش	۶۰,۵	۴,۵	۴,۰	۱۶,۸
دارای ۴ حیوان بارکش	۷۴,۷	۱۹,۰	۶,۶	۱۱,۸
دارای ۵ الی ۱۰ حیوان بارکش	۸۲,۴	۴۰,۳	۱۰,۹	۲۹,۲
دارای ۱۰ الی ۲۰ حیوان بارکش	۹۰,۳	۴۱,۶	۲۲,۷	۲۰,۴
دارای ۲۰ حیوان بارکش یا بیشتر	۸۴,۱	۶۲,۱	۵۵,۵	۱۵,۴
کل	۵۲,۰	۱۳,۹	۶,۴	۱۰۰

به این ترتیب در گروه تحتانی تعداد کمی از دهقانان مستقل زارع به چشم می‌خورد؛ دهقانان تنگدست فاقد هر گونه ابزار پیشرفته‌اند و دهقانان میانه حال نیز دارای تعداد ناکافی از آن هستند. تمرکز [تعداد] حیوانات بارکش هنوز هم از تمرکز مساحت زیر کشت بیشتر بوده است؛ ظاهراً دهقانان مرفه دامپروری سرمایه‌داری را با کشت سرمایه‌داری بزرگ توأم کرده‌اند. در طرف مقابل، ما با «دهقانانی» روبرو هستیم که بایستی در ردیف کارگران کشاورزی دارای زمین حصه‌ای و کارگران روزمزد طبقه بندی شوند، به دلیل آنکه منبع اصلی معیشت آنها را فروش نیروی کارشان تشکیل می‌دهد (همانگونه که الساعه خواهیم دید) و گاهی مالکین برای پایبند نمودن کارگر به زمین و تقلیل دستمزد یک یا دو حیوان به وی واگذار می‌کنند.

لازم به توضیح نیست که گروه‌های دهقانی نه تنها از حیث اندازه مزرعه بلکه از جهت روش‌های زراعتی نیز با یکدیگر تفاوت دارند: اولاً در گروه فوقانی نسبت بسیار بزرگی از دهقانان زارع (۴۰ الی ۶۰٪) ابزار پیشرفته را در اختیار دارند (عمدتاً خیش آهنی، خرمنکوب بخاری و اسب کش، ماشین بوجاری، دروکن و غیره) ۸۲,۹٪ کل ابزار پیشرفته در دست ۲۴,۷٪ خانوارهای گروه فوقانی؛ ۱۷٪ آن در دست ۳۸,۲٪ خانوارهای میانه حال؛ ۰,۱٪ آن در دست ۳۷,۱٪ خانوارهای گروه تنگدست (تعداد ۷ ابزار از کل ۵۷۲۴) – متمرکز گردیده است.* دوماً مطابق با آنچه گردآورنده گزارشات آماری ناحیه نووزنسک

* توجه به این مطلب جالب است که آقای و.و. (در «روندهای مترقی در زراعت دهقانی»، سن پترزبورگ، ۱۸۹۲، ص ۲۲۵) از همین داده‌ها به این نتیجه می‌رسند که جنبشی از «توده‌های دهقانی» برای جایگزین کردن ابزار قدیمی با ابزار پیشرفته به وجود آمده است (ص ۲۵۴). روشی که طی آن این نتیجه‌گیری کاذب صورت می‌گیرد خیلی ساده است: کاری که آقای و.و. می‌کنند اینست که رقم کل گزارشات آماری زمستوو را بدون توجه به جدول نمایش دهنده نحوه توزیع ابزار در نظر می‌گیرند! ترقی زارعین سرمایه‌دار (اعضاء محله) که برای پائین آوردن هزینه تمام شده کالای غله، مبادرت به استفاده

اظهار می دارد، دهقانانی که صاحب تعداد معدودی اسب می باشند ضرورتاً مجبور به اتخاذ «سیستم زراعتی دیگری می شوند یعنی، سیستم فعالیت اقتصادی» ای که با آنچه دهقانان صاحب چندین اسب بدان عمل می کنند تفاوت بسیار دارد (ص ۴۶-۴۴). دهقانان مرفه «زمین خود را آیش می دهند ... در پائیز شخم می زنند ... در بهار مجدداً شخم زده، بعد از نرم کردن کلوخها بذر می پاشند ... وقتی خاک خوب هوا خورد زمین را غلطک می زنند. برای چاودار دو بار شخم می زنند»، حال آنکه دهقانان تنگدست «زمین را آیش نداده، سالها پشت سر هم گندم روسی می کارند ... برای کشت گندم یک بار در بهار شخم می زنند، برای چاودار نه آیش داده و نه شخم میزنند، بجای آن قبل از کاشتن بذر تنها به خراش دادن سطحی خاک قناعت می کنند ... برای کشت گندم در اواخر بهار شخم می زنند و در نتیجه جوانه گندم اغلب سر از خاک هم بیرون نمی آورد ... برای چاودار یک بار شخم می زنند یا تنها به خراش سطحی خاک قناعت می کنند آن هم نه در موقع مناسب ... آنها همان تکه زمین را غیرعاقلا نه سالها پشت سر هم شخم می زنند بدون آنکه به آن فرصت [تمدید انرژی] بدهند». «و قس علیهذا تا ابد به این کار ادامه می دهند» و گردآورنده مزبور ریز این اعمال را به این ترتیب به پایان می رساند. «حقایق بی شماری در تأیید این مطلب وجود دارد که تفاوت اساسی سیستم زراعت دهقانان مرفه با سیستم زراعت دهقانان تنگدست در کیفیت به مراتب مرغوب تر و برداشت بیشتر محصول غله اولی و کیفیت نازل و برداشت کمتر دومی است» (همانجا).

ولی چگونه چنین بورژوازی بزرگی می تواند تحت سیستم کشاورزی محله‌ای پا به عرصه وجود بگذارد؟ ارقام مربوط به زمینهای متصرفی و مورد استفاده گروهها به این سؤال پاسخ می دهند. دهقانان بخش مورد نظر ما (۷۶ خانوار) ۵۷۱۲۸ د زمین خریداری شده و ۳۰۴۵۱۴ دسیاتین زمین اجاره شده را در اختیار دارند که از این میان ۱۷۷۷۸۹ دسیاتین (از این به بعد با د. نشان داده میشود) زمین غیر حصه‌ای توسط ۵۶۰۲ خانوار اجاره شده است؛ ۴۷۴۹۴ د. زمین حصه‌ای اجاره شده توسط دیگر جماعات روستایی در تصرف ۳۱۲۹ خانوار و ۷۹۲۳۱ د. زمین حصه‌ای اجاره شده از جماعت دهی خودی در تصرف ۷۰۹۲ خانوار می باشد. [نحوه] توزیع این مساحت عظیم زمین، که ۲/۳ کل مساحت زمینهای زیر کشت دهقانان را تشکیل می دهد به قرار زیر است:

از ماشین می نمایند با گردش قلم ایشان تبدیل به ترقی «توده‌های دهقانی» می گردد. و آقای و.و. بدون هیچ تأمل می نویسند: «اگر چه ماشینها را دهقانان مرفه تهیه می کنند، ولی همه (کذا!!) دهقانان از آنها استفاده می کنند» (ص ۲۲۱). صحت و سقم این مطلب احتیاج به توضیح ندارد.

		اجاره کردن زمین حصه‌ای				اجاره زمینهای غیر حصه‌ای					
		در محله خود		در محله‌های دیگر		به ازای هر خانوار		به ازای هر خانوار		به ازای هر خانوار	
گروه خانوارها	% خانوارهای دارای زمین خریداری شده	د. به ازای هر خانوار	% کل زمین خریداری شده	% خانوارهای اجاره کننده	به ازای هر خانوار	% خانوارها	به ازای هر خانوار	% خانوارها	د. به ازای هر خانوار	% کل زمین خریداری شده	گروه خانوارها
فایده حیوان بارکش	۰,۰۲	۱۰۰	۰,۲	۲,۴	۱,۷	۱,۴	۵,۹	۵	۳	۰,۶	۴۷
دارای ۱ حیوان بارکش	-	-	-	۱۰,۵	۲,۵	۴,۳	۶,۲	۱۲	۴	۱,۶	۱۳
دارای ۲ یا ۳ حیوان بارکش	۰,۰۲	۹۳	۰,۵	۱۹,۸	۳,۸	۹,۴	۵,۶	۲۱	۵	۵,۸	۲
دارای ۴ حیوان بارکش	۰,۰۷	۲۹	۰,۱	۲۷,۹	۶,۶	۱۵,۸	۶,۹	۳۴	۶	۵,۴	۰,۸
دارای ۵ الی ۱۰ حیوان بارکش	۰,۱	۱۰۱	۰,۹	۳۰,۴	۱۴,۰	۱۹,۷	۱۱,۶	۴۴	۹	۱۶,۹	۰,۴
دارای ۱۰ الی ۲۰ حیوان بارکش	۱,۴	۱۵۱	۶,۰	۴۵,۸	۵۴,۰	۲۹,۶	۲۹,۴	۵۸	۲۱	۲۴,۳	۰,۲
دارای ۲۰ یا بیشتر حیوان بارکش	۸,۲	۱۲۵۴	۹۲,۸	۶۵,۸	۳۰۴,۲	۳۶,۱	۶۷,۴	۵۸	۷۴	۴۵,۴	۰,۱
کل	۰,۳	۷۵۱	۱۰۰	۱۹,۸	۳۱,۷	۱۱,۰	۱۵,۱	۲۵	۱۱	۱۰۰	۱۲

در اینجا ما شاهد تمرکز عظیمی از زمینهای خریداری و اجاره شده می باشیم. بیش از ۹/۱۰ کل زمین خریداری شده در تصرف ۱,۸٪ ثروتمندترین خانوارها، ۶۹,۶٪ زمینهای اجاره شده در دست دهقانان سرمایه دار و ۸۶,۶٪ آنها در دست گروه فوقانی دهقانان قرار دارد. مقایسه ارقام مربوط به زمینهای حصه‌ای اجاره شده و اجاره رفته به روشنی روند [تمرکز] زمین را در دست بورژوازی دهقانی آشکار می کند. در اینجا نیز [جریان] تبدیل زمین به کالا به ارزان شدن قیمت عمده فروشی زمین (و در نتیجه تحصیل سود از زمین) منتهی می گردد. چنانچه ما قیمت یک دسیاتین زمین غیر حصه‌ای اجاره شده را معین کنیم، به ترتیب ذکر گروه تحتانی به فوقانی، به ارقام زیر خواهیم رسید: ۳,۹۴، ۳,۲۰، ۲,۹۰، ۲,۷۵، ۲,۵۷، ۲,۰۸، ۱,۷۸ روپل. برای نشان دادن خطاهایی که نارودنیکها با نادیده گرفتن تمرکز زمینهای اجاره شده مرتکب می شوند، اجازه بدهید به عنوان مثال، دلایل آقای کاریشف در سمپوزیوم معروف «تأثیر خرمن ها و قیمت غلات بر بعضی جوانب اقتصاد ملی روسیه» (سن پترزبورگ، ۱۸۹۷) را نقل کنیم. آقای کاریشف معتقدند زمانی که قیمت غلات در اثر فراوانی محصول تنزل کند و اجاره بها بالا میرود، سوداگران اجاره دهنده بایستی از [میزان] تقاضا بکاهند و لذا اجاره بها توسط نمایندگان اقتصاد مصرفی بالا برده شده است (۱، ۲۸۸). این [نوع] نتیجه گیری بویی از منطق نبرده است، به این معنی که

کاملاً امکان دارد که بورژوازی دهقانی علیرغم تنزل قیمت غلات مبادرت به بالا بردن قیمت اجاره کند، به این دلیل که فراوانی محصول ممکن است جبران تنزل قیمت آنرا بنماید. کاملاً امکان دارد که دهقانان مرفه، حتی وقتی که یک چنین جبرانی هم وجود خارجی نداشته باشد مبادرت به بالا بردن قیمت اجاره نموده، با وارد کردن ماشین، قیمت تمام شده محصول غله را تقلیل بدهند. می دانیم که استفاده از ماشین در کشاورزی در حال رشد می باشد و ماشینها در دست بورژوازی دهقانی متمرکز شده است. آقای کاریشف عوض آنکه تجزیه طبقاتی دهقانان را مورد مطالعه قرار دهند، پای بحث غیرمنطقی و ناصحیح مربوط به دهقان متوسط را پیش می کشند. به همین دلیل است که کلیه نتایج و استنتاجاتی که ایشان در نشریه مذکور بدان می رسند کمترین ارزشی ندارد.

اکنون با مسجل شدن وجود عناصر مختلف در میان دهقانان می توانیم به سادگی مسئله بازار داخلی را توضیح بدهیم. چنانچه دهقانان مرفه ۲/۳ کل تولید کشاورزی را در کنترل خود داشته باشند، بدیهی است که آنها بایستی سهم به مراتب بزرگتری از سایرین در فروش غله داشته باشند. آنها غله را برای فروش تولید می کنند، حال آنکه دهقانان تنگدست مجبور به خرید مابه التفاوت گندم مورد احتیاج و گندم تولیدی خود و فروش نیروی کارشان می باشند. داده‌های مربوطه به قرار زیر است*:

گروه خانوارها	% خانوارهای استخدام کننده کارگران اجرتی	% مردان مشغول به صنایع کشاورزی
فاقد حیوان بارکش	۰,۷	۷۱,۴
دارای ۱ حیوان بارکش	۰,۶	۴۸,۷
دارای ۲ یا ۳ حیوان بارکش	۱,۳	۲۰,۴
دارای ۴ حیوان بارکش	۴,۸	۸,۵
دارای ۵ الی ۱۰ حیوان بارکش	۲۰,۳	۵,۰
دارای ۱۰ الی ۲۰ حیوان بارکش	۶۲,۰	۳,۹
دارای ۲۰ حیوان بارکش یا بیشتر	۹۰,۱	۲,۰
کل	۹,۰	۲۵

به خوانندگان توصیه می کنیم استدلالهای نارودنیکهایمان را با داده‌های مربوط به پروسه شکل گیری بازار داخلی مقایسه بنمایند ... «اگر موژیک به رفاه برسد، کارخانه‌ها رونق می گیرند و بالعکس» (و.و. «مسیرهای مترقی»، ص ۹) ظاهراً آقای و.و. به شکل اجتماعی ثروت مورد احتیاج «کارخانه‌ها» - ثروتی که تنها از طریق تبدیل به کالا شدن محصولات و

* ما آنچه را که آمارگران، «صنایع کشاورزی» (محلی و خارج از محیط ده) می خوانند به عنوان همان فروش نیروی کار می شناسیم. از روی جدول صنایع کاملاً پیداست که مقصود از «صنایع» همان «مشاغل عادی و روزمزدی کارگران» است («مجموعه گزارشات مربوط به فرمانداری سامارا» ج ۸): ۱۳۲۹۷ نفر از ۱۴۰۶۳ مردانی که سرگرم «صنایع کشاورزی» می باشند را کارگران کشاورزی و کارگران روزمزد (از جمله گله بانها و شخم زنها) تشکیل می دهند.

ابزار تولید از یک طرف و نیروی کار از طرف دیگر به وجود آمده است - هیچگونه علاقه‌ای از خود نشان نمی‌دهد. آقای ن. - اون. وقتی صحبت از فروش غله می‌کنند با تصور اینکه این غله به دست «موژیک زارع» تولید شده است («طرحها»، ص ۲۴) و اینکه با حمل و نقل این غله «راه آهنها از جیب موژیکها اداره می‌شوند» (ص ۱۶) خود را تسلی می‌دهد. آیا واقعاً این سرمایه داران «اعضاء جماعت» را همان «موژیکها» تشکیل نمی‌دهند؟ آقای ن. - اون. یک بار در ۱۸۸۰ و یک بار دیگر در ۱۸۹۳ چنین می‌نویسند: «روزی فرصتی پیش خواهد آمد که طی آن ما به این مطلب اشاره کنیم که در نقاطی که مالکیت دسته جمعی زمین برقرار است، از کشاورزی مبتنی بر اصول سرمایه داری تقریباً بطور کامل خبری نیست (کذا!!) و تنها در جاهایی امکان بروز دارد که علایق جماعتی یا کاملاً گسسته‌اند یا در شرف گسستن می‌باشند» (ص ۵۹). برای آقای ن. - اون. هرگز چنین «فرصتی» پیش نیامد و نمی‌توانست هم پیش بیاید، زیرا حقایق دقیقاً دال بر توسعه کشاورزی سرمایه داری در میان «اعضای جماعت»^{*} و انطباق کامل «علایق جماعتی» بد نام شده به مزارع کشتکاران بزرگی که مبادرت به استخدام کارگر می‌کنند، می‌باشد.

روابط بین گروههای دهقانی در ناحیه نیکلایفسک حاکی از شباهت تامی [با آنچه گفته شده] می‌باشد (گزارشات آماری مذکور، ص ۸۲۶ و بعد؛ کسانی را که خارج از محله بوده فاقد زمین می‌باشند، کنار می‌گذاریم). مثلاً ۷,۴٪ خانوارهای ثروتمند (دارای ۱۰ رأس و بیشتر حیوان بارکش) که ۱۳,۷٪ سکنه را تشکیل می‌دهند ۲۷,۶٪ کل دامها و ۴۲,۶٪ زمین اجاره شده را در دست خود متمرکز نموده‌اند، در حالیکه ۲۹٪ خانوارهای تنگدست (فاقد اسب و یا دارای یک اسب) که ۱۹,۷٪ سکنه را تشکیل می‌دهند تنها ۷,۲٪ دامها و ۳٪ زمین اجاره شده را در اختیار دارند. متأسفانه همانطور که قبلاً گفته شد جدولهای مربوط به ناحیه نیکلایفسک بسیار ناقص اند. برای خاتمه بحث مربوط به فرمانداری سامارا، اجازه بدهید به نقل توصیف بسیار آموزنده زیر از موقعیت دهقانان - مستخرجه از «مجموعه گزارشات آماری» مربوط به فرمانداری سامارا - بپردازیم.

«... افزایش طبیعی جمعیت، به علاوه مهاجرت دهقانان کم زمین از فرمانداریهای غربی و همچنین پیدا شدن سر و کله بورس بازان زمین خوار پول پرست در قلمرو تولید کشاورزی، با گذشت هر سال، اشکال اجاره زمین را پیچیده تر نموده، قیمت آنرا بالا برده، آنرا تبدیل به کالایی نموده است که ظرف مدت کوتاهی ثروت هنگفتی نصیب عده‌ای می‌کند و بسیاری دیگر را به روز سیاه می‌نشانند. برای نشان دادن این نکته آخر اجازه بدهید اشاره‌ای به مساحت زیر کشت بعضی مزارع متعلق به تجار و دهقانان جنوبی بکنیم؛ جایی که کشت ۳ تا

* ناحیه نووزنسک که ما شاهد مثال آوردیم مبین «سماجت» خاص «جماعت دهی» می‌باشد (بنا به اصطلاح آقایان و.و. و شرکاء): از روی جدول «مجموعه گزارشات آماری» (ص ۲۶) درمی‌یابیم که در این ناحیه ۶۰٪ محله‌ها زمین را تقسیم مجدد نموده‌اند، حال آنکه در ناحیه‌های دیگر تنها ۱۱ الی ۲۳٪ محله‌ها مبادرت به این کار نموده‌اند (برای تمام فرمانداری ۱۳,۸٪ محله‌ها).

۶ هزار د. چندان غیر عادی نیست، بطوری که بعضی ها مبادرت به کشت ۸ الی ۱۰ و حتی ۱۵ هزار د. زمین و اجاره چند ده هزار د. زمین خالصه می نمایند.

موجودیت و رشد پرولتاریای (روستایی) کشاورزی در فرمانداری سامارا با افزایش تولید غله برای فروش، بالا رفتن قیمت اجاره، احیای اراضی بکر و مراتع، قطع جنگلها و قس علیهذا، به مقدار زیادی ثمره دورانه‌های اخیر است. تعداد خانوارهای فاقد زمین در سراسر فرمانداری تماماً بالغ بر ۲۱۶۲۴ خانوار می گردد، حال آنکه تعداد خانوارهای غیر زراعی بالغ بر ۳۳۷۷۲ بوده (از خانوارهای دارای زمین حصه‌ای) و تعداد خانوارهای فاقد اسب و یا دارای یک اسب روی هم رفته بالغ بر ۱۱۰۶۰۴ می شود که ۶۰۰۰۰۰ نفر سکنه زن و مرد را دربر می گیرد - با توجه به اینکه تعداد اعضاء هر خانواده ۵ و خرده‌ای نفر حساب شده است. هر چند اینها قانوناً سهمی از زمینهای جماعتی دارا می باشند با این حال ما به خود اجازه می دهیم که آنها را هم جزو پرولتاریا به حساب بیاوریم، در حقیقت این نوع کارگران عبارتند از کارگران روزمزد، شخم زن‌ها، گله بانان، دروگران و کارگران مشابه مزارع بزرگ دیگری که ۱/۲ تا ۱ د. زمین حصه‌ای خود را برای تغذیه اعضاء خانواده شان - که در خانه می مانند - کشت می کنند» (ص ۵۸-۵۷).

به این ترتیب، محققین نه تنها دهقانان بی اسب را بلکه دهقانان صاحب یک اسب را هم جزو پرولتاریا به حساب می آورند. این نتیجه گیری مهمی که با نتیجه گیری آقای پوستنیکوف (و داده‌های مندرج در جداول دسته بندی شده) کاملاً منطبق است، مبین اهمیت حقیقی اقتصادی - اجتماعی گروه تحتانی دهقانان می باشد.

۳- آمار زمستوو مربوط به فرمانداری ساراتوف

اکنون به سراغ منطقه نوار سیاه خاک مرکزی - فرمانداری ساراتوف - می رویم. ناحیه کامی شین را در نظر می گیریم، زیرا این ناحیه تنها جایی است که گروهبندی نسبتاً کاملی از دهقانان بر حسب تعداد حیوانات بارکش متعلق به آنها در دست است.* اینک داده‌های مربوط به تمام ناحیه (۴۰۱۵۷ خانوار، ۲۶۳۱۳۵ نفر زن و مرد، ۴۳۵۹۴۵ د. زمین زیر کشت، یعنی ۱۰,۸ د. به ازای هر خانوار «متوسط»):

* در گروهبندی بر حسب تعداد حیوانات بارکش متعلق به دهقانان در مورد چهار ناحیه دیگر این فرمانداری گروه میانه حال با گروه مرفه در هم ادغام شده‌اند. ر.ک. «مجموعه گزارشات آماری مربوط به فرمانداری ساراتوف»، ب ۱، ساراتوف، ۱۸۸۸. ب. جدولهای ترکیبی مربوط به فرمانداری ساراتوف بر حسب رده‌های دهقانی. آمارگران ساراتوف جدولهای ترکیبی خود را به ترتیب زیر گردآوری نموده‌اند: کلیه خانوارها بر حسب اندازه زمین حصه‌ای شان به شش رده تقسیم می شوند؛ هر رده بر حسب تعداد حیوانات بارکش به شش گروه تقسیم می شود و هر گروه بر حسب تعداد مردان شاغل خانواده به چهار بخش جزء تقسیم می شود. خلاصه داده‌ها فقط در [سطح] رده‌ها داده شده است، لذا داده‌های مربوط به [سطح] گروه‌ها را بایستی خودمان محاسبه کنیم. بعدها به شرح اهمیت این جدول خواهیم پرداخت.

گروه خانوارها	% خانوارها	% سکنه زن و مرد	متوسط مساحت زیر کشت (د.)	% کل مساحت زیر کشت	% خانوارهای فاقد زمین زیر کشت	حیوانات (بر حسب دامهای دارای جثه بزرگ) به ازای هر خانوار	% کل حیوانات
فاقد حیوان بارکش	۲۶,۴	۱۷,۶	۱,۱	۲,۸	۷۲,۳	۰,۶	۲,۹
دارای ۱ حیوان بارکش	۲۰,۳	۱۵,۹	۵,۰	۹,۵	۱۳,۱	۲,۳	۸,۹
دارای ۲ حیوان بارکش	۱۴,۶	۱۳,۸	۸,۸	۱۱,۸	۴,۹	۴,۱	۱۱,۱
دارای ۳ حیوان بارکش	۹,۳	۱۰,۳	۱۲,۱	۱۰,۵	۱,۵	۵,۷	۹,۸
دارای ۴ حیوان بارکش	۸,۳	۱۰,۴	۱۵,۸	۱۲,۱	۰,۶	۷,۴	۱۱,۲
دارای ۵ حیوان بارکش و بیشتر	۲۱,۱	۳۲,۰	۲۷,۶	۵۳,۳	۰,۲	۱۴,۶	۵۶,۱
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰,۸	۱۰۰	۲۲,۷	۵,۲	۱۰۰

به این ترتیب، در اینجا هم یک بار دیگر شاهد تمرکز زمین زیر کشت در دست کشتکاران بزرگ می باشیم:

دهقانان مرفهی که ۱/۵ خانوارها را تشکیل می دهند (و در حدود ۱/۳ سکنه را)* بیش از نیمی از مساحت زیر کشت را در تصرف خود دارند (۵۳,۳٪)، اندازه این مساحت زیر کشت آشکارا مبین ماهیت تجاری زراعت می باشد: بطور متوسط ۲۷,۶ د. به ازای هر خانوار. دهقانان مرفه نیز به ازای هر خانوار دارای تعداد زیادی حیوان می باشند: ۱۴,۶ رأس (چهارپای تنومند، یعنی ۱۰ رأس حیوان اهلی کوچک به ازای یک چهارپای تنومند) و از کل تعداد چهارپایان تنومند دهقانی موجود در ناحیه، حدود ۳/۵ (۵۶٪) در دست بورژوازی دهقانی متمرکز شده است. از طرف دیگر در روستا، اوضاع برعکس است: سلب مالکیت کامل از گروه تحتانی، یعنی پرولتاریای روستایی که در مثال ما با اینکه کمی کمتر از ۱/۲ خانوارها را تشکیل می دهد (حدود ۱/۳ سکنه) و با این حال تنها ۱/۸ مساحت زیر کشت را در تصرف خود دارد، و حتی کمتر از این حد هم (۱۱,۸٪) صاحب حیوانات

* لطفا به این نکته توجه شود که وقتی طبقه بندی خانوارها بر حسب بنیة اقتصادی یا اندازه مزرعه صورت می گیرد، ما همواره خانواده‌های پر عائله تر قشر دهقانان مرفه را در نظر داریم. این پدیده دال بر ارتباط بین بورژوازی دهقانی و خانواده‌های پر عائله‌ایست که تعداد بیشتری زمین حصه‌ای دریافت می کنند؛ در بعضی قسمت‌ها درست برعکس است: این پدیده نشان دهنده تمایل کمتر دهقانان مرفه به تقسیم زمین‌هایشان می باشد. به هر صورت نایستی در اهمیت خانواده‌های پر عائله دهقانان مرفه – که بنابر آنچه ارقام ما نشان می دهند، بیشتر از دیگران متوسل به استخدام کارگر اجرتی می کنند – غلو نمود. این [حس] «همکاری خانوادگی» که ورد زبان نارودنی‌کهای ما می باشد به این ترتیب همان مبنای همکاری سرمایه داریست.

می باشد. اعضای این گروه عمدتاً در زمره کارگران کشاورزی صاحب زمین حصه‌ای، کارگران روزمزد و کارگران صنعتی می باشند.

در کنار تمرکز زمینهای زیر کشت و رشد خصوصیت تجاری کشاورزی، [پروسة] تبدیل شدنش به کشاورزی سرمایه داری صورت می گیرد. در اینجا ما شاهد پدیده‌ای که از قبل با آن آشنا بوده‌ایم می باشیم، یعنی فروش نیروی کار گروههای تحتانی و خریدن آن توسط گروههای فوقانی.

گروه خانوارها	% دهقانان استخدام کننده کارگران اجرتی مرد	% مزارع مشغول به صنایع
فاقد حیوان بارکش	۱,۱	۹۰,۹
دارای ۱ حیوان بارکش	۰,۹	۷۰,۸
دارای ۲ حیوان بارکش	۲,۹	۶۱,۵
دارای ۳ حیوان بارکش	۷,۱	۵۵,۰
دارای ۴ حیوان بارکش	۱۰,۰	۵۸,۶
دارای ۵ حیوان بارکش و بیشتر	۲۶,۳	۴۶,۷
کل	۸,۰	۶۷,۲

در اینجا توضیح مهمی لازمست. پ.ن. اسکورتسوف در یکی از مقالاتش کاملاً به درستی به این نکته توجه نموده است که آمار زمستوو معنای بسیار «وسیعی» برای لفظ «صنعت» (یا «اشتغالات») قائل است. در حقیقت کلیه انواع پیشه‌هایی که دهقانان در خارج از محدوده زمین حصه‌ای خود به آن مبادرت می ورزند جزو مقوله «صنایع» آمده است؛ صاحبان کارخانه‌ها و کارگران، صاحبان آسیابهای غلات و جالیزهای صیفی کاری، کارگران روزمزد، کارگران کشاورزی عادی، خریداران، پیشه‌وران و کارگران غیرماهر، دلالان چوب و چوب فروشان، مقاطعه کاران ساختمانی و کارگران ساختمانی، افراد مشغول به حرفه‌های آزاد، کارمندان، گداها و قس علیهذا، همه اینها «صنعت کار» به حساب می آیند! این سوء استفاده غیرمصطلح از کلمات بازمانده دید سنتی – و حتی به خود حق می دهم بگویم: رسمی – نظریه‌ای که «زمین حصه‌ای» را شغل «واقعی»، «طبیعی» موژیکها می داند – در حالیکه تمام مشاغل دیگر بدون استثنا تحت عنوان صنایع «خارج از محل» قرار می گیرند. این مفهوم کلمه مزبور تحت [سیستم] سرواژ قابل توجیه بود ولی در حال حاضر اصلاً موردی ندارد. دلیل اینکه چنین اصطلاحی هنوز باقی مانده اینست که با افسانه بی اساسی نظیر دهقان «متوسط» جور درمی آید و امکان مطالعه تجزیه طبقاتی دهقانان را (به ویژه در آن جاهایی که مشاغل «خارج از محل» دهقانی متعدد و متنوع می باشند، به کلی از بین می برد. اجازه بدهید به یاد خواننده بیاوریم که ناحیه کامی شین مرکز معروف صنعت ساربین کا می باشد (۴۷). مادامی که «صنایع» دهقانی به مقتضای انواع اقتصادی آن طبقه بندی نشده باشد و از میان «صنعتکاران»، صاحب کاران از کارگران اجرتی تفکیک نشده

باشند، پروردن* گزارشات آماری خانواری مربوط به زراعت دهقانی نتیجه به درد بخوری نخواهد داد. انواع اقتصادی مذکور – بدون قائل شدن هیچگونه استثنا بین آمارهای اقتصادی که قابل اعتماد به نظر نمی رسند – کمترین تعداد ممکن می باشد. البته طبقه بندی مفصل تری مورد نیاز است؛ مثلاً صاحب کاران استخدام کننده کار اجرتی – صاحب کارانی که مبادرت به استخدام کارگران اجرتی نمی کنند - بازرگانان، خریداران، مغازه داران، و غیره؛ افزارمندان به معنای صنعت کارانی می باشند که برای مشتری و غیره کار می کنند.

برگردیم به جدولمان، ملاحظه می نمایم که در نظر گرفتن «صنایع» به عنوان عمل فروش نیروی کار آنچنان هم بیجا نبوده است زیرا این کارگران اجرتی هستند که اکثریت «صنعتکاران» دهقانی را تشکیل می دهند. اگر امکان آن بود که کارگران اجرتی را از «صنعتکاران» تفکیک کنیم، بدون شک درصد کمتری از «صنعتکاران» در گروههای فوقانی باقی می ماندند.

و اما در مورد داده‌های مربوط به کارگران اجرتی بایستی به ماهیت کاملاً ناصحیح نظر آقای خاریزومنوف توجه داشته باشیم که می گویند «استخدام کوتاه مدت [کارگران] به عنوان دروگر، سرچین و کارگر روزمزد – که پدیده‌ای بسیار متداول است – نمی تواند ضابطه [تعیین] قدرت یا ضعف یک مزرعه قرار گیرد» (ص ۴۶ «مقدمه» بر «گزارشات آماری مرکب»). برعکس، ملاحظات تئوریک – نمونه اروپای غربی – و حقایق [موجود] در روسیه (بررسی شده در زیر) ما را وادار می کند که استخدام کارگران روزمزد را به عنوان همان خصوصیت مشخص بورژوازی روستایی قلمداد نماییم.

سرانجام در اینجا هم داده‌های مربوط به زمین اجاره شده حاکی از همان تمرکز [زمین اجاره شده] در دست بورژوازی دهقانی است. توجه داشته باشید که جدولهای مرکب آمارگران ساراتوف تعداد دهقانان اجاره دهنده و اجاره کننده زمین را نشان نداده، تنها به ذکر کل [مساحت] زمین اجاره شده و اجاره رفته بسنده می کند**، لذا ما بایستی مقدار زمین اجاره شده و اجاره رفته را به ازاء هر خانوار موجود و نه به ازاء هر خانوار اجاره کننده یا اجاره دهنده تعیین بنماییم.

* برای این لفظ «پروردن» را بکار می بریم که داده‌های مربوط به صنایع دهقانی که طی سرشماریهای خانه به خانه جمع آوری شده بسیار جامع و مفصل است.

** کل مقدار زمین قابل کشت اجاره رفته در ناحیه بالغ بر ۶۱,۶۳۹ د. می شود، یعنی حدود ۱/۶ مجموع زمینهای حصه‌ای قابل کشت (۳۷۷,۳۰۵ د.).

گروه خانوارها	دسیاتین به ازای هر خانوار صاحب حصه						% کل زمین	
	زمین حصه‌ای قابل کشت	زمین اجاره شده	زمین اجاره رفته	زمین حصه‌ای	اجاره شده	اجاره رفته	% کل زمین مورد استفاده (حصه‌ای + اجاره شده - اجاره رفته)	
فاقد حیوان بارکش	۵,۴	۰,۳	۳,۰	۱۶	۱,۷	۵۲,۸	۵,۵	
دارای ۱ حیوان بارکش	۶,۵	۱,۶	۱,۳	۱۴	۶,۰	۱۷,۶	۱۰,۳	
دارای ۲ حیوان بارکش	۸,۵	۳,۵	۰,۹	۱۳	۹,۵	۸,۴	۳۴,۶	۱۲,۳
دارای ۳ حیوان بارکش	۱۰,۱	۵,۶	۰,۸	۱۰	۹,۵	۴,۸		۱۰,۴
دارای ۴ حیوان بارکش	۱۲,۵	۷,۴	۰,۷	۱۱	۱۱,۱	۴,۱		۱۱,۹
دارای ۵ حیوان بارکش و بیشتر	۱۶,۱	۱۶,۶	۰,۹	۳۶	۶۲,۲	۱۲,۳	۴۹,۶	
کل	۹,۳	۵,۴	۱,۵	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

به این ترتیب در اینجا هم می بینیم که هر چه دهقانان ثروتمندتر باشند - **علیرغم** این حقیقت که آنها زمین حصه‌ای بیشتری در اختیار دارند - مبادرت به اجاره زمین **بیشتری** می نمایند. در اینجا هم ما شاهد آن هستیم که دهقانان مرفه دهقانان میانه حال را از میدان به در می کنند و اینکه نقش زمین حصه‌ای در زراعت دهقانی در دو [گروه] انتهایی تقسیم بندی دهقانان رو به کاهش می رود.

اجازه بدهید به بررسی دقیق تر این داده‌های مربوط به اجاره زمین بپردازیم. بررسیها و استدلالات بسیار جالب و مهم آقای کاریشف («نتایج» مذکور) و «تصحیحات» آن توسط آقای ن. - اون. در ارتباط با بررسی ما قرار می گیرند.

آقای کاریشف فصل خاصی (۳) را به «وابسته بودن اجاره زمین به میزان رفاه اجاره داران» اختصاص می دهند. نتیجه گیری ایشان بدین قرار است که «مبارزه برای [تحصیل] زمین قابل کشت در شرایط مساوی به نفع [دهقانان] مرفه تمام می شود» (ص ۱۵۶). «خانوارهای نسبتاً مرفه تر ... خانواده‌هایی را که دارای رفاه کمتری می باشند به کنار می زنند» (ص ۱۵۴). در نتیجه می بینیم که نتیجه به دست آمده از یک بار مرور کلی داده‌های آماری زمستوو ما را به همان نتیجه‌ای می رساند که داده‌های مورد بررسی اخیر. به علاوه مطالعه وابستگی مقدار زمین اجاره شده به اندازه زمین حصه‌ای، آقای کاریشف را به این نتیجه می رساند که دسته بندی بر طبق [مقدار] زمین حصه‌ای «مفهوم پدیده مورد نظر ما را مخدوش می کند» (ص ۱۳۹): «توسل به اجاره زمین بیشتر توسط الف) آن دسته‌هایی صورت می گیرد که کمترین مقدار زمین را در اختیار دارند، ولی توسط ب) آن گروه‌های درون دسته‌ای که نسبت به گروه‌های دیگر درون دسته، زمین بیشتری را در اختیار دارند.

در اینجا ما ظاهراً با دو نوع تأثیر صددرد متضاد روبرو هستیم که ابهام هر یک مانع از درک دیگری می‌گردد» (همانجا). طبیعی است که اگر ما بطور مستحکم به نظرگاهی که گروه‌های دهقانی را بنا به قدرت اقتصادی رده بندی می‌کند بچسبیم عاقبت به همین نتیجه هم خواهیم رسید: ما در سراسر داده‌های خود شاهد آن بوده‌ایم که دهقانان مرفه با وجود آنکه زمینهای حصه‌ای بیشتری در اختیار دارند، در اجاره کردن زمین حرص می‌زنند. بدیهی است که درجه رفاه هر خانوار در اجاره زمین عامل تعیین کننده‌ای می‌باشد، این عامل ممکن است دستخوش تغییراتی شود ولی هیچگاه با تغییر شرایط زمین حصه‌ای و اجاره‌ای، [خصوصیت] تعیین کنندگی خود را از دست نمی‌دهد. درست است که آقای کاریشف اثرات «رفاه» را مورد بررسی قرار می‌دهند، لیکن به نظرگاه مذکور وفادار نمانده، نتیجتاً پدیده مزبور را به طرزی نادرست می‌شکافند و صحبت از ارتباط مستقیم بین میزان زمینی که اجاره دار در اختیار دارد با اجاره زمین می‌کنند. این یک نکته. نکته دیگر اینکه برخورد یک جانبه بررسی آقای کاریشف مانع آن می‌شود که ایشان موفق به ارزیابی کامل اهمیت روشی بشوند که طی آن دهقانان متمکن دست روی زمینهای اجاره‌ای می‌گذارند. ایشان در مبحث «اجاره زمینهای غیرحصه‌ای» بدون توجه به مزارع متعلق به خود اجاره کننده، مطالعه خود را محدود به تلخیص آمار زمستوو در زمینه اجاره زمین می‌کنند. طبیعی است که با توسل به یک چنین روش مطالعه‌ای - روشی که بیشتر رسمی است - نمی‌توان به حل مسئله رابطه بین اجاره زمین با «رفاه» و مسئله ماهیت تجاری اجاره زمین پرداخت. آقای کاریشف، به عنوان مثال به همان داده‌های مربوط به ناحیه کامی شینی دسترسی داشت که مقابل روی ما قرار دارد لیکن ایشان به صرف ردیف کردن ارقام مطلق اجاره زمین (ر.ک. ضمیمه ش ۸، ص ۳۶) و محاسبه مقدار متوسط زمین اجاره شده به ازای هر خانوار صاحب زمین حصه‌ای (متن، ص ۱۴۳) قناعت می‌ورزند. تمرکز زمین اجاره‌ای در دست دهقانان مرفه، خصوصیت صنعتی آن، ارتباط آن با اجاره رفتن زمینهای متعلق به دهقانان گروه تحتانی، همگی مورد اغماض قرار می‌گیرند. به این ترتیب آقای کاریشف از ملاحظه اینکه آمار زمستوو در مورد اجاره زمین خط بطلان بر نظر نارودنیکی می‌کشد و نشان دهنده کنار زدن دهقانان تنگدست توسط دهقانان مرفه می‌باشد، نمی‌توانستند استتکاف ورزند؛ با این حال توصیف نادرستی از این پدیده نموده، آنرا همه جانبه مورد مطالعه قرار نمی‌دهند و دست آخر با داده‌های مزبور در تناقض افتاده، به تکرار همان تصنیف قدیمی «اصل کار» و غیره می‌پردازند. ولی حتی صرف به زبان آوردن حقیقت وجود عدم توافق و تعارض اقتصادی در میان دهقانان به نظر نارودنیکیها کفر آمده، به شیوه خاص خود مبادرت به «تصحیح» آقای کاریشف می‌نمایند. در اینجا نحوه انجام این «تصحیح» را - که به قول آقای ن. - اون. (یادداشت، ص ۱۵۳) با «استفاده» از استدلال آقای ن. کابلوکوف در رد نظریات آقای کاریشف صورت می‌گیرد - می‌آوریم. آقای ن. - اون. در قسمت ۹ «طرحها» ایشان به بحث درباره اجاره زمین و اشکال مختلف آن می‌پردازند. ایشان می‌گویند «تا وقتی که یک دهقان به آن اندازه زمین داشته باشد که کفاف معیشت وی را از طریق کشت زمین خود بنماید، مبادرت به اجاره هیچ زمینی نمی‌کند» (ص ۱۵۲). به این ترتیب آقای ن. - اون. یک

کلام منکر وجود فعالیتهای سوداگران در اجاره زمین دهقانی و دست انداختن دهقانان متمول مشغول به کشت تجاری به زمینهای قابل کشت می شوند. اگر بپرسید دلیل شان چیست، جواب می دهیم مطلقاً هیچ: «تولید خلقی» بدون هیچ دلیل به صورت قانون درآمده است. آقای ن. - ا. در پاسخ به آقای کاریشف جدولی از تلخیصات زمستوی مربوط به ناحیه خوالینسک را به شهادت می طلبد که حاکی از آنست که «با فرض تساوی تعداد حیوانات بارکش، هر چه مقدار زمین حصه‌ای کوچکتر باشد، این کمبود بایستی بیشتر با اجاره کردن زمین جبران گردد» (ص ۱۵۳)*، و اینکه: «اگر دهقانان از لحاظ داشتن حیوانات در شرایط کاملاً یکسانی قرار داشته باشند، و به فرض اینکه در خانوار خود دارای تعداد کافی کارگر باشند، نتیجه این می شود که هر قدر زمین حصه‌ای شان کوچکتر باشد، آنها بیشتر مبادرت به اجاره زمین می نمایند» (ص ۱۵۴). خواننده توجه دارد که چنین «نتیجه گیریهایی فقط به منزله نق زدن به فرمولبندی نادرست آقای کاریشف است و ملاحظه می شود که خرده گیریهای بی اساس آقای ن. - ا. تنها باعث مغشوش شدن مسئله ارتباط مابین زمین اجاره‌ای و رفاه می شود. آیا گفتن این مطلب که یک خانوار در صورتی که دارای تعداد مساوی حیوان بارکش و مقدار کمتری زمین باشد، مبادرت به اجاره زمین بیشتری می نماید توضیح و اوضاحت نیست؟ لازم به توضیح نیست که این همان **درجات مختلف** رفاه مورد بحث ماست که [برای همه] یکسان فرض شده است. ادعای آقای ن. - ا. مبنی بر اینکه دهقانان صاحب زمین کافی مبادرت به اجاره زمین نمی کنند با این [حرف] به اثبات نمی رسد و جدولهایشان تنها حکایت از آن دارند که ایشان از ماهیت ارقامی که ارائه می دهند کمترین اطلاعی ندارند: ایشان با مقایسه دهقانان از لحاظ مقدار زمین حصه‌ای شان، نقش «رفاه» و دست اندازی به زمینهای اجاره‌ای را در رابطه با اجاره دادن زمین توسط [دهقانان] تنگدست (البته اجاره دادن به همان دهقانان مرفه) به طرز بارزتری نمایان می گردانند.* داده‌های مربوط به توزیع زمین اجاره شده در ناحیه کامی شین را به یاد خواننده می آوریم؛ فرض کنید که دهقانان دارای «تعداد مساوی حیوان بارکش» را در نظر گرفته باشیم و آنها را بر حسب [مقدار] زمین حصه‌ای شان طبقه بندی کرده و [هر طبقه را] به تعداد افراد شاغل آن تقسیم کرده باشیم، در این صورت می توانیم بگوییم که یک دهقان هر قدر دارای زمین کمتری باشد، بیشتر مبادرت به اجاره زمین می نمایند و غیره. آیا چنین روشی منتهی به از بین رفتن گروه دهقانان مرفه می شود؟ معهذا آقای ن. - ا. طی عبارات توخالی خود موفق شده است این گروه را از میان بردارد و به تکرار تعصبات نارودنیکی توفیق یابد.

* جدولی کاملاً مشابه با این جدول توسط آمارگران برای ناحیه کامی شین تنظیم گردیده است. «گزارشات آماری مربوط به فرمانداری ساراتوف»، ج ۱۱، «ناحیه کامی شین»، ص ۲۴۹ و بعد. لذا استفاده از داده‌های مزبور در مورد ناحیه مورد نظر اشکالی نخواهد داشت.

** آقای پ. استرووه در «ملاحظات انتقادی» خود متذکر می شوند که داده‌های ارائه شده توسط آقای ن. - ا. با نتیجه گیریهای خود ایشان تناقض دارد.

روش کاملاً بی فایده آقای ن. - اون. مبنی بر محاسبه زمین اجاره شده توسط دهقانان به ازای هر خانوار بر طبق گروههای دارای صفر، ۱، ۲ و ... افراد شاغل را آقای ل. ماره س در کتاب «تأثیر خرمنها و قیمت غلات و غیره» (ف ۱، ص ۳۴) عیناً تکرار می کنند. در اینجا مثال کوچکی از «میانگین های» مورد استفاده بی دریغ آقای ماره س (و دیگر کسانی را که با دید مغرضانه نارودنیکی در تدوین این کتاب شرکت داشته اند) می آوریم. ایشان چنین استدلال می کنند که میزان زمین اجاره شده به ازای هر خانوار - در خانوارهایی که فاقد حتی یک مرد شاغل می باشند - برابر ۱,۶ د. است، این رقم برای خانوارهای دارای یک مرد شاغل برابر ۴,۴ د. و برای خانوارهای دارای دو مرد شاغل برابر ۸,۳ د. و برای خانوارهای دارای سه مرد شاغل برابر ۱۴,۰ د. می باشد (ص ۳۴). و نتیجه این می شود که «توزیع سرانه زمین اجاره شده تقریباً مساویست»!! هر چند آقای ماره س در موقعیتی بودند که بتوانند درباره [نحوه] توزیع واقعی زمین اجاره شده بر مبنای گروه خانوارهای دارای قدرت اقتصادی مختلف هم از کتاب آقای و. پوستتیکوف و هم از تلخیصات زمستوو اطلاعاتی کسب نمایند، مع هذا انجام این بررسی را لازم تشخیص ندادند. رقم «میانگین» ۴,۴ د. زمین اجاره شده به ازای هر خانوار اجاره دار در گروه خانوارهایی که دارای یک مرد شاغل می باشند، از جمع کردن رقم ۴ د. - در گروه خانوارهایی که مبادرت به کشت ۵ الی ۱۰ د. می نمایند و دارای ۲ تا ۳ حیوان بارکش می باشند - با رقم ۳۸ د. - در گروه خانوارهایی که مبادرت به کشت بیش از ۵۰ د. زمین می کنند و دارای تعداد ۴ یا بیشتر حیوان بارکش می باشند - به دست آمده است (ر.ک. به گزارشات آماری مربوط به ناحیه ملیتوپول، ص. د. ۱۱-۱۰). پس هر جا مطابق میل مان باشد می توانیم با جمع کردن فقیر و غنی با هم و تقسیم حاصل جمع به تعداد اقلام جمع شده، به «توزیع مساوی» برسیم بدون آنکه این عمل اصلاً جای تعجبی داشته باشد!

با این تفصیل، حقیقت امر در ناحیه ملیتوپول اینست که ۲۱٪ خانوارها را ثروتمندانی (کسانی که مساحتی برابر یا بیشتر از ۲۵ د. زیر کشت می برند) تشکیل می دهند که ۲۹,۵٪ سکنه روستاها می باشند و اگر چه بیشترین مقدار زمین حصه ای و زمین خریداری شده به آنان تعلق دارد، با این حال ۶۶,۳٪ جمع کل زمین قابل کشت اجاره ای را در اختیار دارند («گزارشات آماری مربوط به ناحیه ملیتوپول»، ص. ب. ۱۹۴-۱۹۰). از طرف دیگر ۴۰٪ خانوارها را تنگدستانی (کسانی که مساحتی کمتر از ۱۰ د. زیر کشت می برند) تشکیل می دهند که ۳۰,۱٪ اهالی روستایی بوده و اگر چه کمترین مقدار زمین حصه ای و خریداری شده به آنان تعلق دارد، با این حال ۵,۶٪ جمع کل زمین قابل کشت اجاره ای را در اختیار دارند. همانطور که ملاحظه می گردد، این مطلب شباهت تامی با «توزیع سرانه مساوی» پیدا می کند!

آقای ماره س کلیه نتیجه گیریهای خود را از اجاره زمین دهقانی بر پایه این «فرض» استوار می کنند که «خانوارهای اجاره کننده عمدتاً از آن دو گروهی تشکیل می شوند که کمترین مقدار (زمین حصه ای) را در تصرف دارند»؛ و اینکه «در میان سکنه اجاره کننده، توزیع سرانه (کذا!!) مساوی زمین اجاره ای وجود دارد»؛ و اینکه «اجاره کردن زمین

دهقانان را قادر می کند که خود را از میان گروههایی که دارای کمترین مقدار زمین می باشند بیرون کشیده، به جرگه آن کسانی بپیوندند که بیشترین مقدار زمین را در تصرف دارند» (ص ۳۵-۳۴). قبلاً نشان دادیم که کلیه این «مفروضات» آقای ماره س با واقعیات موجود در تضاد مستقیم است. در حقیقت قضیه درست عکس آنست [که ایشان تصور نموده اند]، اگر آقای ماره س در مواجهه با عدم تساوی زندگی اقتصادی (ص ۳۵)، داده های مربوط به طبقه بندی خانوارها را بر طبق شاخصهای اقتصادی (و نه مالکیت حصه ای) اختیار کرده بودند و چارچوب کار خود را به «مفروضات» بی پایه تعصبات نارودنیکی محدود نمی کردند، حتماً متوجه این حقیقت می شدند.

اکنون اجازه بدهید به مقایسه ناحیه کامی شین با سایر ناحیه های فرمانداری ساراتوف بپردازیم. همانطور که از داده های زیر مربوط به چهار ناحیه (وولسک، کوزنتسک، بالاشوف و سردوبسک) – که در آنها، چنانچه قبلاً ذکر شد، گروه دهقانان میانه حال با گروه دهقانان مرفه در هم ادغام شده اند – برمی آید، نسبت های موجود بین گروه های دهقانی در همه جا یکسان است:

چهار ناحیه واقع در فرمانداری ساراتوف به عنوان % کل							
گروه خانوارها	خانوارها	سکنه زن و مرد	تعداد کل حیوانات	مقدار زمین حصه ای	زمین اجاره شده	کل زمین مورد استفاده	مساحت زیر کشت
فاقد حیوان بارکش	۲۴,۴	۱۵,۷	۳,۷	۱۴,۷	۲,۱	۸,۱	۴,۴
دارای ۱ حیوان بارکش	۲۹,۶	۲۵,۳	۱۸,۵	۲۳,۴	۱۳,۹	۱۹,۸	۱۹,۲
دارای ۲ حیوان بارکش و بیشتر	۴۶,۰	۵۹,۰	۷۷,۸	۶۱,۹	۸۴,۰	۷۲,۱	۷۶,۴
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

به این ترتیب ما در همه جا شاهد کنار زدن دهقانان تنگدست توسط دهقانان مرفه می باشیم. لیکن دهقانان مرفه ناحیه کامی شین نسبت به سایر ناحیه ها هم تعدادشان بیشتر است و هم میزان ثروتشان. از این رو توزیع خانوارها در پنج ناحیه فرمانداری مزبور (من جمله ناحیه کامی شین) بر حسب تعداد حیوانات بارکش متعلق به آنان به شرح زیر است: ۲۵,۳% فاقد هر گونه حیوان بارکش؛ ۲۵,۵% دارای ۱ حیوان؛ ۲۰% دارای ۲ حیوان؛ ۱۰,۸% دارای ۳ حیوان؛ ۱۸,۴% دارای ۴ حیوان و بیشتر، حال آنکه در ناحیه کامی شین – همانطور که ملاحظه کردیم – گروه مرفه بزرگتر و گروه تنگدست تا حدی کوچکتر است. به علاوه اگر بیاییم دهقانان میانه حال و مرفه را در هم ادغام کنیم – به این معنی که خانوارهای صاحب ۲ حیوان بارکش و یا بیشتر را در نظر بگیریم، به ترتیب زیر به داده های مربوط به ناحیه های مزبور خواهیم رسید:

به ازای هر خانوار دارنده ۲ حیوان بارکش و بیشتر					
کامی شین	وولسک	کوزنتسک	بالاشوف	سردوبسک	
۳,۸	۲,۶	۲,۶	۳,۹	۲,۶	حیوانات بارکش
۹,۵	۵,۳	۵,۷	۷,۱	۵,۱	تعداد کل حیوانات بارکش
۱۲,۴	۷,۹	۸,۰	۹,۰	۸,۰	زمین حصه‌ای (د.)
۹,۵	۶,۵	۴,۰	۷,۰	۵,۷	زمین اجاره‌ای (د.)
۱۷	۱۱,۷	۹,۰	۱۳,۰	۱۱,۰	زمین زیر کشت (د.)

این جدول حاکی از آنست که دهقانان مرفه ناحیه کامی شین ثروتمندترند. این ناحیه یکی از آن ناحیه‌هایی است که دارای بیشترین مقدار زمین [زراعتی] می باشد: ۷,۱ د. زمین حصه‌ای به ازای هر مرد ثبت نام شده (۴۸)، در مقابل رقم مشابه ۵,۴ د. برای تمام فرمانداری. به این ترتیب وفور زمین «دهقانی» تنها به معنی تعدد و ثروت بیشتر بورژوازی دهقانی است.

در خاتمه بررسی این داده‌های مربوط به فرمانداری ساراتوف، لازم می آید به طبقه بندی خانوارهای دهقانی بپردازیم. چنانچه خواننده توجه کرده باشد، ما هر گونه طبقه بندی ای را که بر حسب زمین حصه‌ای صورت گرفته باشد بی درنگ مردود می شماریم و منحصرأً مبادرت به استفاده از طبقه بندی ای می نماییم که بر حسب بنیه اقتصادی (حیوان بارکش، زمین زیر کشت) صورت گرفته باشد. البته دلایل اتخاذ چنین سیستمی بایستی اقامه گردد. طبقه بندی بر حسب زمین حصه‌ای در آمار زمستوو ما به مراتب بیشتر متداول است. دو دلیل توجیه کننده آن در نگاه اول بسیار متقاعد کننده بوده و نحوه استدلالات عموماً مترقی می باشند.* نخست می شنویم که برای مطالعه زندگی دهقانان کشاورزی طبقه بندی آنان بر حسب زمین، طبیعی و ضروریست. این استدلال یک خصوصیت اساسی زندگی روسی یعنی ماهیت مقید مالکیت زمین حصه‌ای – که به ضرب نیروی قانون، ظاهری مساوات طلبانه به خود می گیرد – و اینکه خرید و فروش زمین حصه‌ای بینهایت دشوار است را نادیده می گیرد. سراسر پروسه تجزیه طبقاتی دهقانان کشاورزی حاکی از طفره رفتن زندگی واقعی از این قیود قانونی است. با طبقه بندی دهقانان بر حسب زمین حصه‌ای، دهقان تنگدستی که زمینش را اجاره می دهد با دهقان متمکنی که مبادرت به اجاره یا خرید زمین می کند در یک ردیف قرار می گیرند؛ دهقان تنگدستی که زمین [خود] را رها می کند با دهقان متمکنی که زمین «جمع آوری می کند»؛ دهقان تنگدستی که مزرعه نامرغوبش را با استفاده از کمترین تعداد حیوان اداره می کند با دهقان متمکنی که صاحب حیوانات متعدد بوده، به خاک خود کود می دهد و از امکانات پیشرفته استفاده می کند و قس علیهذا. به عبارت دیگر، ما [با اینکار] پرولتاریای روستایی را با اعضای بورژوازی روستایی در یک ردیف قرار می دهیم. «میانگینهای» که به این ترتیب به دست می آیند تجزیه [طبقاتی] را مخدوش می کنند

* ر.ک. مثلاً به مقدمه «مجموعه گزارشات آماری مربوط به فرمانداری ساراتوف»، «مجموعه گزارشات آماری مربوط به فرمانداری سامارا» و «گزارشات آماری تخمینی» مربوط به چهار ناحیه واقع در فرمانداری وورونژ و سایر نشریات آماری زمستوو.

و به همین دلیل هم کاملاً واهی اند.* از روی جدولهای ترکیبی آمارگران ساراتوف – که در بالا شرح آن رفت – می توانیم به روشنی بی فایده بودن طبقه بندی بر حسب زمین حصه‌ای را توضیح بدهیم. به عنوان مثال بخش دهقانان غیرحصه‌ای ناحیه کامی شین را در نظر بگیرید (ر.ک. «گزارشات آماری ترکیبی»، ص ۴۵۰ به بعد، «گزارشات آماری مربوط به ناحیه کامی شین»، ج ۱۱، ص ۱۷۴ به بعد). گردآورنده «گزارشات آماری ترکیبی» مزبور در توصیف این بخش [از دهقانان غیرحصه‌ای] می گوید که زمین زیر کشت «بسیار ناچیز» است («مقدمه»، ص ۴۵) یعنی ایشان این بخش را به بخش تنگدست منتسب می کنند. اجازه بدهید جدولهای مربوطه را از نظر بگذرانیم. «میانگین» مساحت زیر کشت این بخش برابر ۲,۹ د. به ازای هر خانوار می باشد. توجه کنید این «میانگین» چگونه به دست آمده است: از جمع کردن تعداد تنگدستان یعنی دهقانان بی اسبی که به ازای هر خانوار دارای ۰,۲ د. زمین می باشند با تعداد کشتکاران بزرگ (۱۸ د. به ازاء هر خانوار متعلق به گروه دارنده ۵ حیوان بارکش و بیشتر، خانوارهای داخل این گروه حدود ۱/۸ کل [تعداد خانوارهای] این بخش را تشکیل می دهند، اما همین گروه صاحب حدود نیمی از زمین زیر کشت این بخش می باشند)! خانوارهایی را در نظر بگیریم که مبادرت به استخدام کارگران کشاورزی می نمایند. تعداد خیلی کمی از آنان در این بخش قرار می گیرند – فقط ۷۷ خانوار یا ۲,۵٪ – و از میان همین ۷۷ خانوار هم ۶۰ خانوار جزو گروه فوقانی ای بودند که مساحت زیر کشت شان از قرار ۱۸ د. به ازای هر خانوار بود و در همین گروه ۲۴,۵٪ جزو خانوارهایی بودند که مبادرت به استخدام کارگران کشاورزی می نمودند. روشن است که ما [تصویر] تجزیه طبقاتی دهقانان را مخدوش کرده، [وضع] دهقانان فاقد زمین را خوش آب و رنگ تر از واقعیت آن ترسیم کرده‌ایم (از طریق قاطی کردن آنان با دهقانان ثروتمند و با گرفتن میانگین از آنها، در عین حال بنیه دهقانان مرفه را ضعیف تر از آنچه هست ترسیم کرده‌ایم، زیرا بخش دهقانان دارای زمینهای حصه‌ای بزرگ علاوه بر اکثریت مزبور، شامل دهقانان مرفه و تنگدست هم می شود (این حقیقت بر همه آشکار است که حتی جماعات دهی صاحب

* ما این فرصت نادر را غنیمت شمرده موافقت خود را با آقای و.و. که در مقالات مندرج در مجلات سال ۱۸۸۵ و سالهای متعاقب آن «نوع جدید نشریات آماری زمستوو»، یعنی جدولهای ترکیبی ای را – که طبقه بندی داده‌های مربوط به خانوارها را نه تنها بر حسب زمین حصه‌ای، بلکه بر حسب بنیه اقتصادی در نظر می گیرد – مورد استقبال قرار می دهند، اعلام می داریم. آقای و.و. در آن زمان چنین می نویسند: «داده‌های آماری بجای انطباق با یک چنین معجونی از متنوع ترین گروههای اقتصادی دهقانی در قالب ده یا جماعت دهی، می بایستی با خود گروهها منطبق گردد.» (و.و. «نوع جدیدی از نشریات آمار محلی»، ص ۱۸۹ و ۱۹۰ مندرج در «سه ورنی وست نیک [بیک شمال]»، ۱۸۸۵، ش ۳. نقل شده در «مقدمه» بر «گزارشات آماری ترکیبی» مربوط به فرمانداری ساراتوف، ص ۳۶). باعث تأسف بسیار ماست که آقای و.و. در هیچ یک از کارهای بعدی خود نظری هر چند هم کوتاه به داده‌های مربوط به گروههای مختلف دهقانان نمی اندازند و چنانچه ملاحظه گردید ایشان حتی قسمت منطبق با واقعیت کتاب آقای و. پوستنیکوف را – که احتمالاً نخستین کسی است که سعی می نماید داده‌های مزبور را بجای تنظیم آنها بر حسب «معجونی از متنوع ترین گروهها» بر حسب گروههای مختلف دهقانان تنظیم کند – نادیده می گیرند. دلیشان چیست؟

زمینهای حصه‌ای بسیار همواره شامل دهقانان بی چیز هم می‌گردد). اکنون نادرستی استدلال دوم در دفاع از طبقه بندی دهقانان بر حسب زمین حصه‌ای آنان بر ما روشن گردیده است. چنین استدلال می‌شود که شاخصهای بنیة اقتصادی (تعداد حیوانات، زمین زیر کشت و غیره) به جهت یک چنین طبقه بندی ای همپای افزایش میزان زمین حصه‌ای، همواره افزایش معینی را نشان می‌دهد. در این حقیقت شکی نمی‌توان داشت زیرا زمین حصه‌ای یکی از عوامل عمده رفاه [دهقانان] را تشکیل می‌دهد. در نتیجه هر آینه دهقانان دارای زمینهای حصه‌ای بزرگی باشند، این امر همیشه دال بر کثرت اعضای بورژوازی دهقانی است و به دنبال آن ارقام «میانگین» مربوط به زمینهای حصه‌ای بخش مزبور بزرگتر می‌شود. معهذا این نتایج به هیچ وجه دلالت بر آن نمی‌کند که روش ترکیب بورژوازی روستایی با پرولتاریای روستایی روشی صحیح است.

نتیجة بحث: در سیستماتیزه کردن آمار خانوارهای دهقانی نبایستی خود را محدود به طبقه بندی بر حسب زمین حصه‌ای نمود. آمار اقتصادی بایستی ضرورتاً **مقیاس و نوع مزرعه** را بمثابة مبنای طبقه بندی اختیار نماید. شاخصهای تشخیص این انواع بایستی با شرایط و اشکال کشاورزی محل سازگار باشد، معهذا در حل و فصل [مسایل مربوط به] زراعت وسیع غلات، می‌توان خود را محدود به طبقه بندی بر حسب مساحت زیر کشت (یا تعداد حیوانات بارکش) نمود؛ تحت شرایط متفاوت دیگر، بایستی مساحت زیر کشت صنعتی، [مراحل] فرآوردن فنی محصولات کشاورزی، کشت محصولات ریشه غده‌ای یا علوفه، دامپروری، صیفی کاری و غیره را در نظر داشت. در حالیکه دهقانان، مشاغل کشاورزی و صنعتی را به مقیاس وسیعی با یکدیگر ترکیب می‌نمایند، ترکیبی از هر دو سیستم طبقه بندی ضرورت پیدا می‌کند یعنی طبقه بندی بر حسب مقیاس و نوع کشاورزی و طبقه بندی بر حسب مقیاس و نوع «صنایع». روشهای جمع بندی گزارشات آماری خانوارهای دهقانی آنچنان هم که در نگاه اول به نظر می‌رسد نه تنها مسئله‌ای بسیار خاص و کم اهمیت نیست بلکه برعکس، بدون هیچ اغراق مسئله عمده آمار زمستوو را در حال حاضر تشکیل می‌دهد. جامعیت گزارشات آماری زمستوو و تکنیکهای جمع آوری آنها* به اعلا درجه کمال رسیده‌اند، لیکن به سبب خلاصه کردن ناهنجار آنها، مقدار زیادی از باارزش ترین اطلاعات به آسانی سر به نیست شده، از آن چیزی بجز ارقام «میانگین» (مربوط به جماعات دهی، بخشها، رده‌های [مختلف] دهقانان، اندازه زمین حصه‌ای و غیره) در دست بررسی کننده باقی نمی‌ماند. تازه این «میانگین‌ها» هم همانطوری که قبلاً دیدیم و بعدها هم ناظر خواهیم بود، اغلب مطلقاً واهی می‌باشند.

* برای کسب اطلاع از تکنیکهای سرشماریهای زمستوو علاوه بر نشریات مذکور در بالا، به مقاله آقای فورتوناتوف در جلد ۱ «نتایج بررسیهای آماری زمستوو» مراجعه نمایید. نمونه‌های کارتهای ثبت نام خانوارها در «مقدمه» بر «گزارشات آماری ترکیبی مربوط به فرمانداری سامارا» و بر «گزارشات آماری ترکیبی مربوط به فرمانداری ساراتوف»، در «گزارشات آماری مربوط به فرمانداری اورل» (ج ۲، ناحیه یلتس) و «مطالب بررسی آماری فرمانداری پرم، ناحیه کراسنوفیمسک»، ج ۴، عینا چاپ شده است. کارت ثبت نام پرم به ویژه بسیار جامع است.

۴- آمار زمستوی مربوط به فرمانداری پرم

حال اجازه بدهید در بررسی آمار زمستوو به سراغ فرمانداری برویم که دارای شرایط کاملاً متفاوت با آنچه دیدیم است، یعنی فرمانداری پرم. اجازه بدهید من باب مثال ناحیه کراسنوفیمسک را – که طبقه بندی آن بر حسب مقیاس زراعتی در دست است – در نظر بگیریم.* ذیلاً داده‌های عمومی مربوط به بخش کشاورزی ناحیه مزبور (۲۳۵۷۴ خانوار، ۱۲۹۴۳۹ سکنه) آورده می‌شود:

تعداد حیوانات به ازای هر خانوار			بارکش	تعداد کل حیوانات برحسب رأس حشم	% کل حیوانات	% کل مساحت زیرکشت	مساحت زیرکشت به ازای هر خانوار (د.)	% سکنه زن و مرد	% خانوارها	گروه خانوارها
۱۵،۴	۱،۷	۰،۹	۰،۳	۸،۹	-	-	۶،۵	۱۰،۲	۱. غیرکشتکار	
	۱۳،۷	۲،۳	۱،۲		۸،۹	۱،۷	۲۴،۸	۳۰،۳	۲. کشت کننده کمتر از ۵ د.	
۲۴،۵			۴،۷	۲،۱	۲۲،۴		۴،۷	۲۶،۷	۲۷،۰	۳. کشت کننده ۵ تا ۱۰ د.
۶۰،۱	۲۶،۳	۳۳،۸	۷،۸	۳،۵	۶۸،۷	۳۵،۱	۹،۰	۲۷،۳	۲۲،۴	۴. کشت کننده ۱۰ تا ۲۰ د.
		۲۳،۲	۱۲،۸	۶،۱		۲۸،۹	۱۷،۸	۱۳،۵	۹،۴	۵. کشت کننده ۲۰ تا ۵۰ د.
		۳،۱	۲۲،۴	۱۱،۲	۳۳،۶	۴،۷	۳۷،۳	۱،۲	۰،۷	۶. کشت کننده بیشتر از ۵۰ د.
۱۰۰			۵،۲	۲،۴	۱۰۰		۵،۸	۱۰۰	۱۰۰	کل

به این ترتیب در اینجا هم صرف نظر از اینکه زمین زیر کشت به مراتب کمتر است، همان نسبتهای موجود بین گروهها، همان تمرکز مساحت زیر کشت و تعداد حیوانات در دست گروه کوچک دهقانان مرفه به چشم می‌خورد. نسبت موجود بین زمین متصرفی و زمین مورد استفاده اقتصادی واقعی به همان میزانی است که ما در فرمانداریهای مورد بررسی خود قبلاً با آن آشنا شده‌ایم.**

* «مطالب بررسی آماری ناحیه کراسنوفیمسک فرمانداری پرم»، ج ۳: جداول، غازان، ۱۸۹۴. برای آنکه بتوان مقایسه‌ای صورت داد ما بعداً داده‌های اصلی مربوط به ناحیه اکاته رینبورگ را – که دارای همان نوع طبقه بندی می‌باشد – نقل خواهیم نمود. «گزارشات آماری مربوط به ناحیه اکاته رینبورگ فرمانداری پرم»، از انتشارات زمستوی ناحیه اکاته رینبورگ، اکاته رینبورگ، ۱۸۹۱.

** کل زمین متصرفی دهقانان (همه گروهها) بالغ بر ۴۱۰۴۲۸ د. یعنی بطور «متوسط» ۱۷،۵ د. به ازای هر خانوار می‌شود. بنابراین دهقانان مزبور مبادرت به اجاره ۵۳۸۸۲ د. زمین قابل کشت و

گروه خانوارها	خانوارها	سکنه زن و مرد	% از کل زمین		
			حصه‌ای	اجاره شده	اجاره رفته
غیرکشتکار	۱۰,۲	۶,۵	۵,۷	۰,۷	۲۱,۰
کشت کننده کمتر از ۵ د.	۳۰,۳	۲۴,۸	۲۲,۶	۶,۳	۴۶,۰
کشت کننده ۵ تا ۱۰ د.	۲۷,۰	۲۶,۷	۲۶,۰	۱۵,۹	۱۹,۵
کشت کننده ۱۰ تا ۲۰ د.	۲۲,۴	۲۷,۳	۲۸,۳	۳۳,۷	۱۰,۳
کشت کننده ۲۰ تا ۵۰ د.	۹,۴	۱۳,۵	۱۵,۵	۳۶,۴	۲,۹
کشت کننده بیشتر از ۵۰ د.	۰,۷	۱,۲	۱,۹	۷,۰	۰,۳
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

در اینجا هم باز ما شاهد دست گذاشتن دهقانان مرفه – کسانی که بیشترین مقدار زمین را در اختیار دارند – بر روی زمینهای اجاره‌ای، شاهد همان انتقال زمینهای حصه‌ای (از طریق اجاره) از دست دهقانان تنگدست به دهقانان متمکن، شاهد همان تقلیل نقش زمینهای حصه‌ای که در دو سمت مختلف و در دو قطب [مخالف] روستا رد و بدل می شوند، می باشیم. برای آنکه خواننده بتواند تصویر واقعی تری از پروسه‌های مزبور داشته باشد، داده‌های مربوط به اجاره زمین را می آوریم.

گروه خانوارها	به ازای هر خانوار		% خانوارهای زمین قابل کشت به ازای هر خانوار اجاره کننده (د.)	% خانوارهای زمین علفزار اجاره کننده (د.)	زمین علفزار به ازای هر خانوار (د.)
	زن و مرد	زمین حصه‌ای (د.)			
غیرکشتکار	۳,۵۱	۹,۸	۰,۰	۰,۷	۲۷,۸
کشت کننده کمتر از ۵ د.	۴,۴۹	۱۲,۹	۱۹,۷	۱,۰	۳۱,۲
کشت کننده ۵ تا ۱۰ د.	۵,۴۴	۱۷,۴	۳۴,۲	۱,۸	۳۹,۰
کشت کننده ۱۰ تا ۲۰ د.	۶,۶۷	۲۱,۸	۶۱,۱	۴,۴	۶۳,۰
کشت کننده ۲۰ تا ۵۰ د.	۷,۸۶	۲۸,۸	۸۷,۳	۱۴,۲	۱۱۸,۲
کشت کننده بیشتر از ۵۰ د.	۹,۲۵	۴۴,۶	۹۳,۲	۴۰,۲	۲۶۱,۰
کل	۵,۴۹	۱۷,۴	۳۷,۷	۶,۰	۶۵,۰

۵۹۶۱۸۰ د. علفزار می کنند که روی هم بالغ بر ۶۵۱۰۶۲ د. می شود (۸۹۰۳ خانوار زمین قابل کشت و ۹۱۶۷ خانوار علفزار اجاره می کنند)، همین دهقانان در عین حال ۵۰۵۴۸ د. زمین حصه‌ای قابل کشت (۸۵۵۳ دهقان) و ۷۱۸۶ د. (۲۱۸۰ دهقان) علفزار حصه‌ای خود را که جمعا بالغ بر ۵۷۷۳۴ د. می شود به اجاره می دهند.

نتیجتاً در گروه‌های فوقانی دهقانان (چنانکه می‌دانیم کسانی که اکثریت زمینهای اجاره‌ای را در دست خود متمرکز نموده‌اند) اجاره زمین، علیرغم نظر مخالف رایج در میان اقتصاددانان نارودنیک، دارای ماهیتی سوداگرانه و صنعتی می‌باشد. حال اجازه بدهید برویم به سراغ داده‌های مربوط به کار اجرتی که در رابطه با این ناحیه به سبب کامل بودن آن (علی‌الخصوص که داده‌های مربوط به استخدام کارگران روزمزد هم به آن اضافه شده باشد) دارای ارزش خاصی است:

گروه خانوارها	تعداد مردان شاغل به ازای هر خانوار	تعداد مزارع استخدام کننده کارگر						% مزارع استخدام کننده کارگر			
		فصلی	برای سرچین کردن	برای درو	برای خرمن کوبی	فصلی	برای سرچین کردن	برای درو	خرمنکوبی	برای	خرمنکوبی
غیرکشتکار	۰,۶	۴	۱۶	-	-	۰,۱۵	۰,۶	-	-	-	-
کشت کننده کمتر از ۵ د.	۱,۰	۵۱	۳۶۴	۳۴۰	۶۵۵	۰,۷	۵,۱	۴,۷	۹,۲	-	-
کشت کننده ۵ تا ۱۰ د.	۱,۲	۲۶۸	۹۱۰	۱۳۸۵	۱۴۱۴	۴,۲	۱۴,۳	۲۰,۱	۲۲,۳	-	-
کشت کننده ۱۰ تا ۲۰ د.	۱,۵	۹۴۰	۱۴۴۰	۲۳۲۵	۱۳۷۱	۱۷,۷	۲۷,۲	۴۳,۹	۲۵,۹	-	-
کشت کننده ۲۰ تا ۵۰ د.	۱,۷	۱۱۰۷	۱۰۴۳	۱۵۴۲	۷۴۶	۵۰,۰	۴۷,۹	۶۹,۶	۳۳,۷	-	-
کشت کننده بیشتر از ۵۰ د.	۲,۰	۱۴۳	۱۱۱	۱۵۰	۷۷	۸۳,۱	۶۴,۵	۸۷,۲	۴۴,۷	-	-
کل	۱,۲	۲۵۱۳	۳۸۸۴	۵۷۴۲	۴۲۶۳	۱۰,۶	۱۶,۴	۲۴,۳	۱۸,۸	-	-

در اینجا ما شاهد مردود بودن آشکار نظر آمارگران ساراتوف – مشعر بر آنکه استخدام کارگران روزمزد شاخص ماهوی قدرت یا ضعف یک مزرعه نیست – می‌باشیم. برعکس، مبادرت به این عمل شاخص فوق‌العاده ماهیت بورژوازی دهقانی است. در نظر ما در کلیه اشکال استخدامی – علیرغم این حقیقت که ممکن‌ترین دهقانان در خانواده‌های خود بیشترین تعداد کارگر را در اختیار دارند – درصد دهقانانی که مبادرت به استخدام کارگر می‌نمایند با افزایش بنیة اقتصادی آنها افزایش می‌یابد. در اینجا هم همکاری خانوادگی مبنای همکاری سرمایه داری قرار می‌گیرد. به علاوه، ملاحظه می‌نمایید که تعداد مزارع استخدام کننده کارگران روزمزد ۲,۵ برابر (حد متوسط برای ناحیه مزبور) تعداد کارگران استخدام شده فصلی است – ما استخدام کارگران روزمزد را برای انجام امر درو در نظر می‌گیریم؛ آمارگران با وجودی که به اطلاعات مربوط به تعداد کل مزارعی که مبادرت به استخدام کارگران روزمزد می‌نمودند دسترسی داشتند ولی متأسفانه ذکری از آن به عمل نمی‌آورند. ۲۱۹۰ تا از ۷۶۷۹ خانوار سه گروه فوقانی دهقانان مبادرت به استخدام کارگران کشاورزی می‌کنند، در حالیکه ۴۰۱۷ خانوار یعنی اکثریت دهقانان مرفه برای انجام امر درو دست به

استخدام کارگران روزمزد می زنند. البته استخدام کارگران روزمزد به هیچ وجه مختص فرمانداری پرم نبوده و اگر در بالا دقت کرده باشید در گروههای دهقانان مرفه ۲ الی ۶ و حتی ۹ دهم تعداد صاحبکاران مبادرت به استخدام کارگران کشاورزی می نمایند. نتیجه مستقیم به شرح زیر است: **اکثریت** خانوارهای دهقانی مرفه به یکی از اشکال استخدام کار اجرتی مبادرت می ورزند. **تشکیل انبوهی از کارگران کشاورزی عادی و روزمزد شرط لازم وجود دهقانان مرفه می باشد.** و بالاخره با توجه به این مطلب بسیار جالب است که نسبت بین تعداد مزارع استخدام کننده کارگران روزمزد به تعداد مزارع استخدام کننده کارگران کشاورزی عادی – هر قدر از **گروههای تحتانی به سمت گروههای فوقانی پیش برویم – تقلیل می یابد.** در گروههای تحتانی تعداد مزارع استخدام کننده کارگران روزمزد همیشه چند برابر تعداد مزارعی است که مبادرت به استخدام کارگران کشاورزی عادی می نمایند. در گروههای فوقانی برعکس اینست، بطوری که تعداد مزارع استخدام کننده کارگران کشاورزی عادی گاهی حتی از تعداد مزارع استخدام کننده کارگران روزمزد تجاوز می کند. این حقیقت به روشنی مبین تشکیل مزارع استخدام کننده کارگر در گروههای فوقانی دهقانان می باشد، مزارعی که اموراتشان مبتنی بر استخدام عادی کار اجرتی می گردد؛ کار اجرتی توزیع یکنواخت تری در فصول مختلف سال پیدا می کند، و شرایط خلاصی از دست استخدام پرهزینه تر و پر دردسرتر کارگران روزمزد را ممکن می سازد. در ضمن اجازه بدهید به نقل گزارشات مربوط به کار اجرتی در ناحیه الیوگای فرمانداری ویاتکا (در اینجا دهقانان مرفه با دهقانان میانه حال ادغام شده‌اند) بپردازیم.

گروه خانوارها	خانوارها		% افراد زن و مرد	کارگران اجرتی				% حیوانات کل	% حصه زیر کشت	% خانوارها	
				فصلی		روزمزد					
	تعداد	%		تعداد	%	تعداد	%			تعداد	%
فاقد اسب	۴۲۵۸	۱۲,۷	۸,۳	۵۶	۳,۲	۱۶۰۳۱	۱۰,۶	۱,۴	۵,۵	۷,۹	۴۲,۳
دارای ۱ اسب	۱۲۸۵۱	۳۸,۲	۳۳,۳	۲۱۸	۱۲,۴	۲۸۰۱۵	۱۸,۶	۲۴,۵	۲۷,۶	۲۸,۷	۲۱,۸
دارای چند اسب	۱۶۴۸۴	۴۹,۱	۵۸,۴	۱۴۸۱	۸۴,۴	۱۰۶۳۱۸	۷۰,۸	۷۴,۱	۶۶,۹	۳۵,۳	۹,۱
کل	۳۳۵۹۳	۱۰۰	۱۰۰	۱۷۵۵	۱۰۰	۱۵۰۳۶۴	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۲۷,۴	۱۸,۱

به فرض آنکه کلیه کارگران روزمزد، یک ماه (۲۸ روز) کار کنند، تعداد کارگران روزمزد بالغ بر سه برابر تعداد کارگران فصلی خواهد بود. ملاحظه می نمایم که در فرمانداری ویاتکا هم ما با همان نسبت‌های موجود بین گروهها که قبلا با آنها آشنا شده‌ایم – در رابطه با استخدام کارگران و اجاره کردن و اجاره دادن زمین – روبرو می باشیم. داده‌های خانواری مربوط به استفاده از کود بسیار جالب توجه می باشد. این داده‌ها توسط آمارگران پرم نقل شده است. ذیلا نتیجه تجزیه و تحلیل این داده‌ها را می آوریم:

گروه خانوارها	% مزارع بکار برنده کود	گاری کود مورد استفاده به ازای هر (خانوار استفاده کننده آن)
کشت کننده کمتر از ۵ د.	۳۳,۹	۸۰
کشت کننده ۵ تا ۱۰ د.	۶۶,۲	۱۱۶
کشت کننده ۱۰ تا ۲۰ د.	۷۰,۳	۱۹۷
کشت کننده ۲۰ تا ۵۰ د.	۷۶,۹	۳۵۸
کشت کننده بیشتر از ۵۰ د.	۸۴,۳	۷۳۲
کل	۵۱,۷	۱۷۶

به این ترتیب در اینجا هم ما شاهد تفاوت عمیق بین سیستمها و روشهای زراعی مورد استفاده دهقانان تنگدست و متمکن می باشیم. این تفاوت همه جا بایستی وجود داشته باشد، زیرا دهقانان مرفه در همه جا بخش عمده حیوانات متعلق به دهقانان را در دست خود متمرکز می نمایند و امکانات بیشتری را در گسترش نیروی کار خود در امور مربوط به پیشرفت مزرعه دارا می باشند. بنابراین وقتی می شنویم که مثلاً «دهقانان» [دوران] بعد از رفورم، موجب پیدایش گروهی از خانوارهای بدون اسب و بدون حشم شده‌اند و با کود دادن به خاک (مفصلاً توسط آقای و.و. در کتاب «مسیرهای متری در زراعت دهقانی»، ص ۱۶۰-۱۲۳ و صفحات بعد توصیف گردیده است) «کارایی کشاورزی را بالا برده‌اند»، منظور از «مسیرهای متری» بدون شک همان ترقی بورژوازی روستایی است. این را حتی به طرز بارزتری می توان در نحوه توزیع ابزار کشاورزی پیشرفته دید – داده‌های مربوط به آن هم در آمارهای پرم آورده شده است. معه‌ذا این داده‌ها نه برای همه بخشهای کشاورزی ناحیه مزبور، بلکه فقط برای بخشهای سوم، چهارم و پنجم که ۱۵۰۷۶ از ۲۳۵۷۴ خانوار را دربر می گیرد، گردآوری شده است. ابزار پیشرفته زیر به ثبت رسیده است: ۱۰۴۹ غربالگر، ۲۲۵ بذر پاک کن، ۳۵۴ خرمنکوب، جمعاً ۱۶۲۸. نحوه توزیع این ابزار در میان گروهها به قرار زیر است:

گروه خانوارها	تعداد ابزار پیشرفته به ازای هر ۱۰۰ مزرعه	کل ابزار پیشرفته	% کل ابزار پیشرفته
غیر کشتکار	۰,۱	۲	۰,۱
کشت کننده کمتر از ۵ د.	۰,۲	۱۰	۰,۶
کشت کننده ۵ تا ۱۰ د.	۱,۸	۶۰	۳,۷
کشت کننده ۱۰ تا ۲۰ د.	۹,۲	۲۹۹	۱۸,۴
کشت کننده ۲۰ تا ۵۰ د.	۵۰,۴	۹۴۸	۵۸,۳
کشت کننده بیشتر از ۵۰ د.	۱۸۰,۲	۳۰۹	۱۸,۹
کل	۱۰,۸	۱۶۲۸	۱۰۰

نمایش دیگری از تز «نارودنیکی» آقای و.و. دایر به اینکه «همه» دهقانان از ابزار پیشرفته استفاده می کنند!

از روی داده‌های مربوط به «صنایع» این بار می توانیم موفق به تشخیص دو نوع اصلی از «صنایع» بشویم، دایر بر ۱) تبدیل شدن دهقانان به بورژوازی روستایی (مالکیت تأسیسات تجاری و صنعتی) و ۲) تبدیل شدن دهقانان به پرولتاریای روستایی (فروش نیروی کار، به اصطلاح «صنایع کشاورزی»).

جدول زیر نحوه توزیع گروه‌های این گونه «صنعتکاران»ی را که در دو نقطه کاملاً مخالف هم قرار دارند نشان می دهد.*

گروه خانوارها	تأسیسات تجاری و صنعتی به ازای هر ۱۰۰ دهقان	نحوه توزیع گروه تأسیسات تجاری و صنعتی به عنوان درصدی از کل	% مزارع مشغول به صنایع کشاورزی
غیر کشتکار	۰,۵	۱,۷	۵۲,۳
کشت کننده کمتر از ۵ د.	۱,۴	۱۴,۳	۲۶,۴
کشت کننده ۵ تا ۱۰ د.	۲,۴	۲۲,۱	۵,۰
کشت کننده ۱۰ تا ۲۰ د.	۴,۵	۳۴,۳	۱,۴
کشت کننده ۲۰ تا ۵۰ د.	۷,۲	۲۳,۱	۰,۳
کشت کننده بیشتر از ۵۰ د.	۱۸,۰	۴,۵	-
کل	۲,۹	۱۰۰	۱۶,۲

مقایسه این داده‌ها با داده‌های مربوط به توزیع مساحت زیر کشت و استخدام کارگران یک بار دیگر نشان می دهد که تجزیه طبقاتی دهقانان برای سرمایه داری ایجاد بازار داخلی می نماید.

این را هم مشاهده می کنیم که وقتی انواع و اقسام مشاغل مختلف را تحت عنوان «صنایع» یا «اشتغال» روی هم می ریزیم، وقتی «ترکیب کشاورزی با صنایع» (مثلاً آنطوری که آقایان و.و. و ن. - اون. تصور می کنند) را به عنوان چیزی متحدالشکل، طبیعتاً یکسان و سد راه سرمایه داری جلوه می دهیم، تا چه حد حقایق را تحریف کرده‌ایم.

اجازه بدهید در خاتمه مشابَهت داده‌های مربوط به ناحیه اکاته رینبورگ را خاطرنشان نماییم. چنانچه از ۵۹۷۰۹ خانوار ساکن ناحیه مزبور، خانوارهای فاقد زمین (۱۴۶۰۱ خانوار)، خانوارهایی که فقط دارای زمین علفزار می باشند (۱۵۶۷۹ خانوار) و آن کسانی که اصلاً دست به ترکیب زمین حصه‌ای خود نمی زنند (۱۶۱۲ خانوار) را کسر کنیم، ۲۷۸۱۷ خانوار به قرار زیر باقی می ماند: ۲۰۰۰۰ خانوار که اصلاً مبادرت به کشت زمین

* «صنایع کشاورزی» نیز تنها در مورد سه بخش آخر مشخص گردیده است. جمع کل تأسیسات تجاری و صنعتی بالغ بر ۶۹۲ می شود، یعنی: ۱۳۲ آسیای آبی، ۱۶ کارخانه روغن کشی، ۹۷ کارگاه صنعتی قیرگونی، ۲۸۳ «کارگاه فلزکاری و غیره» و ۱۶۴ «دکان، مشروب فروشی و غیره».

نمی کنند یا مقدار کمی (تا ۵ د.) از آن را می کارند، ۴۱۰۰۰ د. از مجموع کل مساحت زیر کشت را در اختیار دارند، یعنی کمتر از ۱/۳ آنرا. از طرف دیگر، ۲۸۵۹ خانوار مرفه (با بیش از ۱۰ د. زمین زیر کشت) دارای ۴۹۷۵۱ د. زمین زیر کشت بوده و ۵۳۰۰۰ د. از کل ۶۷۰۰۰ د. (شامل ۴۷۰۰۰ د. از ۵۵۰۰۰ د. زمین دهقانی اجاره رفته) زمین اجاره ای را در اختیار دارند. می توان به رأی العین مشاهده نمود که نحوه توزیع دو نوع مخالف «صنایع» و همچنین خانوارهای استخدام کننده کارگران کشاورزی در ناحیه اکاته رینبورگ کاملاً مشابه نحوه توزیع این شاخصهای تجزیه طبقاتی مربوط به ناحیه کراسنوفیمسک است.

۵- آمار زمستوی مربوط به فرمانداری اورل

ما دو جلد آمار مربوط به ناحیه های یلتس و تروپ چفسک واقع در این فرمانداری را – که خانوارهای دهقانی را بر حسب تعداد اسبهای بارکش متعلق به آنان طبقه بندی نموده است – در اختیار داریم.*
با ترکیب هر دو ناحیه با هم داده های ترکیبی گروهها به قرار زیر است:

گروه خانوارها	% خانواده‌ها	% سکنه زن و مرد	زمین حصه‌ای به ازای هر خانوار (د.)	% زمین		% خانوارهای اجاره کننده زمین	% زمین		کل زمین مورد استفاده		حیوانات (بر حسب حشم) به ازای هر خانوار	% کل حیوانات
				خریداری شده	حصه‌ای		اجاره شده	اجاره رفته	به درصد	به ازای هر خانوار		
فاقد اسب	۲۲٫۹	۱۵٫۶	۵٫۵	۱۴٫۵	۳٫۱	۱۱٫۲	۱٫۵	۸۵٫۸	۴	۱٫۷	۰٫۵	۳٫۸
دارای ۱ اسب	۳۳٫۵	۲۹٫۴	۶٫۷	۲۸٫۱	۷٫۲	۴۶٫۹	۱۴٫۱	۱۰٫۰	۲۵٫۸	۷٫۵	۲٫۳	۲۳٫۷
دارای ۲ یا ۳ اسب	۴۶٫۴	۴۲٫۶	۹٫۶	۴۳٫۸	۴۰٫۵	۷۷٫۴	۵۰٫۴	۳٫۰	۴۹٫۳	۱۳٫۳	۴٫۶	۵۱٫۷
دارای ۴ اسب و بیشتر	۷٫۲	۱۲٫۴	۱۵٫۲	۱۳٫۶	۴۹٫۲	۹۰٫۲	۳۴٫۰	۱٫۲	۲۰٫۹	۲۸٫۴	۹٫۳	۲۰٫۸
کل	۱۰۰	۱۰۰	۸٫۶	۱۰۰	۱۰۰	۵۲٫۸	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۹۰٫۸	۳۰٫۲	۱۰۰

با توجه به این جدول می بینیم که روابط کلی موجود بین گروهها همانهایی است که قبلاً شاهد آن بوده ایم (تمرکز زمینهای خریداری شده و اجاره شده در دست دهقانان مرفه، انتقال زمین از دهقانان تنگدست به دهقانان مرفه و غیره). روابط موجود بین گروهها هم تا آنجا که

* «گزارشات آماری مربوط به فرمانداری اورل»، ج ۲، مسکو، ۱۸۸۷، ناحیه یلتس و ج ۳، اورل، ۱۸۸۷، ناحیه تروپ چفسک شامل داده های مربوط به جماعات دهی حومه ای نمی شود. ما داده های مشترک مربوط به اجاره زمین را در نظر گرفته، زمین اجاره شده حصه ای و غیر حصه ای را در هم ادغام می نماییم. ما مقدار زمین اجاره رفته را بطور تقریبی از روی تعداد خانوارهای اجاره دهنده تمام زمینهای حصه ایشان تعیین نموده ایم. ارقام به دست آمده مبنای تعیین مقدار زمین مورد استفاده هر گروه را تشکیل می دهد (زمین حصه ای + زمین اجاره شده – زمین اجاره رفته).

به کار اجرتی، «صنایع» و «ترندهای متری» در زراعت مربوط می شود [به آنچه قبلاً دیدیم] شباهت تام دارد.

گروه خانوارها	% مزارع دارای کارگران اجرتی	% خانوارهای مشغول به صنایع	مؤسسات تجاری و صنعتی به ازای هر ۱۰۰ مزرعه	ابزار پیشرفته (ناحیه پلتس)	
				ابزار به ازای هر ۱۰۰ مزرعه	% کل ابزار
فاقد اسب	۰,۲	۵۹,۶	۰,۷	۰,۰۱	۰,۱
دارای ۱ اسب	۰,۸	۳۷,۴	۱,۱	۰,۲	۳,۸
دارای ۲ یا ۳ اسب	۴,۹	۳۲,۲	۲,۶	۳,۵	۴۲,۷
دارای ۴ اسب و بیشتر	۱۹,۴	۳۰,۴	۱۱,۲	۳۶,۰	۵۳,۴
کل	۳,۵	۳۹,۹	۲,۳	۲,۲	۱۰۰

و بنابراین در فرمانداری اورل هم ما شاهد تجزیه طبقاتی دهقانان به دو نوع مستقیماً متضاد می باشیم: از یک طرف به پرولتاریای روستایی (رها کردن زمین و فروش نیروی کار) و از طرف دیگر به بورژوازی دهقانی (خرید زمین، اجاره کردن به مقیاس وسیع به ویژه زمین حصه‌ای، روشهای پیشرفته زراعتی، استخدام کارگر کشاورزی عادی و کارگر روزمزد که در اینجا ذکری از آن نرفته است و ترکیب کردن بنگاههای تجاری و صنعتی با کشاورزی). به هر حال مقیاس زراعت دهقانان در اینجا عموماً به مراتب کوچکتر از موارد فوق الذکر می باشد؛ در اینجا تعداد به مراتب محدودتری کشتکار بزرگ به چشم می خورد و در نتیجه با تکیه بر روی این دو ناحیه، تجزیه طبقاتی دهقانان ضعیف تر به نظر می رسد. دلایل اینکه می گوئیم «به نظر می رسد» اینست: اولاً درست است که ما در اینجا شاهد تبدیل سریع تر «دهقانان» به پرولتاریای روستایی بوده، به ندرت شاهد ظهور گروههای قابل توجهی از بورژوازی روستایی از میان این «دهقانان» می باشیم، با این حال از طرف دیگر، نمونه‌های عکس آنرا دیده‌ایم که این قطب دوم روستا [یعنی بورژوازی روستایی] تعداد قابل توجه خاصی پیدا می کند. دوماً تجزیه طبقاتی دهقانان کشاورزی (ما در این فصل بحث خود را محدود به دهقانان کشاورزی می کنیم) در اینجا به وسیله «صنایع» – که دارای رشد وسیع خاصی است (۴۰٪ خانواده‌ها) – مغشوش می شود. در اینجا «صنعتکاران» علاوه بر اکثریت کارگران اجرتی، شامل اقلیتی از تجار، خریداران، سوداگران، صاحبکاران و غیره نیز می شود. سوماً در اینجا نیز به علت نبودن داده‌های مربوط به آن وجوهی از کشاورزی محلی – که بیشترین ارتباط را با بازار پیدا می کند – تجزیه طبقاتی دهقانان مغشوش می شود. در اینجا کشت تجاری و بازاری نه به قصد گسترش مساحات زیر کشت غله برای فروش، بلکه برای تولید کنف توسعه یافته است. بیشترین عملیات تجاری به این محصول اختصاص داده شده است، لیکن داده‌های جدولهای تهیه شده بر حسب حجم، اشاره‌ای به این جنبه خاص کشاورزی در میان گروههای مختلف نمی کند. «کشت کنف منبع اصلی درآمد دهقانان را تشکیل می دهد» (یعنی درآمد پولی. «گزارشات مربوط به ناحیه تروپ چفسک»،

ص ۵ - در توصیف دهات و بسیاری دیگر)، «عمده توجه دهقانان معطوف به کشت کنف است ... تمام کود ... به مصرف مزرعه کنف می رسد.» (همانجا، ص ۸۷)، همه کس با «وثیقه گذاشتن کنف» وام دریافت می کند، بدهی ها با تسلیم کنف پرداخت می شود (همانجا، بطور پراکنده). دهقانان مرفه برای کود دادن مزارع کنف خود از دهقانان تنگدست کود خریداری می کنند («گزارشات مربوط به ناحیه اورل»، ج ۸، اورل، ۱۸۹۵، ص ۱۰۵-۹۱)، [چه بسیار] مزارع کنفی وجود دارد که در داخل یا خارج از جماعت‌های دهی به اجاره می رود یا اجاره می شود (همانجا، ص ۲۶۰)، - فرآوردن کنف را بعضاً «تأسیسات صنعتی» ای - که از تمرکز آنها قبلاً صحبت کرده‌ایم - به عهده دارند. واضح است که تصویر تجزیه طبقاتی ای که هیچ گونه اطلاعی از این محصول تجاری عمده کشاورزی محلی به دست نمی دهد، تا چه اندازه می تواند ناقص باشد.*

۶- آمار زمستوی مربوط به فرمانداری و ورونژ

گزارشات مربوط به فرمانداری و ورونژ بخاطر اطلاعات کاملاً استثنائی و تعدد طبقه بندیهای آن متمایز می گردد و علاوه بر طبقه بندی متداول بر حسب زمین حصه‌ای، طبقه بندیهای دیگری برای چند ناحیه به دست می دهد که بر حسب [تعداد] حیوانات بارکش، افراد شاغل (قدرت کار خانواده)، صنایع (اشتغال به غیرصنایع؛ اشتغال به صنایع: الف) کشاورزی، ب) مخلوط و ج) تجاری و صنعتی)، تعداد کارگران کشاورزی (مزارع دارای اعضای شاغل به عنوان کارگران کشاورزی؛ - بدون کارگران کشاورزی و بدون اعضای استخدام شده به این عنوان، - خانوارهای استخدام کننده کارگران کشاورزی) صورت گرفته‌اند. آخرین طبقه بندی، طبقه بندی ایست که در مورد اکثر ناحیه‌ها صورت گرفته و در نگاه اول چنین به نظر می رسد که برای مطالعه تجزیه طبقاتی دهقانان مناسب ترین طبقه بندی می باشد. مع هذا در عمل، حقیقت چیز دیگری را نشان می دهد: گروه مزارعی که کارگر کشاورزی عرضه می دارد به هیچ وجه همه پرولتاریای روستایی را دربر نمی گیرد، زیرا این گروه مزارع شامل مزارعی نمی گردد که کارگران روزمزد، کارگران غیرماهر، کارگران کارخانه، کارگران ساختمانی، مقنی ها، خدمتکاران خانگی و غیره را عرضه می

* گردآورنده گزارشات مربوط به ناحیه اورل می گوید (جدول ش ۵۷) که دهقانان مرفه نزدیک به دو برابر به ازاء هر رأس حشم - دهقانان تنگدست کود به دست می آورند (۳۹۱ پود به ازای هر رأس، در مواردی که ۷،۴ حیوان به ازای هر خانوار وجود دارد، در مقابل ۲۰۸ پود به ازای هر رأس، در مواردی که ۲،۸ حیوان به ازای هر خانوار موجود است. و با طبقه بندی بر حسب زمین حصه‌ای به نتیجه‌ای می رسد که عمق واقعی تجزیه طبقاتی را مخدوش می نماید). این امر به سبب وجود این حقیقت است که تنگدستان مجبور می شوند از کاه و فضولات به عنوان مواد سوختی استفاده کنند یا آنها را بفروشند و قس علیهذا. در نتیجه تنها بورژوازی دهقانی قادر است مقدار «متعارفی» کود (۴۰۰ پود) به ازای هر رأس حشم برای خود نگاه دارد. آقای و.و. در این رابطه هم ممکن است درباره «برقراری نسبت متعارف» مابین تعداد حیوانات و مقدار کود اعتراض داشته باشند (چنانچه به کاهش مالکیت اسب اعتراض دارند).

دارد. کارگران کشاورزی تنها بخشی از کارگران اجرتی را تشکیل می دهند که از میان «دهقانان» برمی خیزند. گروه مزارعی که کارگر کشاورزی استخدام می کنند نیز [برای مطالعه ما] ناکامل است. زیرا شامل مزارع استخدام کننده کارگر روزمزد نمی باشد. گروه میانی (که نه کارگر کشاورزی از آن برمی خیزد و نه مبادرت به استخدام کارگر کشاورزی می کند) در هر ناحیه دهها هزار خانواده را - در بست دربر گرفته، هزاران دهقان فاقد اسب را با هزاران دهقان صاحب چند اسب، دهقانانی که مبادرت به اجاره کردن زمین می نمایند، دهقانانی که زمین به اجاره می دهند، کشتکاران و غیر کشتکاران، هزاران کارگر اجرتی و عده قلیلی از استخدام کنندگان و غیره را با هم مخلوط می کند. «میانگین‌های» عام تمامی گروه میانی، به عنوان مثال با جمع کردن خانوارهای بی زمین یا صاحب ۳ الی ۴ د. زمین به ازای هر خانوار (تمام زمینهای حصه‌ای و خریداری شده به روی هم) با خانوارهای دارای ۲۵، ۵۰ و بیشتر از ۵۰ د. زمین حصه‌ای که علاوه بر آنچه دارند مبادرت به خرید دهها و صدها دسیاتین زمین می نمایند («گزارشات مربوط به ناحیه بایروف»، ص ۳۳۶، ستون ش ۱۴۸، مربوط به ناحیه نووخیورسک، ص ۲۲۲) با جمع کردن خانوارهای دارای ۰,۸ الی ۲,۷ حیوان به ازای هر خانواده، با خانوارهای دارای ۱۲ الی ۲۱ حیوان (همانجا) به دست آمده‌اند. طبیعی است که نمی توان بر اساس این «میانگین‌ها» تجزیه طبقاتی دهقانان را نشان داد، لذا باید طبقه بندی بر حسب [تعداد] حیوانات بارکش را به عنوان نزدیک ترین تقریب به طبقه بندی بر حسب میزان زراعت اتخاذ نماییم. ما چهار جلد گزارشات (مربوط به ناحیه‌های زملیانسک، زادونسک، نیزنه دویتسک و کوروتویاک) را که بر اساس این طبقه بندی تهیه گردیده‌اند، در اختیار داریم و از میان اینها بایستی ناحیه زادونسک را برگزینیم، زیرا برای هیچ یک از ناحیه‌های دیگر گزارشات جداگانه‌ای در زمینه خرید و اجاره زمین بر حسب گروه‌ها [ی مختلف] به دست داده نشده است. زیلا داده‌های ترکیبی مربوط به همه این چهار ناحیه را می آوریم و خواننده مشاهده خواهد نمود که نتایج حاصل از همه آنها یکسان است. داده‌های عام مربوط به گروه‌های [ساکن] در ناحیه زادونسک بدین قرار است (۱۵۷۰۴ خانوار، ۱۰۶۲۸۸ زن و مرد، ۱۳۵۶۵۶ د. زمین حصه‌ای، ۲۸۸۲ د. زمین خریداری شده، ۲۴۰۴۶ د. زمین اجاره شده و ۶۴۸۲ د. زمین اجاره رفته).

کل حیوانات به ازای هر خانوار	کل زمین کشتکاری شده		کل زمین مورد استفاده		% زمین				زمین حصه‌ای به ازای هر خانوار (د.)	% سکنه زن و مرد	به ازای هر خانوار، زن و مرد	% خانوارها	گروه خانوارها
	%	د. به ازای هر خانوار	%	به ازای هر خانوار (د.)	اجاره رفته	اجاره شده	خریداری شده	حصه‌ای					
۰,۶	۸,۹	۱,۴	۱۱,۲	۴,۷	۳۶,۹	۱,۵	۲,۰	۱۴,۷	۵,۲	۱۶,۳	۴,۵	۲۴,۵	فاقد اسب
۲,۵	۳۵,۱	۳,۴	۳۲,۸	۸,۲	۴۱,۹	۱۹,۵	۱۴,۳	۳۶,۱	۷,۷	۳۶,۳	۶,۱	۴۰,۵	دارای ۱ اسب
۵,۲	۴۷,۰	۵,۸	۴۵,۴	۱۴,۴	۱۹,۸	۵۴,۰	۳۵,۹	۴۲,۶	۱۱,۶	۴۰,۹	۸,۷	۳۱,۸	دارای ۲ یا ۳ اسب
۱۱,۳	۹,۰	۱۱,۱	۱۰,۶	۳۳,۲	۱,۴	۲۵,۰	۴۷,۸	۶,۶	۱۷,۱	۶,۵	۱۳,۶	۳,۲	دارای ۴ اسب و بیشتر
۳,۲	۱۰۰	۴,۰	۱۰۰	۱۰,۱	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۸,۶	۱۰۰	۶,۸	۱۰۰	کل

روابط مابین گروه‌ها در اینجا با آنچه که در فرمانداریها و ناحیه‌هایی که قبلاً ذکر گردید (تمرکز زمین خریداری و اجاره شده، انتقال زمین حصه‌ای از دست دهقانان تنگدست اجاره دهنده زمین به دهقانان متمکن اجاره کننده و غیره) مشابه می باشند، لیکن در اینجا دهقانان متمکن از درجه اهمیت کمتری برخوردارند. ناچیز بودن مقدار زراعت دهقانی طبیعتاً این مسئله را مطرح می کند که دهقانان محلی بیشتر از آنکه متعلق به [گروه] «صنعتکاران» باشند، در ردیف شخم زنان قرار دارند. اکنون به ذکر داده‌های مربوط به «صنایع» می پردازیم. نخست نحوه توزیع آنها بر حسب گروه‌ها آورده می شود.

گروه خانوارها	ابزار پیشرفته		% مزارع		تأسیسات تجاری و صنعتی به ازای هر ۱۰۰ مزرعه	مشتغل به «صنایع»	% مزارع		% درآمد پولی از	
	به ازای هر ۱۰۰ مزرعه	% کل	استخدام کننده کارگر کشاورزی	عرضه کننده کارگر کشاورزی			فروشنده غله	خریدار غله	«صنایع»	فروش محصولات کشاورزی
فاقد اسب	-	-	۰,۲	۲۹,۹	۱,۷	۹۴,۴	۷,۳	۷۰,۵	۸۷,۱	۱۰,۵
دارای ۱ اسب	۰,۰۶	۲,۱	۱,۱	۱۵,۸	۲,۵	۸۹,۶	۳۱,۲	۵۵,۱	۷۰,۲	۲۳,۵
دارای ۲ یا ۳ اسب	۱,۶	۴۳,۷	۷,۷	۱۱,۰	۶,۴	۸۶,۷	۵۲,۵	۲۸,۷	۶۰,۰	۳۵,۲
دارای ۴ اسب و بیشتر	۲۳,۰	۵۴,۲	۲۸,۱	۵,۳	۳۰,۰	۷۱,۴	۶۰,۰	۸,۱	۴۶,۱	۵۱,۵
کل	۱,۲	۱۰۰	۳,۸	۱۷,۴	۴,۵	۹۰,۵	۳۳,۲	۴۸,۹	۶۶,۰	۲۹,۰

توزیع ابزار پیشرفته و دو نوع متضاد «صنایع» (فروش نیروی کار و بنگاه داری تجاری و صنعتی) نظیر همان است که در داده‌های فوق مورد بررسی قرار گرفت. [یعنی] درصد بسیار بزرگ خانوارهای مشتغل به «صنایع»، تفوق عددی مزارع خریدار غله بر مزارع

فروشنده غله، تفوق مقدار درآمد پولی حاصل از «صنایع» بر درآمد حاصل از کشاورزی* – اینها همه زمینه‌ای به دست ما می دهند که ما به استناد آن این ناحیه را به عنوان ناحیه‌ای «صنعتی» به حساب بیاوریم تا کشاورزی، اجازه بدهید به بررسی چگونگی این صنایع بپردازیم. «گزارشات ارزیابی مالکیت دهقانی در ناحیه‌های زمیانسک، زادونسک، کوروتویاک، و نیژنه دویتسک» (وورونژ، ۱۸۸۹) حاوی صورتی از تمام اصناف (کلا ۲۲۲ صنف) «صنعتکاران» شاغل به کارهای محلی و غیرمحلی می باشد که بر حسب زمین حصه‌ای و ذکر میزان عایدی اکتسابی هر صنف گروه‌بندی شده‌اند. این صورت حاکی از آنست که اکثریت قریب به اتفاق «صنایع» دهقانی را کار اجرتی تشکیل می دهد. از میان ۲۴۱۳۴ «صنعتکار» ناحیه زادونسک، ۱۴۱۳۵ نفر را کارگران کشاورزی، گاریچی ها، گله بانان و کارگران غیرماهر، ۱۸۱۳ نفر را کارگران ساختمانی، ۲۹۸ نفر را کارگران شهری، کارخانه و سایر جاها، ۴۴۶ نفر را افراد مشغول به خدمات خصوصی، ۳۰۱ را گدایان و غیره تشکیل می دهند. به عبارت دیگر اکثریت قریب به اتفاق «صنعتکاران» عضو پرولتاریای روستایی از کارگران اجرتی صاحب زمین حصه‌ای که نیروی کار خود را به صاحبکاران روستایی و صنعتی می فروشند، تشکیل می یابد.** به این ترتیب اگر نسبت موجود بین گروه‌های مختلف دهقانان را در یک فرمانداری یا یک ناحیه معین در نظر

* در گروه کوچک فوقانی دهقانان شاهد عکس این قضیه می باشیم: تفوق فروش غله بر خرید آن، دریافت درآمد پولی عمدتاً حاصل از زمین، درصد بزرگی از دهقانان استخدام کننده کارگران کشاورزی که دارای ابزار پیشرفته و مؤسسات تجاری و صنعتی می باشند. در اینجا هم تمام خصوصیات بارز بورژوازی دهقانی به خوبی هویداست (علیرغم قلت عددی آن)؛ این خصوصیات بارز، در قالب رشد کشاورزی تجاری و سرمایه داری نمایان می گردند.

** برای تکمیل آنچه در بالا درباره اصطلاح «صنایع» به صورتی که در آمار زمستوو بکار گرفته شده است، گفته شد، اجازه بدهید به ذکر داده‌های مفصل تری درباره صنایع دهقانی در این ناحیه بپردازیم. آمارگران زمستوو صنایع را به شش مقوله تقسیم کرده‌اند: ۱) صنایع کشاورزی (۵۹۲۷۷ نفر از کل ۹۲۸۸۹ «صنعتکار» ساکن در ۴ ناحیه مزبور). اکثریت قریب به اتفاق آنان را کارگران اجرتی تشکیل می دهند، ولی در میانشان صاحبکار هم پیدا می شود (جالیزبانان خربزه، صیفی کاران، زنبورداران و احتمالاً تعدادی درشکه چی و غیره). ۲- افزارمندان و پیشه وران (۲۰۷۸۴ نفر). افزارمندان واقعی (= کسانی که مطابق سفارش مشتریان کار می کنند)، شامل عده بسیار زیادی کارگر اجرتی، به ویژه کارگران ساختمانی و غیره می گردند. شمارش این آخرین گروه از ۸۰۰۰ هم درمی گذرد (این رغم احتمالاً شامل عده‌ای صاحبکار، نظیر نانوايان و غیره نیز می شود). ۳- خدمتکاران – بالغ بر ۱۷۳۷ نفر. ۴- تجار و استادکاران صنعتی بالغ بر ۷۱۰۴ نفر. همچنان که قبلاً گفتیم این مقوله را بایستی از جمع «صنعتکاران» تفکیک کنیم. ۵- مشاغل آزاد بالغ بر ۲۸۸۱ نفر، شامل ۱۰۹۰ نفر گدا، علاوه بر اینها عده ای ولگرد، ژاندارم، روسپی، پاسبان و غیره. ۶- ۱۱۰۶ نفر کارگر شهری، کارخانه و غیره، ۷۱۱۱۲ نفر صنعتکار ساکن محل، ۲۱۷۷۷ نفر صنعتکار مهاجر؛ ۸۵۲۵۵ نفر مرد، ۷۶۳۴ نفر زن. درآمد اینها بی نهایت با یکدیگر تفاوت دارد: مثلاً در ناحیه زادونسک تعداد ۸۵۸۰ نفر کارگر غیرماهر مجموعاً ۲۳۴۶۷۷ روبل درمی آورند، در حالیکه درآمد ۶۴۷ نفر تاجر و استادکار ۷۱۷۹۹ روبل است. می توان تصور نمود که با روی هم ریختن این همه «صنایع» نامتشابه چه اغتشاشی به وجود خواهد آمد – و این درست همان کاریست که معمولاً آمارگران زمستوو و نارودنیکی‌های ما می کنند.

بگیریم همه جا با مشخصات خاص تجزیه طبقاتی، هم در فرمانداریهای جلگه ای دارای زمینهای بسیار با مساحات زیر کشت دهقانی نسبتاً وسیع و هم در فقیرترین زمینهای نقاطی که در آنها «مزارع» دهقانی مینیاتوری هستند، روبرو می باشیم؛ علیرغم تفاوت عمیق بین شرایط ارضی و کشاورزی، نسبت بین گروه فوقانی دهقانان به گروه تحتانی یکسان باقی می ماند. به هر صورت اگر ما نقاط مختلف را با یکدیگر مقایسه نماییم، علناً شاهد پیدایش سوداگران روستایی از میان دهقانان در بعضی نقاط و پرولتاریای روستایی در نقاط دیگر می باشیم. لازم به تذکر نیست که در روسیه – نظیر هر کشور سرمایه داری دیگر – وجه دوم [یعنی پیدایش پرولتاریای روستایی] پروسه تجزیه طبقاتی دهقانان، عده فوق العاده زیادتری از کشتکاران کوچک را دربر می گیرد (و به احتمال زیاد در نقاط بیشتری روی می دهد) تا وجه اول [یعنی پیدایش سوداگران روستایی].

۷- آمار زمستووی مربوط به فرمانداری نیژنی – نووگورود

گزارشات سرشماری خانه به خانه زمستووی مربوط به سه ناحیه کنیاگینین، ماکاریف و واسیل واقع در فرمانداری نیژنی – نووگورود محدود به جدولی شده است که زمینهای دهقانی (فقط زمینهای حصه‌ای و زمینهای آن دهقانانی که در دهکده‌های خود سکونت دارند) را بر حسب حیوانات بارکش متصرفی به پنج گروه تقسیم می کند («زمینه‌های ارزیابی زمینهای فرمانداری نیژنی – نووگورود. بخش اقتصادی»). ج ۶، ۹ و ۱۲، نیژنی – نووگورود، ۱۸۸۸، ۱۸۸۹، ۱۸۹۰).

با ترکیب نمودن داده‌های مربوط به گروه خانوارهای این سه ناحیه، داده‌های زیر به دست می آید (در سه ناحیه مذکور داده‌های مزبور ۵۲۲۶۰ خانوار و ۲۹۴۷۹۸ زن و مرد، ۴۳۳۵۹۳ د. زمین حصه‌ای، ۵۱۹۶۰ د. زمین خریداری شده، ۸۶۰۰۷ د. زمین اجاره شده با احتساب کلیه انواع زمین اجاره‌ای، حصه‌ای و غیرحصه‌ای، قابل کشت و چمنزار با ۱۹۲۷۴ د. زمین اجاره رفته را دربر می گیرد):

گروه خانوارها	نسبت مرد به زن و خانوار	نفر زن و مرد به ازای هر خانوار	% سکنه زن و مرد	زمین حصه‌ای		زمین خریداری شده	% کل زمین		کل زمین مورد استفاده در گروهها		کل حیوانات	
				د. به ازای هر خانوار	% کل		اجاره شده	اجاره رفته	د. به ازای هر خانوار	% کل	تعداد به ازای هر خانوار	% کل
فاقد اسب	۳۰،۴	۴،۱	۲۲،۲	۵،۱	۱۸،۶	۵،۷	۳،۳	۸۱،۷	۴،۴	۱۳،۱	۰،۶	۷،۲
دارای ۱ اسب	۳۷،۵	۵،۳	۳۵،۲	۸،۱	۳۶،۶	۱۸،۸	۲۵،۱	۱۲،۴	۹،۴	۳۴،۱	۲،۴	۳۳،۷
دارای ۲ اسب	۲۲،۵	۶،۹	۲۷،۴	۱۰،۵	۲۸،۵	۲۹،۳	۳۸،۵	۳،۸	۱۳،۸	۳۰،۲	۴،۳	۳۴،۹
دارای ۳ اسب	۷،۳	۸،۴	۱۰،۹	۱۳،۲	۱۱،۶	۲۲،۷	۲۱،۲	۱،۲	۲۱،۰	۱۴،۸	۶،۲	۱۶،۵
دارای ۴ اسب و بیشتر	۲،۳	۱۰،۲	۴،۳	۱۶،۴	۴،۷	۲۳،۵	۱۱،۹	۰،۹	۳۴،۶	۷،۸	۹،۰	۷،۷
کل	۱۰۰	۵،۶	۱۰۰	۸،۳	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۲،۷	۱۰۰

در نتیجه در اینجا هم می بینیم که دهقانان مرفه علیرغم در اختیار داشتن مقدار زمین حصه‌ای بیشتر از دیگران (درصد زمین حصه‌ای گروه‌های فوقانی بزرگتر از درصد آنان از جمعیت است) زمینهای خریداری شده (خانوارهای مرفه - ۹,۶٪ کل - یعنی ۴۶,۲٪ زمینهای خریداری شده را در اختیار دارند، در حالیکه دهقانان تنگدست - ۲/۳ خانوارها - کمتر از ۱/۴ آنها را در تصرف دارند) و همچنین زمینهای اجاره شده را در نزد خود متمرکز نموده، مبادرت به «جمع آوری» زمینهای حصه‌ای اجاره رفته دهقانان تنگدست می نمایند. در نتیجه توزیع واقعی زمین مورد استفاده «دهقانان» کوچکترین شباهتی با نحوه توزیع زمین حصه‌ای ندارد. دهقانان فاقد اسب عملاً کمتر از آنچه قانون برایشان مقرر کرده است زمین حصه‌ای در اختیار دارند. افزایش زمینهای متصرفی دهقانان صاحب یک و دو اسب از ۱۰ تا ۳۰٪ تجاوز نمی کند (از ۸,۱ د. تا ۹,۴ د. و از ۱۰,۵ د. تا ۱۳,۸ د.)، حال آنکه دهقانان مرفه مساحت متصرفی خود را به یک و نیم تا دو برابر افزایش می دهند. با وجود آنکه تفاوت [مقدار] زمین حصه‌ای گروههای مزبور بسیار ناچیز است، لیکن تفاوت میزان واقعی کشت - همانطور که از داده‌های مربوط به [تعداد] حیوانات مذکور در فوق و داده‌های ذیل مربوط به زمین زیر کشت برمی آید - بسیار فاحش است:

گروه خانوارها	مساحت زیر کشت به ازای هر خانوار (د.)	٪ کل مساحت زیر کشت	٪ خانوارهای استخدام کننده کارگر	٪ دهقانان دارای مؤسسات تجاری و صنعتی*	٪ خانوارهای دارای مشاغل غیر محلی
فاقد اسب	۱,۹	۱۱,۴	۰,۸	۱,۴	۵۴,۴
دارای ۱ اسب	۴,۴	۳۲,۹	۱,۲	۲,۹	۲۱,۸
دارای ۲ اسب	۷,۲	۳۲,۴	۳,۹	۷,۴	۲۱,۴
دارای ۳ اسب	۱۰,۸	۱۵,۶	۸,۴	۱۵,۳	۲۱,۴
دارای ۴ اسب و بیشتر	۱۶,۶	۷,۷	۱۷,۶	۲۵,۱	۲۳,۰
کل	۵,۰	۱۰۰	۲,۶	۵,۶	۳۱,۶

صرف نظر از تفاوت‌های موجود از لحاظ اندازه زمین حصه‌ای، تفاوت‌های بین گروه‌ها وقتی بر مبنای مساحت زیر کشت ارزیابی گردد حتی بسیار بزرگتر از وقتی است که بر مبنای مقدار زمین متصرفی و مورد استفاده حقیقی ارزیابی می گردد. * این [جدول] بی فایده بودن مطلق طبقه بندی بر مبنای زمین حصه‌ای را - که «مساواتش» اکنون تبدیل به وهمی قانونی شده است - مکرراً آشکار می سازد. سایر ستونهای جدول مزبور چگونگی روال «ترکیب کشاورزی را با صنعت» در میان دهقانان نشان می دهند: دهقانان مرفه، کشاورزی تجاری و

* تنها مربوط به ناحیه کنیاگینین.

** اگر مقیاس زمین حصه‌ای دهقانان فاقد اسب را (به ازای هر خانوار) ۱۰۰ بگیریم، مقیاس زمینهای گروههای بالاتر بدین قرار است: ۱۵۹، ۲۰۶، ۲۵۹ و ۳۲۱. ارقام مشابه مربوط به زمینهایی که واقعا در تصرف هر گروه می باشد بدین قرار خواهد بود: ۱۰۰، ۲۱۴، ۳۱۴، ۴۷۷ و ۷۸۶؛ و ارقام مربوط به گروهها در رابطه با مساحت زیر کشت عبارت خواهد بود از: ۱۰۰، ۲۳۱، ۳۷۸، ۵۶۸ و ۸۷۳.

سرمایه داری (درصد بزرگی از خانوارهای استخدام کننده کارگر کشاورزی) را با بنگاههای تجاری و صنعتی ترکیب می کنند، حال آنکه دهقانان تنگدست فروش نیروی کار خود را («اشتغالات غیرمحلی») با کشت بسیار ناچیز ترکیب می نمایند، یعنی تبدیل به کارگران کشاورزی صاحب زمین حصه‌ای و کارگران روزمزد می شوند. توجه کنید که عدم وجود تقلیلی متناسب در درصد خانوارهای دارای مشاغل غیرمحلی را می توان با تنوع بی اندازه این گونه «اشتغالات» و «صنایع» دهقانان نیژنی – نووگورود توضیح داد: در اینجا صنعتکاران علاوه بر کارگران کشاورزی، کارگران غیرماهر، کارگران ساختمانی و کشتی سازی و غیره، عده نسبتاً بزرگی از «پیشه وران»، صاحبان کارگاههای صنعتی، تجار، خریداران و غیره را نیز شامل می شود. بدیهیست که در یک ردیف قرار دادن اینگونه «صنعتکاران» ناهمگون، اعتبار داده‌های مربوط به «خانوارهای دارای عواید [حاصل از اشتغالات] غیرمحلی» را خدشه دار می کند.*

درباره مسئله تفاوت‌های موجود در [نحوه] کشت گروههای مختلف دهقانان، اجازه بدهید فرمانداری نیژنی – نووگورود را در نظر بگیریم. در این فرمانداری «کود دادن زمین ... یکی از عمده ترین شرایط تعیین درجه بارآوری» زمینهای خیش خورده را تشکیل می دهد (ص ۷۹ گزارشات مربوط به ناحیه کنیاگینین). حد متوسط بازده چاودار متناسب با ازدیاد مقدار کود مصرف شده افزایش می یابد: با دادن ۳۰۰ الی ۵۰۰ بارگاری کود به ازای هر ۱۰۰ د. زمین حصه‌ای، محصول چاودار به ازای هر دسیاتین بالغ بر ۴۷,۱ مرا* می شود؛ با ۱۵۰۰ بارگاری و بیشتر ۶۲,۷ مرا (همانجا، ص ۸۴). بنابراین واضح است که تفاوت مقیاس تولید کشاورزی بین گروهها بایستی از تفاوت مساحت زیر کشت آنها بیشتر باشد و آمارگران نیژنی – نووگورود مرتکب خطایی فاحش می شوند که محصول مزارع دهقانی را بجای آنکه برای دهقانان تنگدست و مرفه بطور جداگانه حساب کنند هر دو آنها را یکجا مورد مطالعه قرار می دهند.

۸- بررسی آمار زمستووی مربوط به سایر فرمانداریه‌ها

اگر خواننده توجه کرده باشد، ما در مطالعه پروسه تجزیه دهقانان، منحصرأ آمار سرشماری خانه به خانه زمستوو را مورد استفاده قرار داده‌ایم، آنهم در صورتیکه: این آمار مناطق کم و بیش وسیعی را دربر بگیرد، اطلاعات دقیق کافی درباره مهم ترین شاخصهای تجزیه طبقاتی به دست بدهد و به نحوی تنظیم شده باشد که تفکیک گروههای مختلف دهقانان را بر حسب بنیه اقتصادی آنان میسر گرداند (این شرط اهمیت خاصی دارد). همه مطالب

* درباره «صنایع» دهقانان نیژنی – نووگورود به جداول آخر کتاب «صنایع دستی فرمانداری نیژنی – نووگورود» (نیژنی – نووگورود، ۱۸۹۴) نوشته آقای پلوت نیکوف؛ و گزارشات آماری زمستوو، به ویژه آنچه که مربوط به ناحیه‌های گورباتوف و سه میونوف می شود، مراجعه نمایید.
** یک مرا = ۲۰۴ پوند = ۹۲,۳ کیلوگرم

آماري زمستوي مربوط به هفت فرمانداري مزبور كه حائز شرايط فوق بود و لذا ما مي توانستيم آنرا مورد استفاده قرار دهيم از نظر خواننده گذشت. اكنون بخاطر تكميل كار اجازه بدهيد به باقيمانده اين آمار كه از نوع مشابه (يعني مبتني بر سرشماريهاي خانه به خانه) بوده ولي ناكامل است، اشاره مختصري بنماييم.

براي ناحيه دميانسك واقع در فرمانداري نووگورود جدولي در دست است كه مزارع دهقاني را بر حسب تعداد اسب گروهبندي نموده است («مطالب مربوط به ارزيابي زمينهاي زراعي فرمانداري نووگورود، ناحيه دميانسك»، نووگورود، ۱۸۸۸). در اينجا هيچگونه اطلاعاتي درباره اجاره كردن و اجاره دادن زمين (بر حسب دسياتين) به چشم نمي خورد، ليكن دادههاي عرضه شده در مقايسه با فرمانداريهاي ديگر، شباهت تامي با روابط [موجود] بين دهقانان مرفه و دهقانان تهيدست ساكن اين فرمانداري دارد. در اينجا هم به عنوان مثال، همچنان كه ما از گروه تحتاني به سمت گروه فوقاني به پيش مي رويم (از خانوارهاي فاقد اسب به سمت خانوارهاي داراي ۳ رأس اسب و بيشتر) - عليرغم وجود اين حقيقت كه صاحبان اسبهاي زياد داراي مقدار زمين حصه اي بيشتر از حد متوسط مي باشند - درصد زمين مزارع خريداري و اجاره شده افزايش مي يابد. خانوارهاي داراي ۳ رأس اسب و بيشتر - ۱۰,۷٪ كل تعداد خانوارها و ۱۶,۱٪ سكنه - ۱۸,۳٪ تمام زمينهاي حصه اي، ۴۳,۴٪ زمينهاي خريداري شده، ۲۶,۲٪ زمينهاي اجاره شده (با قضاوت از روي مساحت زير كشت چاودار و جو در زمينهاي اجاره شده) و ۲۹,۴٪ كل «بناهاي صنعتي» را در تصرف خود دارند. از طرف ديگر ۵۱,۳٪ كل تعداد خانوارها را خانوارهاي فاقد اسب و داراي يك اسب تشكيل مي دهند. اين خانوارها ۴۰,۱٪ سكنه را تشكيل داده، تنها ۳۳,۲٪ زمينهاي حصه اي، ۱۳,۸٪ زمينهاي خريداري شده، ۲۰,۸٪ زمينهاي اجاره شده (به مفهوم فوق) و ۲۸,۸٪ «بناهاي صنعتي» را در تصرف خود دارند. به عبارت ديگر در اينجا هم دهقانان مرفه زمين «جمع آوري» مي كنند و «صنف هاي» تجاري و صنعتي را با كشاورزي تركيب مي نمايند، در حاليكه دهقانان تنگدست زمين خود را رها کرده تبديل به كارگران اجرتي مي شوند (هر قدر ما از گروه تحتاني به سمت گروه فوقاني بيشتر به جلو مي رويم درصد «افراد شاغل به صنايع» تقليل پيدا مي كند - از ۲۶,۶٪ در بين دهقانان فاقد اسب به ۷,۸٪ در بين صاحبان ۳ رأس و بيشتر)، ناكامل بودن اين داده ها ما را مجبور مي كند كه آنها را در جمع بندي زير از مطالب مربوط به تجزيه طبقاتي دهقانان حذف بنماييم.

درست به همين دليل هم ما داده هاي مربوط به **بخشي** از ناحيه كوزه لتز واقع در فرمانداري چرنيگوف را از قلم مي اندازيم («مطالب مربوط به ارزيابي زمينهاي زراعتي، گردآوري شده توسط بخش آمار چرنيگوف در هيئت زمستوي فرمانداري»، ج ۵، چرنيگوف، ۱۸۸۲؛ داده هاي مربوط به تعداد حيوانات باركش براي ۸۷۱۷ خانوار ساكن در بخش سياه خاك ناحيه مزبور طبقه بندي گرديده است). در اينجا هم روابط بين گروه ها از همان قرار است: ۳۶,۸٪ خانوارها، فاقد حيوان باركش و تشكيل دهنده ۲۸,۸٪ سكنه، داراي ۲۱٪ زمين متعلق به خود و زمين حصه اي و ۷٪ زمين اجاره اي بوده و ليكن ۶۳٪

کل زمین اجاره رفته را همین ۸۷۱۷ خانوار به اجاره می دهند. متأسفانه سایر خانوارها(ی صاحب ۱ الی ۳ حیوان بارکش) به گروههای کوچکتر تقسیم نشده اند.

در «مطالب مربوط به بررسی استفاده از زمین و زندگی داخلی سکنة روستایی فرمانداریهای ایرکوتسک و ینی سی» جدول بسیار جالبی (طبقه بندی بر حسب تعداد اسبهای بارکش) از مزارع دهقانی و مهاجرین تازه وارد در چهار ناحیه فرمانداری ینی سی به چشم می خورد (ج ۳، ایرکوتسک، ۱۸۹۳، ص ۷۳۰ به بعد). مشاهده این مطلب جالب است که رابطه بین سبیریهای مرفه و این مهاجرین تازه وارد (حتی جسورترین نارودنیکیها هم در این رابطه جرأت نمی کند صحبت از اصل معروف جماعت به میان آورند!) اساساً همان رابطه ایست که بین اعضاء جماعت دهی مرفه ما و «برادران» فاقد اسب و دارای یک اسب آنها برقرار است. از ترکیب مهاجرین تازه وارد و دهقانان قدیمی (چنین ترکیبی به علت اینکه اولی نیروی کار دومی را تشکیل می دهد ضروریست) ما به همان چهره آشنای گروههای فوقانی و تحتانی می رسیم. گروههای تحتانی (خانوارهای فاقد اسب و دارای یک یا دو رأس اسب) – ۳۹,۴٪ کل خانوارها – ۲۴٪ سکنه را تشکیل داده و تنها ۶,۲٪ کل زمینهای قابل کشت و ۷,۱٪ حیوانات را در اختیار دارند، حال آنکه ۳۶,۴٪ خانوارها – کسانی که دارای ۵ اسب و بیشتر می باشند – ۵۱,۲٪ سکنه را تشکیل داده ۷۳٪ زمین قابل کشت و ۷۴,۵٪ کل احشام را در تصرف خود دارند. گروههای دومی (دارای ۵ الی ۹ و حتی ۱۰ اسب و بیشتر) که به ازای هر خانوار ۱۵ الی ۳۶ د. زمین کشت می کنند، منحصرأ از کار اجرتی استفاده می کنند (۳۰ الی ۷۰٪ مزارع مبادرت به استخدام کارگران اجرتی می نمایند)، در حالیکه سه گروه تحتانی به ازای هر خانوار صفر، ۲، ۳ و ۵ د. زمین کشت کرده، از میان خود کارگر بیرون می دهند (۲۰، ۳۵ و ۵۹٪ مزارع). تنها استثنائی که ما بر این قاعده یافته ایم داده های مربوط به اجاره دادن و اجاره کردن زمین می باشد. نکته در اینجا است که هیچ یک از شرایطی که منتهی به وضع چنین قاعده ای گردید در سبیری وجود خارجی ندارد، از حصه بندی اجباری و «مساوات جویانه» زمین خبری نیست و از مالکیت خصوصی تثبیت شده زمین اثری به چشم نمی خورد. دهقان مرفه نه زمین می خرد و نه اجاره می کند، بلکه آنرا تصاحب میکند (حداقل تا امروز چنین بوده است)؛ اجاره دادن و اجاره کردن زمین بیشتر دارای خصلت مبادله همسایه وار را دارد و به این دلیل است که گروه داده های مربوط به اجاره زمین روال ثابتی را نشان نمی دهد.*

* «مطالب جمع آوری شده محلی حاوی حقایق مربوط به اجاره زمین زراعتی به درد هیچ گونه تجزیه و تحلیل مشخصی نمی خورد، زیرا پدیده مزبور هنوز در مرحله تکوین است؛ موارد تک و توکی از اجاره زمین اینجا و آنجا پیدا می شود، لیکن جنبه کاملاً اتفاقی داشته به هیچ وجه قادر به تأثیرگذاری بر حیات اقتصادی فرمانداری ینی سی نمی باشند» («مطالب»، ج ۴، ب ۱، ص ۵ مقدمه). از ۴۲۴۶۱۴ د. زمین نرم قابل کشت متعلق به دهقانان قدیمی فرمانداری ینی سی، ۴۱۷۰۸۶ د. از جمله زمینهای «اختصاصی خانوادگی» (۴۹) می باشد. زمین اجاره داده شده (۲۶۸۶ د.) تقریباً معادل زمین اجاره رفته (۲۶۳۹ د.) می باشد و معرف حتی یک درصد هم از کل زمین اختصاصی نمی باشد.

نحوه توزیع مساحت زیر کشت را برای سه ناحیه فرمانداری پولتاوا می توانیم بطور تقریبی تعیین نماییم (با علم به تعداد مزارع زیر کشت در اندازه‌های مختلف – که در گزارشات آماری به صورت «از – تا» فلان قدر دسیاتین نشان داده می شوند – و ضرب کردن تعداد خانوارهای هر جزء تقسیم شده در مساحت متوسط زیرکشت محدود به اندازه‌های مذکور). داده‌های زیر را در مورد ۷۶۰۳۲ خانوار (ده نشینان، به استثنای غیردهقانان) دارای ۳۶۲۲۹۸ د. زمین زیر کشت، به دست می آوریم: ۳۱۰۰۱ خانوار (۴۰٫۸٪) د. که یا دست به کشت زمین نمی زنند یا به کشت کمتر از ۳ د. به ازای هر خانوار مبادرت می ورزند، مجموع این زمینهای زیر کشت بالغ بر ۳۶۰۴۰ د. می شود (۹٫۹٪)؛ ۱۹۰۱۷ خانوار (۲۵٪) به ازای هر خانوار بیشتر از ۶ د. کشت می کنند، با جمع کل ۲۰۹۱۹۵ د. زیر کشت (۵۷٫۸٪) (ر.ک. گزارشات آمار اقتصادی مربوط به فرمانداری پولتاوا، «کنستانتینوگراد، ناحیه‌های خورول و پیریاتین» (۵۰)). نحوه توزیع مساحت زیر کشت، علیرغم اینکه اصولاً مساحت زیر کشت کوچکتر می باشند، بسیار شبیه نحوه توزیعی است که ما در فرمانداری توریدا مشاهده نموده‌ایم. طبیعی است که یک چنین توزیع ناهمگونی تنها در جایی میسر است که زمینهای خریداری و اجاره شده در دست اقلیتی [کوچک] متمرکز شده باشد. از آنجایی که آمار مزبور، خانوارها را بر حسب بنیه اقتصادی طبقه بندی نمی کند ما از وجود داده‌های کامل محروم می مانیم و لذا بایستی به داده‌های زیرین مربوط به ناحیه کنستانتینوگراد قناعت نماییم. در فصل مربوط به زراعت املاک اجتماعی روستایی، گردآورنده تلخیصات مربوطه چنین اظهار می دارد: «بطور کلی اگر قطعات اجاره شده را به سه دسته تقسیم کنیم: مساحت به ازای هر فرد اجاره دهنده (۱ تا ۱۰ د.، ۲) از ۱۰ تا ۳۰ د. و (۳) بیشتر از ۳۰ د.، داده‌های مربوط به هر یک دسته به قرار زیر خواهد بود:*

قطعات اجاره شده	نسبت		زمین اجاره شده به ازای هر فرد اجاره دهنده (د.)	% زمین اجاره‌ای اجاره داده شده به غیر
	% اجاره دهندگان	% زمین اجاره شده		
کوچک (تا ۱۰ د.)	۸۶	۳۵٫۵	۳٫۷	۶٫۶
متوسط (۱۰ تا ۳۰ د.)	۸٫۳	۱۶٫۶	۱۷٫۵	۳٫۹
بزرگ (بیشتر از ۳۰ د.)	۵٫۷	۴۷٫۹	۷۴٫۸	۱۲٫۹
کل	۱۰۰	۱۰۰	۸٫۶	۹٫۳

در مورد فرمانداری کالوگا تنها داده‌های بسیار پراکنده و ناکامل زیر را درباره کشت غله ۸۶۲۶ خانوار (حدود ۱/۲۰ کل تعداد خانوارهای دهقانی ساکن در این فرمانداری**) در اختیار داریم.

* تلخیصات، ص ۱۴۲.

** «بررسی آماری فرمانداری کالوگا در ۱۸۹۶»، کالوگا، ۱۸۹۷، ص ۴۳ به بعد، ۸۳، ۱۱۳ ضمایم.

گروه خانوارها بر حسب مساحت زیر کشت							
کشت محصولات شتوی (مرا)						غیرکشتکار	
کل	بیشتر از ۶۰	۴۵ تا ۶۰	۳۰ تا ۴۵	۱۵ تا ۳۰	کمتر از ۱۵		
۱۰۰	۳,۰	۵,۳	۱۳,۳	۴۰,۲	۳۰,۸	۷,۴	% خانوارها
۱۰۰	۵,۳	۸,۱	۱۷,۲	۴۰,۷	۲۵,۴	۳,۳	% افراد زن و مرد
۱۰۰	۱۰,۶	۱۲,۳	۲۲,۲	۳۹,۹	۱۵,۰	-	% مساحت زیر کشت
۱۰۰	۷,۲	۹,۶	۱۹,۸	۴۱,۷	۲۱,۶	۰,۱	% کل اسبهای بارکش
۱۰۰	۲۱		۲۲,۱	۴۰,۲	۱۶,۷	-	% درآمد ناخالص ناشی از محصول
-	۱۴,۱	۹,۷	۷,۲	۴,۲	۲,۰	-	مساحت (د.) زیر کشت به ازای هر خانوار

۲۱,۶% خانوارها - یعنی ۳۰,۶% سکنه - دارای ۳۶,۶% اسبهای بارکش، ۴۵,۱% مساحت زیر کشت و ۴۳,۱% درآمد ناخالص حاصله از محصول می باشند. این ارقام آشکارا حاکی از تمرکز زمینهای خریداری و اجاره شده در دست دهقانان مرفه می باشد. در مورد فرمانداری تور، علیرغم وجود گنجینه‌ای از اطلاعات در گزارشات آماری، آمار سرشماریهای خانه به خانه مزبور به طرز بسیار ناقصی تنظیم شده است، در اینجا از طبقه بندی بر حسب بنیه اقتصادی خبری نیست. آقای ویخ لیایف در «گزارشات آماری مربوط به فرمانداری تور» (ج ۱۲، ب ۲، «زراعت دهقانی»، تور، ۱۸۹۷) از این نقص برای انکار «تجزیه طبقاتی» دهقانان، شناخت گرایش به سمت «مساوات بیشتر» و غزلسرایی در ستایش «تولید خلقی» (ص ۳۱۲) و «اقتصاد طبیعی» استفاده به عمل می آورند. آقای ویخ لیایف به خطرناک ترین و بی اساس ترین جدال لفظی درباره «قشر بندی» مبادرت می نمایند، بدون آنکه هیچگونه داده دقیقی در مورد گروههای دهقانی ارائه نماید و یا حتی بخواهند این حقیقت ابتدایی را - که تجزیه طبقاتی در چارچوب جماعت دهی در شرف وقوع است و بنابراین صحبت کردن از «قشر بندی» و طبقه بندی منحصراً بر حسب جماعات دهی یا بخشها، مضحک است - حتی برای خودشان هم روشن نماید.*

* اجازه بدهید برای ارضای حس کنجکاوی هم شده نمونه‌ای بیاوریم. «نتیجه گیری عام» آقای ویخ لیایف بدین قرار است: «خریداری نمودن زمین توسط دهقانان فرمانداری ت و ر به تساوی اندازه زمینهای متصرفی کمک می کند» (ص ۱۱). دلیل؟ - اگر ما گروه جماعات دهی ای را بر حسب اندازه زمین حصه- ای آنها در نظر بگیریم، متوجه خواهیم شد که جماعات دارای زمینهای حصه‌ای کوچک، شامل درصد بزرگتری از خانوارهای دارای زمین خریداری شده می باشند. آقای ویخ لیایف حتی [یک لحظه هم] ظن نمی برند که این اعضای مرفه جماعات دارای زمینهای حصه‌ای کوچکند که دست به خرید زمین می زنند. البته احتیاجی به بررسی چنین «نتیجه گیری» بالذاته نارودنیکی نیست، بخصوص که جسارت آقای ویخ لیایف حتی اقتصاددانان داخل در دار و دسته خودشان را هم دستپاچه نموده است. آقای کاریشف در «روس کویه بوکاتست وو [ثروت روسیه]» (۱۸۹۸، ش ۸)، هر چند مراتب تعلق خاطر عمیق خود را نسبت به نحوه‌ای که آقای ویخ لیایف «خود را به خوبی در جریان مسایل کنونی پیش روی اقتصاد کشور قرار می دهد» ابراز می دارند، ولی در عین حال اعتراف می کنند که آقای ویخ لیایف زیادی «خوش بین»

۹- جمع بندی از آمار زمستویی فوق درباره تجزیه طبقاتی دهقانان

شکی نیست که برای مقایسه و ترکیب داده‌های مذکور در زمینه تجزیه طبقاتی دهقانان نبایستی در گروهبندی دهقانان ارقام مطلق را بکار برد. اینکار در مورد گروه بخشها مستلزم داده‌های کامل و روشهای طبقه بندی واحدی است. تنها می توان رابطه گروههای فوقانی را با گروههای تحتانی (تا آنجا که به داشتن زمین، حیوانات، ابزار و امثالهم مربوط می شود) با هم مقایسه کرده در مقابل یکدیگر قرار داد. به عنوان مثال رابطه اینکه ۱۰٪ خانوارها صاحب ۳۰٪ مساحت زیر کشت می باشند کاری به تفاوت ارقام مطلق نداشته و در نتیجه برای مقایسه با هر رابطه مشابه در هر نقطه مناسب است. ولی برای آنکه بتوان چنین مقایسه‌ای را صورت داد بایستی در نقطه دیگر [مورد مقایسه] نیز درست ۱۰٪ خانوارها را اختیار نمود، نه بیشتر و نه کمتر. اما اندازه گروهها در ناحیه‌ها و فرمانداریهای مختلف یکسان نیست. لذا ما بایستی این گروهها را شقه کنیم تا بتوانیم در هر نقطه درصد مساوی اختیار بنمائیم. اجازه بدهید ۲۰٪ دهقانان را مرفه و ۵۰٪ آنان را تنگدست فرض کنیم. به عبارت دیگر از گروههای فوقانی گروهی بسازیم برابر ۲۰٪ خانوارها و از گروههای تحتانی گروهی برابر ۵۰٪ آنان. اجازه بدهید این روش را با ذکر مثالی توضیح بدهیم. فرض کنید ۵ گروه با نسبتهای زیر داشته باشیم - از پایین به بالا: ۲۰٪، ۲۵٪، ۳۰٪، ۱۵٪ و ۱۰٪ خانوارها (۱۰۰٪ = جمع). برای ساختن گروه تحتانی گروه اول و ۴/۵ گروه دوم را اختیار می کنیم (۵۰٪ = $(25 \times 4) / 3 + 30$)، برای ساختن گروه فوقانی، گروه آخر و ۲/۳ گروه ماقبل آخر را اختیار می کنیم (۲۰٪ = $(15 \times 2) / 3 + 10$)، درصدهای مربوط به مساحت زیر کشت، تعداد حیوانات، ابزار و غیره یقیناً به همین طریق محاسبه می شود. به عبارت دیگر، در صورتی که درصدهای مساحت زیر کشت مرتبط با درصدهای مذکور خانوارها به این ترتیب باشد: ۱۵٪، ۲۰٪، ۲۰٪، ۲۱٪ و ۲۴٪ (۱۰۰٪ = جمع)، بنابراین گروه فوقانی - ۲۰٪ خانوارها - صاحب ۳۸٪ = $(21 \times 2) / 3 + 24$ ، مساحت زیر کشت می شود، در حالیکه گروه تحتانی - ۵۰٪ خانوارها - صاحب ۳۱٪ = $(20 \times 4) / 5 + 15$ آن. بدیهی است که ما با شقه کردن گروهها به این ترتیب، رابطه حقیقی موجود بین قشر تحتانی و قشر فوقانی را یک نره هم تغییر نمی دهیم.* این شقه کردن ضروریست، اولاً به دلیل آنکه به این طریق بجای سر و کار داشتن با ۴، ۵، ۶، ۷ گروه

می باشند و اینکه نتیجه گیری ایشان در زمینه گرایش به سمت مساوات «زیاد قانع کننده» نمی باشد و اینکه داده‌های ایشان «چیزی را ثابت نمی کند»؛ و بالاخره اینکه نتیجه گیریهای ایشان «بی اساس است».

* این روش دارای خطای مختصریست که در نتیجه آن تجزیه طبقاتی به نظر کمتر از آنچه که هست نشان داده می شود. به این معنی که بجای افزودن اعضای مرتبه اول گروه ماقبل فوقانی به گروه فوقانی، میانگین [گروه ماقبل فوقانی] به آن افزوده می شود و در مورد گروه تحتانی بجای افزودن اعضای مرتبه آخر گروه ماقبل تحتانی به گروه تحتانی، میانگین [گروه ماقبل تحتانی] به آن افزوده می شود. روشن است که هر قدر گروهها بزرگتر و تعداد گروهها کمتر باشد، درجه خطای مزبور بیشتر می شود.

مختلف، ما با سه گروه بزرگی که دارای شاخصهای* معینی می باشند، روبرو هستیم؛ دلیل دوم اینکه تنها به این طریق است که می توان داده های مربوط به تجزیه دهقانان را در نقاط مختلف تحت متنوع ترین شرایط با یکدیگر مقایسه نمود.

ما برای شناخت روابط مابین گروه ها، داده های زیر را که در رابطه با مسئله تجزیه، جزو مهم ترین داده ها به حساب می آیند در نظر می گیریم: (۱) تعداد خانوارها؛ (۲) تعداد زنان و مردان سکنة دهقانی؛ (۳) مقدار زمین حصه ای؛ (۴) زمین خریداری شده؛ (۵) زمین اجاره شده؛ (۶) زمین اجاره رفته؛ (۷) کل زمین متصرفی یا مورد استفاده گروه (حصه ای + خریداری شده + اجاره شده - اجاره رفته)؛ (۸) مساحت زیر کشت؛ (۹) تعداد حیوانات بارکش؛ (۱۰) تعداد کل حیوانات؛ (۱۱) تعداد خانوارهای استخدام کننده کارگران کشاورزی؛ (۱۲) تعداد خانوارهای دارای اشتغال (تفکیک هر چه بیشتر آن شکل از «اشتغال» ی که کار استخدامی، فروش نیروی کار در آن جنبه غالب را دارد)؛ (۱۳) مؤسسات تجاری و صنعتی و (۱۴) ابزار کشاورزی پیشرفته. عباراتی که در زیر آنها خط کشیده شده است («زمین اجاره رفته» و «اشتغال») از آنجا که حاکی از زوال مزرعه، خانه خرابی دهقانان و تبدیل وی به کارگر می باشند، ارزش **منفی** دارند. بقیه داده ها از آنجایی که حاکی از گسترش مزارع و تبدیل شدن دهقانان به سوداگران روستایی می باشند ارزشی **مثبت** دارند.

ما برای هر گروه از مزارع، در تمام این موارد، درصدهای کل مربوط به ناحیه ای معین یا چند ناحیه یک فرمانداری را حساب کرده، سپس (از طریق روشی که شرح دادیم) تعیین می کنیم که چه درصدی از زمین، مساحت زیر کشت، حیوانات و غیره در محدوده ۲۰٪ خانوارهای گروه های فوقانی و ۵۰٪ خانوارهای گروه های تحتانی قرار می گیرند.** در اینجا ما مبادرت به تدوین جدولی مبتنی بر روش فوق می نماییم که داده های مربوط به ۲۱ ناحیه ۷ فرمانداری را که دارای ۵۷۰ و ۵۵۸ مزرعه دهقانی و سکنه ای بالغ بر ۳۵۲۳۴۱۸ نفر زن و مرد می باشند، دربر می گیرد.

* در بخش بعد مشاهده خواهیم نمود که نسبت های اختیار شده به نسبت های موجود بین گروه های دهقانان روسیه بطور کلی - که بر حسب تعداد اسبها به ازای هر خانوار تقسیم شده است - بسیار نزدیک می باشد. ** از خواننده خواهش می کنیم فراموش نکند که ما در اینجا با اعداد مطلق کاری نداشته، سر و کارمان با رابطه های موجود بین قشر فوقانی و تحتانی دهقانان می باشد. بنابراین اکنون ما، مثلاً تعداد خانوارهای استخدام کننده کارگران کشاورزی (یا دارای «اشتغال») را به عنوان درصدی از تعداد خانوارهای استخدام کننده کارگران کشاورزی (یا دارای «اشتغال») موجود در آن گروه نگرفته بلکه به عنوان درصدی از تعداد کل خانوارهای استخدام کننده کارگران کشاورزی (یا دارای «اشتغال») در آن ناحیه در نظر می گیریم. به عبارت دیگر چیزی که ما به دنبالش می گردیم این نیست که فلان گروه چند نفر کارگر اجرتی استخدام می کند (یا متوسل به فروش نیروی کار می شود)، هدف ما تنها تعیین رابطه های موجود بین گروه های فوقانی و تحتانی در رابطه با استخدام کار اجرتی (یا شرکت در «اشتغال») برای فروش نیروی کار) می باشد.

جدول الف مربوط به گروههای فوقانی متشکل از ۲۰٪ خانوارها

درصدهای مربوط به ناحیه‌ها یا گروه ناحیه‌ها															تعداد خطوط منحنی	ناحیه	فرمانداری
ابزار پیشرفته	خانوارهای استخدام کننده کارگران کشاورزی	مؤسسات تجاری و صنعتی	حیوانات		مساحت زیر کشت	زمین				سکنه زن و مرد	جمع خانوارها	خانوارهای دارای «اشتغالات»	زمین اجاره رفته				
			جمع	بارکش		کل مورد استفاده	اجاره شده	خریداری شده	حصه‌ای								
۸۵,۵	۶۲,۹	-	۴۴,۶	۴۲,۳	۴۹,۱	۴۹,۰	۶۱,۹	۷۸,۸	۳۶,۷	۲۷,۰	۲۰	۱۲,۶	۹,۷	۱	توریدا	بردیانسک	
۷۲,۵	۷۸,۴	-	۵۷,۰	۶۲,۰	۵۶,۰	-	۸۲,۰	۹۹,۰	-	۲۸,۴	۲۰	-	۰,۷	-	سامارا	نووزنسک	
-	۶۲,۷	-	۴۷,۱	۴۸,۶	-	-	۶۰,۱	-	-	۲۹,۷	۲۰	۴,۱	۰,۳	-		نیکلافسک	
۷۲,۶	۷۰,۵	-	۵۲,۰	۵۵,۳	۵۶,۰	-	۷۱,۰	۹۹,۰	-	۲۹,۰	۲۰	۴,۱	۰,۵	۲		میانگین	
-	۶۵,۹	-	۵۳,۲	۵۷,۴	۵۰,۵	۴۷,۰	۵۹,۰	-	۳۴,۱	۳۰,۳	۲۰	۱۳,۸	۱۱,۷	۳	ساراتف	کامی شین	
۸۶,۱	۶۶,۴	۴۲,۸	۴۱,۲	۴۲,۵	۴۹,۲	۴۹,۶	۵۸,۳	-	۳۰,۰	۲۶,۸	۲۰	۰,۶	۷,۸	-	پرم	کراسنوفیمسک	
-	۷۴,۹	۳۷	۴۱,۸	۴۲,۳	۵۵,۱	-	۸۳,۷	-	-	۲۶,۱	۲۰	۴,۳	-	-		اکاته رینبورگ	
۸۶,۱	۷۰,۶	۳۹,۹	۴۱,۵	۴۲,۴	۵۲,۱	۴۹,۶	۷۱,۰	-	۳۰,۰	۲۶,۴	۲۰	۲,۴	۷,۸	۴		میانگین	
۷۵,۵	۵۷,۸	۴۶,۸	۳۷,۸	۴۲,۱	-	۳۸,۲	۵۱,۷	۶۳,۴	۲۹,۰	۲۷,۴	۲۰	۱۵,۸	۲,۷	۵	اورل	تروب چفسک	
۷۷,۳	۵۶,۵	۴۷,۴	۳۹,۰	۴۱,۷	۳۳,۹	۳۴,۶	۵۳,۶	۶۶,۸	۲۹,۱	۲۸,۱	۲۰	۱۱,۶	۱۱,۹	۶	ورونژ	زادونسک	
۷۰,۱	۴۸,۴	۴۵,۹	۳۷,۲	۳۸,۰	-	۳۴,۱	۴۹,۲	۳۰,۹	-	۲۸,۱	۲۰	۱۲,۶	۱۲,۵	-		نیژنه دویتسک	
-	۵۴,۵	۵۱,۲	۴۰,۳	۴۶,۳	۳۸,۲	۳۶,۵	۵۰,۸	۵۹,۷	۲۹,۴	۲۷,۸	۲۰	۱۳,۷	۳,۸	۷	نیزنی - نوگورود	ماکاریف	

جدول ب مربوط به گروههای تحتانی متشکل از ۵۰٪ خانوارها

درصدهای مربوط به ناحیه‌ها یا گروه ناحیه‌ها														تعداد خطوط منحنی	ناحیه	فرمانداری
ایزار پیشرفته	خانوارهای استخدام کننده کارگران کشاورزی	مؤسسات تجاری و صنعتی	حیوانات		مساحت زیر کشت	زمین				سکنه زن و مرد	جمع خانوارها	خانوارهای دارای «اشتغالات»	زمین اجاره رفته			
			جمع	بارکش		کل مورد استفاده	اجاره شده	خریداری شده	حصه‌ای							
۳,۶	۱۵,۶	-	۲۶,۰	۲۶,۶	۲۱,۵	۲۳,۸	۱۳,۸	۱۲,۸	۳۳,۲	۴۱,۶	۵۰	۶۸,۲	۷۲,۷	۱	بردیانسک	توریدا
۲,۸	۴,۴	-	۱۴,۴	۱۱,۳	۱۶,۳	-	۵,۰	۰,۴	-	۳۹,۶	۵۰	۷۴,۶	۹۳,۸	-	نوووزنسک	سامارا
-	۷,۱	-	۲۰,۳	۱۷,۸	-	-	۱۱,۱	-	-	۳۸,۰	۵۰	۷۸,۶	۹۸,۰	-	نیکلایفسک	
۲,۸	۵,۷	-	۱۷,۳	۱۴,۵	۱۶,۳	-	۸,۰	۰,۴	-	۳۸,۸	۵۰	۷۶,۶	۹۵,۹	۲	میانگین	
-	۷,۵	-	۱۴,۳	۹,۶	۱۴,۹	۱۸,۶	۹,۸	-	۳۳,۰	۳۶,۶	۵۰	۶۰,۲	۷۱,۵	۳	کامی شین	ساراتف
-	-	-	۱۹,۷	۱۴,۷	۲۱,۰	۲۵,۲	۱۴,۱	-	۳۵,۰	۳۷,۶	۵۰	-	۶۴,۶	-	سردوسک	
۲,۰	۶,۱	۲۳,۸	۲۴,۰	۲۳,۱	۱۶,۷	۱۹,۲	۶,۵	-	۳۷,۴	۴۰,۷	۵۰	-	۷۴,۰	-	کراسنوفیمسک	پرم
-	۱۰,۴	۳۵,۶	۳۰,۸	۳۰,۵	۲۱,۲	-	۸,۷	-	-	۴۴,۷	۵۰	۹۳,۵	-	-	اکاتره رینبورگ	
۲,۰	۸,۲	۲۹,۷	۲۷,۴	۲۶,۸	۱۸,۹	۱۹,۲	۷,۶	-	۳۷,۴	۴۲,۷	۵۰	۶۵,۹	۷۴,۰	۴	میانگین	
۲,۴	۷,۸	۲۰,۲	۲۳,۰	۱۷,۷	-	۲۴,۹	۱۲,۹	۸,۹	۳۷,۲	۳۹,۴	۵۰	۷۹,۷	۹۳,۹	۵	تروب چفسک	اورل
۱,۳	۹,۱	۲۳,۲	۲۴,۶	۲۰,۰	۳۱,۰	۳۱,۹	۱۳,۸	۱۱,۰	۳۷,۵	۳۹,۲	۵۰	۵۹,۳	۶۳,۳	۶	زادونسک	ورونژ
۳,۶	۱۳,۱	۱۷,۳	۲۳,۴	۲۰,۳	-	۲۹,۹	۱۵,۴	۳۳,۶		۳۷,۲	۵۰	۶۳,۸	۶۷,۰	-	نیژنه دویتسک	
-	۱۸,۹	۱۶,۱	۲۴,۸	۱۷,۲	۲۸,۶	۳۰,۹	۱۶,۴	۱۵,۴	۳۷,۷	۴۰,۶	۵۰	۶۵,۷	۸۸,۲	۷	ماکاریف	نیژنی - نووگورود

توضیحات جدولهای الف و ب

۱. گزارشات مربوط به زمینهای اجاره رفته فرمانداری توریدا تنها شامل دو ناحیه می شود: بردیانسک و دنی پیر.
۲. مقوله ابزار پیشرفته در همان فرمانداری شامل سرچینها و دروکن ها هم می شود.
۳. در دو ناحیه فرمانداری سامارا بجای درصد زمین اجاره رفته، درصد خانوارهای غیر کشاورز اجاره دهنده زمین حصه ای اختیار شده است.
۴. مقدار زمین اجاره رفته (و در نتیجه کل زمین مورد استفاده) در فرمانداری اورل بطور تقریبی محاسبه گردیده است. در مورد چهار ناحیه فرمانداری وورونژ نیز به همین ترتیب عمل شده است.
۵. گزارشات مربوط به ابزار پیشرفته در فرمانداری اورل تنها برای ناحیه یلتس موجود می باشد.
۶. در فرمانداری وورونژ ما بجای تعداد خانوارهای دارای اشتغال (برای سه ناحیه زادونسک، کوروتویاک و نیژنه دویتسک) تعداد خانوارهایی را گرفته ایم که کارگر کشاورزی عرضه می کنند.
۷. گزارشات مربوط به ابزار پیشرفته در فرمانداری وورونژ فقط برای دو ناحیه زملیانسک و زادونسک موجود می باشد.
۸. در مورد فرمانداری نیژنی - نووگورود ما بجای خانوارهای مشغول به «صنایع» بطور کلی، خانوارهایی را اختیار نموده ایم که مشغول به اشتغال غیرمحل بوده اند.
۹. در مورد بعضی ناحیه ها، بجای تعداد مؤسسات تجاری و صنعتی مجبور شدیم تعدادی از خانوارهای دارای مؤسسات تجاری و صنعتی را اختیار نماییم.
۱۰. در جایی که گزارشات آماری ستونهای متعددی به «اشتغال» اختصاص می دهد ما سعی کرده ایم آن «اشتغالاتی» را در نظر بگیریم که دقیقاً حاکی از کار استخدام شدنی و فروش نیروی کار باشد.
۱۱. تمام زمینهای اجاره شده - زمین حصه ای و غیرحصه ای، کشتزار و علفزار تا آنجا که ممکن بوده است منظور شده اند.
۱۲. در مورد ناحیه نوووزنسک بایستی متذکر شویم که دهقانان مزرعه نشین و آلمانی [نژاد]ها در نظر گرفته نشده اند، در مورد ناحیه کراسنوفیمسک فقط بخش کشاورزی ناحیه در نظر گرفته شده است، در مورد ناحیه اکاته رینبورگ دهقانان بدون زمین و کسانی که تنها دارای سهمی از زمین علفزار می باشند در نظر گرفته نشده اند؛ در مورد ناحیه تروب چفسک جماعات دهی حومه ای در نظر گرفته نشده اند، در مورد ناحیه کنیاگینین دهکده صنعتی بولشوی موراش کینو در نظر گرفته نشده است و غیره. علت اینکه موارد فوق در نظر گرفته نشده اند بعضاً تعدد از جانب ما بوده است و در برخی موارد هم بخاطر طبیعت خود مطلب. به این ترتیب واضح است که تجزیه طبقاتی دهقانان بایستی در عمل بارزتر از آن باشد که جدول و منحنی ما نشان می دهند.

برای ترسیم این جدول ترکیبی و به وضوح نشان دادن شباهت تام رابطه دهقانان گروههای فوقانی با دهقانان گروههای تحتانی در نقاط کاملاً متفاوت مبادرت به کشیدن نمودار زیر کرده‌ایم که مختصات درصدهای موجود در جدولهای فوق را نشان می‌دهند. در سمت راست ستون مربوط به درصدهای کل خانوارها، منحنی ای کشیده شده است که نشان دهنده شاخصهای مثبت قدرت اقتصادی (بسط املاک، افزایش تعداد حیوانات و غیره) می باشد، حال آنکه در سمت چپ ستون مزبور منحنی ای کشیده شده است که نشان دهنده شاخصهای اقتصادی منفی (اجاره دادن زمین، فروش نیروی کار، این ستونها هاشور زده شده‌اند). فاصله حایل بین خط افقی فوقانی نمودار و هر یک از منحنی های پیوسته نشان دهنده سهم گروههای مرفه از مجموع کل زراعت دهقانی می باشد، حال آنکه فاصله حایل بین خط افقی تحتانی و هر یک از منحنی های خط چین نشان دهنده سهم گروههای تنگدست از کل آن می باشد. و بالاخره ما به منظور ارائه تصویر روشنی از خصوصیت عام داده‌های ترکیبی، مبادرت به ترسیم منحنی «میانگینی» نموده‌ایم (که حاصل محاسبه عددی میانگینهای مستخرج از درصدهای مذکور در نمودار فوق می باشد. به منظور تشخیص منحنی «میانگین» مزبور آنرا با رنگ قرمز رسم نموده‌ایم). این منحنی «میانگین» به اصطلاح معرف نوعی تجزیه دهقانان روسیه کنونی می باشد.

اکنون برای جمع بندی از داده‌های مربوط به تجزیه طبقاتی فوق الذکر (ق ۷-۱)، اجازه بدهید به بررسی ستون به ستون این نمودار بپردازیم.

نخستین ستون سمت راست ستون مربوط به درصدهای خانوارها، نشان دهنده درصد سکنه متعلق به گروههای فوقانی و تحتانی می باشد. ملاحظه می نمایم که در همه جا تعداد عائله خانوارهای دهقانان مرفه بیشتر از تعداد عائله میانگین و تعداد عائله دهقانان تنگدست کمتر از تعداد میانگین می باشد. قبلاً درباره اهمیت این حقیقت صحبت کرده‌ایم. اجازه بدهید اضافه کنیم که در کلیه این مقایسات اشتباه خواهد بود اگر ما بجای خانوار یا خانواده بیاییم فرد را به عنوان واحد انتخاب کنیم (آنچنان که نارودنیکها بدان علاقه دارند). با اینکه مخارج خانواده‌های مرفه به علت بیشتر بودن تعداد اعضای خانواده بالا می رود، از طرف دیگر در خانواده‌های پرعائله، از حجم مخارج کاسته می شود ([مخارج] مربوط به ساختمان، اموال خانگی، مایحتاج خانوارها و قس علیهذا. انگلهارت در «نامه‌هایی از روستا» (۵۱) و تری روگوف در کتاب خود «جماعت دهی و مالیات سرانه»، سن پترزبورگ، ۱۸۸۲ تأکید فراوان بر مزایای اقتصادی خانواده‌های پرعائله می کنند). بنابراین اختیار کردن فرد به عنوان واحد مقایسات و در نظر نگرفتن این کاهش [مخارج]، در حکم یکسان گرفتن شرایط «فرد» در خانواده‌های پرعائله با وضع «فرد» در خانوارهای کم عائله می باشد. در ضمن، نمودار مزبور به خوبی نشان می دهد که گروه مرفه دهقانان سهم به مراتب بزرگتری از تولید کشاورزی ای که از محاسبه آن به ازای هر یک از ساکنین حاصل می شود را در نزد خود متمرکز نموده‌اند.

ستون بعدی به زمینهای حصه‌ای اختصاص دارد. از نحوه توزیع زمینهای حصه‌ای پیداست که به سبب وضعیت قانونی آن از بیشترین درجه تساوی برخوردار است. لیکن در

همین جا هم حتی پروسه کنارگذاری دهقانان تنگدست به دست دهقانان مرفه در شرف آغاز است: در همه جا ما شاهد آنیم که گروههای فوقانی مقدار زمین حصه‌ای نسبتاً بیشتر از آنچه که معرف تعداد نفری آنان از جمعیت می باشد در اختیار دارند، در حالیکه گروههای تحتانی از مقدار زمین حصه‌ای نسبتاً کمتری برخوردار می باشند. «جماعات دهی» در خدمت منافع بورژوازی دهقانی است. به هر جهت عدم تساوی در توزیع زمینهای حصه‌ای در مقایسه با مالکیت واقعی زمین هنوز هم بسیار ناچیز است. نحوه توزیع زمینهای حصه‌ای (همچنان که به وضوح از نمودار مزبور پیداست) گویای چگونگی توزیع واقعی زمین و املاک مزروعی نمی باشد.*

بعد از آن، ستون مربوط به زمینهای خریداری شده قرار دارد. در کلیه موارد این زمینها در دست دهقانان مرفه متمرکز گردیده است: یک پنجم خانوارها در حدود ۶ یا ۷ دهم کلیه زمینهای خریداری شده در مالکیت دهقانان را در تصرف خود دارند، در حالی که دهقانان تنگدست یعنی نیمی از خانوارها حداکثر ۱۵٪ این زمینها را در اختیار دارند! به این ترتیب می توان به اهمیت هیاھوی «نارودنیکها» درباره آنکه «دهقانان» هر مقدار زمین موجود را می توانند به ارزان ترین قیمت ممکن خریداری نمایند، پی برد.

ستون بعدی به زمینهای اجاره شده اختصاص دارد. در این قسمت هم ما همه جا شاهد تمرکز زمین در دست دهقانان مرفه می باشیم (یک پنجم خانوارها ۵ تا ۸ دهم کل زمینهای اجاره شده را در اختیار دارند) دهقانان مرفه‌ای که مبادرت به اجاره زمین به نازل ترین نرخ می کنند - نظیر آنچه در بالا دیدیم. اینگونه دست اندازی به زمینهای قابل اجاره توسط بورژوازی دهقانی به روشنی نشان دهنده آنست که «اجاره دهقانی» دارای خصلتی صنعتی است (خرید زمین به قصد فروش محصول).** با این حال این حرف به هیچ وجه به معنای

* در مطالعه تجزیه دهقانان یک نگاه اجمالی به نمودار مزبور کافیتست که بی فایده بودن طبقه بندی آنان را بر مبنای زمین حصه‌ای آشکار نماید.

** «نتیجه گیری» کتاب آقای کاریشف در مبحث اجارات (ف ۶) بسیار حیرت انگیز است. ایشان بعد از ادای کلیه نظریاتشان درباره عدم وجود خصلت صنعتی در اجارات دهقانی - نظریات بی اساسی که در تضاد با آمار زمستوو قرار دارد - «تئوری اجاره» (به عاریت از و. روزه و دیگران) را عنوان می کند، به عبارت دیگر به تمنیات زارعین سرمایه دار اروپای غربی چاشنی علمی می زند: «اجاره دراز مدت» (آنچه مورد احتیاج است ... عبارت است از استفاده «پر ثمر» از زمین توسط ... دهقانان»، ص ۳۷۱) و اجارات معتدل برای مستأجر تنها آن مقدار باقی می گذارد که کفاف پرداخت دستمزدها، بهره و بازپرداخت سرمایه بکار افتاده شده و سود صاحب کار را بنماید (ص ۳۷۳). و آقای کاریشف از دیدن این حقیقت که این نوع «تئوری» در کنار دستور غذای مرسوم نارودنیکها یعنی «پرهیز» (ص ۳۹۸) ظاهر می شود یک ذره هم مضطرب نمی شوند. آقای کاریشف برای «پرهیز» از زراعت سرمایه داری، «تئوری» زراعت سرمایه داری را پیشنهاد می کنند! این نوع «نتیجه گیری» طبیعتاً گل سرسبد تناقضات اساسی کتاب آقای کاریشف را - که از یک طرف از هیچ یک از تعصبات نارودنیک بی نصیب نمانده و از صمیم قلب دلبستگی خود را نسبت به تئوریهین‌های کلاسیک خرده بورژوازی نظیر سیسموندی ابراز می دارد - تشکیل می دهد (ر.ک. کاریشف، «اجاره زمین موروئی دایمی در قاره اروپا»، مسکو، ۱۸۸۵) ولی از طرف دیگر نمی تواند از قبول این [مطالب] سر باز بزند که اجاره زمین «حرکی» (ص

آن نیست که ما منکر اجاره کردن زمین از روی احتیاج [شخصی] می باشیم. نمودار مزبور، برعکس، خصلت کاملاً متفاوتی از اجاره کردن دهقانان تنگدستی را که دو دستی به زمین می چسبند را نشان می دهد (نیمی از خانوارها یک تا ۲ دهم جمع کل زمینهای اجاره شده را در اختیار دارند) [ملاحظه می شود که] دهقان داریم تا دهقان.

اهمیت متناقض اجاره زمین در «زراعت دهقانی» علی الخصوص وقتی که ما ستون اجاره کردن زمین را با ستون اجاره دادن زمین (اولین ستون سمت چپ، یعنی از جمله شاخصهای منفی) مقایسه می کنیم به طرز بارزی به چشم می خورد. در اینجا ما درست عکس [جریان] را می بینیم: اکثریت عمده اجاره دهندگان زمین را گروههای تحتانی تشکیل می دهند (۷ تا ۸ دهم زمینهای اجاره رفته متعلق به نیمی از خانوارها می باشد) که سعی می کنند زمینهای حصه‌ای شان را از سر باز کنند. این زمینها (علیرغم موانع و مقررات قانونی) به چنگ زارعان صاحب کار می افتد. بنابراین وقتی می گویند فلان «دهقانان» مبادرت به اجاره زمین می کنند یا بهمان «دهقانان» زمینهای خود را به اجاره می دهند بایستی واقف بود که منظور از اولی عمدتاً بورژوازی دهقانی و از دومی پرولتاریای دهقانی است.

رابطه زمین خریداری شده، اجاره شده و اجاره رفته با زمین حصه‌ای تعیین کننده [مقدار] زمین واقعی در تصرف گروهها نیز می باشد (پنجمین ستون از سمت راست). ملاحظه می شود که در کلیه این موارد توزیع واقعی کل زمینهای متصرفی دهقانان هیچ وجه مشترکی با «مساوات» ملحوظ در زمینهای حصه‌ای پیدا نمی کند. ۲۰٪ خانوارها ۳۵ تا ۵۰٪ کل زمینها را در اختیار دارند، در حالیکه ۵۰٪ خانوارها ۲۰٪ آنرا دارا می باشند. در نحوه توزیع مساحت زیر کشت (ستون بعدی) کنارگذاری گروه تحتانی توسط گروه فوقانی - احتمالاً به علت آنکه دهقانان تنگدست اغلب قادر به استفاده اقتصادی از زمین خود نبوده آنرا به حال خود وا می گذارند - نمود بارزتری دارد. هر دو ستون (کل زمین متصرفی و مساحت زیر کشت) نشان می دهند که زمین خریداری شده و اجاره شده منجر به کاهش سهم گروههای تحتانی در سیستم عام اقتصادی می گردد، یعنی منجر به کنارگذاشته شدن آنان به دست اقلیتی مرفه خواهد شد. اقلیت مزبور هم اکنون نقش مسلطی را در اقتصاد دهقانی ایفا نموده، تقریباً مساحت زیر کشتی برابر مساحت زیر کشت بقیه دهقانان به روی هم در دست خود متمرکز نموده است.

دو ستون بعدی نشان دهنده نحوه توزیع حیوانات بارکش و غیره در میان دهقانان می باشد. درصدهای مربوط به حیوانات تفاوت چندانی با درصدهای مربوط به مساحت زیر کشت ندارند؛ غیر از این هم نمی توانست باشد، زیرا در این صورت تعداد حیوانات بارکش (و سایر حیوانات نیز) تعیین کننده مساحت زیر کشت می شد در عین اینکه به نوبه خود توسط مساحت زیر کشت تعیین می گردید.

(۳۹۶) در تجزیه دهقانان به وجود می آورد، اینکه «قشر مرفه» دهقانان تنگدست تر را از پای درمی آورد و اینکه توسعه مناسبات ارضی بی کم و کاست منتهی به کار اجرتی کشاورزی می شود (ص ۳۹۷).

ستون بعد مربوط است به سهم گروه‌های مختلف دهقانان از کل تعداد مؤسسات تجاری و صنعتی. یک پنجم خانوارها (ی گروه مرفه) حدود نیمی از این مؤسسات را در دست خود متمرکز کرده‌اند، حال آنکه نیمی از خانوارها - خانوارهای تنگدست - ۱/۵* آنها را در تصرف خود دارند، بدین معنی که «صنایعی» که میان تبدیل دهقانان به بورژواها می‌باشند عمدتاً در دست متمکن‌ترین کشتکاران متمرکز گردیده‌اند. در نتیجه [معلوم می‌شود که] دهقانان مرفه سرمایه خود را در کشاورزی (خرید و اجاره زمین، استخدام کارگران، بهبود ابزار و غیره)، مؤسسات صنعتی، بازرگانی و ربائی بکار می‌اندازند، یعنی سرمایه تجاری و سوداگرانه با هم بسیار مربوط می‌باشند و این دیگر بستگی به شرایط محیط دارد که کدام یک از این سرمایه‌ها بر دیگری مسلط گردند.

داده‌های مربوط به خانوارهای دارای «اشتغالات» (اولین ستون سمت چپ از میان شاخصهای منفی) معرف «صنایعی» می‌باشد که به هر صورت دارای اهمیتی متضاد بوده میان تبدیل دهقانان به پرولتاریا می‌باشند. این «صنایع» در دست [افراد] تنگدست متمرکز شده است (اینها ۵۰٪ خانوارها را تشکیل داده ۶۰ تا ۹۰٪ تعداد کل خانوارهای شاغل را دربر می‌گیرد، حال آنکه نقش گروه‌های مرفه [در این «صنایع»] ناچیز است (نبایستی فراموش کرد که ما نتوانسته‌ایم خط تفکیکی بین استادان و کارگران موجود در مقوله «صنعتکار» بکشیم). برای مشاهده تضاد کامل این دو نوع «صنعت» و درک اینکه با قاطی نمودن متعارف این دو نوع چه سردرگمی غریبی به وجود می‌آید، کفایت داده‌های مربوط به «اشتغالات» را با داده‌های مربوط به «مؤسسات تجاری و صنعتی» مقایسه نماییم.

خانوارهای استخدام کننده کارگران کشاورزی در کلیه موارد منحصر به گروه دهقانان مرفه می‌شوند (۲۰٪ خانوارها ۵ تا ۷ دهم تعداد کل مزارع استخدام کننده کارگران را در اختیار دارند) دهقانانی که (علیرغم داشتن عائله بیشتر) بدون وجود طبقه‌ای از کارگران کشاورزی «مکمل» خود، نمی‌توانند به بقای خود ادامه بدهند. ما در اینجا دلیل محکمی برای اثبات این قضیه در دست داریم: به این ترتیب که مقایسه تعداد مزارع استخدام کننده کارگر با تعداد کل «مزارع» دهقانی (از جمله «مزارع» [متعلق] به کارگران کشاورزی) عملی بیهوده است. صحیح تر آنست که تعداد مزارع استخدام کننده کارگر را با یک پنجم خانوارهای دهقانی مقایسه بنماییم، زیرا اقلیت مرفه مزبور صاحبان ۳/۵ یا حتی ۲/۳ کل اینگونه مزارع را تشکیل می‌دهند. استخدام سوداگرانه دهقانان به عنوان کارگر به مراتب بیشتر از استخدام ناشی از احتیاج به آنان به سبب کمبود کارگر در خانواده است: دهقانان تنگدست و کم عائله متشکل از ۵۰٪ خانوارها، تنها حدود ۱/۱۰ تعداد کل مزارع استخدام کننده کارگر را تشکیل می‌دهند (ضمناً در اینجا هم دکانداران، صنعتکاران و غیره که از

* شکی نیست که حتی این رقم (۱/۵ کلیه مؤسسات) هم اغراق آمیز است زیرا مقوله دهقانان غیربذرکار و فاقد یک اسب و دارای یک اسب، خیل کارگران کشاورزی، ناماهر و غیره را همراه با غیرکشتکاران (دکانداران، افزارمندان و غیره) یکجا دربر می‌گیرد.

روی ضرورت مبادرت به استخدام کارگر می نمایند در زمره دهقانان تنگدست به حساب آورده شده‌اند).

ستون آخر به توزیع ابزار پیشرفته اختصاص یافته است. ما می توانستیم سرفصل این ستون را به تأسی از مثال آقای و.و. «مسیرهای مترقی در زراعت دهقانی» قرار بدهیم. «عادلانه ترین» نحوه توزیع این ابزار، در ناحیه نوووزنسک فرمانداری سامارا انجام می گیرد، جایی که خانوارهای مرفه - یک پنجم کل خانوارها - از ۱۰۰ ابزار موجود صاحب ۷۳ تای آن می باشند، حال آنکه خانوارهای تنگدست - یعنی نیمی از خانوارها - از ۱۰۰ ابزار موجود صاحب تنها ۳ تای آن می باشند.

اکنون اجازه بدهید به مقایسه درجه تجزیه دهقانانی در نقاط مختلف بپردازیم. در این رابطه دو نوع از این نقاط به طرز بارزی خودنمایی می کنند: در فرمانداریهای توریدا، سامارا، ساراتوف و پرم تجزیه دهقانان به طرز محسوسی شدیدتر از فرمانداریهای اورل، ورونژ و نیژنی - نووگورود است. منحنی های مربوط به چهار فرمانداری اول در نمودار مزبور پایین تر از خط قرمز میانگین واقع می شود، حال آنکه منحنی های مربوط به سه فرمانداری آخر در بالای خط میانگین قرار دارند، یعنی حاکی از تمرکز کمتر زراعت در دست اقلیت مرفه می باشند. نقاط نوع اول بیشترین مقدار زمین را شامل می شوند و منحصرأ به امر کشاورزی اختصاص یافته (در فرمانداری پرم بخشهای کشاورزی هر ناحیه مجزا گردیده‌اند) دارای کشاورزی در سطح وسیع می باشند. تجزیه دهقانان، با کشاورزی ای که دارای چنین مشخصاتی باشد، به سادگی قابل تشخیص بوده و لذا به روشنی قابل رؤیت می باشد. برعکس، در نقاط نوع دوم از یک طرف ما شاهد توسعه کشاورزی تجاری از نوعی می باشیم که در داده‌های ما ذکری از آن نرفته است، مثل کشت کف در فرمانداری اورل. از طرف دیگر ناظر اهمیت فوق العاده «صنایع» هم به معنی کار در ازای اجرت (ناحیه زادونسک واقع در فرمانداری ورونژ) و هم به معنی مشاغل غیرکشاورزی (فرمانداری نیژنی - نووگورود) می باشیم. هر دوی این شرایط مربوط به مسئله تجزیه دهقانان کشاورزی دارای اهمیت فراوان می باشند. ما در مورد اولی (اشکال مختلف کشاورزی تجاری و پیشرفت کشاورزی در نقاط مختلف) قبلاً صحبت کرده‌ایم. مورد دوم (نقش «صنایع») از لحاظ اهمیت دست کمی از اولی ندارد. چنانچه در نقطه مفروضی اکثریت دهقانان را کارگران کشاورزی صاحب زمین حصار، کارگران روزمزد یا کارگران اجرتی صنایع تشکیل دهند تجزیه دهقانان کشاورزی مسلماً ضعیف تر خواهد بود.* برای آنکه تصویر درست تری به دست داده باشیم بایستی اینگونه نمونه‌های معرف پرولتاریای روستایی را با نمونه‌های معرف بورژوازی دهقانی مقایسه بنماییم. کارگر روزمزد صاحب

* چندان بعید نیست که در فرمانداریهای سیاه خاک مرکزی - نظیر اورل، ورونژ و چند تای دیگر - تجزیه دهقانان به علت نامرغوب بودن زمین، مالیات سنگین و تسلط وسیع سیستم کار خدمتی، حقیقتاً ضعیف تر باشد: همه این عوامل باعث به وجود آمدن شرایطی می شوند که تجزیه [طبقاتی] را کندتر می کند.

حصه وورونژی را که در جستجوی مشاغل متفرقه به جنوب سرازیر می شود بایستی با دهقان نوریدایی ای که مبادرت به کشت پهنه عظیمی از زمین می کند مقایسه نمود. نجار کالوگایی، نیژنی نووگورودی و یاروسلاولی را بایستی با صیفی کار یاروسلاولی یا مسکویی یا دهقانی که به قصد فروش شیر گاوداری می کند و غیره مقایسه کرد. همینطور هم اگر اکثریت دهقانان در یک نقطه به کار در صنایع تولیدی می پردازند و زمینهای حصه‌ای آنان تنها قسمت کوچکی از وسایل معیشت شان را تهیه می کند، داده‌های مربوط به تجزیه دهقانان کشاورزی بایستی با داده‌های مربوط به تجزیه آن کسانی که در صنایع سرگرم به کار می باشند تکمیل گردد. ما در فصل ۵ به [بحث درباره] این مسئله اخیر خواهیم پرداخت؛ در حال حاضر توجه ما تنها معطوف به تجزیه مشخصاً دهقانان کشاورز می باشد.

۱۰- جمع بندی از آمار زمستوو و گزارشات سرشماری اسبهای ارتش (۵۲)

قبلاً نشان دادیم که رابطه گروه فوقانی با گروه تحتانی دهقانان دارای همان خصوصیتی است که در ماهیت رابطه بورژوازی روستایی با پرولتاریای روستایی نهفته است و اینکه این روابط در نقاط مختلفی که دارای شرایطی کاملاً متفاوت می باشند به طرز عجیبی مشابه‌اند؛ تا حدی که اندازه عددی آنها (یعنی درصد گروهها از کل مساحت زیر کشت، تعداد حیوانات و غیره) در صورت مقایسه، چندان با یکدیگر فرقی ندارند. در اینجا طبیعتاً این سؤال پیش می آید: این داده‌ها تا چه حد می تواند در رابطه با مناسبات بین گروههای موجود در مناطق مختلف معرف گروهبندی دهقانان سراسر روسیه باشد؟ به عبارت دیگر چه گزارشهایی می تواند ما را قادر به تشخیص ترکیب و روابط درونی مابین گروههای فوقانی و تحتانی کلیه دهقانان روسیه بنماید؟ به علت آنکه در روسیه سرشماری کشاورزی ای صورت نگرفته است که طی آن تعداد مزارع زیر کشت کشور به ثبت رسیده باشد، تعداد این گزارشها بسیار معدود می باشد. تنها مآخذی که به استناد آن می توانیم دهقانان را از لحاظ اقتصادی گروهبندی بنماییم، ترکیبی است از آمار زمستوو و گزارشهای سرشماری تعداد اسبهای ارتش که نمایشگر نحوه توزیع حیوانات بارکش (با اسبها) در بین خانوارهای دهقانی می باشد. به هر جهت با وجود قلت تعداد این مآخذ می توان از آن به نتایجی (مطمئناً بسیار کلی، تقریبی، سرهم بندی شده) رسید که خالی از فایده نیست، به ویژه در رابطه با نسبت دهقانان صاحب اسب بسیار به دهقانان صاحب اسب کمتر – که قبلاً به تفسیر آن پرداختیم – و مسجل شد که این نسبت در مورد نقاط مختلف، شباهت تامی با یکدیگر دارند.

مطابق با داده‌های مندرج در «گزارشات مرکب اقتصادی سرشماری خانه به خانه زمستوو» نوشته آقای بلاگوش چنسکی (جلد اول، «زراعت دهقانی»، مسکو، ۱۸۹۳) (۵۳) سرشماری زمستوو تعداد ۱۲۳ ناحیه ۲۲ فرمانداری با ۲۹۸۳۷۳۳ خانوار دهقانی متشکل از ۱۷۹۹۶۳۱۷ نفر زن و مرد را دربر می گیرد. ولی داده‌های مربوط به نحوه توزیع خانوارها برحسب حیوانات بارکش در همه جا یکسان نیست. لذا در سه فرمانداری، ما بایستی ۱۱

ناحیه‌ای* را که خانوارها بجای آنکه به چهار گروه طبقه بندی گردند تنها به سه گروه طبقه بندی شده‌اند، حذف کنیم. برای ۱۱۲ ناحیه واقع در ۲۱ فرمانداری باقیمانده ارقام ترکیبی زیر – که مشتمل بر حدود ۲,۵ میلیون خانوار بوده و از ۱۵ میلیون نفر تشکیل می شود – به دست می آید:

گروه مزارع	خانوار	% خانوارها	تعداد حیوانات بارکش متصرفی**	% کل حیوانات بارکش	حیوان بارکش به ازای هر خانوار
فاقد حیوان بارکش	۶۱۳۲۳۸	۲۴,۷	-	-	-
دارای ۱ حیوان بارکش	۷۱۲۲۵۶	۲۸,۶	۷۱۲۲۵۶	۱۸,۶	۱
دارای ۲ حیوان بارکش	۶۴۵۹۰۰	۲۶,۰	۱۲۹۱۸۰۰	۳۳,۷	۲
دارای ۳ حیوان بارکش و بیشتر	۵۱۵۵۲۱	۲۰,۷	۱۸۲۴۹۶۹	۴۷,۷	۳,۵
کل	۲۴۸۶۹۱۵	۱۰۰	۳۸۲۹۰۲۵	۱۰۰	۱,۵

این داده‌ها تا حدودی کمتر از یک چهارم تعداد کل خانوارهای دهقانی روسیه اروپایی را دربر می گیرد («مطالب آماری مرکب مربوط به موقعیت اقتصادی سکنه روستایی روسیه اروپایی»، منتشره دفتر مشاور کمیته وزراء، در سن پترزبورگ چاپ ۱۸۹۴ حاکی از آنست که ۵۰ فرمانداری روسیه اروپایی دارای ۱۱۲۲۳۹۶۲ خانوار می باشد که از این میان ۱۰۵۸۹۹۶۷ خانوار را دهقانان تشکیل می دهند). داده‌های مربوط به نحوه توزیع اسبها در بین دهقانان سراسر روسیه، مندرج در «آمار امپراتوری روسیه، جلد ۲۰، سرشماری ۱۸۸۸ تعداد اسبهای ارتش، سال ۱۸۹۱» (سن پترزبورگ، سال ۱۸۹۴) در دسترس است. نشریه اولی شامل تحلیلی است از داده‌های جمع آوری شده در ۱۸۸۸ از ۴۱ فرمانداری (شامل ۱۰ فرمانداری واقع در قلمرو پادشاهی لهستان) و دومی از ۱۸ فرمانداری واقع در روسیه اروپایی به علاوه قفقاز، استپ کالمیک و منطقه نظامی دون. ما با انتخاب ۴۹ فرمانداری روسیه اروپایی (گزارشهای مربوط به منطقه دون کامل نیستند)، همراه با مجموعه داده‌های سالهای ۱۸۸۸ و ۱۸۹۱، شمای زیرین را از ترتیب توزیع تعداد کل اسبهای متعلق به دهقانان در جماعت‌های روستایی به دست می آوریم:

* ناحیه فرمانداری ساراتوف، ۵ ناحیه فرمانداری سامارا و یک ناحیه فرمانداری بسارابیا.
** گاوهای نر بر تعداد اسبها افزوده شده و هر جفت گاو نر معادل یک اسب حساب شده است.

در ۴۹ فرمانداری روسیه اروپایی					
گروه مزارع	کل دهقانان	% خانوارها	کل اسبها	% اسبهای متصرفی	اسب به ازای هر خانوار
فاقد اسب	۲۷۷۷۴۸۵	۲۷,۳	-	-	-
دارای اسب ۱	۲۹۰۹۰۴۲	۲۸,۶	۲۹۰۹۰۴۲	۱۷,۲	۱
دارای اسب ۲	۲۲۴۷۸۲۷	۲۲,۱	۴۴۹۵۶۵۴	۲۶,۵	۲
دارای اسب ۳	۱۰۷۲۲۹۸	۱۰,۶	۳۲۱۶۸۹۴	۱۸,۹	۳
دارای اسب و بیشتر	۱۱۵۵۹۰۷	۱۱,۴	۶۳۳۹۱۹۸	۳۷,۴	۵,۴
کل	۱۰۱۶۲۵۵۹	۱۰۰	۱۶۹۶۰۷۸۸	۱۰۰	۱,۶

بنابراین نحوه توزیع اسبهای بارکش در میان دهقانان به درجه «میانگین» تجزیه طبقاتی منعکس در جدول ما بسیار نزدیک می باشد. حقیقت امر پراکندگی تا حدی عمیق تری را نشان می دهد، بطوری که ۲۲% خانوارها (۲,۲ میلیون از ۱۰,۲ میلیون) دارای ۹,۵ میلیون از ۱۷ میلیون اسب، یعنی ۵۶,۳ درصد تعداد کل اسبها بوده، در حالی که توده عظیمی به تعداد ۲,۸ میلیون خانوار دارای حتی یک اسب هم نمی باشند. از طرف دیگر ۲,۹ میلیون خانوار دارای یک اسب فقط ۱۷,۲ درصد تعداد کل اسبها را دارا می باشند.*

اکنون ما می توانیم با توجه به قاعده بندی فوق به عنوان مبنای کار، اهمیت واقعی این داده ها را در رابطه با این گروهها تعیین بنماییم. چنانچه یک پنجم خانوارها صاحب نصف تعداد کل اسبها باشند، بی شبهه به این نتیجه می رسیم که [چیزی] نه کمتر (و احتمالاً بیشتر)

* طریقه ای که این اواخر در مورد نحوه توزیع اسبها در میان دهقانان تغییر کرده است را از داده های زیر می توان به خوبی مشاهده نمود:

سرشماری اسبهای ارتش در ۱۸۹۳-۹۴ («آمارهای امپراتوری روسیه»، ج ۳۷) در ۱۸۹۳-۹۴ این تعداد در ۳۸ فرمانداری روسیه اروپایی وجود داشت:

۸۲۸۸۹۸۷ خانوار دهقان، از این میان ۲۶۴۱۷۵۴ خانوار یعنی ۳۱,۹% فاقد اسب؛ ۳۱,۴% صاحب یک اسب؛ ۲۰,۲% صاحب دو اسب؛ ۸,۷% صاحب سه اسب؛ ۷,۸% صاحب ۴ اسب و بیشتر بودند. تعداد اسبهای در تملک دهقانان بالغ بر ۱۱۵۶۵۳۵۶ رأس بود که از این میان ۲۲,۵% متعلق به دهقانان صاحب یک اسب؛ ۲۸,۹% متعلق به دهقانان صاحب دو اسب؛ ۱۸,۸% متعلق به دهقانان صاحب ۳ اسب و ۲۹,۸% متعلق به دهقانانی بود که صاحب اسبهای بسیار بودند. به این ترتیب ۱۶,۵% دهقانان - دهقانان مرفه - ۴۸,۶% تعداد کل اسبها را در اختیار خود داشتند.

از نصف کل تولید کشاورزی دهقانی به دست آنان عمل می آید. یک چنین تمرکز تولید فقط در جایی امکان پذیر است که بخش عمده زمینهای خریداری شده و اجاره شده – اعم از غیرحصه‌ای و حصه‌ای – در تصرف دهقانان مرفه قرار داشته باشد. عمدتاً این اقلیت مرفه است که – علیرغم این حقیقت که به احتمال بسیار زیاد بیشتر از هر کس دیگر زمین حصه‌ای در اختیار دارد – مبادرت به خرید و اجاره زمین می نماید. در حالی که دهقان «متوسط» روسی در اوج رونق کارش هم به زحمت دخلش به خرجش می رسد (تازه در همین هم شک است). اقلیت مرفهی که وضعش به مراتب بهتر از حد متوسط است با کشت مستقل محصول نه تنها تمام خرجش را درمی آورد، بلکه دست آخر چیزی هم برایش باقی می ماند. این مطلب بدان معناست که اینها تولید کننده کالا بوده و به قصد فروش مبادرت به زراعت می نمایند. مضافاً به اینکه آنها با ادغام مزارع زیر کشت نسبتاً بزرگ در بنگاههای تجاری و صنعتی به بورژوازی روستایی تبدیل می شوند – دیدیم که بارزترین مشخصه مؤژیک «سوداگر» روسی دقیقاً «صنایع»ی از این قماش می باشند. علیرغم این حقیقت که این اقلیت مرفه عائله مندترین دهقانان بوده و بیشترین تعداد اعضای شاغل خانواده را دارا می باشند (این خصوصیات همیشه مشخصه دهقانان مرفه می باشند. یک پنجم خانوارها که قاعدتاً تا حدود ۳/۱۰ جمعیت را تشکیل می دهند) با این حال بالاترین تعداد کارگران کشاورزی دائم و روزمزد را در استخدام خود دارد. این اقلیت مرفه اکثریت معتناهی از کل تعداد مزارع دهقانی روسیه را – که محتاج به استخدام کارگرند – تشکیل می دهد. ما به استناد تحلیل فوق و مقایسه نسبت جمعیتی که این گروه نماینده آنست و سهمی که این گروه از کل تعداد حیوانات بارکش یعنی زمین زیر کشت با زراعت بطور اعم دارد این نتیجه گیری را به حق می دانیم. نهایتاً اینکه فقط این اقلیت مرفه قادر به اتخاذ بدون وقفه «مسیرهای متری زراعت دهقانی» (۵۴) می باشد. چنین است رابطه این اقلیت با بقیه دهقانان؛ ولی بدیهیست که این رابطه اشکال مختلفی به خود گرفته و به طرقی دیگر – بسته به تفاوتهای [موجود] در شرایط ارضی، سیستمهای زراعتی و شکل بندی کشاورزی تجاری – نمایان می گردد. مسیرهای عمده تجزیه طبقاتی دهقانان و اشکالی که به مقتضای شرایط مختلف محلی به خود می گیرد، دو چیز کاملاً متفاوت می باشند.

وضعیت دهقانان بی اسب و دارای یک اسب بسیار متفاوت است. در بالا دیدیم که آمارگران زمستوو دهقانان دارای یک اسب را (گذشته از دهقانان بی اسب) جزو پرولتاریای روستایی قلمداد می کنند. لذا ما در محاسبات تقریبی خود که همه دهقانان بی اسب و صاحب ۳/۴ اسب را جزو پرولتاریای روستایی به حساب می آوریم، پر بیجا عمل نکرده‌ایم، این گونه دهقانان که به بدترین وضعی یک وجب زمین حصه‌ای در اختیار دارند، اغلب بخاطر نداشتن ابزار، بذر و غیره حصه‌اشان را به اجاره می دهند. از کل زمینهایی که به وسیله دهقانان اجاره شده

* احتمال دارد که مثلاً در بخشهای دامپروری، طبقه بندی بر حسب تعداد گاوهای متعلقه بسیار منطقی تر از طبقه بندی بر حسب تعداد اسبها باشد. در مورد صیفی کاری تجاری هیچ کدام از این دو شاخص مطلوب نیست.

یا خریداری می گردد تنها تکه‌های ناچیزی متعلق به این دهقانان است. مزارع شان هیچگاه کفاف معیشت شان را نمی دهد و منبع عمده عایدی آنها را فروش نیروی کارشان به «صنایع» یا «اشتغال‌ات» تشکیل می دهد. اینها طبقه‌ای از کارگران اجرتی صاحب حصه، کارگران کشاورزی دایم، کارگران روزمزد، کارگران غیرماهر، کارگران ساختمانی و غیره و غیره را تشکیل می دهند.

۱۱- مقایسه سرشماریهای ۱۸۸۸-۱۸۹۱ و ۱۹۰۰-۱۸۹۶ اسبهای ارتش

اکنون ما با استفاده از سرشماریهای ۱۸۹۶ و ۱۹۰۰-۱۸۹۹ اسبهای ارتش می توانیم به مقایسه آخرین داده‌ها با آنچه که در بالا ذکر شد بپردازیم. واحدهای زیر مربوط به ۴۸ فرمانداری روسیه اروپایی بوده و از ترکیب ۵ فرمانداری جنوبی (۱۸۹۶) با ۴۳ فرمانداری باقیمانده (۱۹۰۰-۱۸۹۹) به دست آمده است:

سالهای ۱۹۰۰ - ۱۸۹۹					
گروه مزارع	خانوارهای دهقانی		اسبهای متصرفی		اسب به ازای هر خانوار
	کل	%	کل	%	
فاقد اسب	۳۲۴۲۴۶۲	۲۹,۲	-	-	-
دارای ۱ اسب	۳۳۶۱۷۷۸	۳۰,۳	۳۳۶۱۷۷۸	۱۹,۹	۱
دارای ۲ اسب	۲۴۴۶۷۳۱	۲۲,۰	۴۸۹۳۴۶۲	۲۸,۹	۲
دارای ۳ اسب	۱۰۴۷۹۰۰	۹,۴	۳۱۴۳۷۰۰	۱۸,۷	۳
دارای ۴ اسب و بیشتر	۱۰۱۳۴۱۶	۹,۱	۵۴۷۶۵۰۳	۳۲,۵	۵,۴
کل	۱۱۱۱۲۲۸۷	۱۰۰	۱۶۸۷۵۴۴۳	۱۰۰	۱,۵

ما داده‌های ۴۹ فرمانداری مربوط به سالهای ۱۸۸۸-۹۱ را ذکر کردیم. از آخرین داده‌های مربوط به تنها یک فرمانداری ذکری به میان نیامده است و آن هم فرمانداری آرخانگل است. با کسر کردن ارقام مربوط به این فرمانداری از آنچه در جدول بالا آورده شده است، جدول مربوط به ۴۸ فرمانداری بقیه به دست می آید.

سالهای ۱۸۸۸ - ۱۸۹۱					
گروه مزارع	خانوارهای دهقانی		اسبهای متصرفی		اسب به ازای هر خانوار
	جمع	%	جمع	%	
فاقد اسب	۲۷۶۵۹۷۰	۲۷,۳	-	-	-
دارای ۱ اسب	۲۸۸۵۱۹۲	۲۸,۵	۲۸۸۵۱۹۲	۱۷,۱	۱
دارای ۲ اسب	۲۲۴۰۵۷۴	۲۲,۲	۴۴۸۱۱۴۸	۲۶,۵	۲
دارای ۳ اسب	۱۰۷۰۲۵۰	۱۰,۶	۳۲۱۰۷۵۰	۱۸,۹	۳
دارای ۴ اسب و بیشتر	۱۱۵۴۶۷۴	۱۱,۴	۶۳۳۳۱۰۶	۳۷,۵	۵,۵
کل	۱۰۱۱۶۶۶۰	۱۰۰	۱۶۹۱۰۱۹۶	۱۰۰	۱,۶

مقایسه ارقام مربوط به ۱۸۸۸-۹۱ با ارقام مربوط به ۱۸۹۶-۱۹۰۰ افزایش سلب مالکیت از دهقانان را آشکار می کند. طی این مدت تعداد خانوارها قریب یک میلیون افزایش یافت، اگر چه تعداد اسبها چندان کاهش نیافت، لیکن تعداد خانوارهای بی اسب با سرعت عجیبی افزایش یافت بطوری که درصد آنها از ۲۷,۳ به ۲۹,۲ بالغ گردید. ما اکنون بجای ۵,۶ میلیون دهقان تنگدست (بی اسب و صاحب یک اسب) با ۶,۶ میلیون از آنان روبرو هستیم. درصد خانوارهای صاحب اسب کاهش فراوان یافت. از ۲,۲ میلیون خانوار صاحب چند اسب فقط ۲ میلیون خانوار باقی مانده اند. طی این مدت حاصل جمع تعداد خانوارهای میانه حال با خانوارهای مرفه (صاحب ۲ اسب و بیشتر) تقریباً ثابت ماند (در ۱۸۸۸-۹۱ تعداد ۴۴۶۵۰۰۰ خانوار و در ۱۸۹۶-۱۹۰۰ تعداد ۴۵۰۸۰۰۰ خانوار).

لذا نتایج حاصل از این داده ها به قرار زیرند:

در افزایش فقر و سلب مالکیت از دهقانان شکی نمی توان داشت. رابطه گروه فوقانی با گروه تحتانی دهقانان دستخوش هیچگونه تغییری نگردیده است. بنا به طریقی که در بالا شرح داده شد اگر گروههای تحتانی ۵۰٪ خانوارها و گروههای فوقانی ۲۰٪ تعداد کل خانوارها را شامل گردند، ارقام زیر به دست خواهد آمد: در ۱۸۸۸-۹۱ دهقانان تنگدست ۵۰٪ تعداد کل خانوارها را تشکیل داده و دارای ۱۳,۷٪ اسبهای متعلق به دهقانان می باشند. حال آنکه ثروتمندان - متشکل از ۲۰٪ خانوارها صاحب ۵۲,۶٪ کل تعداد اسبها بودند. در ۱۸۹۶-۱۹۰۰ دهقانان تنگدست - متشکل از ۲۰٪ تعداد کل خانوارها - صاحب ۵۳,۲٪ کل اسبها بودند. در نتیجه رابطه موجود بین گروههای مزبور تقریباً ثابت باقی ماند.

به این ترتیب، تعداد اسبهای متعلق به دهقانان بطور کلی کاهش یافت. هم تعداد و هم درصد خانوارهای صاحب چند اسب تقلیل پیدا نمود. این امر از یک طرف نشان دهنده کاهش اهمیت زراعت دهقانی بطور اعم در روسیه اروپایی می باشد. از طرف دیگر فراموش نشود که تعداد اسبهای مورد استفاده در کشاورزی روسیه به نسبت مساحت زیر کشت فوق العاده زیاد

است. از یک کشور خرده دهقانی غیر از این هم انتظار نمی توان داشت. نتیجتاً کاهش تعداد اسبها تا حدی حاکی از «برقراری تناسب طبیعی بین تعداد احشام بارکش و زمین قابل کشت» در نزد بورژوازی دهقانی است (ر.ک. استدالات آقای و.و. در این زمینه در فصل ۲، ق ۱). بد نیست در اینجا در رابطه با این مسئله اشاره ای به استدالات آقای ویخ لیايف در آخرین اثرشان («طرحهایی از واقعیتهای کشاورزی روسیه»، سن پترزبورگ، انتشارات مجله خوزیاین [زارع]) و اثر آقای چرننکف («مشخصات زراعت دهقانی»، بخش ۱، مسکو، ۱۹۰۵) بنماییم. آنها به واسطه تنوع ارقام مربوط به نحوه توزیع اسبها در میان دهقانان، آنقدر [از مرحله] پرت افتاده اند که تحلیل اقتصادی را به تمرین آماری تبدیل کرده اند. آنها بجای مطالعه نوع مزرعه دهقانی (کارگر روزمزد، دهقان میانه حال، سوداگر) چون علاقمندانی شیدا زده، ستونهای بی شمار ارقام را مورد بررسی قرار می دهند، گویی می خواهند جهان را با عشقشان به علم حساب دچار شگفتی نمایند.

آقای چرننکف فقط به شکرانه چنان بازی با ارقام بود که توانست مرا آماج اعتراض خود قرار دهد [و بگوید] که من در تعبیر «تجزیه طبقاتی» بمثابه یک پدیده نوین (و نه قدیمی) به ملاحظات صرفاً سرمایه داری، «تعصب» به خرج داده ام. البته آقای چرننکف مختارند چنین تصور کنند که من دست به نتیجه گیری از آمار زده، علم اقتصاد را فراموش کرده ام! – به این ترتیب که من می خواسته ام صرفاً با تغییر تعداد و نحوه توزیع اسبها چیزی را ثابت بنمایم. برای بررسی هوشیارانه تجزیه دهقانی، بایستی کل قضیه در نظر گرفته شود: اجاره کردن زمین، خریدن زمین و ماشین آلات، اشتغالات خارج از محل، رشد کشاورزی تجاری و کار اجرتی. شاید آقای چرننکف اینها را هم جزو پدیده هایی نه «نوین» و نه «سرمایه داری» می انگارند؟

۱۲- آمار زمستووی مربوط به بودجه های دهقانی

اجازه بدهید برای خاتمه بحث تجزیه دهقانان، آنرا از نظر دیگری مورد بررسی قرار دهیم، به این ترتیب با توجه به ریز داده های بودجه های دهقانی، به عمق تفاوت موجود بین انواع دهقانان مورد بحث پی خواهیم برد.

در ضمیمه «گزارشات ارزیابی زمین تحت تملک دهقانان نواحی زملیانسک، زاردونسک، کوروتویاک و ناحیه دویتسک» (وورونژ، ۱۸۸۹)، «آمارهایی در مورد ترکیب و بودجه مزارع نمونه» وجود دارند که از لحاظ بدون عیب بودن فوق العاده شان ممتازند.* از میان

* نقص عمده این داده ها بدین قرار است: فقدان طبقه بندی برحسب شاخصهای متعدد؛ ثانیاً نبودن نوشته ای که بتواند اطلاعات مربوط به مزارع مورد نظری را که در جدولهای آن نمی گنجیدند، به دست دهد (این نوع نوشته ها، مثلاً در مورد داده های مربوط به بودجه ناحیه اوستروگوژسک ارائه شده است). ثالثاً تجزیه و تحلیل بسیار محدود داده های مربوط به مشاغل غیر کشاورزی و هر گونه «اشتغالات» دیگر (به تمام «صنایع» فقط ۴ ستون اختصاص داده شده، در حالی که توصیف پوشاک و کفش به تنهایی ۱۵۲ ستون را اشغال کرده است!).

۶۷ بودجه‌ای که در اختیار داریم یکی را بخاطر نقص فاحش (بودجه شماره ۱۴ مربوط به ناحیه کوروتویاک) کنار می‌گذاریم و مابقی را بسته به تعداد حیوانات بارکش به شش گروه تقسیم می‌کنیم: الف- فاقد اسب؛ ب- صاحب یک اسب؛ پ- صاحب ۲ اسب؛ ت- صاحب ۳ اسب؛ ث- صاحب ۴ اسب؛ ج- صاحب ۵ اسب و بیشتر (ما گروه‌ها را با حروف «الف» تا «ج» نامگذاری می‌کنیم). هر چند که این نوع طبقه‌بندی در مورد این محل بخصوص چندان مصداق ندارد (با در نظر داشتن اهمیت عظیم «صنایع» در اقتصاد گروه‌های تحتانی و فوقانی) لیکن علت اتخاذ آن، انجام مقایسه بین داده‌های بودجه مزبور با داده‌های سرشماری خانه به خانه‌ایست که در بالا مورد بررسی قرار گرفت. چنین مقایسه‌ای تنها از طریق گروه‌بندی دهقانان امکان پذیر است و چنانچه دیدیم و بعداً نیز خواهیم دید «میانگینها» بسیار کلی و دور از حقیقت می‌باشند.* ضمناً متوجه این نکته جالب باشیم که ارقام «میانگین» بودجه تقریباً همیشه معرف مزارع نوع بهتر از میانگین می‌باشند، یعنی این ارقام حقایق را پر آب و رنگ تر از آنچه واقعاً وجود دارد نشان می‌دهند.* علت این امر شاید آن باشد که خود اصطلاح «بودجه»، وجود مزرعه‌ای را که از یک حداقل نظم و ترتیب برخوردار می‌باشد – نوع مزرعه‌ای که در میان دهقانان تنگدست به سادگی یافت نمی‌شود – مفروض می‌دارد. برای روشن شدن این موضوع اجازه بدهید به مقایسه بودجه و سایر داده‌های مربوط به خانوارهای طبقه بندی شده بر حسب حیوانات بارکش متعلقه بپردازیم.

* این نوع میانگینهای مخصوص را مثلاً آقای شچربینا هم در انتشارات زمستوی و ورونژ هم در مقاله‌اشان درباره بودجه‌های دهقانی مندرج در کتاب «تأثیر محصولات کشاورزی و قیمت غلات و غیره» بکار برده‌اند.

** این موضوع مثلاً در مورد داده‌های مربوط به بودجه فرمانداری مسکو («گزارشات»، جلد ۶ و ۷)، فرمانداری ولادیمیر («صنایع فرمانداری ولادیمیر»)، ناحیه اوستروگوژسک فرمانداری ورونژ («گزارشات»، جلد ۲، بخش ۲)، و به ویژه در مورد بودجه‌هایی که در «خلاصه مذاکرات کمیسیون بازرسی صنایع دستی» (۵۵) (فرمانداریهای ویاتکا، خرسون، نیژنی – نووگورود، پرم و سایر فرمانداریها) ذکر شده نیز صادق است). بودجه‌هایی که توسط آقایان کاربوف و مانوخین در «خلاصه مذاکرات» مزبور و نیز توسط آقای ب. سمیونوف (در «مطالب تحقیقاتی جماعت روستایی»، سن پترزبورگ، ۱۸۸۰) و آقای اوزادچی («بخش شچربانی، ناحیه الیزاوگراد فرمانداری خرسون») ارائه گردیده‌اند از جهت شرح حال گروه‌های متعدد دهقانان، با یکدیگر خوب می‌خوانند.

تعداد بودجه‌ها به درصد						
گروه مزارع	تعداد	کل به درصد	در ۴ ناحیه فرمانداری و ورونژ	در ۹ ناحیه فرمانداری و ورونژ	در ۱۱۲ ناحیه ۲۱ فرمانداری روسیه اروپایی	در ۴۹ فرمانداری
فاقد حیوان بارکش	۱۲	۱۸,۱۸	۱۷,۹	۲۱,۷	۲۴,۷	۲۷,۳
دارای ۱ حیوان بارکش	۱۸	۲۷,۲۷	۳۴,۷	۳۱,۹	۲۸,۶	۲۸,۶
دارای ۲ حیوان بارکش	۱۷	۲۵,۷۶	۲۸,۶	۲۳,۸	۲۶,۰	۲۲,۱
دارای ۳ حیوان بارکش	۹	۱۳,۶۴	۲۸,۷۹	۱۸,۸	۲۲,۶	۲۲,۰
دارای ۴ حیوان بارکش	۵	۷,۵۷۵				
دارای ۵ حیوان بارکش و بیشتر	۵	۷,۵۷۵				
کل	۶۱	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

این جدول نشان می‌دهد که گرفتن میانگین برای هر گروه از دهقانان بایستی بطور مجزا صورت گیرد. این درست همان کاری است که ما با داده‌های مذکور کرده‌ایم. ما آنها را تحت سه عنوان می‌آوریم:

الف) نتایج عمومی بودجه، ب) مشخصات زراعت دهقانی، پ) مشخصات سطح زندگی.

الف) داده‌های عمومی مربوط به میزان هزینه و درآمد به قرار زیر است:

به ازای هر مزرعه (روبل)									
نفر اعم از زن و مرد به ازای هر خانواده	ناخالص		درآمد خالص	پولی		باقیمانده	بدهی ها	پس افت	
	درآمد	هزینه		درآمد	هزینه				
۴,۰۸	۱۱۸,۱۰	۱۰۹,۰۸	۹,۰۲	۶۴,۵۷	۶۲,۲۹	+ ۲,۲۸	۵,۸۳	۱۶,۵۸	الف
۴,۹۴	۱۷۸,۱۲	۱۷۴,۲۶	۳,۸۶	۷۳,۷۵	۸۰,۹۹	- ۷,۲۴	۱۱,۱۶	۸,۹۷	ب
۸,۲۳	۴۲۹,۷۲	۳۷۹,۱۷	۵۰,۵۵	۱۹۶,۷۲	۱۶۵,۲۲	+ ۳۱,۵۰	۱۳,۷۳	۵,۹۳	پ
۱۳,۰۰	۷۵۳,۱۹	۶۳۲,۳۶	۱۲۰,۸۳	۳۱۸,۸۵	۲۶۲,۲۳	+ ۵۶,۶۲	۱۳,۶۷	۲,۲۲	ت
۱۴,۲۰	۹۷۸,۶۶	۹۳۷,۳۰	۴۱,۳۶	۳۹۸,۴۸	۴۳۹,۸۶	- ۴۱,۳۸	۴۲,۰۰	-	ث
۱۶,۰۰	۱۷۶۶,۷۹	۱۵۹۳,۷۷	۱۷۳,۰۲	۱۰۴۷,۲۶	۹۵۹,۲۰	+ ۸۸,۰۶	۲۱۰,۰۰	۶,۰۰	ج
۸,۲۷	۴۹۱,۴۴	۴۴۳,۰۰	۴۸,۴۴	۲۳۵,۵۳	۲۱۷,۷۰	+ ۱۷,۸۳	۲۸,۶۰	۷,۷۴	

همانطوری که ملاحظه می‌شود میزان بودجه گروه‌های مختلف با یکدیگر تفاوت بسیار دارد؛ حتی در حالتی که گروه‌های انتهایی را کنار بگذاریم. بودجه گروه «ث» متجاوز از پنج برابر بودجه گروه «ب» می‌باشد، حال آنکه تعداد عائله هر خانواده متعلق به گروه «ث» کمتر از سه برابر «ب» می‌باشد.

حال اجازه بدهید به بررسی نحوه توزیع مخارج بپردازیم:

* «گزارشات» مزبور کلیه «هزینه‌های مربوط به حواج شخصی و مزرعه به غیر از خوراک» را از مخارج نگهداری حیوانات تفکیک می‌کند و تحت سرفصل اولی مثلاً هزینه روشنایی و اجاره را در یک ردیف قرار می‌دهد. بدیهی است که این کار درست نیست. ما مصارف شخصی را از مصارف مزرعه («مولد») جدا کرده، هزینه‌های مربوط به قیر، ریسمان، نعلبندی، تعمیرات ساختمانی، ابزار، زین و برگ، کارگران و پیمانکاران، گله بانان، اجاره زمین و نگهداری از حیوانات و طیور را زیر سرفصل دوم آورده‌ایم.

مخارج متوسط به ازای هر مزرعه										
مربوط به خوراک		مربوط به بقیه مصارف شخصی		مربوط به مزرعه		مالیات و عوارض		کل		
روبل	%	روبل	%	روبل	%	روبل	%	روبل	%	
الف	۶۰,۹۸	۵۵,۸۹	۱۷,۵۱	۱۶,۰۵	۱۵,۱۲	۱۳,۸۷	۱۵,۴۷	۱۴,۱۹	۱۰۹,۰۸	
ب	۸۰,۹۸	۴۶,۴۷	۱۷,۱۹	۹,۸۷	۵۸,۳۲	۳۳,۴۶	۱۷,۷۷	۱۰,۲۰	۱۷۴,۲۶	۱۰۰
پ	۱۸۱,۱۱	۴۷,۷۷	۴۴,۶۲	۱۱,۷۷	۱۲۱,۴۲	۳۲,۰۲	۳۲,۰۲	۸,۴۴	۳۷۹,۱۷	۱۰۰
ت	۲۸۳,۶۵	۴۴,۸۶	۷۶,۷۷	۱۲,۱۴	۲۲۲,۳۹	۴۹,۵۵	۳۵,۱۷	۷,۸۳	۶۳۲,۳۶	۱۰۰
ث	۳۷۳,۸۱	۳۹,۸۸	۱۴۷,۸۳	۱۵,۷۷	۳۴۷,۷۶	۶۷,۹۰	۳۷,۱۲	۷,۲۳	۹۳۷,۳۰	۱۰۰
ج	۴۴۷,۸۳	۲۸,۱۰	۸۲,۷۶	۵,۱۹	۹۷۶,۸۴	۸۶,۳۴	۶۱,۲۹	۵,۴۲	۱۵۹۳,۷۷	۱۰۰
	۱۸۰,۷۵	۴۰,۸۰	۴۷,۳۰	۱۰,۶۸	۱۸۰,۶۰	۳۴,۳۵	۴۰,۷۷	۷,۷۵	۴۴۳,۰۰	۱۰۰

برای مشاهده اینکه ما در اینجا هم با پرولتاریا و هم با صاحبکاران روبرو می باشیم کفایت به مخارج مزرعه در مقایسه با کل مخارج هر گروه نظری اجمالی بیافکنیم: در گروه «الف» مخارج مزرعه فقط ۱۴٪ کل مخارج را تشکیل می دهد، حال آنکه در گروه «ج» ۶۱٪ را شامل می شود. تفاوت‌های موجود بین ارقام مطلق مخارج مزرعه نیازی به توضیح ندارند. این مخارج نه تنها در مورد دهقانان فاقد اسب بلکه در مورد دهقانان صاحب یک اسب نیز بسیار ناچیز است. [مورد] دهقانان صاحب یک اسب شباهت بیشتری به نوع عادی (در کشورهای سرمایه داری) کارگران کشاورزی و کارگران روزمزد صاحب حصه دارد. اجازه بدهید توجه خود را معطوف به تفاوت بسیار عظیم درصد هزینه خوراک (هزینه خوراک «الف» تقریباً دو برابر «ج» است) بنماییم؛ چنانچه می دانیم زیاد بودن درصد مزبور دال بر پائین بودن سطح زندگی است، چیزی که بودجه صاحبکاران را از بودجه کارگران متمایز می کند.

اکنون اجازه بدهید به بررسی اقلام درآمد بپردازیم:

الف	درآمد متوسط به ازای هر مزرعه			کل	اقلام درآمد «صنایع»			
	از کشاورزی	از «صنایع»	باقیمانده از سالهای پیش		«از صنایع شخصی»	«از حمل و نقل با گاری»	«از مؤسسات صنعتی و بنگاهها»	«درآمدهای متفرقه»
الف	۵۷,۱۱	۵۹,۰۴	۱,۹۵	۱۱۸,۱۰	۳۶,۷۵	-	-	۲۲,۲۹
ب	۱۲۷,۶۹	۴۹,۲۲	۱,۲۱	۱۷۸,۱۲	۳۵,۰۸	۶,۰۰	۲,۰۸	۶,۰۶
پ	۲۸۷,۴۰	۱۰۸,۲۱	۳۴,۱۱	۴۲۹,۷۲	۶۴,۵۹	۱۷,۶۵	۱۴,۴۱	۱۱,۵۶
ت	۴۹۶,۵۲	۱۴۶,۶۷	۱۱۰,۰۰	۷۵۳,۱۹	۴۸,۷۷	۲۲,۲۲	۴۸,۸۸	۲۶,۸۰
ث	۶۹۸,۰۶	۲۴۷,۶۰	۳۳,۰۰	۹۷۸,۶۶	۱۱۲,۰۰	۱۰۰,۰۰	۳۵,۰۰	۰,۶۰
ج	۶۹۸,۳۹	۹۷۵,۲۰	۹۳,۲۰	۱۷۶۶,۷۹	۱۴۶,۰۰	۳۴,۰۰	۷۵۴,۴۰	۴۰,۸۰
	۲۹۲,۷۴	۱۶۴,۶۷	۳۴,۰۳	۴۹۱,۴۴	۵۹,۰۹	۱۹,۳۶	۷۰,۷۵	۱۵,۴۷

* قلم مربوط به «باقیمانده از سالهای پیش» شامل غلات (جنس) و پول نقد می شود، در اینجا، بخاطر آنکه ما با هزینه و درآمد ناخالص سر و کار داریم، کل ارقام بر حسب پول نقد و جنس ارائه شده است.

چهار ستون مربوط به «صنایع»، از «گزارشات»ی رونویس شده است که حاوی هیچ اطلاع دیگری درباره صنایع نیست. دقت کنید که در گروه «ث» [هزینه نقل و انتقال به وسیله] گاری بایستی بدون تردید تحت سرفصل حساب مؤسسات صنعتی قرار گیرد؛ همین گاری برای هر یک از دو بخش این گروه – که یک بخش آن مبادرت به استخدام کارگر کشاورزی می نماید – ۲۵۰ روبل عایدی دارد.

به این ترتیب درآمد حاصل از «صنایع» بیشتر از درآمد ناخالص کشاورزی در دو گروه انتهایی، یعنی دهقانان پرولتر فاقد اسب و صاحبکار روستایی می باشد. واضح است که «صنایع شخصی» گروههای تحتانی دهقانان، با وجود آنکه درآمد حاصل از اجاره زمین قلم مهمی از «درآمدهای متفرقه» محسوب می شود، بیشتر از کار اجرتی تشکیل می یابد.

گروه کشاورزان مستقل «حتی شامل کسانی می شود که درآمد حاصل از اجاره دادن زمینشان اگر بیشتر از درآمد ناخالص کشاورزی شان نباشد کمتر هم نیست. مثلاً در مورد یک دهقان فاقد اسب، درآمد ناخالص کشاورزی ۶۱,۹ روبل و درآمد حاصل از اجاره دادن زمین بالغ بر ۴۰ روبل می شود. در مورد دهقانی دیگر، درآمد حاصل از کشاورزی ۳۱,۹ روبل و درآمد حاصل از اجاره دادن زمین بالغ بر ۴۰ روبل می گردد. به علاوه با وجود آنکه هزینه رتق و فتق امور مزرعه بایستی از درآمد ناخالص کشاورزی کسر شود، نباید فراموش کرد که تمام درآمد حاصل از اجاره دادن زمین و کار کشاورزی صرف رفع حوائج شخصی «دهقان» مزبور می شود. بعد از کسر این قلم، درآمد خالص دهقان بی اسب از کشاورزی به ۴۱,۹۹ روبل و از «صنایع» به ۵۹,۰۴ روبل بالغ می گردد و در مورد دهقان صاحب یک اسب ارقام مشابه به ترتیب عبارتند از ۶۹,۳۷ و ۴۹,۲۲ روبل. صرف چگونگی این ارقام حاکی از آنست که ما با انواع و اقسام کارگران کشاورزی ای روبرو می باشیم که قسمتی از هزینه معاش آنها از طریق درآمد حاصل از زمین حصه‌ای آنان تأمین می گردد (و به همین دلیل هم میزان دستمزدها تقلیل پیدا می کند). اشتباه گرفتن این نوع از دهقانان با صاحبکاران (در کشاورزی و در صنعت) بمثابة بی توجهی محض به مقتضیات یک تحقیق علمی است.

در قطب دیگر [زندگی] روستایی ما به همین صاحبکارانی برمی خوریم که دست به عملیات تجاری و صنعتی زده و در نتیجه آن درآمد شایان توجهی (نسبت به یک سطح زندگی معین) که بالغ بر صدها روبل می شود، به دست می آورند. مبهم بودن عنوان «صنایع شخصی» تفاوت‌های موجود بین گروههای تحتانی و فوقانی را از این جهت از نظرهای پنهان می کند ولی خود همین میزان درآمدهای حاصله از «صنایع شخصی» مزبور، دامنه وسعت این تفاوت را آشکار می کند (لازم به یادآوری است که در آمار وورونژ، گدائی، کار کشاورزی، خدمت به عنوان مباشر و مدیر و غیره و غیره نیز می توانند جزو مقوله «صنایع شخصی» به حساب بیایند.

در رابطه با میزان درآمد خالص، باز هم دهقانان بی اسب و صاحب یک اسب با باقیمانده حسابهای ناچیز (نظیر ۱ تا ۲ روبل) و حتی بدهکاری، به طرز بارزی از دیگران متمایزند. امکانات این دهقانان اگر از امکانات کارگران اجرتی کمتر نباشد بیشتر هم نیست. فقط در میان دهقانان صاحب بیشتر از دو اسب است که ما شاهد اقلای قدری درآمد خالص و باقیمانده حسابهای چندین روبلی (که بدون آن اصلاً صحبت از مزرعه داری درست و حسابی بی مورد است) می باشیم. در میان دهقانان مرفه درآمدهای خالص به مبالغی (۱۲۰ تا ۱۷۰

روبل) سر می زند که آنان را در موقعیتی به مراتب بهتر از سطح عمومی طبقه کارگر روسیه قرار می دهد.*

طبیعتاً در یک ردیف قرار دادن کارگران و کارفرمایان و محاسبه بودجه «میانگین» ما را به «احتیاجات معتدل» و یک درآمد خالص «معتدل» خواهد رساند: ۴۹۱ روبل درآمد، ۴۴۳ روبل هزینه، ۴۸ روبل باقی مانده شامل ۱۸ روبل پول نقد می شود. لیکن یک چنین میانگینی مطلقاً واهی است؛ و به سادگی بر مسکنت شدید توده دهقانان گروههای تحتانی (الف و ب، یعنی ۳۰ بودجه از ۶۶ بودجه) سرپوش می گذارد؛ دهقانانی که یا درآمد ناچیزشان (درآمد ناخالص ۱۲۰ تا ۱۸۰ روبل به ازای هر خانواده) قادر به دخل و خرج نبوده عمدتاً از طریق کار کشاورزی و کار روزمزدی مستمر به زندگی خود ادامه می دهند.

ما با محاسبه دقیق درآمد و هزینه نقدی و جنسی می توانیم رابطه تجزیه دهقانان را با بازاری که تنها درآمد و هزینه نقدی برایش اهمیت دارد، تعیین نماییم. نسبت بخش نقدی بودجه به کل بودجه گروههای مختلف به قرار زیر است:

	% جزء نقدی	
	مخرج به مخارج ناخالص	درآمد به درآمد ناخالص
الف	۵۷,۱۰	۵۴,۶
ب	۴۶,۴۷	۴۱,۶
پ	۴۳,۵۷	۴۵,۷
ت	۴۱,۴۷	۴۲,۳
ث	۴۶,۹۳	۴۰,۸
ج	۶۰,۱۸	۵۹,۲
	۴۹,۱۴	۴۷,۹

در نتیجه ملاحظه می شود که درصد درآمد و هزینه نقدی (هزینه با ترتیب خاصی) از گروههای میانی به گروههای انتهایی افزایش می یابد. کشاورزی به شدیدترین شکل تجاریش در میان دهقانان فاقد اسب و دهقانان صاحب چند اسب رایج است، به این معنی که هر دو این گروه دهقانان عمدتاً از راه فروش کالا امرار معاش می نمایند، با این تفاوت که در مورد اول کالا [ی مورد معامله] نیروی کار است و در مورد دوم اجناسی است که به قصد فروش تهیه

* دسته «ث» با کسر بودجه عظیمش (۴۱ روبل)، استثنای بارزی را ارائه می دهد که به هر حال با قرض کردن چالهای هموار می شود. این مطلب با بیان این حقیقت روشن می شود که سه خانوار (از ۵ خانوار این دسته) مراسم ازدواجی برپا نمودند که برایشان ۲۰۰ روبل خرج برداشت (محل کسر بودجه این ۵ خانوار بالغ بر ۲۰۶ روبل و ۹۰ کوپک می شد). در نتیجه هزینه مصارف شخصی این گروه – صرف نظر از خوراک – از بابت هر فرد به ۱۰ روبل و ۴۱ کوپک بالغ گردید، حال آنکه در هیچ گروه دیگری – به استثنای گروه مرفه «ج» – این قلم هزینه به ۶ روبل هم نمی رسید. لذا این کسر بودجه با طرز زندگی دهقانان تنگدست مغایرت ماهوی دارد. این کسر بودجه ناشی از عدم استطاعت برآوردن حداقل احتیاجات دهقانان نبوده حاکی از فزونی توقعات بی تناسب وی با درآمد یک سال معین می باشد.

شده و (چنانچه خواهیم دید) توأم با استخدام مقدار زیادی کار اجرتی می باشد، یعنی محصولیست که شکل سرمایه را به خود می گیرد. به عبارت دیگر این بودجه‌ها نشان دهنده آنست که تجزیه دهقانان از یک طرف با تبدیل شدن آنان به کارگران کشاورزی و از طرف دیگر به تولید کنندگان خرده پای کالاها – یعنی خرده بورژواها – برای سرمایه داری ایجاد بازار داخلی می نماید.

نتیجه مهم دیگری که ما از این داده‌ها می گیریم اینست که کشاورزی تا حد بسیار زیادی در میان تمام گروه دهقانان جنبه تجاری پیدا کرده و وابسته به بازار گردیده است. در هیچ یک از موارد مزبور بخش نقدی درآمد یا هزینه از ۴۰٪ کمتر نمی باشد. این درصد به دلیل آنکه ما از درآمد ناخالص صاحبان کشاورزی کوچک صحبت می کنیم و اینکه درآمد مزبور حتی شامل هزینه نگهداری احشام یعنی کاه، سبوس و غیره نیز می گردد، نایبستی درصد کوچکی تلقی گردد.* ظاهراً حتی دهقانان منطقه کمربند سیاه – خاک مرکزی (جائی که اقتصاد پولی بطور کلی ضعیف تر از ناحیه صنعتی کمربندی یا مناطق استپ دور افتاده توسعه یافته است) بدون خرید و فروش نمی توانند به بقای خود ادامه بدهند و لذا به بازار و قدرت پول وابسته شده‌اند. میزان اهمیت فوق العاده این حقیقت احتیاج به توضیح ندارد و نارودنیکیهای ما با سعی در مکتوم نگهداشتن آن مرتکب خطای فاحشی می گردند.** نارودنیکیها در اثر دلبستگی به اقتصاد طبیعی ایکه بدون هیچ امید بازگشتی از بین رفته است از خود بیخود شده‌اند. زندگی در جامعه امروزی بدون [انجام عمل] فروش غیرممکن شده است و هر آنچه باعث کند شدن آهنگ رشد تولید گردد، تنها نتیجه‌اش وخامت اوضاع تولیدکنندگان خواهد بود. مارکس در مورد دهقانان چنین می گوید: «... بنابراین در اینجا است که مضار شیوه تولید سرمایه داری با مضار ناشی از توسعه ناقص شیوه تولید سرمایه داری درهم می آمیزد. دهقان بدون احراز شرایطی که وی را قادر به تولید محصول به عنوان کالا نماید، به کسوت تاجر و صنعت پیشه درمی آید» («سرمایه» جلد ۳، ۲، ص ۳۴۶ ترجمه روسی ص ۶۷۱). (۵۷)

ملاحظه می نماید که داده‌های بودجه مزبور بر این بینش بسیار رایج – که معتقد است مالیاتها نقش مهمی در توسعه کالا ایفا می نمایند – خط بطلان می کشد. بدون شک خراجهای مختصر قبلی و مالیاتها در گذشته عامل مهمی در توسعه مبادلات به حساب می آمدند ولی در حال حاضر با استقرار اقتصاد کالایی، اهمیت مذکور مالیاتها تا حدی تنزل پیدا کرده است. از مقایسه هزینه‌های مربوط به مالیاتها و عوارض با کل مخارج نقدی دهقانان مزبور نسبت ۱۵٫۸٪ به دست می آید (به ترتیب برای گروه الف – ۲۴٫۸٪؛ ب – ۲۱٫۹٪؛ پ – ۱۹٫۳٪؛ ت – ۱۸٫۸٪؛ ث – ۱۵٫۴٪ و ج – ۹٪). بنابراین حداکثر مخارج مالیاتی برابر

* هزینه نگهداری احشام تقریباً تماماً به جنس است: از ۶۳۱۶٫۲۱ روبل کل این قلم هزینه ۶۶ خانوار، تنها ۱۵۳۵٫۲ روبل نقدا پرداخت شده و ۱۱۰۲٫۵ روبل آن توسط یکی از سوداگران کشاورزی صاحب ۲۰ اسب – ظاهراً برای مقاصد صنعتی – به مصرف رسیده است.

** در بحثهای (۱۸۹۷) مربوط به اهمیت قیمت‌های نازل غلات، اغلب بالاخص به این اشتباه برخورد شده است. (۵۶)

یک سوم مابقی مخارج نقدی غیرقابل اجتنابی است که دهقان تحت شرایط اقتصاد اجتماعی حاضر متحمل می شود. چنانچه ما نقش مالیاتها را در توسعه مبادلات در نظر نگرفته بلکه نقش آنها را نسبت به درآمد بسنجیم، ملاحظه خواهیم نمود که درصد بسیار بزرگی را تشکیل می دهد. سنگینی بار سنن دوران قبل از رفورم را بر دوش دهقانان می توان در وجود مالیاتهای مشاهده نمود که یک هفتم مخارج ناخالص کشاورز خرده پا و یا حتی کارگر کشاورزی صاحب حصه را تشکیل می دهد. به علاوه در جماعت دهی توزیع مالیاتها بسیار ناعادلانه می باشد. هر قدر دهقان مرفه تر باشد بخش کمتری از کل مخارجش صرف مالیاتها می شود. دهقان فاقد اسب به نسبت درآمدش سه برابر بیشتر از دهقانی که صاحب چند اسب است مالیات می پردازد (ر.ک. جدول توزیع مخارج بالا). دلیل اینکه ما به بحث درباره نحوه توزیع مالیاتهای درون جماعت دهی می پردازیم اینست که اگر ما مقدار مالیاتها و عوارض متعلق به یک دسیاتین زمین حصه‌ای را محاسبه کنیم متوجه می شویم که در همه جا یکسان می باشد. بعد از این همه توضیحات ناعادلانه بودن مالیاتها ناپیوستی ما را به تعجب وادارد؛ زیرا تا زمانی که جماعت دهی مالیات تحمیلی و فئودالی خود را از دست نداده باشد این امر اجتناب ناپذیر است. چنانکه می دانیم سهم مالیاتی هر یک از دهقانان به نسبت زمین متصرفی آنان تعیین می شود. سهم مالیاتها و سهم زمین در ذهن آنان در مفهوم «روح» یا شخص ممزوج میگردد.^{*} همچنان که دیدیم تجزیه دهقانان به هر جهت منجر به کاهش نقش زمین حصه‌ای در دو قطب روستاهای فعلی می شود. طبیعتاً تحت چنین شرایطی توزیع مالیاتها بر حسب زمین حصه‌ای متصرفی (که در ارتباط جدایی ناپذیر با طبیعت تحمیلی جماعت دهی است) منتهی به انتقال بار مالیات از دوش دهقانان مرفه به گرده دهقانان تنگدست می شود. جماعت دهی (یعنی تضامن مشترک^(۵۸)) بدون قائل شدن حق رد زمین) بطور روزافزونی به حال دهقانان تنگدست زیان آور می گردد.^{**}

ب) اجازه بدهید برای تشریح خصوصیات زراعت دهقانی، نخست به شرح داده‌های کلی مربوط به مزارع بپردازیم.

* ر.ک. و. اورلف، «زراعت دهقانی، گزارشات آماری مربوط به فرمانداری مسکو»، جلد ۴، بخش ۱ تریروگوف، «جماعت دهی و مالیات سرانه». کسلر [به آلمانی] «ادای دینی به تاریخ و نقد مالکیت کمونی دهقانی در روسیه» - و.و. «جماعت دهقانی (نتایج تجسسات آماری زمستوو)»، جلد ۱).

** لازم به توضیح نیست که با تقسیم بندی [پیشنهادی] استولی پین (نوامبر ۱۹۰۶) زیان بیشتری متوجه دهقانان تنگدست می گردد. اینست شیوه «ENRICHISSEZ - VOUS» («ثروتمند کردن خود» - ویراستار) روسی: ای کروورهای سیاه، ای دهقانان دارا! تا زمانی که از استبداد لرزان پشتیبانی می کنید، تا می توانید بچاپید! («یادداشت بر چاپ دوم»).

	تعداد دهقانان	افراد زن و مرد به ازای هر خانواده	کارگر به ازای هر خانواده			خانوارهای استخدام کننده کارگر	تعداد دهقانان		زمین حصه‌ای به ازای هر خانوار (د.)	مساحت زیر کشت به ازای هر خانوار (د.)		جمع	د. زمین زیر کشت به ازای هر نفر اعم از زن و مرد	% زمین اجاره شده به زمین خودی
			خودی	استخدامی	جمع		اجاره دهنده زمین	اجاره کننده زمین		زمین خودی	زمین اجاره شده			
الف	۱۲	۴,۰۸	۱	-	۱	-	۵	-	۵,۹	۱,۴۸	-	۱,۴۸	۰,۳۶	-
ب	۱۸	۴,۹۴	۱	۰,۱۷	۱,۱۷	۳	۳	۵	۷,۴	۲,۸۴	۰,۵۸	۳,۴۲	۰,۶۹	۲۰,۵
پ	۱۷	۸,۲۳	۲,۱۷	۰,۱۲	۲,۲۹	۲	-	۹	۱۲,۷	۵,۶۲	۱,۳۱	۶,۹۳	۰,۸۴	۲۳,۴
ت	۹	۱۳,۰۰	۲,۶۶	۰,۲۲	۲,۸۸	۲	-	۶	۱۸,۵	۸,۷۳	۲,۶۵	۱۱,۳۸	۰,۸۷	۳۰,۴
ث	۵	۱۴,۲۰	۳,۲	۰,۲	۳,۴	۱	-	۵	۲۲,۹	۱۱,۱۸	۶,۹۲	۱۸,۱۰	۱,۲۷	۶۱,۹
ج	۵	۱۶,۰۰	۳,۲	۱,۲	۴,۴	۲	-	۵	۲۴,۰	۱۰,۵۰	۱۰,۵۸	۲۱,۰۸	۱,۳۲	۱۰۰,۷
کل	۶۶	۸,۲۷	۱,۸۶	۰,۲۱	۲,۰۷	۱۰	۸	۳۰	۲۲,۴	۵,۳۲	۲,۱۸	۷,۵	۰,۹۱	۴۱,۰

از این جدول چنین برمی آید که نسبت موجود بین گروهها از نظر اجاره دادن و اجاره کردن زمین، تعداد عائله، مساحت زیر کشت، استخدام کارگران کشاورزی و غیره با آنچه در داده‌های بودجه و مجموعه داده‌های مورد بررسی ما در بالا آمده است دارای شباهتی تام می باشد. ولی کار به اینجا ختم نمی شود: ارقام مطلق اقتصاد هر گروه با داده‌های مربوط به سراسر ناحیه مربوطه شباهت بسیاری دارد. آنچه در جدول زیر آورده می شود مقایسه‌ایست بین بودجه مربوطه و داده‌های بررسی شده در بالا.

به ازای هر خانوار*								
صاحب یک اسب				فاقد اسب				
تعداد کل حیوانات	مساحت زیر کشت د.	زمین اجاره شده د.	زن و مرد	تعداد کل حیوانات	مساحت زیر کشت د.	زمین اجاره شده د.	زن و مرد	
۲,۶	۳,۴	۰,۶	۴,۹	۰,۸	۱,۵	-	۴,۱	بودجه
۲,۷	۳,۴	۰,۷	۵,۹	۰,۶	۱,۴	۰,۱	۴,۴	۴ ناحیه فرمانداری وورونژ
۱,۹	۵,۰	۱,۴	۴,۷	۰,۵	۲,۱	۰,۳	۳,۹	ناحیه نووژنسک فرمانداری سامارا
۲,۳	۴,۵	۱,۶	۵,۱	۰,۵	۱,۲	۰,۴	۳,۹	۴ ناحیه فرمانداری ساراتوف
۲,۳	۵,۰	۱,۶	۵,۱	۰,۶	۱,۱	۰,۳	۴,۲	ناحیه کامی شین فرمانداری ساراتوف
۲,۴	۴,۴	۱,۱	۵,۲	۰,۷	۱,۸	۰,۲	۴,۱	۲ ناحیه فرمانداری نیژنی نووگورود
۲,۳	؟	۱,۰	۵,۷	۰,۵	؟	۰,۱	۴,۴	۲ ناحیه فرمانداری اورل

به این ترتیب موقعیت دهقانان بدون اسب و صاحب یک اسب در تمام نقاط مذکور تقریباً یکسان می باشد بطوری که با اطمینان خاطر می توان داده های بودجه مزبور را به عنوان نمونه نوعی اختیار نمود.

ذیلا داده های مربوط به املاک و ابزار مزارع دهقانی گروه های مختلف آورده می شود:

* این داده ها مربوط به ۴ ناحیه نبوده و فقط ناحیه زادونسک فرمانداری وورونژ را دربر می گیرد.

گروه	به ازای ارزش هر مزرعه (روبل)						به روبل			ارزش ابزار
	ساختمان	ابزار	حیوانات و مرغان خانگی	وسایل آشپزخانه	پوشاک	کل	به ازای هر نفر زن و مرد	ابزار و دام	ابزار و دام به ازای هر د. زبیر کشت	
الف	۶۷,۲۵	۹,۷۳	۱۶,۸۷	۱۴,۶۱	۳۹,۷۳	۱۴۸,۱۹	۳۶,۲۹	۲۶,۶۰	۱۸,۰۴	-
ب	۱۳۲,۲۸	۲۹,۰۳	۶۲,۰۴	۱۹,۵۷	۶۱,۷۸	۳۰۵,۷۰	۶۱,۸۳	۹۱,۰۶	۲۶,۵۶	-
پ	۲۳۵,۷۶	۷۶,۳۵	۱۴۵,۸۹	۵۱,۹۵	۱۹۵,۴۳	۷۰۵,۳۸	۸۵,۶۵	۲۲۲,۲۴	۳۲,۰۴	-
ت	۵۱۲,۳۳	۸۵,۱۰	۳۶۸,۹۴	۵۴,۷۱	۲۸۸,۷۳	۱۳۰۹,۸۱	۱۰۰,۷۵	۴۵۴,۰۴	۳۹,۸۶	۵۰
ث	۴۹۵,۸۰	۱۷۴,۱۶	۴۴۱,۰۶	۸۱,۷۱	۴۴۵,۶۶	۱۶۳۹,۳۹	۱۱۵,۴۵	۶۱۶,۲۲	۳۴,۰۴	۵۰
ج	۶۵۶,۲۰	۲۷۳,۹۹	۹۳۴,۰۶	۸۲,۰۴	۴۸۹,۳۸	۲۴۳۵,۶۷	۱۵۲,۲۳	۱۲۰۸,۰۵	۵۷,۳۰	۱۷۰,۳
کل	۲۶۶,۴۴	۷۴,۹۰	۲۱۲,۱۳	۴۱,۲۴	۱۸۴,۶۲	۷۷۹,۳۳	۹۴,۲۰	۲۸۷,۰۳	۳۸,۲۰	۲۷۰,۳

این جدول به خوبی نمایشگر تفاوت درجه برخورداری گروههای مختلف از ابزار و دام می باشد، یعنی نکته ای که ما در بالا بر مبنای مجموعه داده ها به آن اشاره نمودیم. در اینجا ما شاهد درجه کاملاً متفاوت مالکیت گروههای مختلف می باشیم؛ این تفاوت به حدی است که حتی اسبهای دهقانان تنگدست با اسبهای دهقانان مرفه، تفاوت زیادی دارد. * اسب متعلق به دهقان صاحب یک اسب اگر «ربع اسب» نباشد عملاً «کسری از [یک واحد] زنده» است و درست برابر «بیست و هفت پنجاه و دوم» یک اسب کامل می باشد. ** (۶۰) *** اجازه بدهید داده های بیشتری از اقلام مخارج مزرعه را از نظر بگذرانیم.

* نوشتجات کشاورزی آلمانی شامل چند ویژه نگار از درشسر می باشد که حاوی داده های مربوط به وزن احشام متعلق به زارعین گروههای مختلف – که بر حسب مقدار ملک شان طبقه بندی شده اند – می باشد (۵۹). این داده ها به طرزى حتى بارزتر از ارقام نقل شده از آمار زمستوى روسیه، کیفیت بی اندازه نازل احشام متعلق به دهقانان خرده پا را در مقایسه با آنچه متعلق به دهقانان متمول، على الخصوص اربابان است، نشان می دهد. امیدوارم هر چه زودتر تجزیه و تحلیل این داده ها را در اختیار مطبوعات قرار بدهم («یادداشت بر چاپ دوم»).

** چنانچه اینگونه معیارهای بودجه ارزش ساختمانها، ابزار و حیوانات متعلق به گروههای مختلف دهقانی را در مورد خلاصه داده های ۴۹ فرمانداری روسیه اروپایی، که فوقا بدان اشاره شد، اختیار کنیم، مشاهده خواهیم نمود که یک پنجم [کل] خانوارهای دهقانی مالک مقدار وسایل تولید به مراتب بیشتری از مابقی دهقانان می باشد.

*** مخارج نگهداری دام بیشتر به صورت جنس می باشد. بقیه مخارج مزرعه بیشتر نقدیست.

مجموعه هزینه‌های مزرعه (روبل) به ازای هر خانوار									گروه
کل	علوفه احتشام	جمع	کارگران و پیمانکاران	اجاره زمین	ترمیمات و تعمیرات				
					کل	ابزار و دام	ساختمان	گله داری و متفرقه	
۱۵,۱۲	۸,۱۲	۷,۰۰	۳,۵۲	۰,۲۵	۲,۷۱	۰,۰۸	۲,۶۳	۰,۵۲	الف
۵۸,۳۲	۳۶,۷۰	۲۱,۶۲	۲,۴۸	۶,۲۵	۹,۹۵	۵,۳۶	۴,۵۹	۲,۹۴	ب
۱۲۱,۴۲	۷۱,۲۱	۵۰,۲۱	۳,۹۱	۱۷,۴۱	۲۳,۱۶	۸,۷۸	۱۴,۳۸	۵,۷۳	پ
۲۲۲,۳۹	۱۲۷,۰۳	۹۵,۳۶	۶,۱۱	۴۹,۳۲	۲۷,۹۲	۹,۷۰	۱۸,۲۲	۱۲,۰۱	ت
۳۴۷,۷۶	۱۷۳,۲۴	۱۷۴,۵۲	۸,۲۰	۱۰۲,۶۰	۴۴,۴۰	۳۰,۸۰	۱۳,۶۰	۱۹,۳۲	ث
۹۷۶,۸۴	۵۱۰,۰۷	۴۶۶,۷۷	۸۹,۲۰	۱۹۴,۳۵	۱۳۱,۸۰	۷۵,۸۰	۵۶,۰۰	۵۱,۴۲	ج
۱۸۰,۶۰	۹۸,۹۱	۸۱,۶۹	۱۰,۵۴	۳۵,۴۵	۲۶,۳۳	۱۳,۱۴	۱۳,۱۹	۹,۳۷	کل

این داده‌ها در جای خود بسیار گویا می‌باشند و بطرز بارزی از وضع بسیار تأسف آور «مزرعه» متعلق به نه تنها دهقانان بی اسب بلکه دهقانان صاحب یک اسب نیز پرده برمی دارند؛ چه خطای فاحشی است اگر ما این نوع دهقانان را در ردیف تعداد انگشت شماری از دهقانان متمکنی قرار دهیم که صدها روبل صرف مزارع خود می‌کنند، برای تعمیر ابزار خود دستشان بازتر است، «کارکن» استخدام می‌کنند، به مقیاس وسیع زمین خریداری می‌کنند و به مبالغ، ۵۰، ۱۰۰، ۲۰۰ روبل در سال زمین اجاره می‌کنند، ضمناً متوجه باشیم که مخارج نسبتاً هنگفت دهقانان بدون اسب در مورد «کارگران و پیمانکاران» به احتمال زیاد با توجه به این حقیقت قابل توضیح است که آمارگران، دو هزینه کاملاً متفاوت استخدام کارگرانی را که بایستی با استفاده از ابزار شخص استخدام کننده به کار بپردازند - نظیر کارگر کشاورزی یا کارگر روزمزد - و استخدام دهقان همسایه‌ای که با استفاده از ابزار خودش بایستی روی زمین صاحبکار کار کند، تحت یک سرفصل می‌آورند. این دو نوع «استخدامی» که از لحاظ اهمیت صد و هشتاد درجه با یکدیگر تفاوت دارند، بایستی از یکدیگر دقیقاً تمیز داده شوند، همان طور که و. اورلوف (ر.ک. «گزارشات آماری فرمانداری مسکو»، ج ۶، ب ۱) آنها را از یکدیگر تفکیک کرده است.

اکنون اجازه بدهید به بررسی داده‌های مربوط به درآمد کشاورزی بپردازیم. متأسفانه این داده‌ها در «گزارشات» مزبور به طرز بسیار نارسایی تجزیه و تحلیل شده‌اند (که ممکنست تا حدی بخاطر محدودیت آنها باشد). به عنوان مثال به مسئله محصول توجهی نشده است: در خصوص فروش نوع خاصی از محصول و شرایط فروش آن هیچگونه اطلاعی در دست نیست. بنابراین چاره‌ای نداریم جز آنکه به جدول خلاصه شده زیر اکتفا بنماییم:

* «تئوری اجاره» آقای کاریشف که خواهان مدت اجاره طولانی، اجاره بهای کمتر، پرداخت خسارت تعمیرات و غیره می‌باشد چه تسلائی خاطری برای یک چنین «موژیک سوداگر»ی می‌تواند باشد. این درست همان چیزی است که وی از صمیم قلب آرزویش را دارد.

درآمد کشاورزی (روبل)					
درآمد صنایع به ازای هر مزرعه	درآمد نقدی		کل		گروه
	% کل درآمد کشاورزی	به ازای هر مزرعه	به ازای هر نفر زن و مرد	به ازای هر مزرعه	
۵۹,۰۴	۹,۶۸	۵,۵۳	۱۳,۹۸	۵۷,۱۱	الف
۴۹,۲۲	۱۸,۵۵	۲۳,۶۹	۲۵,۸۲	۱۲۷,۶۹	ب
۱۰۸,۲۱	۱۸,۹۳	۵۴,۴۰	۳۴,۸۸	۲۸۷,۴۰	پ
۱۴۶,۶۷	۱۸,۴۵	۹۱,۶۳	۳۸,۱۹	۴۹۶,۵۲	ت
۲۴۷,۶۰	۱۹,۱۷	۱۳۳,۸۸	۴۹,۱۶	۶۹۸,۰۶	ث
۹۷۵,۲۰	۶,۰۲	۴۲,۰۶	۴۳,۶۵	۶۹۸,۳۹	ج
۱۶۴,۶۷	۱۶,۱۶	۴۷,۳۱	۳۵,۳۸	۲۹۲,۷۴	

چیزی که در همان نگاه اول در این جدول به چشم می خورد این استثنای بارز است که کشاورزان گروه فوقانی علیرغم آنکه وسیع ترین مساحات را به زیر کشت می برند، درصد درآمد نقدیشان کاهش فراوان می یابد. بنابراین، کشاورزی در وسیع ترین سطوح آشکارا در بالاترین درجه یک اقتصاد طبیعی است. بررسی دقیق تر این استثنای آشکار – که قادر به توضیح مسئله بسیار مهم رابطه بین کشاورزی و «صنایع» پیشقدم می باشد – بسیار جالب توجه است. چنانچه تا اینجا ملاحظه گردید، اینگونه صنایع به ویژه در بودجه های دهقانان صاحب چند اسب، حائز اهمیت بسیار است. به استناد داده های مورد بررسی مزبور، خصلت ویژه بورژوازی دهقانی در این محل، گرایش به ترکیب کشاورزی با فعالیتهای تجاری و صنعتی می باشد.*^۱ اولاً مقایسه این نوع کشاورزان با کشتکاران صرف و ساده کاریست اشتباه، ثانیاً کشاورزی تحت این شرایط اغلب تنها به ظاهر، اقتصاد طبیعی می نماید. زمانی که کشاورزی با عمل فرآوردن تکنیکی محصولات کشاورزی (آرد کردن، روغن کشی، گرفتن نشاسته سیب زمینی، تقطیر و غیره) توأم شود، درآمد پولی حاصل از این نوع زراعت را می توان بجای درآمد کشاورزی، به منزله درآمد حاصل از مؤسسات صنعتی به حساب آورد. در این حالت کشاورزی نه بمنزله اقتصاد طبیعی، بلکه بمنزله اقتصاد تجاری به حساب آورده می شود. در مورد مزرعه ای که مقدار زیادی از محصولات کشاورزی اش به صورت جنس به مصرف کارگران و اسبهای مورد استفاده در برخی فعالیتهای صنعتی (نظیر نامه رسانی) می رسد نیز همین مطلب صادق است. و درست همین نوع مزرعه است

* از ۱۲ نفر دهقان بدون اسب [حتی] یک نفر هم درآمدی از قیل مؤسسات و تشکیلات صنعتی عایدش نمی شود. از میان ۱۸ دهقان صاحب یک اسب، تنها یک نفر دارای این گونه درآمد است؛ از میان ۱۷ دهقان صاحب دو اسب، تنها دو نفر دارای این درآمد می باشند؛ از ۹ دهقان صاحب ۳ اسب، سه نفر دارای این درآمد؛ از ۵ دهقان صاحب ۴ اسب، دو نفر؛ و از ۵ دهقان صاحب بیش از ۴ اسب ۴ نفر دارای این گونه درآمد می باشند.

که ما در گروه فوقانی مشاهده می نماییم (بودجه شماره ۱ ناحیه کوروتویاک. یک خانواده ۱۸ نفری با داشتن ۴ عضو شاغل، ۵ کارگر کشاورزی و ۲۰ رأس اسب، دارای ۱۲۹۴ روبل درآمد کشاورزی به صورت جنس و ۲۶۷۵ روبل درآمد صنعتی می باشد. بدلیل ایجاد یک «میانگین» عام، یک چنین «مزرعه دهقانی اقتصاد طبیعی» با مزرعه فاقد اسب یا دارای یک اسب در یک ردیف قرار داده شده است). این مثال یک بار دیگر اهمیت ترکیب طبقه بندی بر حسب میزان و نوع فعالیت کشاورزی با طبقه بندی بر حسب میزان و نوع فعالیت «صنعتی» را نشان می دهد.

پ) اکنون اجازه بدهید داده‌های مربوط به سطح زندگی دهقانان را مورد بررسی قرار دهیم. در «گزارشات» مزبور مخارج خوراک به صورت جنس بطور کامل ارائه نشده است. ما بهترین اقلام [یعنی] محصولات کشاورزی و گوشت* را بطور جداگانه در نظر می گیریم.

به ازای هر نفر زن و مرد									
بر حسب چاودار				غلات					
گروه	آرد چاودار (مرا)	آرد جو و ارزن (پود)	ارزن و گندم سیاه (مرا)	آرد گندم و گندم سفید (پوند)	سیب زمینی (مرا)	چاودار و گندم	سایر غلات	کل	گوشت (پود)
الف	۱۳،۱۲	۰،۱۲	۱،۹۲	۳،۴۹	۱۳،۱۴	۱۳،۲	۴،۲	۱۷،۴	۰،۵۹
ب	۱۳،۲۱	۰،۲۲	۲،۱۳	۳،۳۹	۶،۳۱	۱۳،۴	۲،۰	۱۶،۴	۰،۴۹
پ	۱۹،۵۸	۰،۲۷	۲،۱۷	۵،۴۱	۸،۳۰	۱۹،۷	۳،۵	۲۳،۲	۱،۱۸
ت	۱۸،۸۵	۱،۰۲	۲،۹۳	۱،۳۲	۶،۴۳	۱۸،۶	۴،۲	۲۲،۸	۱،۲۹
ث	۲۰،۸۴	-	۲،۶۵	۴،۵۷	۱۰،۴۲	۲۰،۹	۴،۲	۲۵،۱	۱،۷۹
ج	۲۱،۹۰	-	۴،۹۱	۶،۲۵	۳،۹۰	۲۲،۰	۴،۲	۲۶،۲	۱،۷۹
	۱۸،۲۷	۰،۳۵	۲،۷۷	۴،۰۵	۷،۶۴	۱۸،۴	۳،۸	۲۲،۲	۱،۲۱

این جدول حاکی از آنست که عمل ما در مورد ادغام دهقانان فاقد اسب با دهقانان دارای یک اسب و قرار دادن آنها در برابر بقیه درست بوده است. مشخصه بارز گروه دهقانان مزبور عبارتست از کمبود مواد غذایی و کیفیت نازل آن (سیب زمینی). خوراک دهقانان صاحب یک اسب در بعضی موارد حتی بدتر از دهقانان فاقد اسب می باشد. «میانگین» عام مزبور حتی در این مورد هم کاملاً واهی است. این «میانگین» عام باعث می شود که تغذیه

* ما در «گزارشات» مزبور اقلام زیر را تحت این سرفصل قرار می دهیم: گوشت گاو، گوسفند، خوک و بیه خوک. در اینجا حبوبات بر حسب چاودار و منطبق با ضوابط متخذة توسط آمارگران نیژنی نووگورود مندرج در «آمار تطبیقی» یانسون، محاسبه گردیده است (ر.ک. «مطلب» مربوط به ناحیه گورباتوف. مبنای محاسبات عبارتست از درصد پروتئین مصرف شده). (۶۱)

ناکافی توده دهقانان بخاطر تغذیه مناسب دهقانان مرفه – که یک برابر و نیم آنان محصولات کشاورزی و سه برابر آنان گوشت* مصرف می نمایند – از نظرها پنهان بماند. تمام محصولات در مقایسه باقی مانده داده‌های مربوط به خوراک دهقانان بایستی بر حسب بهایشان – به روبل – منظور گردند:

گروه	به ازای هر فرد (روبل)								
	انواع آرد و غله	سبزیجات، روغن نباتی و میوه جات	سبب زمینی	کل محصولات کشاورزی	کل محصولات دامی**	کل محصولات خریداری شده***	کلیه محصولات	به پول	هزینه نقدی
الف	۶,۶۲	۱,۵۵	۱,۶۲	۹,۷۹	۳,۷۱	۱,۴۳	۱۴,۹۳	۵,۷۲	۳,۵۸
ب	۷,۱۰	۱,۴۹	۰,۷۱	۹,۳۰	۵,۲۸	۱,۷۹	۱۶,۳۷	۴,۷۶	۲,۵۵
پ	۹,۶۷	۱,۷۸	۱,۰۷	۱۲,۵۲	۷,۰۴	۲,۴۳	۲۱,۹۹	۴,۴۴	۱,۴۲
ت	۱۰,۴۵	۱,۳۴	۰,۸۵	۱۲,۶۴	۶,۸۵	۲,۳۲	۲۱,۸۱	۳,۲۷	۰,۹۲
ث	۱۰,۷۵	۳,۰۵	۱,۰۳	۱۴,۸۳	۸,۷۹	۲,۷۰	۲۶,۳۲	۴,۷۶	۲,۰۶
ج	۱۲,۷۰	۱,۹۳	۰,۵۷	۱۵,۲۰	۶,۳۷	۶,۴۱	۲۷,۹۸	۸,۶۳	۱,۴۷
	۹,۷۳	۱,۸۰	۰,۹۴	۱۲,۴۷	۶,۵۴	۲,۸۳	۲۱,۸۴	۵,۰۱	۱,۷۸

ملاحظه می شود که داده‌های مربوط به خوراک دهقانان در تأیید آنچه فوقاً گفته شد می باشد. سه گروه به روشنی عرض اندام میکنند: گروه تحتانی (فاقد یک اسب و دارای یک اسب)، گروه میانی (دارای دو یا سه اسب) و گروه فوقانی که [کیفیت] غذایش دو برابر مرغوب تر از گروه تحتانی است. گرفتن «میانگین» عام در حکم حذف دو گروه فوقانی و تحتانی می باشد. مخارج نقدی خوراک، هم بطور مطلق و هم نسبی، در دو گروه انتهایی – یعنی پرولتاریا و بورژوازی روستائی به بیشترین [حد خود] می رسد. گروه تحتانی هر چند مقدار مصرفش از گروه میانی کمتر است ولی [پول] بیشتری صرف خرید می کند؛ گروه تحتانی مبادرت به خرید ضروری ترین محصولات کشاورزی ای می نماید که همواره دچار کمبود آنها می باشد. گروه فوقانی به دلیل مصرف زیاده‌تر مبادرت به خرید بیشتر می نماید، به ویژه مصرف محصولات غیرکشاورزی این گروه دائماً رو به افزایش است. مقایسه این دو گروه انتهایی نحوه پیدایش بازار داخلی برای مصرف اقلام شخصی را در یک کشور سرمایه داری به روشنی نشان می دهد.****

* کم بودن میزان مصرف گوشت دهقانان به نسبت ساکنین شهرها را می توان حتی در داده‌های پراکنده زیرین مشاهده نمود. در سال ۱۹۰۰، وزن احشامی که روانه کشتارگاه شهر مسکو گردیدند بالغ بر ۴ میلیون پود به ارزش ۱۸۹۸۶۷۱۴ روبل و ۵۹ کوپک بود («مسکوسکیه و دوموستی [اداره ثبت مسکو]»، ۱۹۰۱، شماره ۵۵). سهم سرانه هر مرد یا زن [از این مقدار] در سال بالغ بر ۴ پود و یا ۱۸ روبل می گردد. («بیادداشت بر چاپ دوم»).

** گوشت گاو، خوک، پیه خوک، گوسفند، کره، لبنیات، طیور و تخم مرغ.

*** نمک، ماهی دودی و ماهی تازه، ساردین، ودکا، آبجو، چای، قند و شکر.

**** بزرگترین قلم مخارج پولی محصولات کشاورزی، خرید چاودار است که مشتری عمده آنرا دهقانان تنگدست تشکیل می دهند. خرید سبزیجات مقام دوم را دارا می باشد. مخارج سرانه سبزیجات مصرفی

بقیه اقلام مخارج مربوط به مصارف شخصی به قرار زیرند:

به ازای هر نفر زن و مرد (روبل)									
هزینه‌های									
گروه	نگهداری از اموال	سوخت (کاه)	پوشاک و کفش	روشنائی	سایر مایحتاج منزل	کل مصارف شخصی بجز خوراک	به پول	کل خوراک و سایر مصارف	به پول
الف	۹,۷۳	۰,۹۵	۱,۴۶	۰,۲۳	۱,۶۴	۴,۲۸	۳,۸۷	۱۹,۲۱	۹,۵۹
ب	۱۲,۳۸	۰,۵۲	۱,۳۳	۰,۲۵	۱,۳۹	۳,۴۹	۳,۰۸	۱۹,۸۶	۷,۸۴
پ	۲۳,۷۳	۰,۵۴	۲,۴۷	۰,۲۲	۲,۱۹	۵,۴۲	۴,۸۷	۲۷,۴۱	۹,۳۱
ت	۲۲,۲۱	۰,۵۸	۱,۷۱	۰,۱۷	۳,۴۴	۵,۹۰	۵,۲۴	۲۷,۷۱	۸,۵۱
ث	۳۱,۳۹	۱,۷۳	۴,۶۴	۰,۲۶	۳,۷۸	۱۰,۴۱	۸,۹۳	۳۶,۷۳	۱۳,۶۹
ج	۳۰,۵۸	۱,۷۵	۱,۷۵	۰,۲۱	۱,۴۶	۵,۱۷	۳,۱۰	۳۳,۱۵	۱۱,۷۳
	۲۲,۳۱	۰,۹۱	۲,۲۰	۰,۲۲	۲,۳۸	۵,۷۱	۴,۸۶	۲۷,۵۵	۹,۸۷

این عمل همیشه درست نیست که این مخارج را برای همه افراد، اعم از زن یا مرد، یکجا محاسبه کنیم زیرا به عنوان مثال هزینه سوخت، روشنائی، اشیاء خانگی و غیره متناسب با تعداد اعضاء خانواده نیست.

این داده‌ها، تقسیم بندی دهقانان (از لحاظ زندگی) را به سه گروه متفاوت نشان می دهد. علاوه بر آن این داده‌ها خصوصیت جالب توجه زیر را آشکار می سازد: بخش نقدی مخارج کلیه مصارف شخصی در گروههای **تحتانی**، بزرگترین رقم را تشکیل می دهد (در گروه الف حدود نیمی از مخارج نقداً پرداخت می شود) حال آنکه در گروههای فوقانی مخارج نقدی افزایشی نداشته و از یک سوم کل آن تجاوز نمی کند. این مطلب چگونه می تواند با حقیقت فوق الذکر که می گوید درصد مخارج پولی در هر دو گروه انتهایی بطور کلی رو به افزایش است، جور دربیاید. شکی نیست که مخارج **نقدی** در گروههای فوقانی عمدتاً صرف **مصارف تولیدی** (مخارج مزرعه) می شود، حال آنکه در گروههای تحتانی برای **مصارف شخصی** است. داده‌های دقیق مربوط به این قسمت به قرار زیر است:

افراد بالغ بر ۸۵ کوپک می شود (از ۵۶ کوپک در گروه ب شروع شده و به یک روبل و ۳۱ کوپک در گروه ث ختم می شود) که ۴۷ کوپک آن نقداً تأدیه می گردد. این حقیقت جالب توجه نشان دهنده آنست که حتی در میان سکنه روستا - صرف نظر از شهرنشینان - بازاری برای محصولات یکی از اشکال کشاورزی تجاری - یعنی صیفی کاری - پدید آمده است. ۲/۳ هزینه روغن نباتی به صورت جنس پرداخت می شود؛ به عبارت دیگر در این حوزه، تولید خانگی و صنایع دستی بدوی هنوز به قوت خود باقی است.

گروه	هزینه نقدی به ازای هر مزرعه (روبل)			% هزینه نقدی به ازای هر مزرعه			% جزء نقدی هزینه‌ها	
	مصارف شخصی	مربوط به مزرعه	مالیات و عوارض	کل	مصارف شخصی	مربوط به مزرعه	مالیات و عوارض	کل
الف	۳۹,۱۶	۷,۶۶	۱۵,۴۷	۶۲,۲۹	۶۲,۹	۱۲,۳	۲۴,۸	۹۹,۸
ب	۳۸,۸۹	۲۴,۳۲	۱۷,۷۷	۸۰,۹۸	۴۸,۰	۳۰,۰	۲۲,۰	۱۰۰
پ	۷۶,۶۹	۵۶,۳۵	۳۲,۰۲	۱۶۵,۱۶	۴۶,۵	۳۴,۱	۱۹,۴	۱۰۰
ت	۱۱۰,۶۰	۱۰۲,۰۷	۴۹,۵۵	۲۶۲,۲۲	۴۲,۲	۳۹,۰	۱۸,۸	۱۰۰
ث	۱۹۰,۸۴	۱۸۱,۱۲	۶۷,۹۰	۴۳۹,۸۶	۴۳,۴	۴۱,۲	۱۵,۴	۱۰۰
ج	۱۸۷,۸۳	۶۸۷,۰۳	۸۴,۳۴	۹۵۹,۲۰	۱۹,۶	۷۱,۶	۸,۸	۱۰۰
	۸۱,۲۷	۱۰۲,۲۳	۳۴,۲۰	۲۱۷,۷۰	۳۷,۳	۴۶,۹	۱۵,۸	۱۰۰

در نتیجه تبدیل شدن دهقانان به پرولتاریای روستائی عمدتاً بازاری برای اقلام مصرفی به وجود می آید، حال آنکه تبدیل شدن دهقانان به بورژوازی روستائی، عمدتاً بازاری برای ابزار تولید می آفریند. به عبارت دیگر در میان گروههای تحتانی «دهقانان» ما شاهد تبدیل نیروی کار به کالا و در گروههای فوقانی شاهد تبدیل ابزار تولید به سرمایه می باشیم. هر دو این تبدیلات دقیقاً منجر به آن پروسه تشکیل بازار داخلی می شوند که تئوری مربوطه بطور کلی برای کشورهای سرمایه داری مقرر داشته است. به این دلیل است که ف. انگلس درباره قحطی ۱۸۹۱ می نویسد که آن [قحطی] مشدد پیدایش بازار داخلی برای سرمایه شد (۶۲) - حکمی که برای نارودنیکهائی که خانه خرابی دهقانان را صرفاً بمثابة زوال «تولید خلقی» گرفته‌اند، بجای آنکه دلیل تبدیل اقتصاد پدرسالاری به سرمایه داری باشد، نامعقول می نماید. آقای ن. - اون. در مبحث بازار داخلی بدون آنکه ذره‌ای به پیدایش بازار داخلی در اثر تجزیه دهقانان بپردازند، [حجم] یک کتاب کامل را پر کرده‌اند. ایشان در مقاله خود تحت عنوان «چگونه افزایش درآمدهای دولتیمان را توضیح دهیم؟» («نویسه سلووو [سخن نو]»، فوریه ۱۸۹۶ ش ۵) به این مسئله به صورت زیر برخورد می نمایند: از جدولهای مربوط به درآمد کارگران آمریکایی چنین برمی آید که هر چه میزان درآمد کمتر باشد به همان نسبت مخارج مربوط به خوراک آنان بیشتر می شود. در نتیجه تقلیل مصرف مواد غذایی با تقلیل فاحش مصرف محصولات دیگر همراه است. در روسیه مصرف نان و ودکا تقلیل پیدا کرده است؛ بنابراین مصرف کالاهای دیگر نیز تقلیل پیدا نموده است و ایشان از این مطلب چنین نتیجه می گیرند که اضافه مصرف «قشر» مرفه (صفحه ۷۰) دهقانان بیش از آنکه باید در اثر تقلیل مصرف توده‌ها متعادل می گردد. این بحث سه جایش می لنگد: اولاً آقای ن. - اون. با جانشین کردن کارگر بجای دهقان، مسئله مورد بحث را [به کل] فراموش کرده به بحث درباره پروسه پیدایش کارگران و کارفرمایان پرداخته‌اند. ثانیاً آقای ن. - اون. با جانشین کردن کارگر بجای دهقان، [انواع مختلف] مصرف را تنها در مصرف شخصی خلاصه نموده، مصرف مولد و بازار ابزار تولید را از یاد می برند. ثالثاً آقای ن. - اون. فراموش می کنند که پروسه تجزیه دهقانان در عین حال با جایگزینی اقتصاد طبیعی به وسیله اقتصاد کالایی همراه بوده و نتیجتاً اینکه بازار با افزایش مصرف به وجود نیامده بلکه از طریق تبدیل مصرف جنسی (حتی اگر فراوان تر باشد) به مصرف نقدی یا پرداختی (حتی اگر

فراوان نباشد) پدیدار می گردد. در اینجا ملاحظه گردید که دهقانان فاقد اسب با میزان مصرف کمتر، بیشتر از دهقانان میانه حال مبادرت به خرید اجناس مصرفی شخصی می کنند. آنها با آنکه پول بیشتری دریافت کرده و پول بیشتری هم خرج می کنند، با این حال روز به روز فقیرتر می گردند. برای سرمایه داری هر دو جنبه این پروسه ضروریست.*

در خاتمه اجازه بدهید برای مقایسه سطح زندگی دهقانان و کارگران روستائی نظری به ارقام بودجه مربوطه بیندازیم. جدول زیر بر اساس میزان مصرف شخصی به ازای هر یک نفر شخص بالغ شاغل و نه به ازای هر نفر شاغل و غیرشاغل (بر طبق نرخهای آمارگران نیژنی - نووگورود مذکور در مجموعه ارقام فوق) محاسبه گردیده است:

به ازای هر فرد بالغ شاغل										
مخارج به روبل			محصولات مصرف شده							
گروه	آرد چاودار (مرا)	آرد جو و ارزن (پود)	آرد ارزن و گندم سیاه (مرا)	آرد گندم و گندم سفید (پود)	سیب زمینی (مرا)	کل محصولات کشاورزی بر حسب چاودار	گوشت (پود)	خوراک	سایر مصارف شخصی	کل
الف	۱۷,۳	۰,۱	۲,۵	۴,۷	۱۷,۴	۲۳,۰۸	۰,۸	۱۹,۷	۵,۶	۲۵,۳
ب	۱۸,۵	۰,۲	۲,۹	۴,۷	۸,۷	۲۲,۸۹	۰,۷	۲۲,۷	۴,۸	۲۷,۵
پ	۲۶,۵	۰,۳	۳,۰	۷,۳	۱۲,۲	۳۱,۲۶	۱,۵	۲۹,۶	۷,۳	۳۶,۹
ت	۲۶,۲	۱,۴	۴,۳	۲,۰	۹,۰	۳۲,۲۱	۱,۸	۳۰,۷	۸,۳	۳۹,۰
ث	۲۷,۴	-	۳,۴	۶,۰	۱۳,۶	۳۲,۸۸	۲,۳	۳۲,۴	۱۳,۹	۴۶,۳
ج	۳۰,۸	-	۶,۹	۸,۵	۵,۵	۳۶,۸۸	۲,۵	۳۹,۳	۷,۲	۴۶,۵
	۲۴,۹	۰,۵	۳,۷	۵,۵	۱۰,۴	۳۳,۷۸	۱,۴	۲۹,۱	۷,۸	۳۶,۹

برای مقایسه داده‌های مربوط به سطح زندگی کارگران روستائی با ارقام مندرج در این جدول می توانیم میانگین دستمزدها را اختیار نماییم. طی ده سال (۹۱-۱۸۸۱) میانگین دستمزد یک کارگر کشاورزی استخدام شده برای یک سال در فرمانداری وورونژ بالغ بر ۵۷ روبل بود و این مبلغ به علاوه مخارج خوراک و مسکن بالغ بر ۹۹ روبل** می گردد. بنابراین مخارج خوراک و مسکن بالغ بر ۴۲ روبل می شود. مقدار مصرف شخصی کارگران کشاورزی صاحب حصه و کارگران روزمزد (دهقانان فاقد اسب و دارای یک

* این حقیقت که در نظر اول متناقض به نظر می رسد، در واقع کاملاً منطبق با تضادهای اساسی سرمایه داریست که در هر مرحله زندگی واقعی خود را نشان می دهد. به همین دلیل کسانی که از نزدیک با واقعیتهای زندگی روستایی آشنا می باشند، مستقل از تئوری به این حقیقت رسیده‌اند. انگلهارت درباره کولاکها، پیله وران و غیره چنین می گوید: «برای توسعه عملیات آنها لازم می آید که دهقانان، تهیدست باشند ... و در عین حال پول زیادی دریافت نمایند» («نامه‌هایی از روستا» ص ۴۹۳). علاقه انگلهارت به «زندگی کشاورزی پر مایه» (کذا!!) (همانجا) نتوانست مانع از آشکار شدن عمیق ترین تضادهای موجود در آن جماعت دهی معروف گردد.

** «اطلاعات آماری کشاورزی به دست آمده از زارعین». انتشارات وزارت کشاورزی، ج ۵ سن پترزبورگ ۱۸۹۲، س. ا. کورولنکو، «کار اجرتی در مزارع و غیره».

اسب) پائین تر از این سطح قرار می گیرد. جمع کل مخارج نگهداری از یک خانواده در مورد «دهقانان» فاقد اسب (با ۴ سر عائله) بالغ بر ۷۸ روبل و در مورد «دهقانان» صاحب یک اسب (با ۵ سر عائله) بالغ بر ۹۸ روبل می گردد، یعنی کمتر از مخارج نگهداری یک کارگر کشاورزی (ما خرج مزرعه، مالیاتها و عوارض را بخاطر آنکه در این محل، زمین حصه‌ای به مبلغی کمتر از مبلغ مالیاتهای متعلقه به اجاره داده نمی شود، از بودجه‌های دهقانان فاقد اسب و صاحب یک اسب حذف نموده‌ایم). همچنانکه انتظار می رفت وضع کارگر پایبند به زمین حصه‌ای به مراتب بدتر از کارگریست که از این وابستگی رها می باشد (ما از وابستگی عظیم مردم به حصه‌های خود که ناشی از توسعه روابط اسارت بار و وابستگی شخصی آنان است سخنی به میان نمی آوریم). مخارج نقدی کارگر کشاورزی به مراتب سنگین تر از مخارج نقدی مصارف شخصی دهقانان صاحب یک اسب و فاقد اسب می باشد. نتیجتاً وابستگی مردم به حصه خود باعث کندی آهنگ رشد بازار داخلی می شود. ثانیاً از آمار زمستوو در مورد مصارف کارگران کشاورزی می توانیم استفاده نمائیم. اجازه بدهید داده‌های مبتنی بر اطلاعات مربوط به ۱۵۸ مورد کار اجرتی کشاورزی مندرج در «گزارشات آماری فرمانداری اورل» در رابطه با ناحیه کاراچف (جلد ۵، بخش ۲، ۱۸۹۲) را در نظر بگیریم.* با تبدیل مقیاس ماه به سال به [نتایج] زیر می رسیم:

	معاش کارگر کشاورزی در فرمانداری اورل			معاش «دهقان» در فرمانداری وورونژ	
	حداقل	حداکثر	حد متوسط	دارای یک اسب	فاقد اسب
آرد چاودار (پود)	۱۵,۰	۲۴,۰	۲۱,۶	۱۸,۵	۱۷,۳
غلات (پود)	۵,۴	۹,۰	۵,۲۵	۲,۹	۲,۵
ارزن (پود)	۱,۵	۱,۵	۱,۵	۴,۸	۴,۹
				پوند آرد گندم سفید	
سیب زمینی (مرا)	۱۸,۰	۴۸,۰	۲۶,۹	۸,۷	۱۷,۴
جمع برحسب چاودار**	۲۲,۹	۴۱,۱	۳۱,۸	۲۲,۸	۲۳,۰
پیه خوک (پود)	۲۴,۰	۴۸,۰	۳۳,۰	۲۸,۰	۳۲,۰
هزینه سالانه خوراک (روبل)	-	-	۴۰,۵	۲۷,۵	۲۵,۳

* تفاوت بین شرایط موجود در فرمانداریهای اورل و وورونژ بسیار کمتر است و همچنانکه خواهیم دید داده‌های ارائه شده مطابق معمول می باشد. ما داده‌های مندرج در اثر فوق الذکر س.ا.کورولنکو را مورد استفاده قرار نمی دهیم (به سرهم بندی این داده‌ها در مقاله آقای ماره س درباره «تأثیر خرمنها و غیره»، I، II توجه شود) زیرا حتی خود مؤلف اذعان دارد که آقایان ملاکینی که این داده‌ها را در اختیار وی گذارده‌اند گاهی «از جاده انصاف بیرون افتاده‌اند».

** به شیوه مذکور در فوق محاسبه گردیده است.

بنابر این ملاحظه می کنید که سطح زندگی دهقانان بدون اسب و دارای یک اسب از سطح زندگی کارگران کشاورزی بالاتر نبوده و در حد اعلاى خود برابر حداقل سطح زندگی آنان می گردد.

نتیجه گیری کلی ما از بررسی داده های مربوط به گروه تحتانی دهقانان بدین قرار است: این گروه بخاطر رابطه اش با سایر گروه ها – که بخش تحتانی دهقانان را از کشاورزی بیرون می اندازند – و مقدار کشت، که تنها قسمتی از مخارج خانواده تحت تکفل آنان را پرداخت می کنند و منبع عایدی (فروش نیروی کار) و بالاخره سطح زندگی آن، بایستی جزو کارگران کشاورزی صاحب حصه و کارگران روزمزد* به حساب آید.

ما در خاتمه تشریح آمار زمستوی مربوط به گروه های دهقانی، بررسی روشهای حلاجی مورد استفاده آقای شچربینا – گرد آورنده «گزارشات ارزیابی» و مؤلف مقاله مربوط به بودجه های دهقانی مندرج در کتاب معروف «تأثیر خرمن و قیمت غلات و غیره» (ج ۲) (۶۳) – را در مورد داده های مربوط به بودجه دهقانان لازم می دانیم. آقای شچربینا یکجا در «گزارشات» مزبور چنین اظهار می دارند که ایشان در این مورد از نظریه «استاد معروف اقتصاد سیاسی ک. مارکس» استفاده کرده اند (ص ۱۱۱)؛ حقیقت امر اینست که ایشان نظریه مزبور را قطعاً تحریف کرده، تفاوت بین سرمایه ثابت و متغیر را با تفاوت بین سرمایه استوار و در گردش اشتباه می گیرند (همانجا) و این اصطلاحات و مقولات سرمایه داری توسعه یافته را به طرزی کاملاً بی مورد در مورد زراعت دهقانی (اینجا و آنجا) بکار می برند. سرپای حلاجی آقای شچربینا از ارقام بودجه را چیزی بجز سوء استفاده فاحش و شگفت انگیز از «مقادیر میانگین» تشکیل نمی دهد. کلیه گزارشات مزبور به دهقانان «متوسط» مربوط می شود. درآمد حاصل از زمین ۴ ناحیه به تعداد مزارع تقسیم می شود (فراموش نکنید که این درآمد برای دهقان بدون اسب به ازای هر خانواده در حدود ۶۰ روبل و برای دهقان متمول در حدود ۷۰۰ روبل می باشد). «مقدار سرمایه ثابت» (کذا!!؟) «به ازای یک مزرعه» (ص ۱۱۴) – یعنی ارزش تمام دارایی – تعیین می شود؛ ارزش «میانگین» ابزار، ارزش متوسط مؤسسات تجاری و صنعتی (کذا!) به ازای یک مزرعه ۱۵ روبل تعیین می گردد. آقای شچربینا جزئیات مربوط به این مؤسسات را که جزو اموال شخصی اقلیت مرفه می باشد نادیده گرفته، آنها را «بطور مساوی» بین همه تقسیم می کنند! همچنان که دیدیم مخارج «میانگین» اجاره کردن زمین (ص ۱۱۸) تعیین گردیده است؛ این

* نارودنیکها از مقایسه ای که ما بین سطح زندگی کارگران کشاورزی و سطح زندگی دهقانان گروه تحتانی به عمل آوردیم احتمالاً این نتیجه را خواهند گرفت که ما «طرفدار» سلب مالکیت زمین از دهقانان و امثالهم می باشیم. یک چنین استنتاجی اشتباه خواهد بود. آنچه که از گفته ما برمی آید اینست که ما «طرفدار» الغای کلیه مقررات مربوط به تحدید آزادی دهقانان در خلاص شدن از دست زمین حصه ای و ترک جماعت دهی خود می باشیم. تنها خود دهقان می تواند در این مورد قضاوت نماید که بهتر است یک کارگر کشاورزی دارای زمین حصه ای باشد یا بدون زمین حصه ای. از این رو یک چنین مقرراتی به هیچ وجه من الوجوه قابل توجیه نیست. از طرف دیگر دفاع از اینگونه مقررات توسط نارودنیکها، آنان را مبدل به جیره خواران سفره کارشناسان امور ارضی ما می نماید.

مخارج در مورد دهقانان صاحب یک اسب بالغ بر ۶ روبل و در مورد دهقانان متمول ۱۰۰ تا ۲۰۰ روبل است. همه اینها با هم جمع شده تقسیم بر تعداد مزارع می گردد. حتی مخارج «میانگین» مربوط به «تعمیر سرمایه‌ها» نیز معین گردیده است (همانجا). خدا می داند که این یکی دیگر چه معنی می دهد! اگر منظور از این [اصطلاح] ترمیم و تعمیر باشد، ارقام مربوطه که ما قبلاً هم به ذکر آن پرداختیم بدین قرار است: این مخارج در مورد دهقانان بدون اسب به ازای هر مزرعه برابر ۸ کوپک و در مورد دهقانان متمول ۷۵ روبل است. مگر نه اینست که اگر ما اینگونه مزارع دهقانی را با یکدیگر جمع کرده حاصل جمع را تقسیم بر تعداد اقلام جمع شده بنمائیم، «قانون شرایط متوسط» به دست خواهد آمد؟ «قانونی» که در گزارشات مربوط به ناحیه اوستروگوژسک به دست آقای شچربینا کشف شد و بعدها به صورت بسیار نبوغ آسائی مورد استفاده قرار گرفت. از یک چنین «قانونی» به راحتی می توان چنین نتیجه گرفت که «دهقانان نه حداقل شرایط خود را بلکه سطح شرایط متوسط خود را ارضا مینمایند» (ص ۱۲۳ و بسیاری صفحات دیگر) و اینکه کشاورزی دهقانی «نوع بخصوصی از پیشرفت» می باشد (ص ۱۰۰) و قس علیهذا. این شیوه اصیل «مساوی قرار دادن» پرولتاریای روستایی با بورژوازی دهقانی به وسیله طبقه بندی برحسب زمین حصه‌ای که ما از قبل با آن آشنا می باشیم، تقویت گردیده است. چنانچه ما این وسیله را مثلاً در مورد داده‌های مربوط به بودجه بکار می بردیم، دهقانانی (در رده کسانی که دارای زمینهای حصه‌ای بزرگ - بین ۱۵ الی ۲۵ د. به ازای هر خانواده - می باشند) نظیر آن کسی که نیمی از حصه خود را (۲۳,۵ د.) به اجاره می دهد، ۱,۳ د. زمین می کارد، عمدتاً از طریق «صنایع شخصی» امرار معاش می نماید (این یکی دیگر چه دردی از آنها دوا می کند!) و برای ۱۰ نفر اناث و ذکور درآمدی برابر ۱۹۰ روبل به دست می آورد (بودجه شماره ۱۰ ناحیه کوروتویاک) با دهقانان دیگری نظیر آنکه علاوه بر آن ۱۴,۷ د. زمین اجاره می کند، ۲۳,۷ د. می کارد، کارگر کشاورزی در استخدام خود دارد و برای ۱۰ نفر اناث و ذکور درآمدی برابر با ۱۴۰۰ روبل به دست می آورد (بودجه شماره ۲ ناحیه زادونسک) در یک گروه قرار می گرفتند. آیا بدیهی به نظر نمی رسد که اگر ما مزارع کارگران کشاورزی و کارگران روزمزد را با مزارع آن کسانی که کارگر در استخدام خود دارند جمع کنیم و حاصل را به تعداد مزارع جمع شده تقسیم بنمائیم، «نوع بخصوصی از پیشرفت» به دست خواهد آمد. برای انجام این کار شخص بایستی مرتباً و منحصرأ داده‌های «میانگین» مربوط به کشاورزی دهقانی را مورد استفاده قرار دهد و به این ترتیب غائله «نظرات بی اساس» درباره تجزیه دهقانان برای همیشه خواهد خوابید. این درست همان کاری است که آقای شچربینا از طریق اتخاذ تنها این روش در مقاله مندرج در کتاب «تأثیر خرمنها و غیره» به آن دست می زنند. در اینجا کوشش فراوانی در محاسبه بودجه دهقانان سراسر روسیه به خرج داده می شود - همه این کوششها با توسل به همان روش امتحان شده «میانگینها» صورت می گیرد. مورخان آینده تاریخ اقتصادی روسیه با کمال تعجب متوجه این مطلب خواهند شد که چگونه کوه بینی نارودنیکی مانع از مشاهده اولیه ترین مقتضیات آمارگیری اقتصادی یعنی خط کشی قاطع بین کارفرمایان و کارگران اجرتی، صرف نظر از شکل

مالکیت زمین که آنها را در شرایط واحدی قرار می دهد و صرف نظر از تعدد و تنوع انواع واسط بین آنها، گردیده است.

۱۳ - نتایج فصل دوم

اجازه بدهید به جمع بندی نکات اصلی مستخرج از داده های مورد بررسی فوق بپردازیم:
(۱) شرایط اجتماعی - اقتصادی دهقانان روسیه امروز عبارتست از شرایط اقتصاد کالایی. حتی در ناحیه نوار کشاورزی مرکزی (که از این لحاظ در مقایسه با نواحی مرزی جنوب شرقی یا فرمانداریهای صنعتی، عقب افتاده ترین نقطه می باشد) دهقانان تابع بی چون و چرای بازاری می باشند که نه تنها برای پرداخت مالیاتهای متعلقه بلکه برای مصارف شخصی و کشاورزی خود نیز به آن وابسته می باشند.

(۲) سیستم مناسبات اجتماعی - اقتصادی موجود در بین دهقانان (کشاورزی و جماعت دهی) حاکی از حضور کلیه آن تضادهایی است که مختص هر اقتصاد کالایی و هر نظام سرمایه داریست؛ مانند رقابت، مبارزه برای استقلال اقتصادی، به چنگ آوردن زمین (قابل خرید و اجاره)، تمرکز تولید در دست یک اقلیت، داخل نمودن اجباری اکثریت به صفوف پرولتاریا و استثمار آنان به وسیله یک اقلیت با استفاده از سرمایه تجاری و استخدام کارگران کشاورزی. حتی یک پدیده اقتصادی در بین دهقانان نمی توان یافت که داغ این شکل از تضاد را بر پیشانی نداشته باشد - چیزی که مختص سیستم سرمایه داری است - یعنی مبین یک مبارزه و تضاد آشتی ناپذیر منافع نباشد و متضمن امتیاز برای عده ای و محرومیت برای عده ای دیگر نباشد. این مطالب در مورد اجاره کردن زمین، خرید زمین، انواع کاملاً متفاوت «صنایع» و پیشرفت فنی کشاورزی نیز صادق است.

ما برای این نتیجه گیری نه تنها در رابطه با سرمایه داری در روسیه، بلکه در رابطه با مفاد تر نارودنیکو بطور کلی، اهمیت اساسی قائل هستیم. وجود این تضادهاست که بطور واضح و غیر قابل انکاری به ما نشان می دهد که سیستم مناسبات اقتصادی «جماعت» دهی به هیچ وجه حاوی شکل اقتصادی خاصی («تولید خلقی» و غیره) نبوده بلکه همان خرده بورژوازی معمولی است. جماعت دهقانی روسیه علیرغم تئوری رایج در نیم قرن اخیر نه تنها دشمن آشتی ناپذیر سرمایه داری نمی باشد، بلکه برعکس عمیق ترین و پایدارترین ریشه های آنرا تشکیل می دهد. عمیق ترین ریشه ها به این دلیل که تنها در این نقاط دور افتاده از کلیه تأثیرات «مصنوعی» و عوامل محدود کننده توسعه سرمایه داری است که ما شاهد تکوین مداوم عناصر سرمایه داری در درون خود «جماعت» می باشیم. پایدارترین ریشه به این دلیل که کشاورزی بطور اعم و دهقانان بطور اخص شدیداً تحت نفوذ سنن قدیمی - سنن زندگی پدرسالاری - قرار دارند و بخاطر وجود این سنن، تأثیرات دگرگون کننده سرمایه

داری (رشد نیروهای مولده، تغییر کلیه مناسبات اجتماعی و غیره) به کندترین و تدریجی ترین صورت ممکن ظاهر می کند.*

۳) جمع کل تمام تضادهای اقتصادی موجود در بین دهقانان مشتمل بر چیزیست که ما آنرا تجزیه دهقانان می خوانیم. خود دهقانان این پروسه را به نحوی بسیار رسا و بارز با اصطلاح «غیردهقانی کردن»** بیان می کنند. این پروسه مبین انحلال کامل دهقانیت پدرسالاری قدیمی و آفرینش انواع جدید سکنة روستایی می باشد.

پیش از آنکه به توصیف این انواع پردازیم توجه شما را به نکته زیر جلب می کنیم. از مدتها پیش در نوشتجات مربوطه به این پروسه مکرراً اشاره شده است. مثلاً آقای واسیل چیکوف در دوره خود با استفاده از اقدامات کمیسوین والویف(۶۵)، متوجه تشکیل «پرولتاریای روستایی» در روسیه و «تجزیه سطح اجتماعی دهقانان [ساکن] در املاک خالصه» شده بود («مالکیت و کشاورزی»، چاپ اول، ج ۱، ف ۹). و اورلوف («گزارشات آماری فرمانداری مسکو» ج ۴، ب ۱، ص ۱۴) و بسیاری دیگر نیز به این نکته اشاره نموده اند. لیکن کلیه این اشارات بسیار پراکنده بود. تا به آن زمان هیچ کوششی در مطالعه سیستماتیک این پدیده به عمل نیامده بود و برای همین است که امروز هم ما – صرف نظر از گنجینه داده های سرشماری های خانه به خانه زمستوو – فاقد اطلاعات کافی در این زمینه می باشیم. در این رابطه اکثریت نویسندگانی که به این مسئله برخورد نموده اند، تجزیه {دهقانان} را صرفاً بمثابة پیدایش عدم تساوی اموال و به عنوان «تجزیه» ساده ای – به قول نارودنیکها به نحو اعم و آقای کاریشف به نحو اخص (ر.ک. کتاب ایشان در زمینه اجارات و مقاله شان در «روسکویه بوگاتسوو») – قلمداد کرده اند. شکی نیست که پیدایش عدم تساوی اموال نقطه شروع این پروسه می باشد و پروسه مزبور به هیچ وجه به «تجزیه» اموال محدود نمی گردد. دهقانان قدیمی فقط در «معرض تجزیه» قرار نگرفته بلکه در شرف اضمحلال، از بین رفتن و اخراج به دست انواع مطلقاً جدیدی از سکنة روستا – انواع تشکیل دهنده اجتماعی که اقتصاد کالایی و تولید سرمایه داری در آن غالب است – قرار دارند. این انواع جدید عبارتند از بورژوازی روستایی (عمدتاً خرده بورژوازی) و پرولتاریای روستایی – طبقه ای از تولیدکنندگان کالاهای کشاورزی و کارگران اجرتی کشاورزی.

تجزیه و تحلیل تئوریک پروسه تشکیل سرمایه داری کشاورزی که به تجزیه تولیدکنندگان کوچک به عنوان عامل مهمی در این پروسه اشاره می کند، بسیار آموزنده می باشد. در اینجا منظور نظر ما یکی از جالب ترین فصول جلد ۳ «سرمایه»، یعنی فصل ۴۷ تحت عنوان «پیدایش بهره مالکانه سرمایه داری» می باشد. مارکس بهره مالکانه کار

* ر.ک. «سرمایه» ج ۱، ص ۵۲۷. (۶۴)

** «بررسی کشاورزی فرمانداری نیژنی – نووگورود برای سال ۱۸۹۲».

(ARBEITSRENTE)* را بمثابة نقطة آغاز این پیدایش می گیرد «... در جایی که تولید کننده بی واسطه با استفاده از ابزار کار (خیش، احشام و غیره) که عملاً و قانوناً متعلق به وی می باشند مبادرت به کشت زمینی می نماید که چند روز در هفته به وی تعلق می گیرد و بقیه روزهای هفته را روی املاک ارباب فئودال کار می کند بدون آنکه از وی حق الزحمه دریافت بنماید...» («سرمایه»، ج ۳، ف ۲، ص ۳۲۳، ص ۶۵۱ ترجمه روسی). شکل دیگر اجاره عبارتست از **بهره مالکانه جنسی** PRODUKTENRENTE در حالی که تولیدکننده بی واسطه مبادرت به تولید کلیه محصولات می نماید که از زمین مورد بهره برداری خود وی به دست می آید و کلیه محصول اضافی را به صورت جنس تسلیم مالک زمین می نماید. تولیدکننده مزبور در اینجا استقلال بیشتری یافته، به برکت کار خود قادر می شود مقداری اضافه بر میزان محصول مورد احتیاج حیاتی خود به دست آورد. «همینطور هم این شکل «اجاره» باعث به وجود آمدن تفاوت‌های بیشتری در وضع اقتصادی آحاد تولیدکنندگان بی واسطه می گردد. لاقلاً امکان یک چنین تجزیه‌ای و همچنین امکان اینکه تولیدکنندگان بی واسطه به نوبه خود وسایل استثمار مستقیم سایر کارگران را تحصیل بنمایند، موجود است.» (ص ۳۲۹ ص ۶۵۷ ترجمه روسی) (۶۷). و بدین ترتیب با وجود تسلط اقتصاد طبیعی، در همان آغاز افزایش استقلال دهقانان وابسته، نطفه تجزیه آنان بسته می شود. لیکن نطفه مزبور تنها در لوای شکل بعدی اجاره، یعنی **بهره مالکانه پولی** که تنها معرف تغییر قالب بهره مالکانه جنسی است رشد و نمو می نماید. تولیدکننده بی واسطه مزبور نه خود محصول را بلکه قیمت این محصول را تسلیم صاحب زمین می کند. ^{**} مبنای این نوع اجاره تغییر پیدا نمی کند، یعنی تولیدکننده بی واسطه تا اینجا به عنوان متصرف سنتی زمین قلمداد می شود. به هر صورت «مبنای این نوع اجاره ... به آستانه اضمحلال خود نزدیک می شود» (ص ۳۳۰). بهره مالکانه پولی «بطور کلی مستلزم توسعه قابل توجه تجارت، صنعت شهری و تولید کالایی و لذا گردش پول است» (ص ۳۳۱) (۶۸). رابطه سنتی و عرفی موجود بین دهقانان وابسته و مالک زمین در اینجا به رابطه‌ای صرفاً نقدی و مبتنی بر قرارداد تبدیل

* این اصطلاح در ترجمه روسی (ص ۶۵۱ و بعد آن) به صورت "TRUDOVAYA RENTA" "TRUDOVAYA" وجه وصفی "TRUD" - به معنی کار می باشد - ویراستار). به عقیده ما واژه معادلی که ما انتخاب نموده‌ایم ("OTRABOTOCHANAYA RENTA" - مشتق از "OTRABOTKI" (کار - خدمتی) می باشد که دقیقاً به معنای انجام کار توسط بستگان دهقان برای مالک زمین است. (۶۶)

^{**} بین بهره مالکانه پولی و بهره مالکانه سرمایه داری بایستی فرق گذاشته شود. بهره مالکانه سرمایه داری در کشاورزی مستلزم وجود سرمایه داران و کارگران اجرتی می باشد و بهره مالکانه پولی مستلزم وجود دهقانان وابسته است. بهره مالکانه سرمایه داری عبارت از آن بخش از ارزش اضافی است که بعد از کسر سود کارفرما باقی می ماند، حال آنکه بهره مالکانه پولی عبارت از قیمت تمام محصول اضافی پرداختی توسط دهقان به صاحب زمین می باشد. بهره مالکانه مقطوع پرداختی توسط دهقان به صاحب زمین نمونه‌ای از بهره مالکانه پولی در روسیه می باشد. بی شک مالیات‌هایی که دهقانان ما ملزم به پرداخت آن می باشند بعضاً معرف بهره مالکانه پولی است. در برخی از مواقع اجاره دهقانی زمین به بهره مالکانه پولی نزدیک می شود. این وضع زمانی پیش می آید که بخاطر اجاره گزافی که دهقان بایستی از بابت زمین بپردازد، چیزی جز یک دستمزد ناچیز برای وی باقی نمی ماند.

می گردد. این امر از یک طرف به سلب مالکیت از دهقانان قدیمی و از طرف دیگر به خرید زمین و آزادیشان منتهی می شود. «تبدیل بهره مالکانه جنسی به بهره مالکانه پولی با به وجود آمدن طبقه‌ای از کارگران روزمزد تهیدستی که برای به دست آوردن پول، به استخدام دیگران درمی آیند به طرز اجتناب ناپذیری صورت گرفت و حتی این تبدیل قبل از به وجود آمدن طبقه مزبور آغاز گردید. در حین پیدایش پراکنده این طبقه جدید از کارگران روزمزد تهیدست، استثمار کارگران اجرتی کشاورزی در میان دهقانان مرفه تر دریافت کننده بهره مالکانه پرداختی (rentepflichtigen) خواهی نخواهی مرسوم می شود. به این طریق آنها به تدریج امکان انباشت مقدار معینی از ثروت و تبدیل خود به سرمایه داران آینده را پیدا می کنند. به این ترتیب خود مالکان قدیمی که برای خودشان کار می کردند زمینه ایجاد آموزشگاه برای آموزش اجاره داران سرمایه داری می شوند که رشدشان مشروط به توسعه عمومی تولید سرمایه داری خارج از محدوده روستا می باشد» («سرمایه»، ج ۳، ب ۲، ص ۶۶۰-۶۵۹ ترجمه روسی) (۶۹).

۴) تجزیه دهقانان که رشد دو گروه انتهایی آن به قیمت [تضعیف] «دهقانان» میانه حال تمام می شود، دو نوع جدید سکنة روستایی به وجود می آورد. مشخصه مشترک هر دو نوع مزبور عبارتست از خصلت کالایی، پولی اقتصاد آنها. نوع اول را بورژوازی روستایی یا دهقانان مرفه تشکیل می دهند که شامل کشاورزان مستقل – که مبادرت به کشاورزی تجاری با تمام اشکال متنوع آن (اشکال اصلی آنها ما در فصل ۴ شرح خواهیم داد) می نمایند – صاحبان مؤسسات صنعتی و تجاری، صاحبکاران بنگاههای تجارتی و غیره می باشد. ترکیب کشاورزی تجاری با بنگاههای تجاری و صنعتی، آن نوع «ترکیب کشاورزی با صنایع» است که خاص این [گروه] دهقانان می باشد. از میان این دهقانان مرفه به دلیل آنکه اجاره کردن زمین برای کشت غلات به قصد فروش (در حوزه نوار کشاورزی) نقش عظیمی را در مزارع آنها ایفاء می نماید – اغلب نقش بزرگتری نسبت به زمینهای حصه‌ای – طبقه‌ای از کشاورزان سرمایه دار به وجود می آید. اندازه مزرعه در اکثر موارد، نیروی کار بیشتری را از آنچه در خانواده موجود است ایجاب می کند و به همین دلیل هم تشکیل انبوهی از کارگران کشاورزی و کارگران روزمزد، بیشتر شرط لازم وجود دهقانان مرفه قرار داده می شود.* پول مازاد بر احتیاجی که این دهقانان به صورت درآمد خالص به دست می آورند یا در عملیات تجاری و ربایی که در بخشهای روستایی ما بشدت ریشه دوانده است، بکار انداخته می شود و یا در صورت وجود موقعیت مناسب در خرید زمین، عمران مزرعه و غیره سرمایه گذاری می شود. خلاصه اینکه این دهقانان همان زمین داران خرده پا می باشند. بورژوازی دهقانی از لحاظ تعداد، اقلیت کوچکی از دهقانان را تشکیل می دهد اگر چه

* توجه داشته باشیم که استخدام کارگران اجرتی، مشخصه اصلی مفهوم «خرده بورژوازی» نمی باشد. این مفهوم شامل کلیه تولیدات مستقل برای بازار است؛ جایی که سیستم اجتماعی اقتصاد تضادهای مشروحه فوق الذکر (بخش ۲) را در خود دارد، به ویژه در آنجا که اکثریت تولیدکنندگان به کارگران اجرتی تبدیل می گردند.

نسبت درصد بورژوازی دهقانی از یک بخش به بخش دیگر تفاوت می کند با این حال احتمالاً از یک پنجم تعداد کل خانوارها (که قریب سه دهم سکنه می باشد) تجاوز نمی کند. لیکن موقعیت آنها از لحاظ میزان کشت، تعداد وسایل تولید متعلق به دهقانان و مقدار محصول تولید شده به دست دهقانان بدون تردید بسیار ممتاز می باشد. آنها فعلاً صاحبان روستاها می باشند.

۵) نوع جدید دیگر، پرولتاریای روستایی است که عبارت از کارگران اجرتی صاحب حصه می باشد. دهقانان تنگدست و فاقد زمین در زمره این نوع دهقانان قرار دارند. معهذاً بهترین نمونه معرف پرولتاریای روستایی روسیه را همان کارگران کشاورزی صاحب حصه، کارگران روزمزد، کارگران غیرماهر، کارگران ساختمانی یا سایر کارگران صاحب حصه تشکیل می دهند. مشخصات بارز این نوع دهقانان عبارتست از: کشت ناچیز قطعه زمینی کوچک و مخروبه (همچنان که از اجاره دادن زمین آنان مشهود است)، عدم امکان زیستن بدون فروش نیروی کار (= «صنایع» دهقانان تهیدست)، سطح زندگی فوق العاده پایین (احتمالاً حتی پایین تر از سطح زندگی کارگر فاقد حصه)*. نیمی از کل خانوارهای دهقانی (قریب چهار دهم ساکنین)، یعنی کلیه دهقانان فاقد اسب و بخش بزرگی از دهقانان صاحب یک اسب (این محاسبه البته خیلی کلی و تقریبی بوده و به مقتضای نواحی گوناگون و شرایط محلی قابل تعدیل می باشد) باید در ردیف پرولتاریای روستایی محسوب شوند. دلایلی که ما را متقاعد به وجود اینچنین نسبت بزرگی از دهقانانی که از پیش متعلق به پرولتاریای روستا میباشند، قبلاً عرضه شد.** باید اضافه کرد که ادبیات ما اغلب درکی بسیار کلیشه‌ای از این قضیه تئوریک که سرمایه داری مستلزم وجود کارگر آزاد و بدون زمین است، دارند. این قضیه در مورد نشان دهی سمت عمده [این جریان] کاملاً صادق است، لیکن رسوخ سرمایه

* برای اثبات درستی انتصاب دهقانان تنگدست به قشر کارگران اجرتی صاحب حصه، شخص بایستی نه تنها معلوم نماید که چگونه و چه نوع از دهقانان مبادرت به فروش نیروی کار می کنند، بلکه بایستی چگونگی و نوع صاحبکارانی را که مبادرت به خرید نیروی کار می کنند نیز مشخص نماید. این مطلب در فصلهای بعدی نشان داده خواهد شد.

** پروفیسور کنراد معیار تشخیص دهقان واقعی در آلمان را داشتن یک جفت حیوان بارکش می داند GESPANNBAURNGUTER ، ر.ک. «مالکیت و کشاورزی» (مسکو، ۱۸۹۶، ص ۸۵-۸۴). اندازه این معیار در مورد روسیه بایستی بزرگتر باشد. آنچه کنراد در تعریف از مفهوم «دهقان» در نظر دارد درصدی از افراد یا خانوارهایی است که عموماً به «کار اجرتی» یا «صنایع فرعی» اشتغال دارند (همانجا). - پروفیسور استه بوت که در بازگو کردن حقایق استاد مسلم است در ۱۸۸۲ چنین می نویسد: «از زمان اضمحلال بردگی تا به امروز، دهقان با استفاده از واحد اقتصادی کوچک خود منحصرأ مبادرت به کشت غلات نموده است، علی الخصوص در حوالی نوار سیاه خاک مرکزی روسیه؛ در اکثر موارد تبدیل به افزارمند، کارگر کشاورزی یا کارگر روزمزدی شده است که کشاورزی برای او تنها یک مشغله فرعی به حساب آمده است» («مقالاتی درباره کشاورزی روسیه، نقایص آن و اقدامات اصلاحی»، مسکو ۱۸۸۳، ص ۱۱) ظاهراً در اینجا افزارمندان شامل کارگران اجرتی صنعتی (ساختمانی و غیره) نیز می گردد. با وجود ناصحیح بودن این اصطلاحات، استفاده از آنها در آثار حتی مشخصاً اقتصادی نیز رواج فراوان دارد.

داری در کشاورزی بسیار کند و به اشکال فوق العاده متنوعی صورت می گیرد. واگذاری زمین حصه‌ای به کارگران روستایی اغلب به نفع خود صاحبکاران روستایی است و به همین دلیل است که در تمام کشورهای سرمایه داری این نوع کارگران روستایی صاحب حصه دیده می شوند. نوع مزبور در کشورهای گوناگون، اشکال مختلف به خود می گیرد: کلبه نشین انگلیسی با دهقان خرده مالک فرانسوی یا ساکن نواحی [اطراف] راین تفاوت دارد و این دومی نیز با KNECHT [دهقان وابسته] بررسی تفاوت دارد. هر یک از اینها حامل نشانه‌ای از اثرات یک سیستم ارضی خاص و تاریخ خاصی از مناسبات ارضی می باشد – لیکن وجود این حقیقت مانع از آن نمی شود که اقتصاددانان آنها را به عنوان نوعی پرولتاریای کشاورزی طبقه بندی ننمایند. مبانی قانونی حق وی بر قطعه‌ای از زمین [یعنی حق مالکیت] هیچ تأثیری بر این طبقه بندی ندارد. اینکه زمین مزبور ملک طلق وی می باشد (نظیر دهقان خرده مالک) یا توسط مالک زمین تنها صاحب حق استفاده از آن گردیده یا RITTER GUTSBESITZER* و یا بالاخره اینکه وی به عنوان عضوی از جماعت بزرگ دهقانی روسیه، زمین مزبور را در تصرف خود دارد هیچ گونه تغییری در اصل قضیه نمی دهد.** ما با انتساب دهقانان تهیدست به پرولتاریای روستایی، مطلب تازه‌ای را عنوان نکرده‌ایم. این اصطلاح مکرراً مورد استفاده نویسندگان زیادی قرار گرفته است. تنها اقتصاددانان نارودنیک هستند که مصرانه صحبت از مجموع کل دهقانان به عنوان چیزی مخالف سرمایه داری به میان می آورند و چشمهای خود را بر این حقیقت می بندند که مدتهاست همین توده «دهقانان» مکان کاملاً خاصی را به عنوان کارگران اجرتی کشاورزی و صنعتی در سیستم عمومی تولید سرمایه داری برای خود احراز نموده‌اند. مردم کشور ما علاقه وافری به تمجید از سیستم ارضی ما – که حافظ جماعت دهی، دهقانان و غیره است – و مقایسه آن با سیستم اوست سی (دریای شرقی Ostsee) (۷۱) و تشکیلات سرمایه داری کشاورزیش دارند. لذا

* اشراف مالک – ویراستار.

** اجازه بدهید از اشکال اروپایی مختلف کار اجرتی در کشاورزی مثالهایی از «لغت نامه علوم دولتی» بیاوریم («مالکیت و کشاورزی»، مسکو، ۱۸۹۶). ج. کنراد می گوید: «مالکیت دهقانان بایستی از اقطاع و از قطعه زمین متعلق به دهقان فاقد زمین و یا باغچه بان که صاحبانشان مجبور به گرفتن شغل اضافی دیگری در خارج از محل خود می باشد، تمیز داده شود» (ص ۸۴-۸۳). «بر طبق سرشماری ۱۸۸۱ در فرانسه ۱۸ میلیون نفر، یعنی قدری کمتر از نصف جمعیت از طریق کشاورزی امرار معاش می کردند: در حدود ۹ میلیون زمین دار، ۵ میلیون کشاورزی اجاره دار و نیمه اجاره دار، ۴ میلیون کارگر روزمزد و خرده مالک یا مستأجر، عمدتاً از طریق کار اجرتی ... امرار معاش می نمودند. حداقل ۷۵٪ کارگران کشاورزی فرانسه دارای زمین فرض شده‌اند» (گولتز، ص ۲۳۳). در آلمان کارگران روستایی شامل دستجاتی می گردند که صاحب زمین می باشند: ۱) آلونک نشینها، کلبه نشینان، باغچه بانان [چیزی نظیر دهقانان صاحب زمین اهدایی خودمان – ویراستار]؛ ۲) کارگران روزمزد پیمانی که دارای زمین بوده و مدتی از سال را به استخدام دیگران درمی آیند [مقایسه شود با «سه روز کاران» خودمان – ویراستار] (۷۰). «اکثریت کارگران کشاورزی را در آن قسمتهایی از آلمان که مالکیت املاک وسیع رایج است، کارگران روزمزد پیمانی تشکیل می دهند» (ص ۲۳۶)؛ ۳) کارگران کشاورزی ای که به کشت زمینهای اجاره شده مبادرت می ورزند (ص ۲۳۷).

مشاهده اینکه کدامیک از انواع سکنه کشاورزی منطقه اوست سی به قشر کارگران کشاورزی و کارگران روزمزد منتسب می شوند، بی فایده نخواهد بود. دهقانان ساکن فرمانداری اوست سی به صاحبان زمینهای وسیع (۲۵ الی ۵۰ د. قطعات مجزا از هم)، کلبه نشینان (دارای قطعاتی به مساحت ۳ تا ۱۰ د.) و دهقانان بدون زمین تقسیم می شوند. همچنان که آقای س. کورولنکو به درستی اظهار می دارند، کلبه نشینان مزبور «با نوع عام دهقان روسی فرمانداریهای مرکزی شباهتی تام دارند» («کار اجرتی» ص ۴۹۵)؛ این نوع دهقانان مجبورند وقت خود را تا ابد بین جستجوی کار و کشت زمین خود تقسیم نمایند. ولی آنچه که مورد توجه خاص ماست وضع اقتصادی **کارگران کشاورزی** است. حقیقت اینست که اربابان به نفع خود تشخیص می دهند که بجای پرداخت دستمزد، **حصه‌ای** [به کارگران] واگذار نمایند. در اینجا مثالهایی از [میزان] دارایی کارگران کشاورزی اوست سی می آوریم: (۱) ۲ د. زمین (لوفتسل را به دسیاتین تبدیل کرده‌ایم: یک لوفتسل = $\frac{1}{3}$ دسیاتین)؛ شوهر ۲۷۵ روز و زن ۵۰ روز از سال را با دستمزد روزانه ۲۵ کوپک کار می کنند؛ (۲) ۲ و $\frac{2}{3}$ د. زمین؛ «کارگر کشاورزی دارای یک رأس اسب، ۳ گاو، ۳ گوسفند و ۲ خوک می باشد» (ص ۵۰۸ و ۵۱۸)؛ کارگر کشاورزی مزبور یک هفته درمیان و زن وی ۵۰ روز در سال کار می کنند؛ (۳) ۶ د. زمین (ناحیه بوسکا واقع در فرمانداری کورلند)، «کارگر کشاورزی دارای یک رأس اسب، ۳ گوسفند و چند خوک می باشد» (ص ۵۱۸)، کارگر مزبور هفته‌ای سه روز و زن وی ۳۵ روز در سال کار می کنند؛ (۴) در ناحیه هاسن پوت واقع در فرمانداری کورلند - ۸ د. زمین، «در کلیه موارد کارگران کشاورزی گندم خود را مجاناً آرد کرده از کمکهای طبی و دارویی رایگان استفاده می کنند و کودکان آنها به مدرسه می روند» (ص ۵۱۹) و غیره. توجه خواننده را به **میزان دارایی و ابعاد زراعت** این کارگران کشاورزی جلب می کنیم؛ یعنی به همان شرایطی که به زعم نارودنیکها، دهقانان ما را از سیستم کلی ارضی اروپایی که به تولید سرمایه داری مربوط می شود جدا می کند. ما کلیه مثالهای نشریه فوق الذکر را با یکدیگر تلفیق می نماییم: ۱۰ کارگر کشاورزی صاحب ۳۱,۵ د. زمین، یعنی بطور متوسط ۳,۱۵ د. از قرار هر کارگر می باشند. کارگران کشاورزی در اینجا شامل دهقانانی می گردند که کمتر از **نیمی از سال** را برای ارباب کار می کنند (شوهر نیمی از سال و زن ۳۵ تا ۵۰ روز در سال) و همچنین دهقانان صاحب یک اسب که هر کدام دارای ۲ تا ۳ گاو می باشند. حال این سؤال مطرح می شود که چه چیزی باعث این تفاوت وحشتناک بین «جماعت دهقانی» ما و این نوع کارگر کشاورزی اوست سی می شود؟ در منطقه اوست سی همه چیزها با اسم مناسبشان خطاب میگردند، در حالی که در روسیه کارگران کشاورزی صاحب یک اسب را با دهقانان ثروتمند قاطی کرده «معدل» گرفته‌اند و با احساسات هر چه تمام تر دم از «روح جماعت»، «اصل کار»، «تولید خلقی» و «ترکیب کشاورزی با صنایع» ... می زنند.

۶) حلقه واسط بین این انواع «دهقانان» بعد از رفورم را **دهقانان میانه حال** تشکیل می دهد. این [قشر از دهقانان] با **کمترین** میزان توسعه تولید کالایی مشخص می گردد. کار کشاورزی مستقل این قشر از دهقانان شاید تنها در سالهای پرحاصل و تحت شرایط مساعد خاصی کفاف

زندگی آنان را بکند و به همین دلیل هم دارای موقعیت بسیار متزلزلی می باشند. در اکثر موارد دهقان میانه حال نمی تواند بدون توسل به وام در ازای کار خدمتی و غیره و یافتن اشتغال «فرعی» که بعضاً توأم با فروش نیروی کار و غیره می باشد، امرار معاش نماید. [هر سال] کم محصول عدۀ کثیری از دهقانان میانه حال را به صفوف پرولتاریا سوق می دهد. این گروه در مناسبات اجتماعی خود بین گروه فوقانی – که خود را به سمت آن می کشاند و تنها اقلیت کوچکی از خوش شانسهایش موفق به ورود به آن می شوند – و گروه تحتانی که در نتیجه تحولات اجتماعی به طرف آن رانده می شود، نوسان می کند. [در صفحات قبل] دیدیم که بورژوازی دهقانی نه تنها گروه تحتانی بلکه گروه میانه حال دهقانان را نیز از پای درمی آورد. به این ترتیب پروسه‌ای که مشخصه خاص اقتصاد سرمایه داریست به وقوع می پیوندد و گروه‌های میانی کنار زده می شوند و گروه‌های انتهایی تقویت می گردند – یعنی پروسه «غیردهقانی کردن».

(۷) **تجزیه دهقانان، برای سرمایه داری بازار داخلی به وجود می آورد.** تشکیل بازار در گروه تحتانی به صورت مصرف اجناس ظاهر می شود (بازار مصرف شخصی). پرولتاریای روستایی در مقایسه با دهقانان میانه حال علاوه بر آنکه از اقلام غذایی نوع پست تری تغذیه می کند (سیب زمینی بجای نان و غیره) کمتر مصرف کرده، لیکن مبادرت به خرید بیشتری می کند. تشکیل و توسعه بورژوازی دهقانی، بازاری دوگانه به وجود می آورد: اولاً و عمدتاً از طریق وسایل تولید (بازار مصرف مولد)، زیرا دهقان مرفه می کوشد آن وسایل تولیدی را که وی از اربابان «در مواقع استیصال» و دهقانان خانه خراب «جمع آوری» می نماید، تبدیل به سرمایه کند. دوماً از طریق مصرف شخصی در نتیجه گسترش احتیاجات دهقانان مرفه تر.*

(۸) در مورد این سؤال که آیا تجزیه دهقانان در حال پیشرفت است و اگر چنین است با چه سرعتی، ما آماری دقیق تر از آنچه که از داده‌های مندرج در جدولهای ترکیبی (ق ۴-۱) برمی آید در دست نداریم. این امر چندان شگفت آور نیست زیرا تاکنون (همانطور که قبلاً گفتیم) هیچ کوششی در جهت مطالعه سیستماتیک لحظه‌ای تجزیه دهقانان به عمل نیامده است که نشان دهنده اشکال وقوع این پروسه باشد.* با این وصف کلیه داده‌های عام مربوط به اقتصاد بخشهای روستایی ما حاکی از تجزیه مستمر و روزافزون سریع دهقانان است: از یک طرف «دهقانان» زمینهای خود را رها می کنند و یا به اجاره می دهند، تعداد دهقانان

* تنها این حقیقت که بازار داخلی توسط تجزیه دهقانان به وجود می آید است که می تواند مثلاً رشد عظیم بازار داخلی فرآورده‌های پنبه‌ای را، که تولیدش در دوره بعد از رفورم با خانه خرابی تمام و کمال دهقانان توأم بوده است، توضیح بدهد. آقای ن. - اون. که تئوریهای خود را در زمینه بازار داخلی با همین مثال صنعت نساجی ما به نمایش می گذارند از توضیح وجود این پدیده متضاد، کاملاً عاجز می مانند.

** تنها استثناء عبارتست از اثر با ارزش ی. هورویتز تحت عنوان «اقتصاد دهات روسیه»، نیویورک، ۱۸۹۲، ترجمه شده به روسی در ۱۸۹۶. بایستی مهارتی را که آقای هورویتز به تجزیه و تحلیل گزارشات آماری مستوو که در آن هیچ گونه جدول ترکیبی گروه دهقانان بر حسب بنیه اقتصادی آنان وجود ندارد، مورد تحسین قرار داد.

بدون اسب در حال افزایش است، «دهقانان» به شهرها و دیگر جاها می گریزند؛ از طرف دیگر «مسیرهای متری در زراعت دهقانی» نیز به روال خود می روند، «دهقانان» مبادرت به خرید زمین، بهبود مزارع، استعمال خیش آهنی، توسعه کشت علوفه دامداری و غیره می کنند. اکنون ما می دانیم که کدام «دهقانان» در این دو نقطه متقابل پروسه مزبور شرکت دارند.

علاوه بر اینها توسعه دامنه جنبش مهاجرتی دهقانان، تجزیه دهقانان و علی الخصوص دهقانان کشاورزی را شدیداً تسریع می نماید. بدیهیست که مهاجرت دهقانان عمدتاً از فرمانداریهای کشاورزی (مهاجرت از فرمانداریهای صنعتی بسیار ناچیز است) و دقیقاً از فرمانداریهای مرکزی پرجمعیت که در آنها کار خدمتی (که باعث کند شدن تجزیه دهقانان می گردد) بیشترین توسعه را داشته است، صورت می گیرد. این یک نکته. نکته دوم اینست که اکثر کسانی که مبادرت به ترک دیار خود می کنند در زمره دهقانان **میانہ حال** بوده و کسانی که سر جای خود باقی می مانند اکثراً از گروههای انتهایی می باشند. به این ترتیب مهاجرت دهقانان باعث تسریع تجزیه دهقانان در مناطق ترک شده و انتقال عناصر تجزیه به نقاط جدید می گردد (کار اجرتی کشاورزی ساکنین جدید سیبری در نخستین دوره زندگی جدید آنان)*. این ارتباط موجود بین مهاجرت و تجزیه دهقانان را ی. هورویچ در کار تحقیقی عالیش تحت عنوان «مهاجرت دهقانان به سیبری» (مسکو، ۱۸۸۸) به اثبات می رساند. خواندن این کتاب را که مطبوعات نارودنیکی ما مصرانه درباره آن سکوت اختیار کرده اند قویاً به خواننده توصیه می کنیم.**

۹) همچنان که همه می دانند سرمایه تجاری و ربایی نقش عظیمی را در بخشهای روستایی ایفاء می نمایند. ما ذکر حقایق متعدد و منابع مربوط به این پدیده را زائد می دانیم: حقایق مزبور بر همه آشکار است و ارتباط مستقیمی هم به مطلب مورد بحث ما پیدا نمی کند. تنها مسئله مورد علاقه ما دانستن رابطه سرمایه تجاری و ربایی در روستاهای ما با تجزیه دهقانان است. آیا بین روابط میان گروههای مختلف دهقانان مشروحه در فوق و روابط مابین طلبکاران و بدهکاران دهقان ارتباطی وجود دارد؟ آیا رباخواری یک نیروی عامل و انگیزه تجزیه است و یا اینکه باعث کند شدن آهنگ آن می شود؟

اجازه بدهید نخست به طرح تئوریک این مسئله بپردازیم. همچنان که می دانیم مؤلف «سرمایه» در تجزیه و تحلیل تولید سرمایه داری برای سرمایه تجاری و ربایی اهمیت بسیار زیادی قایل است. نکات اصلی نظرات مارکس درباره این موضوع به قرار زیر است: ۱) از یک طرف سرمایه تجاری و ربایی و از طرف دیگر سرمایه صنعتی [یعنی سرمایه بکار افتاده در تولید اعم از کشاورزی یا صنعتی - ویراستار] معرف نوع واحدی از پدیده اقتصادیست که مشمول یک فرمول عام می گردد یعنی خرید کالاها به قصد فروش با کسب

* بنابراین محدود کردن مهاجرت تأثیر بسیار کند کننده‌ای بر تجزیه دهقانان دارد.
** همچنین ر.ک. «ارقام مربوط به مطالعه مهاجرت به سیبری» آقای پری مک («یادداشت بر چاپ دوم»).

سود («سرمایه» ج ۱، ب ۲، ف ۴، بخصوص ص ۱۴۸-۱۴۹ چاپ دوم آلمانی)(۷۲). (۲) سرمایه تجاری و ربایی همیشه از لحاظ تاریخی مقدم بر تشکیل سرمایه صنعتی است و منطقاً نیز پیش فرض لازم تشکیل آنست («سرمایه» ج ۳، ۱، ص ۳۱۶-۳۱۲؛ ترجمه روسی، ص ۲۶۵-۲۶۲، ج ۳، ۲، ص ۱۳۷-۱۳۲، ۱۴۹؛ ترجمه روسی ص ۴۹۲-۴۸۸، ۵۰۲)(۷۳)؛ ولی نه سرمایه تجاری و نه سرمایه ربایی هیچ کدام به تنهایی معرف پیش فرض کافی برای فراهم آمدن سرمایه صنعتی (یعنی تولید سرمایه داری) نیست، آنها همیشه شیوه تولید قدیمی را از بین نمیبرند تا شیوه تولید سرمایه داری را بجای آن برقرار نمایند؛ برقراری شیوه تولید سرمایه داری «بستگی تام به مرحله توسعه تاریخی و شرایط وابسته به آن دارد» (همانجا، ۲، ۱۳۳؛ ترجمه روسی ص ۴۸۹)(۷۴). «اینکه (سرمایه بازرگانی و تجاری) تا چه حد باعث اضمحلال شیوه تولید قدیمی می گردند بستگی به استحکام و ساختمان داخلی آنها دارد. و اینکه این پروسه اضمحلال به کجا خواهد انجامید یا به عبارت دیگر چه شیوه جدید تولیدی جانشین [شیوه تولیدی] قدیمی خواهد شد، نه به تجارت که به ماهیت خود شیوه تولید قدیمی بستگی پیدا می کند» (همانجا، ۳، ۱، ۳۱۶، ترجمه روسی، ۲۶۵)(۷۵) (۳) توسعه مستقل سرمایه تجاری با درجه توسعه تولید سرمایه داری نسبت عکس دارد (همانجا، ص ۳۱۲، ترجمه روسی، ص ۲۶۲)(۷۶)؛ هر قدر توسعه سرمایه تجاری و ربایی بیشتر باشد، توسعه سرمایه صنعتی (= تولید سرمایه داری) کمتر می شود و بالعکس.

در نتیجه سؤالی که در مورد روسیه بایستی به آن پاسخ داد عبارت از آنست که آیا سرمایه تجاری و ربایی با سرمایه صنعتی مرتبط بوده است؟ آیا تجارت و رباخواری در [جریان] تلاشی شیوه تولیدی قدیمی منتهی به جانشینی آن توسط شیوه تولید سرمایه داری یا یک سیستم دیگر می گردد؟* اینها سؤالهایی است که وجود خارجی دارند، سؤالهایی که بایستی با توجه به تمام وجوه اقتصاد ملی روسیه به آنها پاسخ داده شود. داده‌های مورد بررسی فوق تا آنجا که به کشت دهقانی مربوط می گردد متضمن پاسخ قانع کننده به سؤال مزبور می باشد. نظر رایج نارودنیک‌کی دایر به اینکه «کولاک» و «موژیک سوداگر» دو چهره یک پدیده اقتصادی واحد نبوده بلکه دو نوع کاملاً مجزا و مخالف یکدیگر می باشند مطلقاً پایه و اساسی ندارد. این هم یکی دیگر از آن تعصبات نارودنیک‌کی است که هیچ کس تا به حال حتی سعی هم نکرده است آنرا با تجزیه و تحلیل داده‌های اقتصادی به اثبات برساند. داده‌های مزبور خلاف آنرا نشان می دهد. خواه دهقان به قصد گسترش تولید مبادرت به استخدام کارگر بکند، خواه زمین

* آقای و.و. در همان صفحه اول اثر خود به نام «سرنوشت سرمایه داری» اشاره کوتاهی به این مطلب می کنند ولی ایشان نه تنها در این اثر بلکه در هیچ یک از آثار دیگرشان نیز کوچکترین کوششی در جهت بررسی حقایق مربوط به ارتباط بین سرمایه تجاری و سرمایه صنعتی به عمل نمی آورند. آقای ن. - اون. در عین حال با وجود اینکه خود را پیرو وفادار مارکس می دانند، چنین ترجیح می دهند که اصطلاح مبهم و نامشخص من درآوردی «سرمایه داری شدن» یا «سرمایه داری شدن درآمد» خود را جانشین مقوله واضح و مشخص «سرمایه تجاری» بنمایند و در تحت پوشش این اصطلاح گنگ پیروزمندانه و قاطع از پاسخ به سؤال مزبور طفره می روند. به عقیده ایشان سلف تولید سرمایه داری در روسیه سرمایه تجاری نبوده بلکه «... تولید خلقی» (۷۷) می باشد.

(داده‌های مذکور در فوق در زمینه اجاره کردن زمین توسط متمولین در مقیاس وسیع)، خوار و بار، کنف، کاه، حشم و غیره، یا پول (ربائی) رد و بدل بنماید، [در هر حال] معرف نوع اقتصاد واحدی بوده عملیاتش در تحلیل نهایی به یک رابطه اقتصادی واحد می انجامد. به علاوه نقش سرمایه در جماعت دهی روسیه به باسارت کشیدن و رباخواری محدود نمی شود و وجود این حقیقت که دهقان مرفه پول خود را نه تنها در تشکیلات و مؤسسات مبادلاتی بکار می اندازد (رجوع شود به قبل) بلکه صرف عمران مزرعه خویش، خرید و اجاره کردن زمین، تحصیل ابزار پیشرفته، استخدام کارگر و غیره می کند، حاکی از آنست که سرمایه بکار تولید هم زده می شود. چنانچه سرمایه در روستاهای ما قادر به ایجاد چیزی بجز به بندگی کشیدن و رباخواری نمی شد، ما نمی توانستیم به استناد داده‌های مربوط به تولید، تجزیه دهقانان، تشکیل بورژوازی روستایی و پرولتاریای روستایی را به اثبات برسانیم؛ همه دهقانان از آن نوع کشتکارانی تشکیل می یابند که تقریباً به نحو یکسانی دچار فقر می باشند بجز رباخواران، آن هم نه بخاطر تفاوتی که در اندازه و سازمان تولید به وجود می آورند بلکه فقط به اندازه مقدار پولی که در اختیار خود دارند. و بالاخره از داده‌های مورد بررسی فوق این قضیه مهم بیرون می آید که توسعه مستقل سرمایه تجاری و ربائی در کشور ما باعث **کند شدن** تجزیه دهقانان می گردد. هر قدر بازرگانی بیشتر توسعه پیدا کند، روستا به شهر نزدیک تر شود، بازارهای ابتدایی ده از بین برود و انحصار دکاندار ده از دستش بیرون بیاید و اشکال اعتباری مطابق با ضوابط اروپایی در آنجا بیشتر توسعه پیدا کند تا جای رباخوار ده را بگیرد، تجزیه دهقانان بایستی بیشتر و عمیق تر به پیش برود. سرمایه دهقانان مرفه که از معاملات کوچک و ربائی بیرون رانده شده است، به میزان بیشتری به سوی تولید سرازیر می شود، که این جریان اخیراً شروع شده است.

۱۰) پدیده مهم دیگر موجود در اقتصاد روستایی ما که باعث **کند شدن** تجزیه دهقانان می گردد، سخت جانی اقتصاد بیگاری، یعنی کار خدمتی می باشد. کار خدمتی بر پایه پرداخت جنسی دستمزد و لذا توسعه بطئی اقتصاد کالایی استوار گردیده است. کار خدمتی مستلزم و محتاج به وجود دهقان میانه حال، یعنی کسی که استطاعت چندانی ندارد (در غیر این صورت تن به انقیاد کار خدمتی نمی داد) و در عین حال جزو پرولتاریا هم نیست، می باشد (اختیار کردن کار خدمتی مستلزم داشتن ابزار متعلق به خود و برخورداری دهقان از یک حداقل «رفاه» می باشد).

وقتی که فوقاً اظهار داشتیم که بورژوازی دهقانی، صاحب روستاهای زمان ما می باشد، عوامل **کند کننده** تجزیه، یعنی کار مقید، رباخواری، کار خدمتی و غیره را نادیده گرفتیم. در واقع امر صاحب حقیقی روستاهای زمان ما آنطوری که باید و شاید نمایندگان بورژوازی دهقانی نبوده بلکه رباخواران ده و زمینداران مجاور می باشند. با این حال صرف نظر کردن از آنها پر بیجا نیست، زیرا در غیر این صورت مطالعه سیستم درونی مناسبات اقتصادی موجود در میان دهقانان میسر نمی گردید. جالب اینجاست که نارودنیکها هم همین روال را برمی گزینند با این تفاوت که در نیمه راه توقف می کنند و استدلال خود را تا حصول نتیجه منطقی ادامه نمی دهند. آقای و.و. در صحبت از فشار مالیاتها و غیره در «**سرنوشت سرمایه**

داری» چنین اظهار می دارند که به همین دلایل برای جماعت ده و «میر»ها [جامعه دهقانی در روسیه تزاری با مالکیت مشترک بر ملک و زمین – ا.س.] «دیگر شرایط برای یک زندگی طبیعی (کذا!) وجود ندارد» (ص ۲۸۷). احسنت! ولی سؤال ما دقیقاً اینجاست که این «شرایط طبیعی» که حالا دیگر در روستاهای ما وجود خارجی ندارد از کدام قماشند؟ شخص برای به دست آوردن پاسخ به این سؤال بایستی سیستم مناسبات اقتصادی نهفته در درون جماعت ده را بدون توجه به بقایای ایام قبل از رفورم – اگر بتوان آنرا به این گونه بیان نمود – که این «شرایط طبیعی» زندگی در روستاهای ما را مغشوش می گرداند، مورد مطالعه قرار دهد. و اگر چنانچه آقای و.و. چنین می کردند متوجه می شدند که [خود] این سیستم مناسبات ده، تجزیه مطلق دهقانان را آشکار می گرداند و اینکه هر قدر جریان ترک اجباری کار مقید، رباخواری، کار خدمتی و غیره به مراحل نهایی خود نزدیک تر شود، تجزیه دهقانان با عمق بیشتری ادامه پیدا می کند.* در صفحات قبل به استناد آمار زمستوو نشان دادیم که این تجزیه مدتی است که جامعه عمل به خود پوشیده و دهقانان به دو گروه کاملاً مخالف تقسیم شده‌اند.

* ضمناً، در رابطه با «سرنوشت سرمایه داری» نوشته آقای و.و. خصوصاً فصل ۶ – که ما از آن نقل قول آوردیم – نمی توان منکر بعضی اظهارات منصفانه در برخی صفحات آن شد. البته صفحاتی که مؤلف مزبور در آنها به «سرنوشت سرمایه داری» که هیچ، اصلاً به سرمایه داری هم نپرداخته بلکه به شرح روشهای اخذ مالیات اشاره می کنند. یکی از خصوصیت‌های آقای و.و. این است که متوجه ارتباط مسلم موجود بین این روشها و بقایای اقتصاد بیگاری (همچنان که بعداً خواهیم دید) – که ایشان خود را قادر به ستایشش نمی بینند – نمی باشند.

فصل سوم

گذار ملاکان از اقتصاد بیگاری به اقتصاد سرمایه داری (۷۸)

اکنون بایستی به [مبحث] اقتصاد دهقانی خاتمه داده، به اقتصاد اربابی بپردازیم. وظیفه ما بررسی مشخصات عمده سیستم اقتصادی - اجتماعی اقتصاد اربابی حاضر و توصیف ماهیت تکامل این سیستم در دوران بعد از رفورم می باشد.

۱- مشخصات عمده اقتصاد بیگاری

ما به عنوان نقطه آغاز بررسی سیستم کنونی اقتصاد اربابی، بایستی سیستم اقتصادی غالب دوران سرواژ را در نظر داشته باشیم. اساس سیستم اقتصادی آن دوران این بود که کل مساحت زمین یک واحد مفروض اقتصاد ارضی، یعنی یک ملک مفروض، به زمین ارباب و زمین دهقانان تقسیم می شد؛ زمین دهقانان به [شکل زمینهای] حصه‌ای بین آنان توزیع شده بود، دهقانانی که (دیگر ابزار تولید نیز، نظیر الوار، گاهی احشام و غیره در اختیارشان گذاشته می شد) آن [زمینها] را با نیروی کار خویش و ابزاری که متعلق به خود آنان بود کشت کرده، از آن ارتزاق می نمودند. محصول کار این دهقانان متضمن محصول لازم - اصطلاح تنوریک اقتصاد سیاسی - بود: لازم از جهت تهیه وسایل معیشت دهقانان و فراهم آوردن بازوی کار برای اربابان؛ درست نظیر آن محصولی که بخش متغییر ارزش سرمایه در جامعه سرمایه داری را جایگزین میکند محصولی لازم می باشد. از سوی دیگر، کار اضافی دهقانان عبارت بود از کشت زمین اربابی با همان ابزار [کشاورزی متعلق به خود] که البته محصول این کار نصیب ارباب می شد. بدین ترتیب کار اضافی در مکان از کار لازم مجزا می گردید: آنها زمین ارباب را برای او و زمین حصه‌ای خود را برای خود می کاشتند؛ در هفته چند روز برای ارباب و بقیه روزهای هفته را برای خودشان کار میکردند. زمین حصه‌ای دهقانان در این اقتصاد به عنوان دستمزد جنسی (به اصطلاح مدرن)، یا به عنوان وسیله تهیه بازوی کار برای ارباب تلقی می گردید. زراعت «برای خود» دهقانان در [زمینهای] حصه‌ای شان شرط وجودی اقتصاد اربابی بود و مقصود از آن به هیچ وجه «تهیه» وسایل معیشت دهقانان نبوده، بلکه غرض از آن تهیه بازوی کار برای ارباب بود.*

* توصیف بسیار زنده‌ای از این سیستم اقتصادی توسط ا. انگلهارت در «نامه‌هایی از روستا» (سن پترزبورگ، ۱۸۸۵، ص ۷-۵۵۶) داده شده است. مؤلف کاملاً به درستی متذکر می شود که اقتصاد

این سیستم اقتصادی را ما اقتصاد بیگاری^[*] [به روسی: بارش چینا] می خوانیم. استیلای این اقتصاد بی شک مستلزم جمع آمدن شرایط لازم زیر می باشد: اولاً، تسلط اقتصاد طبیعی. املاک فئودالی می بایست از یک واحد خود مکفی و خود بسته تشکیل شده، ارتباط بسیار کمی با دنیای خارج داشته باشد. تولید غله برای فروش به دست اربابان که به ویژه در اواخر دوران سرواژ توسعه پیدا کرد، خبر از سقوط رژیم کهن می داد. ثانیاً چنین اقتصادی تخصیص وسایل تولید را بطور کلی و واگذاری زمین را بطور اخص به تولیدکننده بی واسطه ایجاب می نمود، به علاوه پای بند نمودن او [تولیدکننده بی واسطه] به زمین برای اطمینان خاطر ارباب از دسترسی به بازوی کار مورد احتیاج. لذا روش تحصیل تولید اضافی در اقتصاد بیگاری و اقتصاد سرمایه داری صد و هشتاد درجه با هم تفاوت دارند: اولی متکی به تولید کننده ایست که زمین در اختیارش گذاشته شده است و دومی متکی بر تولیدکننده ایست که از وی سلب مالکیت زمین گردیده است.^{*} ثالثاً، یکی از شروط لازم یک چنین سیستم اقتصادی، وابستگی شخصی دهقان به ارباب بود. چنانچه ارباب فاقد [ابزار اعمال] قدرت مستقیم بر شخص دهقان می بود، هرگز قادر نمی گردید وی را که برای خود تکه زمینی داشت و مزرعه اش را شخصاً اداره می کرد، مجبور به کار کردن برای دیگری نماید. لذا، چنانچه مارکس در توصیف این رژیم اقتصادی می گوید: [برای اعمال این اجبار چیز دیگری] «بجز فشار اقتصادی» لازم بود (و همچنان که قبلاً به آن اشاره شد، مارکس آنرا جزو مقوله بهره کار می آورد؛ «سرمایه»، ج ۳، ۲، ۳۲۴) (۸۰). شکل و درجه این اجبار تنوع بسیار زیادی داشته بطوری که از حالت سرف بودن دهقان شروع شده به مرحله محرومیت از هر گونه حقی نسبت به املاک خالصه ختم می گردید. رابعاً و به عبارت اخری، شرط و نتیجه یک چنین سیستم اقتصادی ابتلا به وضع بسیار نازل و بی تحرک فنون بهره برداری از زمین بود، زیرا زراعت به دست خرده دهقانانی صورت می گرفت که در زیر بار فقر و خفت ناشی از وابستگی شخصی و نادانی دست و پا می زدند.

فئودالی عبارت بود از سیستم معین، منظم و کاملی که توسط ارباب اداره می گردید و وی بین دهقانان زمین سهم بندی می کرد و آنها را به کارهای مختلف می گمارد.

[* بیگاری (Corvee)، از ریشه لاتین، به معنای خواسته، کار بی مزد، به ویژه به خاطر خراج راه از رعیت به ارباب فئودال، کار در عوض مالیات ساختن یا مرمت راه که توسط اولیای امور عامه به رعایا تحمیل می شد، می باشد. این واژه به آلمانی فرون (نوعی بیگاری) می باشد. — ا.س.]

* انگلس در ۱۸۸۷ در مخالفت با نظر هنری جورج که سلب مالکیت از توده ها را بزرگترین و معمول ترین علت فقر و ستم می داند، چنین می نویسد: «این حرف از نظر تاریخی کاملاً درست نیست ... در قرون وسطی، این سلب مالکیت زمین از مردم نبود که منشأ ستم فئودالی شد، بلکه برعکس، اعطای مالکیت به آنها بود. [درست است که] دهقان زمین خود را در اختیار داشت ولی وی به عنوان سرف یا رعیت به آن زمین میخکوب شده بود و در قبال ارباب مسئول تأدیه خراج به شکل کار و محصول بود.» (وضع طبقه کارگر انگلیس در ۱۸۴۴)، نیویورک، ۱۸۸۷، پیشگفتار، ص پ (۷۹)

۲- تلفیق سیستمهای اقتصادی بیگاری و سرمایه داری

سیستم اقتصادی بیگاری با الغای سرواژ تضعیف شد. تمام پایه‌های اصلی این سیستم یعنی اقتصاد طبیعی، خصوصیت خودبستگی و خودکفایی املاک مزروعی، ارتباط نزدیک بین اجزاء مختلف آن و تسلط ارباب بر دهقان، سست گردیدند. مزرعه دهقان از مزرعه ارباب تفکیک شد؛ دهقان وادار به باز خرید زمین خود شده، مالک مطلق آن گردید؛ ارباب مجبور به اتخاذ سیستم سرمایه داری زراعتی ای شد که بنا بر آنچه فوقاً ملاحظه گردید دارای مبنایی صد و هشتاد درجه متفاوت [با سیستم سابق] می باشد. لیکن چنان گذاری به یک چنین سیستم متفاوتی به دو دلیل نمی توانست بطور ناگهانی صورت گیرد. اول آنکه هنوز شرایط ضروری برای تولید سرمایه داری به وجود نیامده بود. تولید سرمایه داری نیازمند طبقه‌ای از مردم بود که به کار استخدامی عادت کرده باشند؛ ابزار ارباب بایستی جایگزین ابزار دهقانان می گردید؛ کشاورزی می بایست به همان روالی سازمان یابد که هر بنگاه تجارتي و صنعتی دیگر، نه اینکه به صورت کسب و کار [شخصی] ارباب. همه این جریانات فقط به نحوی تدریجی می توانست صورت پذیرد، بطوری که تلاش بعضی اربابان، درست بعد از رفورم، در امر وارد کردن ماشین آلات و حتی کارگر از خارج به ناکامی انجامید. دلیل دومی که گذار ناگهانی به شیوه اداری سرمایه داری را غیر ممکن می ساخت این بود که هر چند سیستم اقتصادی فرسوده بیگاری تضعیف شده بود، لیکن هنوز رمقی داشت. مزارع دهقانان از مزارع اربابان کاملاً تفکیک نشده بود، زیرا اربابان هنوز بخشهای به درد بخور [زمینهای] حصه‌ای دهقانان نظیر: «زمینهای ممنوعه» (۸۱) بیشه‌ها، مرغزارها، چشمه ساران، چراگاهها و غیره را در اختیار خود داشتند. دهقانان بدون دسترسی به این زمینها (یا داشتن حقوق ارتفاقی) مطلقاً قادر به ادامه زراعت مستقل نبودند، به این ترتیب اربابان هنوز قادر بود سیستم اقتصادی فرسوده مزبور را به شکل کار خدمتی سر پا نگه دارند. امکانات موجود «غیر از فشار اقتصادی» عبارت بودند از: موقعیت وابستگی موقت دهقانان (۸۲)، مسئولیت مشترک، تنبیه بدنی، کار اجباری مربوط به امور همگانی و غیره.

لذا، اقتصاد سرمایه داری نمی توانست بطور ناگهانی ظاهر شود و اقتصاد بیگاری بغتاً ناپدید گردد. تنها سیستم اقتصادی ممکن نوعی سیستم گذار بود که خصوصیات هر دو سیستم بیگاری و سرمایه داری را یکجا داشت. در حقیقت سیستم زراعتی بعد از رفورم هم که به دست اربابان اعمال می گردید دقیقاً دارای این خصوصیات [هر دو سیستم] می باشد. سازمان اقتصادی زراعت اربابی عصر حاضر، با در نظر داشتن تنوع بی شمار اشکال خاص دوران گذار، به دو سیستم عمده - توأم با انواع و اقسام ترکیبیات این دو سیستم - کار خدمتی* و سرمایه داری تقسیم می شود. سیستم کار خدمتی به این صورت است که زمین ارباب با

* اکنون ما عبارت کار خدمتی را بجای کلمه «بیگاری [corvee]» بکار می بریم، زیرا عبارت کار خدمتی بیشتر به روابط بعد از رفورم مربوط می شود و در نوشتجات امروز ما جای خود را باز کرده است.

استفاده از ابزار دهقانان آن حوالی کشت می شود. نحوه پرداخت (اینکه به صورت پولی است نظیر مقاطعه کاری یا به صورت تسلیم محصول نظیر نیمه استیجاری، یا به صورت تسلیم زمین یا ملک در مورد کار خدمتی در معنای محدود آن) در ماهیت اساسی این سیستم تغییری نمی دهد. این [خصوصیت] مستقیماً از اقتصاد بیگاری بجای مانده است* و مشخصات اقتصادی آن تقریباً تماماً در مورد سیستم کار خدمتی نیز صادق است (تنها استثناء موجود آنست که در یکی از اشکال سیستم کار خدمتی یکی از شروط اقتصاد بیگاری ساقط می شود و آن در مورد کار مقاطعه است که اجرت کار، بجای جنس، به صورت پول پرداخت می شود). سیستم زراعت سرمایه داری مشتمل است بر استخدام کارگران (سالانه، فصلی، روزانه و غیره) که زمین را با استفاده از ابزار صاحب زمین می کارند. سیستمهای مزبور عملاً به متنوع ترین و حیرت انگیزترین وجهی در هم آمیخته شده اند: در اغلب املاک اربابی ترکیبی از هر دو سیستم، که هر یک کاربرد [خاص خود را] در عملیات مختلف زراعی دارد، به چشم می خورد.** کاملاً طبیعی است که ترکیب چنان سیستمهای اقتصادی غیرمشابه و حتی متضادی، در عمل منجر به عمیق ترین و پیچیده ترین تضادها و تناقضات عدیده ای بشود، و مآلاً فشار ناشی از آنها زارعان را به ورشکستگی و [مصایب] دیگر بکشاند. اینها همه پدیده های خاص هر دوران گذارند.

چنانچه سؤال شود که دامنه نفوذ نسبی این دو سیستم تا چه حد می باشد، باید بگوئیم که اولاً هیچ گونه آمار دقیقی در این مورد در دست نیست و چنین به نظر نمی رسد که بتوان این [آمار] را جمع آوری نمود؛ زیرا [برای انجام این کار] احتیاج به ثبت نه فقط تمام املاک،

* در اینجا مثالی بسیار بارز می آوریم. یکی از مخبرین وزارت کشاورزی چنین می نویسد: «در ناحیه یلتس (فرمانداری اورل)، بخش عظیمی از زمین مزارع اربابان بزرگ در کنار زراعتی که به کمک کارگران سالانه انجام می گیرد، توسط دهقانانی که در ازای کار در آن بخش عظیم، تکه زمینی به اجاره می گیرند کاشته می شود. سرفهای سابق که به اجاره کردن زمین اربابان سابق خود، در ازای کاشتن زمین آنان، ادامه می دهند. این قبیل دهات هنوز هم به نام **گروه** فلان یا بهمان ارباب خوانده می شوند» (س. ا. کورولنکو، «کار اجرتی و غیره»، ص ۱۱۸). مثالی دیگر: ارباب دیگری می نویسد: «کلیه کارهای مزرعه ام را دهقانان سابق (۸ دهکده با جمعیتی در حدود ۶۰۰ نفر) انجام می دهند؛ در ازای این [کار] آنها حق دارند احشام خود را در چراگاههای [من] (۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ د.) بچرانند؛ همه کارها توسط دهقانان سابقم انجام می شود» مگر شخم و بذر اول را که کارگران فصلی با استفاده از بذر افشانها انجام می دهند» (همانجا، ص ۳۲۵، از ناحیه کالوگا).

** «اغلب املاک به طریق زیر اداره می شوند: قسمتی، هر چند هم کوچک، از زمین توسط صاحبان آن با استفاده از ابزار متعلق به خودشان، به کمک کارگرانی که سال به سال استخدام می شوند» و انواع دیگر «کارگران» کشت می شود، لیکن کشت بقیه زمین یا بر مبنای نیمه استیجاری است یا در عوض تسلیم قطعه ای زمین یا تأدیه پول نقد «به دهقانان به اجاره داده می شود» («کار اجرتی»، همانجا، ص ۹۶) ... «در اکثر املاک، اگر نگوئیم به تمامی اشکال استخدامی، به هر صورت به اکثر اشکال ممکنه آن» (یعنی، روشهای «تأمین نیروی انسانی برای کار در مزرعه») «همزمان با هم متشبت می شوند». «کشاورزی و جنگلبانی در روسیه» از انتشارات وزارت کشاورزی برای نمایشگاه شیکاگو، سن پترزبورگ، ۱۸۹۳، ص ۷۹.

بلکه کلیه عملیات اقتصادی ای داریم که روی این املاک انجام گرفته‌اند. برای تعیین تسلط این یا آن سیستم، تنها داده‌های تقریبی به صورت شرح کلی هر محل در دست است. این گونه داده‌ها، به صورتی خلاصه شده برای تمام روسیه در نشریه مزبور وزارت کشاورزی [تحت عنوان] «کار اجرتی و غیره» آمده است. آقای آنسکی بر اساس این داده‌ها، نمودار بسیار جالب توجهی برای نشان دادن دامنهٔ بروز این سیستمها تهیه کرده است («تأثیر خرمنها، و غیره» (۸۳)، ج ۱، ص ۱۷۰). اجازه بدهید داده‌های مزبور را در جدولی خلاصه کنیم و آنها را با ارقام مربوط به مساحت زیر کشت زمینهای مالکان خصوصی در سالهای بین ۸۷-۱۸۸۳ تکمیل نمائیم (مطابق با «آمار امپراتوری روسیه» ج ۴. متوسط برداشت محصول روسیه اروپایی در ۵ سال بین ۸۷-۱۸۸۳، سن پترزبورگ، ۱۸۸۸)*.

گروه فرمانداریها بنا به سیستم اقتصادی غالب در املاک زمین داران	تعداد فرمانداریها		جمع	مساحت زیر کشت تمام حبوبات و سیب زمینی در املاک خصوصی مالکان خصوصی (هزار د.)
	در کمر بند سیاه - خاک	در غیر از کمر بند سیاه - خاک		
۱- فرمانداریهایی که در آنها سیستم سرمایه داری غالبست	۹	۱۰	۱۹	۷,۴۰۷
۲- فرمانداریهایی که در آنها سیستم مختلط غالبست	۳	۴	۷	۲,۲۲۲
۳- فرمانداریهایی که در آنها سیستم کار خدمتی غالبست	۱۲	۵	۱۷	۶,۲۸۱
جمع	۲۴	۱۹	۴۳	۱۵,۹۱۰

به این ترتیب ملاحظه می شود با وجودی که در فرمانداریهای منحصراً روس نشین سیستم کار خدمتی غالبست، با این حال هم اکنون در روسیه اروپایی در مجموع سیستم سرمایه داری زراعتی اربابی به عنوان سیستم غالب قلمداد می گردد. گذشته از آن، جدول ما تصویر

* از ۵۰ فرمانداری روسیه اروپائی [فرمانداریهای] زیر کنار گذاشته شده‌اند: آرخانگل، وولوگدا، اولونتس، ویاتکا، پرم، ارنبورگ، استرخان. مساحت زیر کشت در این فرمانداریها در ۱۸۸۷-۱۸۸۳ بالغ بر ۵۶۲ هزار د. املاک مالکان خصوصی از کل ۱۶۴۷۲ هزار د. کشت شده در اینگونه زمینها در سراسر روسیه اروپایی بود. - گروه ۱ شامل اینها می گردد: ۳ فرمانداری بالتیک، ۴ فرمانداری غربی (کونو، ویلنا، گروندو، مینسک)، ۳ فرمانداری جنوب غربی (کیف، ولهینیا، پودولسک)، ۵ فرمانداری جنوبی (خرسون، توریدا، بسارابیا، اکاترینوسلاو، دون)، و یک فرمانداری جنوب شرقی (ساراتوف)؛ به دنبال آنها فرمانداریهای سن پترزبورگ، مسکو و یاروسلاول می آیند. گروه ۲ شامل اینها می شود: وی تبسک، موگیلف، اسمولنسک، کالوگا، ورونژ، پولتاوا و خارکف. گروه ۳ شامل بقیه می شود. - برای دقت بیشتر مساحت زیر کشت زمینهای متعلق به مالکان خصوصی بایستی کسر شود، لیکن از این بابت آماری در دست نداریم. بایستی اضافه کنیم که این تعدیل کمترین تغییری در استنتاج ما دایر بر تسلط سیستم سرمایه داری نخواهد داد، زیرا بخش بزرگی از مزارع ملاکان واقع در ناحیهٔ کمر بند سیاه - خاک به اجاره رفته‌اند و سیستم کار خدمتی در فرمانداریهای این [منطقه] کمر بندی مسلط گردیده است.

چندان کاملی از این غلبه به دست نمی دهد، زیرا گروه ۱ مزبور شامل فرمانداریهایی می گردد که در آنها اصلاً اثری از سیستم کار خدمتی مشاهده نمی گردد (مانند فرمانداریهای بالتیک)، در حالی که گروه ۳ شامل حتی یک فرمانداری و احتمالاً یک ملک مزروعی هم که لااقل بخشی از سیستم سرمایه داری در آن برقرار نباشد نیست. حال در اینجا جدولی بر مبنای آمار زمستوو میآوریم (راسپوپین، «زراعت مالکانه خصوصی در روسیه بر طبق آمار زمستوو» مندرج در «یوریدیچسکی وسک نیک [پیک قانونی]»، ۱۸۸۷، شماره های ۱۲-۱۱، ش ۱۲، ص ۶۳۴):

% املاک استخدام کننده کارگر کشاورزی		% املاک اجیر کننده کارگر		ناحیه های فرمانداری کورسک
متوسط	بزرگ	متوسط	بزرگ	
۶۸,۵	۸۵,۰	۵۳,۳	۸۴,۳	دمیتروفسک
۸۶,۰	۹۴,۱	۷۷,۱	۸۸,۲	فاتژ
۷۳,۱	۹۶,۹	۵۸,۷	۷۸,۸	لگوف
۶۶,۹	۹۰,۵	۵۳,۰	۸۱,۱	سودژا

و بالاخره، بایستی به این نکته توجه شود که گاهی سیستم کار خدمتی در سیستم سرمایه داری رخنه کرده آنچنان با آن ممزوج می شود که تشخیص یکی از دیگری تقریباً غیرممکن می گردد. برای مثال، دهقانی قطعه زمینی اجاره می کند و در عوض تعهد می کند مدت معینی [برای صاحب زمین] کار کند (همچنان که می دانیم این کار بسیار متداول است؛ ر.ک. به مثالهای قسمت بعد). چگونه می توانیم یک چنین «دهقان»ی را از «کارگر کشاورزی» اروپای غربی یا دریای شرقی ای که در ازای مدت معینی کار [برای مالک] قطعه زمینی در اختیارش گذارده می شود، تمیز بدهیم؟ زندگی اشکالی می آفریند که این اشکال همراه با سیستمهای تدریجی اقتصادی که خصایص اصلی شان در تضاد با یکدیگرند، در خود به وحدت می رسند. محال است بتوان نقطه پایان «کار خدمتی» و نقطه آغاز «سرمایه داری» را تعیین نمود.

ما با تثبیت این حقیقت که کلیه اشکال مختلف زراعت اربابی عصر حاضر به دو سیستم کار خدمتی و سرمایه داری، با درجات مختلف ترکیب این دو، محدود میشود، دست بکار تشریح اقتصادی این دو سیستم زده، مشخص خواهیم کرد که کدام یک از اینها تحت تأثیر جریان تکامل اقتصادی، دیگری را از میدان به در می برد.

۳- تشریح سیستم کار خدمتی

همانگونه که در بالا ملاحظه گردید، کار خدمتی به انواع و اقسام فراوانی ظاهر می گردد. گاهی دهقانان تعهد می کنند در ازای پرداخت نقدی، مزارع مالک را با ابزار متعلق به خود

کشت کنند - به اصطلاح «مقاطعه کاری»، «استخدام دسیاتینی»^{*}، کشت «ادواری»^{**} (۸۴) (یعنی یک دسیاتین کشت بهاره و یک دسیاتین کشت زمستانه) و غیره. گاهی دهقان غله یا پول قرض می کند با این تعهد که تمام قرض یا بهره آنرا با کار کردن پرداخت نماید.^{***} تحت این شکل از سیستم کار خدمتی عام است که خصوصیت ویژه آن به صورت بارزی نمایان می گردد - یعنی ماهیت اسارت بار و ربائی این نوع اجیر نمودن نیروی کار. در بعضی موارد دهقانان تنها «برای تخطی کردن» (یعنی تعهد انجام کار از بابت جریمه‌ای که قانون بخاطر عبور احشامشان [از ملک غیر] مقرر کرده است) کار می کنند و یا «از سر احترام» (ر.ک. انگلهارت، م م، ص ۵۶)، یعنی افتخاری یا در ازای یک پیاله [مشروب]، تا اربابان آنها را از «اشتغالات» دیگرشان محروم نکنند. به عبارت آخری کار خدمتی در ازای دریافت زمین یا به صورت نیمه استیجاری یا به صورت مستقیماً کار در ازای زمین اجاره شده و ملک مورد استفاده و غیره بسیار متداول می باشد.

اغلب اوقات اجاره‌های زمین متنوع ترین اشکال را به خود می گیرد، گاهی حتی مخلوط اند، بطوری که ما در کنار اجاره پولی، اجاره جنسی و «کار خدمتی» را نیز مشاهده می نماییم. در اینجا دو مثال می آوریم: در ازای دریافت یک دسیاتین زمین، کشت کردن ۱،۵ دسیاتین زمین + ۱۰ تخم مرغ + ۱ مرغ + ۱ روز نیروی کار زن؛ در ازای ۴۳ دسیاتین زمین در کشت بهاره، ۱۲ روبل نقد به ازاء هر دسیاتین، و ۵۱ دسیاتین زمین کشت زمستانه ۱۶ روبل نقد از بابت هر دسیاتین + خرمن کوبی فلان مقدار خرمن جو صحرایی، ۷ خرمن گندم سیاه و ۲۰ خرمن چاودار + کود دادن بیش از ۵ دسیاتین زمین مستأجره با فضولات حیوانات مستأجر، به میزان ۳۰۰ بار گاری از بابت هر دسیاتین (کاریشف، «اجارات»، ص ۳۴۸). در این مورد حتی فضولات [متعلق] به دهقان نیز تبدیل به جزء لاینفک مزرعه شخصی مالک گردیده است! از روی تعدد عناوین مترادفی که برای بیان کار خدمتی بکار برده می شود می توان پی به نقش گسترده و گوناگون آن برد: اترابوتکی، اتبوجی، اتبوتکی، بارش چینا، باسارینکا، پوسوبکا، بانس جینا، پوستوپوک، وی یمکا و غیره (همانجا، ص ۳۴۲). گاهی دهقان خود را مکلف به انجام «هر آن کاری که مالک دستور بدهد» می کند (همانجا، ۳۴۶)، یا بطور کلی «مراعات» وی را می کند و «گوش به فرمان» اوست، تا به او «کمک» نماید. کار خدمتی «طیف کاملی از مشاغل روستایی» را دربر می گیرد. «کلیه عملیات مربوط به کشت مزرعه و خرمن، غلات و علوفه، جمع آوری هیزم و حمل و نقل بار توسط گاری» (ص ۳۴۶-۷)، تعمیر پشت بامها و دودکشها (ص ۳۴۸ و ۳۵۴) توزیع مرغان خانگی و تخم مرغ (همانجا) همه «به صورت کار خدمتی انجام می گیرد». شخص

* «گزارشات آماری مربوط به فرمانداری ریازان».

** انگلهارت، م م.

*** «گزارشات آماری مربوط به فرمانداری مسکو»، ج ۵، بخش ۱، مسکو، ۱۸۷۹، ص ۹-۱۸۶. ما این منابع را فقط برای نمونه می آوریم. کوهی از اطلاعات مشابه را می توان در نوشتجات مربوط به زراعت دهقانی و زراعت خصوصی مالکانه پیدا نمود.

بازرسی در ناحیه گدوف واقع در فرمانداری سن پترزبورگ، از رفرم و بیگاری می باشند» (ص ۳۴۹)*.

این شکل کار خدمتی در ازای دریافت زمین، به عبارت دیگر اجاره کردن [به طریق] کار خدمتی و تأدیة جنسی اجاره بها، شایان توجه خاصی می باشد.** در فصل پیش دیدیم چگونه مناسبات سرمایه داری خود را در اجاره کردن زمین توسط دهقانان نشان می دهد؛ در اینجا ما با [نوع] «اجاره» ای روبرو هستیم که بی شک از بقایای اقتصاد بیگاری می باشد***، و گاهی بطور نامحسوس به درون سیستم سرمایه دارانه تأمین کارگر کشاورزی برای املاک با دادن قطعه زمین حصه‌ای به آنها رسوخ پیدا می کند. آمار زمستوو بدون تردید ارتباط بین چنین «اجاره» ای را با زراعت خود موثر مسجل می گرداند. «مالکان، با توسعه زراعت خود در املاک شخصی ملاکی، بایستی برای خود ذخیره‌ای از کارگران دست و پا کنند تا در صورت لزوم از آنها استفاده نمایند. لذا، در بسیاری جاها، این تمایل در آنها به وجود می آید که بر مبنای کار خدمتی یا در ازای دریافت قسمتی از محصول به علاوه کار خدمتی، زمین بین دهقانان توزیع نمایند...» این سیستم زراعی «... بسیار متداول است. هر چه تعدد دفعات زراعت زمین به دست موجران بیشتر گردد، مقدار زمین عرضه شده برای اجاره کمتر شده و تقاضا برای چنین زمینی بیشتر می شود و این شکل اجاره زمین توسعه وسیع تری پیدا می نماید» (همانجا، ص ۲۶۶، ص ۳۶۷ نیز دیده شود). به این ترتیب، ما در اینجا با نوع بسیار مخصوصی از اجاره روبرو هستیم که تحت آن مالک مزرعه‌اش را رها نمی کند، بلکه نوعی که نمایانگر توسعه زراعت ملاکی خصوصی است، نه تنها نمایانگر تحکیم مزرعه دهقانی از طریق افزایش زمین متصرفی نیست، بلکه تبدیل دهقانان به کارگران کشاورزی را مینمایاند. در فصل قبل دیدیم که اجاره زمین مزرعه دهقانی دارای عوارض ضد و نقیضی است: برای عده‌ای به منزله گسترش پر سود مزرعه شان بوده؛ برای عده‌ای دیگر حالت معامله‌ای را دارد که از روی استیصال صورت گرفته است. حال به این نکته می رسیم که اجاره مزرعه ارباب نیز دارای عوارض ضد و نقیضی است: در پاره‌ای موارد [این اجاره]

* این مطلب قابل توجه است که تنوع بی اندازه اشکال کار خدمتی، اجاره زمین با کلیه انواع پرداختهای تکمیلی آن و غیره در روسیه، تماماً از سر تا پا در اشکال اصولی مناسبات ماقبل سرمایه داری کشاورزی، توسط مارکس در فصل ۴۷، ج ۳ «سرمایه» مورد بررسی قرار گرفته است. ما در فصل پیش، سه شکل عمده زیر را برشمردیم: ۱) اجاره [بها با] کار، ۲) اجاره بها به جنس، و ۳) اجاره بها پولی. بنابراین بسیار طبیعی است که مارکس برای توضیح بخش مربوط به اجاره ملک، بخصوص طالب داده‌های مربوط به این مبحث در روسیه باشد.

** بنا به «گزارشات بررسی های آماری زمستوو» (ج ۲) از کل زمینی که به اجاره دهقانان درآمده [اجاره بها] ۷۶٪ از آنها به صورت پول؛ ۳ تا ۷٪ به صورت کار خدمتی؛ ۱۳ تا ۱۷٪ به صورت تسلیم قسمتی از محصول و بالاخره، ۲ تا ۳ درصد به صورت ترکیبی از این طرق بوده است.

*** ر.ک. به مثالهای پاورقی اول قسمت قبل. در زمان موجودیت اقتصاد بیگاری، ارباب قطعه زمینی به دهقان می داد تا برای وی روی آن کار کند. وقتی زمین بر مبنای کار خدمتی اجاره شود، بدیهی است که جنبه اقتصادی مسئله به همان صورت باقی می ماند.

عبارتست از انتقال مزرعه به دیگری از بابت تأدیة اجاره بها؛ در مواردی دیگر عبارتست از روش اداره مزرعه خود و روش تأمین نیروی انسانی برای املاک خود.

اکنون اجازه بدهید به موضوع دستمزد کار تحت [سیستم] کار خدمتی بپردازیم. داده‌های منابع مختلف همه در شهادت به این امر متفق القولند که دستمزد کار بر مبنای کار خدمتی و اجباری همواره کمتر از [دستمزد کار] تحت شرایط استخدامی «آزاد» سرمایه داریست. اولاً، این مطلب به استناد این حقیقت به ثبوت می‌رسد که [تأدیة] اجاره بها به جنس، یعنی بر مبنای کار خدمتی و نیمه استیجاری (که بر طبق آنچه در چند سطر پیش دیدیم عبارتست از کار خدمتی و استخدام اجباری صرف)، همه جا به چشم می‌خورد و قاعدتاً از اجاره بهای پولی بیشتر هزینه برمی‌دارد و به مراتب بیشتر (همانجا، ص ۳۵۰) از آن بوده، بطوری که گاهی حتی به دو برابر آن هم بالغ می‌گردد (همانجا ص ۳۵۶، ناحیه رژف، فرمانداری ته ور). ثانیاً، [تأدیة] اجاره به جنس در میان فقیرترین گروه‌های دهقانی به منتها درجه توسعه خود می‌رسد (همانجا، ص ۲۶۱ به بعد). این اجاره البته که از روی استیصال صورت می‌گیرد، «اجاره» توسط دهقانی صورت می‌گیرد که به این طریق در مقابل فشار تبدیل شدن به کارگر اجرتی، دیگر یارای مقاومت ندارد. دهقانان مرفه برای اجاره کردن زمین در مقابل پول هر چه از دستشان برآید می‌کنند، «مستأجر از هر فرصتی برای پرداخت پولی اجاره‌اش استفاده می‌کند تا از این طریق هزینه استفاده از زمین غیر را تقلیل دهد» (همانجا، ص ۲۶۵) – و بایستی این را اضافه کنیم که این عمل را نه تنها برای تقلیل هزینه اجاره زمین، بلکه برای فرار از استخدام اجباری هم که شده انجام می‌دهد. در ناحیه روستوف مشرف به دون، این حقیقت بارز دیده شده است که با بالا رفتن میزان اجاره، **علیرغم کاهش سهم خرمن دهقانان**، کار به جایی کشید که حتی علناً اجاره بهای پولی به نفع اسکوپشچینا (۸۵) متروک شد (همانجا، ص ۲۶۶). اهمیت اجاره بهای جنسی، که دهقان را به روز سیاه نشانده وی را تبدیل به کارگر کشاورزی می‌کند، از این نمونه کاملاً هویداست.* ثالثاً، مقایسه مستقیم قیمت

* خلاصه آخرین داده‌های مربوط به اجاره زمین (آقای کاریشف در کتاب خود «تأثیر خرمن‌ها، و غیره»، ج ۱) این حقیقت را کاملاً تأیید می‌کند که با آنکه همه جا اجاره جنسی برای دهقانان فوق العاده گرانتر از اجاره نقدی تمام می‌شود (ص ۶-۳۴۲)، تنها استیصال است که آنها را وادار به اجاره زمین بر مبنای نیمه استیجاری یا کار خدمتی می‌کند و به همین دلیل است که دهقانان مرفه اجاره پولی زمین را بر سایر طرق ترجیح می‌دهند (ص ۲۰-۳۱۷). به هر صورت وجود این حقایق نتوانست مانع آن شود که آقای کاریشف وضع را طوری نشان ندهد که گویی «دهقان مسکین ... با گسترش مساحت زیر کشت خود [از طریق گرفتن] یکی دو وجب زمین از غیر بر مبنای [کار] نیمه استیجاری بهتر قادر به برآوردن نیاز غذایی خود می‌شود» (ص ۳۲۱). اینها ایند آن اندیشه‌های رؤیایی که با دیدی مغرضانه در خدمت «اقتصاد طبیعی» انسان را به دنبال خود می‌کشند! این [حقیقت] ثابت شده است که پرداخت اجاره به جنس از پرداخت نقدی آن [برای دهقان] هزینه بیشتری برمی‌دارد و موجب به وجود آمدن نوعی سیستم محصول بجای مزد در کشاورزی شده، دهقان را به روز سیاه نشانده، تبدیل به کارگر کشاورزی می‌کند – علیرغم همه اینها اقتصاددان ما هنوز از بهبود وضع «غذا» صحبت می‌کند! اگر اجازه بدهید باید بگوییم که پرداخت اجاره [از طریق] نیمه استیجاری «کمکی است ... به بخش تهیدست سکنه روستایی در تهیه» زمین از طریق اجاره کردن آن (ص ۲۲۰). در اینجا اقتصاددان ما تهیه زمین را در بدترین شرایط در صورتی که دهقان

کار در استخدام کار خدمتی و استخدام «آزاد» سرمایه داری حاکی از آنست که دومی قیمت بیشتری دارد. در نشریه مذکور فوق وزارت کشاورزی، «کار اجرتی، و غیره» چنین محاسبه گردیده است که دستمزد متوسط کشت تمام و کمال یک دسیاتین زمین در کاشت زمستانه، با استفاده از ابزار خود دهقان بالغ بر ۶ روبل است (داده‌های مربوط به منطقه کمر بند سیاه خاک مرکزی برای ۸ سال بین ۱۸۸۳-۹۱). معه‌ذا، اگر ما هزینه همان مقدار کار را بر اساس کار اجرتی محاسبه کنیم، و تنها کار کارگر را به حساب آوریم و کار اسب را نادیده بگیریم به مبلغ ۶ روبل و ۱۹ کوپک می‌رسیم (اجرت کار اسب حداقل بالغ بر ۴ روبل و ۵۰ کوپک می‌شود، م م، ص ۴۵). گردآورنده [این اطلاعات] به درستی این محاسبه را «مطلقاً غیر واقعی» می‌داند (همانجا). این حقیقت بر ما روشن است که دستمزد کار تحت استخدام سرمایه داری صرف از دستمزد کار تحت هر شکل اجباری و هر گونه مناسبات ماقبل سرمایه داری دیگری که نه تنها در کشاورزی بلکه در صنعت نه تنها روسیه بلکه هر کشور دیگری بیشتر است. ذیلاً آمار دقیق تر و مفصل تر مربوط به این مطلب زمستوو آورده می‌شود («گزارشات آماری مربوط به ناحیه ساراتف»، ج ۱، ب ۳، ص ص ۱۸-۱۹. نقل از «اجارات» آقای کاریشف ص ۳۵۳).

حاضر شود که به کارگر کشاورزی تبدیل شود «کمک» به دهقان می‌داند. این سؤال پیش می‌آید که : چه تفاوتی است بین نارودنیکها و ارضیون روسی که همواره آماده بوده و هستند که این نوع «کمک» را از «بخش تهیدست سکنه روستایی» دریغ نمایند؟ در ضمن، به این مثال جالب توجه نمایید. در ناحیه خوتین واقع در فرمانداری بسارابیا، عایدات متوسط روزانه یک کشتکار نیمه استیجاری به ۶۰ کوپک و یک کارگر روزمزد در تابستان به ۳۵ تا ۵۰ کوپک برآورد شده است. «چنین به نظر می‌رسد که عایدات یک کشتکار نیمه استیجاری در مجموع از مزد یک کارگر کشاورزی بیشتر است» (ص ۳۴۴؛ تأکید از آقای کاریشف). این لفظ «در مجموع» بسیار تعیین کننده است. زیرا مگر نه اینکه کشتکار نیمه استیجاری برعکس کارگر کشاورزی، از بابت مزرعه خود متحمل مخارجی می‌شود؟ مگر نه اینکه مجبور به داشتن اسب و خریدن زین و برگ برای آن است؟ چرا این مخارج به حساب نیامده است؟ در حالیکه مزد متوسط روزانه در فرمانداری بسارابیا به ۴۰ تا ۷۷ کوپک بالغ می‌گردد (۸۷-۱۸۸۳ و ۹۲-۱۸۸۸)، مزد متوسط یک کارگر دارای اسب و زین و برگ ۱۲۴ الی ۱۸۰ کوپک است (۸۷-۱۸۸۳ و ۹۲-۱۸۸۸). آیا اینطور «به نظر» نمی‌رسد که کارگر کشاورزی «در مجموع» بیشتر از آن کشتکار نیمه استیجاری درمی‌آورد؟ مزد روزانه متوسط یک کارگر فاقد اسب (میزان متوسط برای تمام سال) در فرمانداری بسارابیا در سالهای بین ۹۱-۱۸۸۲ بالغ بر ۶۷ کوپک تخمین زده می‌شود (همانجا، ص ۱۷۸).

ناحیه ساراتوف

قیمت متوسط (به روبل) پرداختی برای کشت یک دسیاتین					مقوله کار
کار اجرتی بنا به اظهارات		تحت کار خدمتی برای اجاره زمین قابل کشت		تحت قرارداد زمستانی ۸۰ تا ۱۰۰٪ مزد پیش ریز می شود	
کارگر	کارفرما	بنا به اظهارات شفافهی مستأجران	بنا به شروط کتبی		
۱۷,۵	۲۰,۵	۹,۴	-	۹,۶	کشت و خرمن کامل، با بار گاری کردن خرمکوبی
۱۳,۵	۱۵,۳	۶,۴	-	۶,۶	کشت و خرمن کامل، بدون خرمکوبی (کشت بهاره)
۱۴,۳	۱۵,۲	۷,۵	-	۷,۰	کشت و خرمن کامل، بدون خرمکوبی (کشت زمستانه)
۳,۷	۴,۳	-	۲,۸	۲,۸	شخم
۸,۵	۱۰,۱	۳,۸	۳,۷	۳,۶	خرمن کردن (درو و حمل با گاری)
۸,۱	۸,۰	۳,۳	۲,۶	۳,۲	درو کردن (بدون حمل با گاری)
۴,۰	۳,۵	۱,۸	۲,۰	۲,۱	چیدن (بدون حمل با گاری)

به این ترتیب، تحت کار خدمتی (درست نظیر وضع موجود تحت استخدام اجباری توأم با رباخواری) قیمت کار معمولاً کمتر از نصف آن مبلغی است که تحت استخدام سرمایه داری پرداخت می شود.* از آنجا که کار خدمتی را فقط دهقان ساکن محل می تواند متقبل شود؛

* در پیرو این مطلب چگونه می توانیم انتقادی را که، به عنوان مثال، والاحضرت واسیلچیکف نارودنیک بر سرمایه داری وارد می کند ارتجاعی نخوانیم؟ وی با احساسات فراوان توضیح می دهد که خود لغت «استخدام» [با قضیه مورد بحث] در تناقض می افتد، زیرا لازمه استخدام شدن عدم استقلال است و عدم استقلال ناسخ «آزادی» است. البته این ارباب با دید نارودنیک خود فراموش می کند که سرمایه داری عدم استقلال آزادانه را جایگزین عدم استقلال اجباری می کند.

دهقانی که بایستی برایش «حصه‌ای از زمین مقرر» کرد، کاهش شدید دستمزد، اهمیت زمین حصه‌ای به عنوان دستمزد جنسی را به روشنی آشکار می‌سازد. زمین حصه‌ای در این گونه موارد، تا به امروز هم به عنوان وسیله «تضمین» عرضه کار ارزان برای مالک باقی مانده است. اما تفاوت بین کار آزاد و «نیمه آزاد»^{*} تنها به تفاوت در [نوع] پرداخت خلاصه نمی‌شود. این مطلب نیز دارای اهمیت فراوانی است که لازمه کار نیمه آزاد همواره وابستگی شخصی اجیر است به اجیر کننده و اینکه کار نیمه آزاد همواره مستلزم حفظ «عواملی به غیر از فشار اقتصادی» است. انگلهارت حق مطلب را چنین ادا می‌کند که قرض دادن پول به شرط بازپرداخت [آن به صورت] کار خدمتی با تضمین بیشتر اینگونه دیون قابل توجیه است: مطالبه قسط از دهقانان با صدور حکم ضبط [اموال وی] کار دشواریست، «لیکن مقامات [مربوطه] می‌توانند دهقان را به کاری که تعهد به انجام آن کرده است **مجبور نمایند**، حتی اگر به قیمت عدم جمع آوری غله خود دهقان هم تمام بشود» (م م، ۲۱۶). «تنها به دلیل سالهای دراز بردگی کردن و سرف بودن دهقان است که وی تن به اینکار می‌دهد» بطوری که محصول خود را در زیر باران رها کرده، دنبال گاری کشی بندهای [غله] ارباب می‌رود (همانجا، ص ۴۲۹). بقایای کار خدمتی به عنوان یک سیستم، بدون ایجاد نوعی وابستگی ساکنین به محل سکونت و «محلّه» خود بی‌آنکه متوسل به تحدید حقوق مدنی آنان شود محال است. به نظر منطقی است که نتیجه بی‌برو برگرد خصوصیات مذکور سیستم کار خدمتی، بارآوری ناچیز کار باشد: روشهای زراعت مبتنی بر کار خدمتی چیزی بجز یکنواخت ترین نوع روشها نمی‌توانند از آب درآیند؛ از لحاظ کیفیت تنها کار سرف را می‌توان با کار اجباری دهقانان مقایسه نمود.

ترکیب سیستمهای کار خدمتی و سرمایه داری، سیستم زراعتی اربابی فعلی را از لحاظ سازمان اقتصادی بسیار شبیه سیستمی می‌کند که پیش از توسعه صنعت بزرگ ماشینی در صنعت نساجی ما برقرار بود. تحت آن سیستم، قسمتی از عملیات توسط خود تاجر با استفاده از ابزار متعلق به خویش و به کمک کارگران اجرتی (آهار زدن نخ، رنگ و پرداخت پارچه و غیره) انجام می‌گرفت و قسمتی دیگر با استفاده از ابزار صنعتکارانی که برای وی کار می‌کردند و مواد متعلق به وی را بکار می‌بردند انجام می‌شد. در اینجا قسمتی از عملیات به وسیله کارگران اجرتی با بکار بردن ابزار کارفرما انجام می‌گیرد و قسمتی دیگر به وسیله کار و ابزار دهقانانی که روی زمین دیگران کار می‌کنند. در آنجا، سرمایه تجاری با سرمایه صنعتی ترکیب می‌شد و صنعتکار کارگاههای دستی علاوه بر تحمل تضییقاتی که سرمایه برایش ایجاد می‌کرد، متحمل کار اجباری، عملیات پیمانکار جزء، سیستم تحویل جنس بجای مزد و غیره نیز می‌گردید. در اینجا، سرمایه تجاری و ربایی به نوبه خود با سرمایه صنعتی ترکیب می‌شود و این ترکیب با کلیه اشکال تقلیل دستمزد و تشدید وابستگی شخصی تولید کننده همراه است. در آنجا، سیستم دوران گذار که قرنهای دوازدهم و سیزدهم بر پایه فوت

* اصطلاحی که آقای کاریشف بکار می‌برد، م م. جای تأسف است که آقای کاریشف به این نتیجه نمی‌رسد که اجاره نیمه استیجاری به بقای کار «نیمه آزاد»، «ممد» می‌رساند!

و فنهای کار یدی بدوی استوار بود، در ظرف سه دهه توسط صنعت ماشینی بزرگ متلاشی گردید؛ در اینجا کار خدمتی حدوداً از زمان پیدایش روس (به کار اجباری واداشتن رعایا توسط مالکین به زمان روسکایا پراودا) (۸۶) برمی گردد) تا به حال ادامه یافته، تکنیکهای یکنواخت را دوام بخشیده، تنها در دوره بعد از رفرم است که به سرعت جای خود را به سرمایه داری واگذار می کند. در هر دو مورد، سیستم قدیمی حاکی از یک بی تحرکی در اشکال تولید (و در نتیجه، در کلیه مناسبات اجتماعی) و دال بر استیلای شیوه زندگی آسیایی است. در هر دو مورد، اشکال نوین سرمایه داری اقتصاد، علیرغم کلیه تضادهای ذاتی آنها، متضمن محتوی مترقی عظیمی است.

۴- زوال سیستم کار خدمتی

اکنون این سؤال مطرح می شود که رابطه سیستم کار خدمتی با اقتصاد روسیه بعد از رفرم چیست؟

اول آنکه رشد اقتصاد کالائی با سیستم کار خدمتی در تناقض است؛ زیرا سیستم کار خدمتی بر پایه اقتصاد طبیعی، تکنیک غیرمتغیر و پیوند جدائی ناپذیر ارباب دهقان استوار است. به این دلیل است که سیستم مزبور به شکل کاملش به هیچ وجه عملی نیست، و هر پیشرفت توسعه اقتصاد کالائی و کشاورزی تجاری شرایط تحقق عملی این سیستم را تخریب می نماید. بعد از ذکر این مطلب، بایستی شرایط زیر را در نظر داشته باشیم. از آنچه گذشت به این نتیجه می رسیم که کار خدمتی به صورتی که در زراعت اربابی امروزی متداول است، بایستی به دو نوع تقسیم شود: ۱) آن کار خدمتی ای که تنها توسط دهقان زارع دارای حیوانات بارکش و ابزار می تواند انجام شود (نظیر کشت «دسیاتین ادواری»، شخم زدن و غیره)، و ۲) آن کار خدمتی ای که میتواند توسط پرولتاریای روستایی فاقد ابزار انجام گیرد (نظیر درو کردن، سرچین کردن، خرمکوبی و غیره). واضح است که برای هر دوی زراعت دهقانی و اربابی دو نوع کار خدمتی مزبور دارای اهمیت متضادند، و اینکه نوع دوم متضمن گذار مستقیم به سرمایه داری است، که امتزاجش با آن به دنبال طی یک سری مراحل گذار کاملاً نامحسوس صورت می گیرد. در ادبیات ما معمولاً از کار خدمتی به صورتی کلی صحبت می شود بدون آنکه ذکری از این تمایز [تقسیم به دو نوع] به عمل آید. معهذاً، در پروسه از بین رفتن کار خدمتی توسط سرمایه داری، تغییر مرکز ثقل از نوع اول به نوع دوم کار خدمتی دارای اهمیت به سزائی است. در اینجا نمونه ای از «گزارشات آماری مربوط به فرمانداری مسکو» آورده می شود: «در اکثر املاک ... کشت مزارع و محصولات، یعنی هر آنچه که برداشت محصول به انجام دقیق آن بستگی دارد، به دست کارگران عادی انجام می شود، حال آنکه برداشت محصول، یعنی کاری که انجام سریع و به موقع آن مهم تر از هر چیز است به دهقانان مجاور - در ازای پولی که به آنها قرض داده شده، یا استفاده از مراتع و زمینهای دیگر - محول می گردد» (ج ۵، ب ۲، ص ۱۴۰). در چنین مزارعی بیشتر آدمها بر مبنای کار خدمتی اجیر می شوند، ولی بدون شک غلبه با سیستم

سرمایه داریست، و در واقع «دهقانان مجاور» تبدیل به کارگران روستایی می گردند، نظیر «کارگران پیمانی روزمزد» در آلمان که آنها نیز دارای زمین اند، و مدت معینی از سال را نیز اجیر دیگری می شوند (ر.ک. به بالا، پاورقی نهم بخش ۱۳ از فصل دوم). کاهش بسیار زیاد تعداد اسبهای متعلق به دهقانان و افزایش تعداد خانواده‌های فاقد اسب در نتیجه ناکامیهای کشاورزی دهه ۹۰* تأثیر عظیمی بر تسریع این پروسه نابودی کار خدمتی به دست سیستم سرمایه داری داشت.**

بالاخره، یکی از مهم ترین دلایل زوال سیستم کار خدمتی را بایستی در تجزیه دهقانان جستجو نمود. ارتباط بین کار خدمتی (از نوع اول) با گروه میانی دهقانان مشهود و مفروض است – همانطور که در بالا ملاحظه شد – و این مطلب با استفاده از آمار زمستوو هم قابل اثبات است. مثلاً، تلخیص [داده‌های] مربوط به ناحیه زادونسک و فرمانداری ورونژ، حاکی از وجود مزارعی می باشد که روی آن کار پیمانی توسط گروههای مختلف دهقانی صورت می گیرد. در زیر داده‌های مزبور به درصد آورده می شود:

گروه خانوارها	% دهقانانی که کار پیمانی اختیار می کنند به کل دهقانان این گروه	% کل	
		تعداد خانوارها	خانواده‌هایی که کار پیمانی اختیار می کنند
فاقد اسب	۹,۹	۲۴,۵	۱۰,۵
دارای ۱ اسب	۲۷,۴	۴۰,۵	۴۷,۶
دارای ۲ تا ۳ اسب	۲۹,۰	۳۱,۸	۳۹,۶
دارای ۴ اسب	۱۶,۵	۳,۲	۲,۳
در ناحیه	۲۳,۳	۱۰۰	۱۰۰

* سرشماری ۱۸۹۳-۹۴ اسبهای موجود در ۴۸ فرمانداری، کاهشی برابر ۹,۶% در تعداد اسبهای متعلق به کلیه صاحبان اسب و کاهشی برابر ۲۸۳۲۱ در تعداد صاحبان اسب نشان می دهد. در فرمانداریهای تامپوف، ورونژ، کورسک، ریزان، اورل، تولا و نیژنی – نووگورود، بین ۱۸۸۸-۹۳ تعداد اسبها ۲۱,۲% کاهش یافت. در ۷ فرمانداری دیگر [منطقه] کمربندی سیاه – خاک، بین ۱۸۹۱-۹۳ این کاهش بالغ بر ۱۷% بود. در ۳۸ فرمانداری روسیه اروپائی در ۱۸۸۸-۹۱ تعداد ۷۹۲۲۲۶۰ خانوار دهقانی وجود داشت که از میان آنها ۵۷۳۶۴۳۶ خانوار صاحب اسب بودند؛ بین ۱۸۹۳-۹۴ در همین فرمانداریها تعداد ۸۲۸۸۹۸۷ خانوار زندگی می کردند که از میان آنها ۵۶۴۷۲۳۳ خانوار صاحب اسب بودند. در نتیجه، در خلال این مدت تعداد خانوارهای صاحب اسب کاهشی برابر ۸۹۰۰۰ نشان می دهد، در حالی که به تعداد خانوارهای فاقد اسب ۴۵۶۰۰۰ تا افزوده گردیده است. درصد خانوارهای فاقد اسب از ۲۷,۶ به ۳۱,۹ افزایش یافت. («آمار امپراتوری روس»، ج ۳۷، سن پترزبورگ، ۱۸۹۶). در بالا نشان دادیم که در ۴۸ فرمانداری اروپایی روسیه تعداد خانوارهای فاقد اسب از ۲,۸ میلیون در ۱۸۸۸-۹۱ به ۳,۲ میلیون در ۱۸۹۶-۱۹۰۰ افزایش یافت – یعنی، از ۲۷,۳% به ۲۹,۲% رسید. در چهار فرمانداری جنوبی (بسارابیا، اکاترینوسلاو، توریدا، خرسون)، تعداد خانوارهای فاقد اسب از ۳۰۵۸۰۰ در ۱۸۹۶ به ۳۴۱۶۰۰ در ۱۹۰۴، یعنی از ۳۴,۷% به ۳۶,۴% افزایش یافت. («یادداشت بر چاپ دوم»)

** به س. ا. کورولنکو، «کار اجرتی و غیره»، ص ۷-۴۶ نیز رجوع شود که در آن بر مبنای سرشماری تعداد اسبها در ۱۸۸۲ و ۱۸۸۸ مثالهایی ذکر شده است از اینکه چگونه کاهش تعداد اسبان متعلق به دهقانان با افزایش تعداد اسبهای ملاکان خصوصی همراه بوده است.

از جدول فوق چنین پیداست که کار پیمانی در دو گروه انتهایی کمتر متداول است. بیشترین درصد خانوارهایی را - که مبادرت به کار پیمانی می نمایند - در گروه میانی دهقانان می توان سراغ نمود. از آنجا که کار پیمانی در تلخیصات آماری زمستوو مکرراً تحت مقوله «اشتغالات» بطور اعم نیز قرار می گیرد، در نتیجه ما در اینجا با نمونه بارزی از «اشتغالات» گروههای میانی دهقانان روبرو هستیم - درست به همان ترتیبی که ما در فصل پیش با نمونه بارز «اشتغالات» گروههای تحتانی و فوقانی [رده بندی] دهقانان آشنائی پیدا نمودیم. انواع «اشتغالات» مورد بررسی ما در آنجا مبین توسعه سرمایه داری (سازمانهای تجاری و صنعتی و فروش نیروی کار) می باشد، حال آنکه نوع «اشتغالات» مورد بحث ما در اینجا، برعکس، مبین عقب ماندگی سرمایه داری و استیلای کار خدمتی می باشد (اگر فرض کنیم که در مجموع «کار پیمانی»، اکثریت با آنگونه کارهایی است که ما تحت عنوان کار خدمتی نوع اول آورده ایم).

هر چه اقتصاد طبیعی و دهقانان میانه حال بیشتر رو به زوال بروند، سرمایه داری با قدرت بیشتری کار خدمتی را مضمحل می کند. طبیعی است که سیستم کار خدمتی نمی تواند متکی به دهقانان مرفه باشد، زیرا تنها استیصال صرف است که دهقان را وادار به اشتغال به کارهایی می کند که متضمن کمترین دستمزدند، کارهایی که به قیمت ویرانی مزرعه خود دهقانان تمام می شود. از طرف دیگر پرولتاریای روستایی نیز به همان اندازه، منتها به دلیلی دیگر، به حال سیستم کار خدمتی سودمند نبود: پرولتاریای روستایی با فقدان مزرعه ای متعلق به خود، یا تملک تکه زمینی ناچیز، به اندازه دهقان «میانه حال» به زمین وابستگی ندارد، در نتیجه برایش خیلی آسان تر است که در جایی دیگر تحت شرایطی «آزاد» به کار مبادرت نماید؛ آزاد به معنای درآمد بیشتر و عدم اجبار. اینست علت نارضایتی عمومی ارضیون ما از بابت اینکه چرا دهقانان روستاها را به قصد شهرها ترک می کنند یا بطور کلی به دنبال «مشاغل خارج از محل» می روند؛ ارضیون هم به همین دلیل شکایت از آن دارند که دهقانان «بی قرار» شده اند (ر.ک. ذیل، ص ۲۵۰). توسعه کار اجرتی صرفاً سرمایه داری، ریشه های سیستم کار خدمتی را از بن خشک می کند.*

* در اینجا مثال بسیار برجسته ای می آوریم. آمارگران زمستوو دلیل وجودی هر یک از دو موضوع اجاره پولی و اجاره به جنس را در نقاط مختلف ناحیه باخموت فرمانداری اکاترینوسلاو، به شرح زیر با یکدیگر مقایسه می کنند:

«اجاره پولی ... بیشتر از هر جای دیگر در بخشهای استخراج ذغال سنگ و سنگ نمک معمول است و کمتر از هر جای دیگر در استپ ها و نواحی کاملاً کشاورزی. دهقانان بطور کلی رغبتی به کار کردن برای دیگری از خود نشان نمی دهند، علی الخصوص نسبت به کار یکنواخت و کم درآمد در املاک خصوصی. هر چند کار در معادن ذغال سنگ، سنگ آهن و ذوب فلزات عموماً برای سلامتی کارگر زیان آور است، ولی با پرداخت دستمزدی بیشتر و نوید تأدیه دستمزد پولی ماهانه یا هفتگی کارگر را به سوی خود جلب می کند، حال آنکه معمولاً وقتی کارگر روی املاک اربابی کار می کند پولی دریافت نمی کند، زیرا کار وی یا در ازای بازپرداخت «خرده» زمینی است که به اجاره گرفته است یا در ازای کاه و غله

توجه به این نکته بسیار مهم است که رابطه غیرقابل انکار موجود بین تجزیه دهقانان و اضمحلال کار خدمتی به دست سرمایه داری – رابطه‌ای که از لحاظ تئوری مثل روز روشن است – از مدت‌ها پیش توسط محققین کشاورزی که روشهای متعدد زراعی املاک را مورد بررسی قرار داده بودند، شناخته شده بود. پروفیسور استیوت در دیباچه مجموعه مقالاتش درباره کشاورزی روسیه که بین سالهای ۱۸۵۷ و ۱۸۸۲ نوشته بود چنین متذکر می شود که «در کشاورزی جماعت دهقانی کشاورزان صنعتی در شرف جدا شدن از کارگران کشاورزی می باشند. کشاورزان صنعتی که در شرف تبدیل شدن به کشتکاران مزارع وسیع می باشند شروع به استخدام کارگران کشاورزی نموده، علی القاعده از اجیر کردن کارگر پیمانی سر باز می زنند، مگر آنکه انجام آنرا برای توسعه زمین زیر کشت یا تصاحب حق استفاده از مراتع، که در اغلب موارد بدون استفاده از کار پیمانی میسر نیست، مطلقاً ضروری تشخیص بدهند؛ از طرف دیگر، کارگران کشاورزی بدلیل فقدان اسب قادر به اشتغال به کار پیمانی نمی باشند. بنابراین ضرورت آشکار یک گذار، آن هم گذاری سریع به زراعت مبتنی بر کار مزدی به وجود می آید، زیرا دهقانانی که هنوز کار پیمانی بر حسب دسیاتین می گیرند، به سبب فتور اسبهایشان و تعدد کارهایی که تعهد انجامش را می کنند، شروع به بیرون دادن محصولات می کنند که از نظر کیفیت نازل بوده و سر موعد مقرر حاضر نمی شود» (ص ۲۰).

در مطالب آماری جاری زمستوو ذکری هم از این حقیقت می رود که خانه خرابی دهقانان منجر به از بین رفتن کار خدمتی به دست سرمایه داری می گردد، مثلاً در فرمانداری اورل کاهش قیمت غلات بسیاری از مستأجران را به روز سیاه نشانده، بطوری که ملاکان مجبور شدند مساحت زیر کشت را با شیوه‌های سرمایه داری گسترش دهند. «همزمان با گسترش مساحت زیر کشت توسط ملاکان، ما در همه جا شاهد گرایش به سمت جایگزین کردن کار

است که از پیش قرض نموده، یا دستمزد مربوطه را برای رفع احتیاجات روزانه و غیره خود پیش خور کرده است.

همه این دلایل کارگر را به امتناع از کار کردن در املاک وا می دارد، علی الخصوص موقعی که شانس پول درآوردن در جایی سوای «املاک» ارباب برایش وجود داشته باشد و این شانس اغلب در جاهایی وجود دارد که دارای معادن بسیار بوده، به کارگران پول خوبی می دهند. با «پیشیزی» که دهقان در این معادن به دست می آورد می تواند بدون دادن تعهد کار روی املاک، مبادرت به اجاره زمین نماید و به این ترتیب اجاره پولی سلطه خود را اعمال می کند.» (نقل از «گزارش بررسی های آماری زمستوو»، ج ۲، ص ۲۶۵). از سوی دیگر در استپ‌ها، بخشهای غیرصنعتی نواحی، اجاره زمین بر مبنای اسکو پشچینا [توضیح ۸۵] و کار خدمتی تسلط می یابد.

لذا دهقان برای فرار از کار خدمتی حاضر است حتی سر به معادن بگذارد! دریافت دستمزد پولی سریع، شکل غیرخصوصی استخدام و ساعات منظم کار به حدی کارگر را «جلب» می کند که وی حتی حفره‌های زیرزمینی معادن را به کشاورزی ترجیح می دهد، کشاورزی ای که نارودنیکی‌های ما در توصیفش غزلسرائی می کنند. جان کلام در اینجا است که دهقان در اثر تجربه ناگوارش به ماهیت واقعی کار خدمتی که در نزد ارضیون و نارودنیکیها [سیستمی] ایده آل می نماید، پی برده است و به خوبی می داند که مناسبات سرمایه داری صرف چقدر برای وی مطلوب تر است.

پیمانی بجای کار منظم کارگران کشاورزی و خاتمه دادن به استفاده از ابزار دهقانان می باشیم ... گرایش به سمت بهبود کشت زمین با پیدایش ابزار امروزی ... تغییر سیستم زراعی، پیدایش محصولات علوفه‌ای، گسترش و بهبود دامپروری و افزایش عایدات ناشی از آنها» (بررسی کشاورزی فرمانداری اورل در ۸۸-۱۸۸۷)، ص ۱۲۶-۱۲۴. نقل از «نظرات انتقادی» نوشته پ. استرووه، ص ۲۴۴-۲۴۲). در ۱۸۹۰ در فرمانداری پولاتوا، در زمانی که غلات ارزان بود، مشاهده گردید که «میزان زمین اجاره شده توسط دهقانان ... در سراسر فرمانداری نقصان می یابد ... حال آنکه در بسیاری نقاط، علیرغم افت شدید قیمت غلات، مساحت کشت شده توسط ملاکان با استخدام کارگران عادی افزایش یافت» (تأثیر خرمن‌ها، و غیره» ج ۱، ص ۳۰۴). در فرمانداری تامبوف، قیمت کاری که به وسیله اسب انجام می گرفت به میزان معتناهی بالا رفت: طی سه سال بین ۹۴-۱۸۹۲، این قیمت‌ها بین ۲۵ تا ۳۰٪ بالاتر از [ارقام مشابه] در سه سال ۹۱-۱۸۸۹ بود (نوویه اسلوو[سخن جدید]، ۱۸۹۵، ش ۳ ص ۱۸۷). این افزایش هزینه نیروی کار اسب که نتیجه طبیعی کاهش تعداد اسبهای دهقانان بود، حاکی از چیزی بجز اضمحلال کار خدمتی به دست سیستم سرمایه داری نمی باشد.

البته قصد ما به هیچ وجه این نیست که با استفاده از این مأخذ پراکنده بخواهیم ثابت کنیم که کار خدمتی به دست سرمایه داری در حال اضمحلال است: هیچگونه آمار جامعی در این مورد در دست نیست. قصد ما در استفاده از این منابع تنها روشن کردن این نکته است که بین تجزیه دهقانان و اضمحلال کار خدمتی به دست سرمایه داری رابطه‌ای وجود دارد. داده‌های کلی و فراوانی که بدون شک حاکی از جریان این زوال می باشد به استفاده از ماشین آلات کشاورزی و استخدام آزاد کارگران مربوط می شود. ولی قبل از بررسی این داده‌ها، لازم می آید نخست نظریات اقتصاددانان نارودنیک را در مورد زراعت فعلی مالکان خصوصی روسیه مورد بررسی قرار دهیم.

۵- برخورد نارودنیکها به این مسئله

اینکه سیستم کار خدمتی بدون هیچ بحثی از بقایای اقتصاد بیگاری است را حتی نارودنیکها هم انکار نمی کنند. بعضی ها هم مثل آقای ن. - ون («طرحها»، ب ۹) - هر چند به شکلی کلی و نارسا و آقای و.و. (به ویژه علناً در مقاله خود تحت عنوان «زراعت دهقانی و خاکشناسی ما»، در «اوتی چست ونیه زاپیسکی»، ۱۸۸۲، ش ۹-۸) به این حقیقت اذعان دارند. عجیب تر از آن اینست که نارودنیکها سخت می کوشند از اذعان به این حقیقت بارز و ساده استنکاف ورزند که سیستم زراعتی ملاکی خصوصی کنونی ترکیبی است از سیستمهای کار خدمتی و سرمایه داری، و نتیجتاً اینکه هر چه سیستم کار خدمتی بیشتر توسعه یابد، سیستم سرمایه داری ضعیف تر می گردد، و بالعکس. آنها از تجزیه و تحلیل ارتباط هر یک از این سیستمها با بارآوری کار، با پرداخت دستمزد کار کارگران، با خصوصیات اصلی اقتصاد بعد از رفرم روسیه، و غیره خودداری می کنند. طرح مسئله بر این مبنا [یعنی]

مبنای به رسمیت شناختن «تغییر»ی که در حال حدوث است، برای آنان در حکم اذعان به اضمحلال تصاعدی بی چون و چرای کار خدمتی به دست سرمایه داری می بود. نارودنیکها برای اجتناب از یک چنین حکمی حتی به ایده آل سازی سیستم کار خدمتی پرداختند. این ایده آل سازی مهیب عمده ترین خط مشخص نظریات مربوط به تکامل اقتصاد اربابی نارودنیکها را تشکیل می دهد. آقای و.و. حتی کارشان بجائی می رسد که می گویند: «خلق ... در مبارزه برای [تعیین] شکل تکنیکهای کشاورزی پیروز بیرون می آید، اگر چه این پیروزی موجب خانه خرابی بیشتر وی شده باشد» («سرنوشت سرمایه داری»، ص ۲۸۸). البته اذعان به یک چنین «پیروزی» آبرومندانه تر از اذعان به شکست است! آقای ن. - ون در مبحث تسلیم زمین حصه‌ای به دهقانان تحت اقتصاد بیگاری و کار خدمتی، «اصل» ارتباط تولیدکننده با ابزار تولید را به خوبی تشخیص داده، ولی این نکته ریز را فراموش کردند که اعطای زمین حصه‌ای به دهقانان وسیله‌ای بود در خدمت تأمین عرضه نیروی کار مورد احتیاج اربابان. چنانکه خاطرنشان کردیم، مارکس در توصیف سیستمهای ماقبل سرمایه داری، کلیه اشکال روابط اقتصادی نوعی روسیه را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد و به روشنی ضرورت تولید کوچک و پیوند دهقان به زمین را در مورد هر دو [شکل] کار [در ازای] اجاره بها، یعنی اجاره بها به جنس و اجاره بها به پول تأکید می کند. ولی آیا هرگز دچار این توهم گردید که اعطای زمین حصه‌ای به دهقان وابسته را به «اصل» پیوند ابدی تولیدکننده به ابزار تولید تعمیم دهد؟ آیا او حتی برای یک لحظه هم که شده این پیوند تولیدکننده به ابزار تولید را که منشأ و شرط لازم برای استثمار قرون وسطایی بود و منتهی به رکود فنی و اجتماعی می گردید و ضرورتاً انواع و اقسام «فشارهای غیراقتصادی» را ایجاب می نمود، از نظر دور داشت؟

ایده آل سازی بسیار مشابهی از کار خدمتی و اجباری توسط آقایان اورلف و کابلوکف در «گزارشات» مربوط به زمستوی مسکو، در جائی صورت می گیرد که آنها به عنوان نمونه از مزرعه خانمی به نام کوستین سکایا واقع در ناحیه پودولسک نام می برند (ر.ک. ج ۵، ب ۱، ص ۱۷۵-۶ و ج ۲، ص ۶۲-۵۹، قسمت ۲). به عقیده آقای کابلوکف، وجود این مزرعه ثابت می کند که «ممکن است اوضاع را طوری ترتیب داد که از بروز یک چنین تضادی جلوگیری (کذا!!!) به عمل آید» (یعنی تضاد منافع زراعت اربابی و زراعت دهقانی) «و به تحقق شکوفائی (کذا!!!) وضع هر دو زراعت دهقانی و خصوصی یاری رساند» (ج ۵، ب ۱، ص ۱۷۵-۶). بنابراین از این گفته چنین برمی آید که کار خدمتی و اجباری متضمن شکوفائی وضع دهقانان اند. این دهقانان فاقد مرتع و چراگاهند (ج ۲، ص ۶۱-۶۰)، که البته مانع آقایان نارودنیک نمی شود که آنها را دهقانان «دور اندیش» خوانند - آنها اجاره بهای مرتع و چراگاه اجاره شده را با کار کردن برای خانم مالک می پردازند و «تمام کارهای املاک خانم را بدون نقص، سریع و به موقع انجام می دهند».* اینست نهایت ایده آل سیستم اقتصادی که مستقیماً از اقتصاد بیگاری بجای مانده است!

* ر.ک. وولجین، م م، ص ۲۸۱-۲۸۰.

روشهایی که در چنین استدلالهای نارودنیکی بکار گرفته می شود بسیار ساده‌اند؛ [برای قبول صحت آنها] لازم می آید که ما اعطای زمین حصه‌ای به دهقان را به عنوان یکی از شروط اقتصاد بیگاری یا کار خدمتی فراموش کنیم، ما بایستی شرایطی را – که تحت آن این کشتکار به اصطلاح «مستقل» مجبور به تحویل اجاره بها به کار، اجاره بها به جنس یا به پول می شود – از مسئله حذف کنیم، و بایستی به درک «ناب» «پیوند تولیدکننده به ابزار تولید» نایل آمده باشیم. لیکن رابطه واقعی بین سرمایه داری و اشکال مختلف استثمار ماقبل سرمایه داری به صرف حذف ساده این اشکال کوچکترین تغییری پیدا نمی کند.*

حال بیایید به بررسی یکی دیگر از استدلالات حیرت انگیز آقای کابلوکف بپردازیم. دیدیم که ایشان از کار خدمتی یک ایده آل می سازند؛ ولی جالب اینجاست که وقتی ایشان، در لباس یک آمارگر، به توصیف انواع واقعی مزارع سرمایه داری صرف واقع در فرمانداری مسکو می پردازند، توصیفشان علیرغم [میل باطنی] به صورتی تحریف شده، بازتاب همان حقایقی است که دلالت بر ماهیت مترقی سرمایه داری در کشاورزی روسیه می کند. لطفاً توجه کنید، البته با عرض معذرت از آوردن نقل قولهای طولانی.

در فرمانداری مسکو علاوه بر انواع قدیمی استخدام نیروی کار اجرتی در مزارع، این مورد هم به چشم می خورد.

«نوعی مزرعه نوظهور که اخیراً پدید آمده، از تمام سنتها [ی گذشته] کاملاً بریده، همه چیز را به سادگی برگزار می کند و پاسخگوی انتظاریست که مردم از مشاغل مختلف به عنوان تنها یک منبع عایدی دارند. کشاورزی در اینجا دیگر حالت ... سرگرمی ارباب، یا پیشه‌ای که هر کس می تواند اختیار کند را ندارد. ... ابداً، در اینجا [نفس کار] مستلزم ... معلومات خاصی است. ... مبنای دخل و خرج (مربوط به سازمان تولید) با سایر اشکال تولید تفاوتی ندارد» (گزارشات آماری مربوط به فرمانداری مسکو)، ج ۵، ب ۱، ص ۱۸۶-۱۸۵).

* آقای چوبروف از جانب کلیه مؤلفین کتاب «تأثیر خرمنها، و غیره» می گویند: «شایع است که مرسوم شدن کار خدمتی بجای اجاره بهای پولی ... حرکتی است به عقب. ولی مگر ما صحبت از مطلوبیت یا سود بخشی آن می کنیم؟ ما ... هیچ وقت ادعا نکرده‌ایم که این حرکت حرکتی است مترقی (ر.ک. عین گزارش مباحثات در «جامعه اقتصاد آزاد» اول و دوم مارس ۱۸۹۷ (۸۷)، ص ۳۸). این اظهار نظر حتی از لحاظ فرمالیته آن هم دروغ است، زیرا آقای کاریشف (در چند صفحه قبل) کار خدمتی را به عنوان «کمک» به سکنه روستایی قلمداد می نمود. این اظهار نظر از لحاظ محتوی هم مطلقاً مغایر محتوای واقعی تمام تئوریهای نارودنیکیها در خصوص ایده آل سازی از کار خدمتی است. اعتبار عظیم طرح صحیح مسئله (۱۸۹۷) اهمیت تنزل قیمت غلات نصیب آقایان ت. – بارانوفسکی و استرووه می گردد: ضابطه سنجش این قیمتها بایستی آن باشد که آیا چنین قیمتهایی در خدمت تشدید حرکت اضمحلالی کار خدمتی به دست سرمایه داری هست یا نه. روشن است که این سؤال یکی از واقعیات موجود است، و پاسخ ما به این سؤال قدری با پاسخ نویسندگان مزبور توفیر می کند. برمبنای داده‌های عرضه شده در متن کتاب (ر.ک. به ویژه به ق ۷ این فصل و همچنین فصل ۴)، ما امکان و حتی احتمال آنرا می دهیم که آهنگ اضمحلال کار خدمتی به دست سرمایه داری در دوران تنزل قیمت غلات اگر از آهنگ اضمحلال آن در دوران تاریخی قبل از گرانی قیمت غلات تندتر نباشد، کندتر نخواهد بود.

آقای کابلوکف توجه نمی کند که این مشخصات مزرعه نوع جدیدی که تنها «اخیراً پدید آمده است» یعنی در دهه هفتاد، دقیقاً دلالت بر ماهیت مترقی سرمایه داری در کشاورزی می کند. این سرمایه داری بود که برای نخستین بار کشاورزی را از حالت «سرگرمی ارباب» درآورده به صنعت متداولی مبدل نمود، این سرمایه داری بود که برای نخستین بار مردم را وادار نمود «چیزها را به سادگی برگزار کنند»، «از سنتها [ی گذشته] بریده»، خود را به [سلاح] «معلومات خاص»ی مجهز گردانند. پیش از سرمایه داری انجام این امور نه ضرورتی داشت و نه میسر بود، زیرا مزارع اشراف زاده های مختلف، جماعت های دهی و خانواده های دهقانی «خود – مکفی» بوده، وابسته به مزارع دیگر نبوده، هیچ دست توانائی قادر نبود آنها را از آن بی تحرکی دیرینه شان نجات دهد. سرمایه داری همان نیرویی بود که (از طریق عامل واسطه بازار) در دخل و خرج اجتماعی بازده فرد فرد تولیدکنندگان را به حساب آورد، و آنها را مجبور به آن نمود که به نیازهای مربوط به توسعه اجتماعی توجه داشته باشند. اینهاست آنچه که نقش مترقی سرمایه داری کشاورزی تمام کشورهای اروپایی را تشکیل می دهد.

اینک توجه شما را به طریقی که آقای کابلوکف به توصیف مزارع سرمایه داری صرف می پردازند جلب می کنیم:

« فقط در اینجا است که نیروی کار به عنوان عامل ضروری دست بردن در طبیعت به حساب می آید؛ بدون در نظر گرفتن این عامل تمام تشکیلات املاک اربابی بی نتیجه خواهد بود. به این ترتیب، این عامل در عین وقوف کامل به اهمیت آن، به عنوان یک منبع درآمد مستقل قلمداد نمی گردد. همچنانکه تحت سرواژ هم قلمداد نمی گردید، یا هم اکنون در آن مواردی که آنچه مبنای سودآوری املاک قرار می گیرد، محصول کاری نیست که تحصیل آن هدف بی واسطه کاربردش باشد، و نه اینست که سعی در بکار بردن این نیروی کار در جهت تولید محصولات با ارزش تر و در نتیجه بهره مند شدن از نتایج آن باشد، بلکه سعی در تقلیل سهمی از محصول است که به کارگر تعلق می گیرد و نیز غرض اینست که هزینه کار برای ارباب به ناچیزترین مقدار ممکن تقلیل داده شود» (ص ۱۸۶). [در جایی] اشاره می شود به زراعت مبتنی بر کار در ازای استفاده از زمینهای ممنوعه. «تحت این شرایط، برای آنکه مزرعه ای سودآور باشد، صاحب آن هیچگاه داشتن معلومات یا کیفیت خاصی را شرط قرار نمی دهد. آنچه از این نیروی کار به دست می آید معرف درآمد خالص صاحب [زمین] می باشد، یا به هر صورت چنین درآمدی تقریباً بدون هیچگونه هزینه ای از حساب سرمایه در گردش به دست می آید. با این تفصیل چنین زراعتی البته که نمی تواند به خوبی اداره شود و همانطور که ما نمی توانیم اجاره مراتع و سایر زمینهای حواشی را زراعت به معنای اخص آن بخوانیم، اطلاق این لفظ به یک چنین زراعتی نیز صحیح نمی باشد؛ در اینجا از هیچگونه تشکیلات اقتصادی خبری نیست» (ص ۱۸۶). و مؤلف با آوردن مثالی از اجاره زمینهای ممنوعه در ازای کار خدمتی به این نتیجه می رسد: «تأکید عمده در اقتصاد زراعی، [یعنی]

نحوه به دست آوردن درآمد از خاک، متکی بر اعمال نفوذ بر کارگر است تا بر ماده و نیروهای زاینده آن» (ص ۱۸۹).

این استدلال مثال بسیار خوبی است از اینکه وقتی حقایق واقعی را با دیدی مبتنی بر یک تئوری ناصحیح بررسی نمائیم چه برداشت غیرواقع بینانه‌ای از آنها خواهیم نمود. آقای کابلوکف تولید را از سیستم اجتماعی تولید تمیز نمی دهد. تحت کلیه سیستمهای اجتماعی، تولید تشکیل می شود از «اعمال نفوذ» بر ماده و نیروهای زاینده آن. تحت کلیه سیستمهای اجتماعی این تنها محصول اضافی است که می تواند منبع «درآمد» مالک قرار بگیرد. علارغم برداشت آقای کابلوکف، اقتصاد سیستم کار خدمتی از هر دو جنبه با سیستم سرمایه داری شباهت تام دارد. تفاوت واقعی بین آنها عبارتست از اینکه در کار خدمتی ضرورتاً پایین ترین میزان بارآوری کار فرض قرار می گیرد؛ لذا، هیچ امکان افزایش درآمد از طریق افزایش محصول اضافی موجود نیست؛ این تنها با توسل به یک وسیله میسر است، و آن هم استفاده از کلیه انواع اشکال استخدام اجباری می باشد. برعکس، تحت اقتصاد سرمایه داری صرف، اشکال اجباری استخدام بایستی بالاجبار به کنار بروند، زیرا یک پرولتار که وابستگی ای به زمین ندارد، به عنوان موضوع تحت اسارت بلامصرف می باشد؛ – بالا بردن بارآوری کار به عنوان تنها وسیله افزایش درآمد و مقابله با رقابت شدید نه تنها میسر بلکه لازم هم می گردد. به این ترتیب توصیف مزارعی [که در آنها مناسبات] سرمایه داری صرف برقرار است توسط همان آقای کابلوکف که با جدیت به ایده آل سازی از کار خدمتی می پردازند، به خوبی مؤید این حقیقت است که سرمایه داری روسیه در شرف به وجود آوردن شرایط اجتماعی می باشد که الزاماً خواهان کشاورزی معقول و الغای بندگی است، حال آنکه کار خدمتی برعکس، مانع کشاورزی معقول گشته، موجب دوام رکود تکنیک و وضع اسارت بار تولیدکننده می گردد. هیچ چیز بچه گانه تر از وجد خاص نارودنیکها نیست بر سر اینکه سرمایه داری در کشاورزی ما رگ و ریشه چندان ندارد. چنانچه این ادعا هم درست باشد که دیگر اوضاع خرابتر می شود، زیرا این ضعف فقط نشانه استحکام اشکال استثمار ماقبل سرمایه داری است که به نحو غیرقابل قیاسی برای تولیدکننده توان فرساتر می باشد.

۶- داستان مزرعه انگلها

انگلها در میان نارودنیکها مقامی خاص دارد. انتقاد بر ارزیابی وی از کار خدمتی و سرمایه داری در حکم تکرار همه آن حرفهاییست که در قسمت قبل گفته شد. به نظر ما صلاح بیشتر در این است که از داستان خود انگلها بر علیه نظریه نارودنیک انگلها استفاده نماییم. چنین انتقادی دارای ارزشی مثبت نیز خواهد بود، زیرا سیر تکاملی این مزرعه نمونه ولی در مقیاس بسیار کوچک – همانطور که سر تا پای خود مزرعه نیز چندان

بزرگ نبود - خصوصیات عمده تکامل زراعت ملاکی - خصوصی بعد از رفرم روسیه می باشد.

زمانی که انگلهارت در مزرعه مزبور مستقر گردید، این مزرعه هنوز بر پایه کار خدمتی و کار اجباری سنتی که مانع «زراعت درست و حسابی» است اداره می گردید («نامه‌هایی از روستا»، ص ۵۵۹). کار خدمتی باعث بدی وضع حشم داری، کشت نارسای زمین و دوام یکنواخت سیستمهای منسوخ کشتکاری بود (ص ۱۱۸). «چنین دریافتیم که ادامه زراعت به رسم قدیم غیرممکن است» (ص ۱۱۸). رقابت محصول غله در مناطق استپ قیمت‌ها را پایین آورده، زراعت را بی فایده می نمود (ص ۸۳)*. ملاحظه می شود که از همان آغاز، سیستم سرمایه داری در مزارع همراه با سیستم کار خدمتی، نقش مشخصی ایفاء می نموده است: زمانی که مزرعه به رسم قدیم اداره می شد کارگران اجرتی، هر چند به تعداد خیلی معدودی بکار گرفته می شدند (گاو‌بان و غیره) و انگلهارت چنین اظهار می دارد که دستمزد کارگران مزرعه وی (که در زمره دهقانان صاحب زمین حصه‌ای بودند) «به مقدار حیرت انگیزی پایین» بود (ص ۱۱)، دلیل پایین بودن آن با توجه به اینکه دامپروری به طرز بدی [اداره] می شد، این بود که «پرداخت دستمزد بیشتر محال بود». بارآوری نازل کار افزایش دستمزد را غیرممکن می ساخت. به این ترتیب، سرآغاز مزرعه انگلهارت دارای همان خصوصیتی بود که تمام مزارع روسیه دارا می باشند؛ خصوصیتی که برای ما بیگانه نیست: کار خدمتی، اسارت، کمترین میزان بارآوری کار، اجرت کار «بی اندازه ناچیز»، زراعت تکراری روزمره.

انگلهارت چه تغییراتی در این اوضاع به وجود آورد؟ او شروع به کشت کتان نمود - کشت تجاری و صنعتی ای که مستلزم بکار گرفتن نیروی کار در مقیاس عظیمی است. متعاقباً ماهیت تجاری و سرمایه داری این نوع کشت توسعه یافت. ولی او چطور می توانست نیروی کار لازم را فراهم آورد؟ انگلهارت در ابتدا سعی نمود در کشت (تجاری) جدید مزبور، سیستم کهنه سابق یعنی کار خدمتی را برقرار نماید. این کار به جایی نرسید؛ نتایج کار چندان چنگی به دل نمی زد، [کشت] «دسیاتینی» عملاً ثابت نمود که خارج از قدرت دهقانانی است که با تمام قدرت در مقابل «کار گروهی» و شرایط اجباری کار مقاومت می ورزند. «سیستم مزبور می بایستی تغییر می یافت. در خلال این مدت توانستم بروی پاهای خود بایستم. اسب، یراق گاری، خیش و چنگک برای خود دست و پا کردم و بزودی میتوانستم با استفاده از کارگران عادی مزرعه را اداره نمایم. با استفاده از کارگرهای عادی ام و عده‌ای کارگر دیگر بر اساس مقاطعه کاری، یعنی استخدام کارگر برای انجام کاری معین، آغاز به تولید کتان نمودم» (ص ۲۱۸). به این ترتیب، گذار به سیستم جدید زراعت و

* این حقیقت که رقابت غله ارزان باعث تغییر تکنیک و در نتیجه جانشین شدن استخدام آزاد بجای کار خدمتی می شود شایان توجه خاصی است. رقابت محصول غله در مناطق استپ حتی در سالهای گرانی قیمت غلات نیز احساس می شد؛ به هر حال دوره‌ای که قیمت غلات پایین است به این رقابت دامن زده می شود.

کشت تجاری، جانشین شدن سیستم سرمایه داری را بجای کار خدمتی ایجاب می نمود. انگلهارت برای افزایش بارآوری کار، متشبت به روش تولید سرمایه داری امتحان شده‌ای چون مقاطعه کاری گردید. از نیروی کار زنان نیز بر حسب تعداد توده خرمین یا پود [۱۶ سنگ روسی برابر با کیلوگرم] استفاده می شد و انگلهارت (با غروری ساده لوحانه) دم از موفقیت این سیستم می زند؛ هزینه کشت افزایش یافت (از ۲۵ روبل به ازاء هر دسیاتین به ۳۵ روبل بالغ شد)، ولی در عین حال سود نیز به تفاوت ۱۰ تا ۲۰ روبل افزایش یافت؛ به دنبال تغییر کار اجباری به اجیری، بارآوری نیروی کار زنان افزایش یافت (از نیم پود در یک شب به یک پود کامل رسید) و عایدی زنان ۳۰ الی ۵۰ کوپک در روز (که «در نواحی اطراف بی سابقه است») افزایش یافت. تاجر نساج محلی در ستایش انگلهارت می گوید: «کتان شما به تجارت تکان عظیمی داده است» (ص ۲۱۹).

کار اجرتی که در ابتدا در کشت محصولات نباتی تجاری مورد استفاده قرار می گرفت، به تدریج در عملیات کشاورزی دیگر شروع به خودنمایی نمود. یکی از نخستین عملیاتی که به کمک سرمایه از زیر [نفوذ] سیستم کار خدمتی بیرون آمد خرمین کوبی بود. همه می دانند که اینکار در تمام آن مزارعی که به دست ملاکان شخصی اداره می شود منطبق با روشهای سرمایه داری اجرا می گردد. انگلهارت می نویسد: «قسمتی از زمین را برای کشت ادواری به اجاره دهقانان درمی آورم، زیرا در غیر این صورت مشکل می توانستم از عهده برداشت محصول چاودار برآیم» (ص ۲۱۱). به این ترتیب، کار خدمتی از طریق تضمین عرضه کارگران روزمزد برای زارعین در فصلی که حجم کار از همه بیشتر است به عنوان یک گذار مستقیم به سرمایه داری عمل می کند. در ابتدا کشت ادواری شامل خرمین کوبی بود، ولی در اینجا هم کیفیت نازل کار انجام شده زارع را وادار به توسل به کار اجرتی می نمود. زمین برای کشت ادواری بدون انجام خرمین کوبی به اجاره داده می شد. قسمتی از خرمین کوبی توسط کارگران کشاورزی انجام می گرفت و قسمت دیگر را عده‌ای کارگر اجرتی برمبنای نرخ مقاطعه کاری از طریق یک واسطه پیمانکار انجام می دادند. در اینجا هم نتایج جانشینی سیستم سرمایه داری بجای کار خدمتی عبارت بودند از: ۱) افزایش بارآوری کار: در گذشته برای کوبیدن ۹۰۰ بافه خرمین در روز به ۱۶ نفر [کارگر] احتیاج بود، در اینجا ۸ کارگر ۱۱۰۰ بافه را خورد می نمود؛ ۲) افزایش بازده محصول؛ ۳) کاهش زمان لازم برای خرمین کوبی؛ ۴) افزایش عایدات کارگران؛ ۵) افزایش سود زارعین (ص ۲۱۲).

سیستم سرمایه داری علاوه بر اینها عملیات شیارکشی را هم دربر گرفت. استفاده از خیشهای آهنی بجای خیشهای چوبی قدیمی باب شد و کار از دست دهقانان مقید [وابسته] بیرون آمده به کارگران کشاورزی محول گردید. انگلهارت پیروزمندانه به شرح نوآوریهای خود و پشتکار کارگران می پردازد، و کاملاً به درستی نشان می دهد که اتهامات متعارفی که به کارگران دایر بر تنبلی و تقلب آنان وارد می کنند به سبب وجود «داغ سرواژ» و کار اجباری «برای ارباب» است. و اینکه سازمان جدید زراعت نیز از زارع چیزهایی طلب می کند: گرایشهای سوداگرانه، داشتن شناخت از افراد و قابلیت اداره آنان، داشتن اطلاعات مربوط به پیشه مزبور و دامنه گسترش آن، آشنایی با جنبه‌های فنی و تجاری کشاورزی –

یعنی کیفیتهایی که اوبلوموفها(۸۸)ی فئودالی یا روستاهای مبتلا به بلیه کار اجباری نه از آن برخوردار بودند و نه قادر به کسب آن می شدند. تغییرات متعدد تکنیکهای کشاورزی لزوماً با یکدیگر مربوط بوده، منتهی به دگرگون شدن اقتصاد مربوطه می گردند. «برای مثال، مرسوم شدن کشت کتان و شبدر را در نظر بگیرید – اینکار بلافاصله تغییرات متعدد دیگری را ایجاب می نماید و اگر چنانچه این تغییرات صورت نگیرد، چرخ تجارت مزبور به راحتی نمی چرخد، ابزار شخم زنی بایستی تغییر کنند به این عبارت که خیش چوبی به خیش آهنی تبدیل شده، شن کش آهنی جای شن کش چوبی را بگیرد و این گونه ابزار به نوبه خود وجود اسبی دیگر، نوعی کارگر دیگر و تا آنجا که مربوط به اجیر کردن کارگران می گردد یک سیستم زراعتی دیگر و غیره را ایجاب می نماید.» (ص ۱۵۵-۱۵۴).

به این ترتیب ثابت می شود که تغییر تکنیک کشاورزی لزوماً منتهی به اضمحلال خدمتی به دست سرمایه داری می گردد. در این رابطه تدریجی بودن حدوث این اضمحلال شایان توجه خاصی است: سیستم زراعتی به صورت فعلی آن، ترکیبی است از کار خدمتی و سرمایه داری، منتهی گرایش عمده به تدریج از اولی به دومی است. ذیلاً به شرح چگونگی اداره مزرعه تجدید سازمان یافته انگلهارت می پردازیم:

«این روزها کارهای زیاد است که باید انجام دهم، زیرا من کل سیستم زراعت را تغییر داده‌ام. بخش معتناهی از کار توسط کارگران عادی و کارگران روزمزد انجام می گیرد. این کار دارای تنوع فراوانی است. بیشه‌ها را برای کشت گندم خلوت می کنم و درختان غان را برای کشت کتان از ریشه درمی‌آورم. علفزارهایی در کنار دنی پیر اجاره کرده‌ام و شبدر، مقدار زیادی چاودار و بیش از همه کتان کاشته‌ام. احتیاج به تعداد زیادی آدم دارم. برای تأمین آدمهای مورد نیاز بایستی به موقع قرار و مدارهای لازم را گذاشت، زیرا وقتی فصل پرکاری شروع می شود، هر کسی یا در خانه خود یا روی مزرعه دیگری دستش بند است. جلب کردن نیروی کار از طریق پیش پرداخت پولی یا تسلیم غله برای انجام کار مورد نظر صورت می گیرد.» (ص ۱۷۷-۱۱۶).

به این دلیل است که کار خدمتی و اجباری حتی در مزارعی که «به طرزی شایسته» اداره می شوند به قدرت خود باقی ماند؛ معه‌ذا، اولاً در این زمان کار خدمتی و اجباری در مقایسه با استخدام آزاد موقعیتی تبعی پیدا نموده اند، ثانیاً کار خدمتی خود دستخوش تغییر گردید؛ بطور عمده این نوع دوم کار خدمتی – یعنی آن نیروی کاری که از میان زارعین دهقان نبوده، بلکه به کارگران عادی و کارگران روزمزد کشاورزی تعلق داشت – بود که باقی ماند.

ملاحظه می شود که وجود خود مزرعه انگلهارت به مراتب بهتر از هر استدلالی تئوریهی نارودنیکی انگلهارت را رد می کند. او دست به کار زراعت معقول زد، لیکن تحت آن شرایط اجتماعی و اقتصادی معین، نمیتوانست به انجام آن توفیق یابد، مگر آنکه مزرعه خود را بر مبنای استخدام کارگران کشاورزی سازمان می داد. بالا بردن سطح فنی کشاورزی و جانشین کردن سرمایه داری بجای کار خدمتی در این مزرعه، نظیر تمام مزارع ملاکی –

شخصی نوعی در روسیه پا به پای هم پیش می رفت. پروسه مزبور را به نحو بارزی در استفاده از ماشین آلات در کشاورزی روسیه می توان مشاهده کرد.

۷- استفاده از ماشین آلات در کشاورزی

دوره بعد از رفرم از نظر توسعه ماشین آلات کشاورزی و استفاده از آنها در کشاورزی به چهار دوره تقسیم می شود.^{*} دوره اول شامل سالهای بلافاصله قبل از رفرم دهقانی و سالهای بلافاصله بعد از آن می شود. اربابان در ابتدا به خرید ماشین آلات خارجی شتافتند تا بلکه بتوانند بدون استفاده از نیروی کار «بی مزد» سرفها امورات خود را بگذرانند و از مشکلات مربوط به اجیر نمودن کارگران آزاد برکنار بمانند. البته این تلاش با شکست مواجه شد؛ تب مزبور به سرعت خوابید و تقاضا برای ماشین آلات خارجی در سالهای ۶۴-۱۸۶۳ شروع به تنزل نمود. واپسین سالهای دهه هفتاد شاهد شروع دوره دوم بود که تا ۱۸۸۵ ادامه یافت. این دوره با افزایش بسیار پیگیر و بسیار سریع واردات ماشین آلات از خارج مشخص می گردد؛ تولید داخلی هم از رشد پیگیری برخوردار بود، لیکن بسیار کندتر از واردات. طی سالهای ۸۴-۱۸۸۱ واردات ماشین آلات کشاورزی بعضاً به دلیل ممنوعیت واردات بدون عوارض سنگ آهن و چدن برای مصرف کارخانجات تولیدکننده ماشین آلات کشاورزی در ۱۸۸۱، از افزایش سریع خاصی برخوردار بود. دوره سوم از ۱۸۸۵ تا اوایل دهه ۹۰ طول کشید. ماشین آلات کشاورزی که تا این زمان بدون عوارض گمرکی وارد می گردید، اکنون مشمول عوارضی می شد (۵۰ کوپک طلا به ازای هر پود). عوارض گزاف مزبور باعث افت شدید واردات ماشین آلات گردید، در حالی که تولید داخلی به علت همزمانی با بحران کشاورزی با تانی توسعه می یافت. و بالاخره اوایل دهه ۹۰ آشکارا شاهد آغاز دوره چهارم بود که با بالا رفتن مجدد واردات ماشین آلات کشاورزی، و افزایش سریع تولید داخلی آنها مشخص می گردد.

حال با ذکر آمار، نکات فوق را مشخصاً روشن می نماییم. حد متوسط واردات سالیانه ماشین آلات کشاورزی در دوره‌های مختلف به قرار زیر اند:

* ر.ک. «بررسی تاریخی - آماری صنایع روسیه»، ج ۱، سن پترزبورگ، ۱۸۸۳ (چاپ برای نمایشگاه ۱۸۸۲)، مقاله وچرنیایف: «تولید ماشین آلات کشاورزی». - همانجا، ج ۲، سن پترزبورگ، ۱۸۸۶، گروه ۹. - «کشاورزی و جنگلیانی در روسیه» (سن پترزبورگ، ۱۸۹۳، چاپ برای نمایشگاه شیکاگو)، مقاله وچرنیایف: «ابزار و ماشینهای کشاورزی». - «نیروهای مولده روسیه» (سن پترزبورگ، ۱۸۹۶، چاپ برای نمایشگاه ۱۸۹۶). مقاله آقای لنین: «ابزار و ماشینهای کشاورزی» (ق ۱). - «وست نیک فینانسوف [پیک مالی]»، ۱۸۹۶ ش ۵۱ و ۱۸۹۷، ش ۲۱. - و. راسپوپین، مقاله مزبور. تنها مقاله مزبور است که مسئله را بر مبنای سیاسی - اقتصادی طرح می کند؛ کلیه مقالاتی که قبل از این مقاله نوشته شده به قلم کارشناسان کشاورزی بوده است.

دوره	هزار پود	هزار روبل
۱۸۶۹-۷۲	۲۵۹,۴	۷۸۷,۹
۱۸۷۳-۷۶	۵۶۶,۳	۲۲۸۳,۹
۱۸۷۷-۸۰	۶۲۹,۵	۳۵۹۳,۷
۱۸۸۱-۸۴	۹۶۱,۸	۶۳۱۸
۱۸۸۵-۸۸	۳۹۹,۵	۲۰۳۲
۱۸۸۹-۹۲	۵۰۹,۲	۲۵۹۶
۱۸۹۳-۹۶	۸۶۴,۸	۴۸۶۸

متأسفانه در مورد تولید ماشین آلات و ابزار کشاورزی در روسیه یک چنین داده‌های کامل و دقیقی در دست نیست. وضعیت نابسامان آمار کارخانه و کارگاه‌های صنعتی ما، مشتبّه شدن تولید ماشین آلات بطور کلی با تولید ماشین آلات کشاورزی بطور اخص و نبودن ضوابط مشخص برای تشخیص تولید ماشین آلات کشاورزی «کارخانه‌ای» از تولید ماشین آلات کشاورزی «دستی» - همه و همه مانع از آن می‌شوند که بتوانیم شمای گویایی از توسعه ماشین آلات کشاورزی در روسیه به دست بدهیم. ما با ترکیب کلیه داده‌های موجود مستخرجه از منابع فوق الذکر، شمای توسعه ماشین آلات کشاورزی در روسیه را به صورت زیر تصویر می‌کنیم:

تولید، واردات و استفاده از ماشین آلات و ابزار کشاورزی

سال	در پادشاهی لهستان	در ۳ فرمانداری بالتیک	در ۴ فرمانداری استپ جنوبی: دون، اکاته رینوسلاو، توریدا، خرسون	در بقیه فرمانداریهای روسیه اروپایی	جمع ۵۰ فرمانداری روسیه اروپایی با پادشاهی لهستان	واردات ماشین آلات کشاورزی	استفاده از ماشین آلات کشاورزی
هزار روبل							
۱۸۷۶	۶۴۶	۴۱۵	۲۱۸	۹۸۸	۲۳۲۹	۱۶۲۸	۳۹۵۷
۱۸۷۹	۱۰۸۸	۴۳۳	۵۵۷	۱۷۵۲	۳۸۳۰	۴۰۰۰	۷۸۳۰
۱۸۹۰	۴۹۸	۲۱۷	۲۳۶۰	۱۹۷۱	۵۰۴۶	۲۵۱۹	۷۵۶۵
۱۸۹۴	۳۸۱	۳۱۴	۶۱۸۳	۲۵۶۷	۹۴۴۵	۵۱۹۴	۱۴۶۳۹

این داده‌های حاکی از درجه شدت پروسه‌ایست که طی آن ابزار کشاورزی بدوی به نفع ابزار کشاورزی پیشرفته کنار گذاشته می‌شود (و به تبع آن اشکال بدوی زراعت جای خود را به سرمایه داری واگذار می‌کنند). ظرف ۱۸ سال میزان استفاده از ماشین آلات کشاورزی ۳,۵ برابر افزایش یافت، آن هم عمدتاً به دلیل گسترش تولید داخلی - که بیش از چهار برابر شده بود. این نکته هم قابل توجه است که مرکز اصلی چنین تولیداتی از فرمانداریهای ویستولا و بالتیک به فرمانداریهای استپ جنوب روسیه منتقل شد. حال آنکه در دهه ۷۰ مرکز اصلی سرمایه داری کشاورزی روسیه در فرمانداریهای حاشیه غربی قرار

داشت، در دهه ۱۸۹۰ هنوز هم مناطق بسیار وسیع سرمایه داری کشاورزی در فرمانداریهای روس خالص نشین در شرف به وجود آمدن بودند.* در رابطه با داده‌هایی که فوقاً آورده شد این نکته لازم به تذکر است که اگر چه آنها بر اساس اطلاعات رسمی (و تا آنجا که ما می دانیم تنها اطلاعات موجود) مربوط به مطلب مورد بحث تدوین گردیده، لیکن به هیچ وجه کامل نبوده، با داده‌های مشابه سالهای دیگر خوانایی ندارد. برای سالهای ۱۸۷۶-۷۹ گزارشاتی آماری در دست است که مشخصاً جهت ارائه در ۱۸۸۲ جمع آوری شده‌اند. این گزارشات حاوی جامع ترین آمار مربوطه بوده، نه تنها تولید «کارخانه‌ای» ابزار کشاورزی بلکه تولید «دستی» ابزار کشاورزی را هم دربر دارد؛ تعداد مؤسسات واقع در روسیه اروپایی و پادشاهی لهستان بین ۱۸۷۶-۷۹ بطور متوسط بالغ بر ۳۴۰ برآورد می گردید، حال آنکه مطابق با داده‌های آماری مربوط به «کارخانه»ها در ۱۸۷۹ تعداد کارخانه‌هایی که در روسیه اروپایی مبادرت به تولید ماشین آلات و ابزار کشاورزی می نمودند متجاوز از ۶۶ نبوده است (عدد مزبور از روی «راهنمای کارخانجات و کارگاههای صنعتی» برای سال ۱۸۷۹ نوشته اورلوف محاسبه گردیده است). تفاوت فاحش این دو رقم بدین صورت قابل توضیح است که از ۳۴۰ مؤسسه، کمتر از ثلث آن (۱۰۰) به عنوان آنکه از نیروی بخار استفاده می کنند و بیش از نیمی از آن (۱۹۶) به عنوان آنکه با نیروی کار یدی می چرخند به حساب آورده شده بودند؛ ۲۳۶ عدد از ۳۴۰ مؤسسه مزبور فاقد هر گونه [کارگاه] ریخته گری بوده، احتیاجات خود را از این جهت از بیرون تأمین می نمودند («بررسیهای آماری - تاریخی»، م م). از طرف دیگر، داده‌های مربوط به ۱۸۹۰ و ۱۸۹۴ از «مجموعه داده‌های مربوط به صنعت کارخانه‌ای روسیه» (نشریه وزارت تجارت و صنعت) استخراج شده است.** این داده‌ها به صورت مفصل حتی تولید «کارخانه»ای ماشین آلات و ابزار کشاورزی را هم دربر نمی گیرد؛ برای مثال در ۱۸۹۰ به استناد «مجموعه» مزبور، در روسیه اروپایی تعداد ۱۴۹ کارگاه صنعتی در این [رشته از] صنعت کار می کردند، حال آنکه «راهنمای» اورلوف ۱۶۳ کارگاه صنعتی برمی شمارد که به تولید ماشین آلات و ابزار کشاورزی مشغولند؛ در ۱۸۹۴، بنا به گزارشات آماری ای که ما در ابتدا بدان اشاره کردیم، در روسیه اروپایی ۱۶۴ عدد از این نوع کارگاههای صنعتی وجود داشت («وست نیک فیانسوف»، ۱۸۹۷، ش ۲۱، ص ۵۴۴) ولی مطابق با «لیست کارخانجات و کارگاههای صنعتی» بین ۱۸۹۴-۹۵ متجاوز از ۱۷۳ کارخانه به کار تولید ماشین آلات و ابزار کشاورزی اشتغال داشتند. از ماشین آلات و ابزار

* برای به وجود آوردن امکان تشخیص اینکه چگونه اوضاع طی سالهای اخیر عوض شده است، عیناً داده‌های مندرج در «سالنامه روسیه» (منتشره از طرف کمیته آماری مرکزی، سن پترزبورگ، ۱۹۰۶) برای سالهای ۱۹۰۳-۱۹۰۰ را نقل می کنیم. ارزش بازده ماشین آلات کشاورزی امپراتوری بالغ بر ۲۰۶۱۵۰۰۰ روبل، واردات در ۱۹۰۲ بالغ بر ۱۵۲۴۰۰۰۰ روبل و در ۱۹۰۳ بالغ بر ۲۰۶۱۵۰۰۰ روبل تخمین زده می شود («یادداشت چاپ دوم»).

** در «وست نیک فیانسوف»، ش ۲۱ مربوط به ۱۸۹۷، داده‌های تطبیقی مربوط به ۱۸۸۸-۹۴ ارائه شده است، ولی ذکری از منابع آنها نرفته است.

کشاورزی تولیدی خرده پایی «صنعت کار دستی» اصلاً و ابداً در این داده‌ها اثری نیست.* بدین دلیل شکی برای ما باقی نمی‌ماند که داده‌های مربوط به ۱۸۹۰ و ۱۸۹۴ به مقدار زیادی حقایق را کوچکتر از آنچه که هست نشان می‌دهند؛ این امر از نظر کارشناسان مربوطه نیز مورد تأیید قرار گرفته است؛ کارشناسانی که گواه بر آنند که در اوایل دهه ۱۸۹۰، کل تولید ماشین آلات و ابزار کشاورزی در روسیه بالغ بر ۱۰ میلیون روبل می‌گردید («کشاورزی و جنگلبانی»، ص ۳۵۹) و در ۱۸۹۵ کل تولید به رقم ۲۰ میلیون روبل می‌رسید («وست نیک فینانسوف»، ۱۸۹۶ ش ۵۱).

حال بیابید داده‌های مفصل تری درباره انواع و تعداد ماشین آلات و ابزار کشاورزی تولید شده در روسیه را در نظر بگیریم. در ۱۸۷۶ تعداد ابزار تولید شده ۲۵۸۳۵؛ و تعداد ماشین آلات و ابزار کشاورزی در ۱۸۷۷، ۲۹۵۹۰؛ در ۱۸۷۸، ۳۵۲۲۶؛ در ۱۸۷۹، ۴۷۸۹۲ بوده است. درجه افزایش این ارقام تا به امروز به قرار زیر است: در ۱۸۷۹ حدود ۱۴۵۰۰ خیش آهنی ساخته شد و در ۱۸۹۴ تعداد ۷۵۵۰۰ («وست نیک فینانسوف»، ۱۸۹۷، ش ۲۱). «۵ سال پیش مسئله اتخاذ تدابیری که باعث گسترش استفاده از خیشهای آهنی در مزارع دهقانی بشود هنوز لاینحل باقی مانده بود، حال آنکه امروز این مسئله حل شده است. خیش آهنی خریدن دهقان امروز دیگر چندان تعجبی ندارد. اینکار عادی شده است و هر سال دهقانان متجاوز از هزاران خیش آهنی خریداری می‌کنند.»** وجود تعداد بی شماری ابزار کشاورزی بدوی در دست دهقانان در روسیه هنوز جای زیادی برای تولید و فروش خیشهای آهنی باقی می‌گذارد.*** پیشرفت استفاده از خیش تا به آن حد بوده است که حتی مسئله استفاده از نیروی برق را مطرح می‌کند. بنابر گزارش مندرج در «تورگوو – پرومیش لنایا گازتا [اخبار تجاری و صنعتی]» (۱۹۰۲، ش ۶)، در دومین کنگره مهندسين برق، «اظهار علاقه فراوانی نسبت به مقاله‌ای شد که توسط و.ارژفسکی درباره «نیروی برق در

* کل تعداد کارگاههای مشغول به تولید و تعمیر ابزار کشاورزی برای ۱۸۶۴ عبارت از ۶۴؛ برای ۱۸۷۱ عبارت از ۱۱۲؛ برای ۱۸۷۴ عبارت از ۴۰۰؛ و برای ۱۸۹۵ در حدود ۴۰۰ بود («کشاورزی و جنگلبانی در روسیه»، ص ۳۵۸، و «وست نیک فینانسوف»، ۱۸۹۶، ش ۵۱. برآورد «مجموعه» مزبور، از طرف دیگر، چنین است که در ۱۸۸۸-۹۴، تنها تعداد ۱۵۷ الی ۲۱۷ تا از این نوع کارخانجات وجود داشت (بطور متوسط ۱۸۳ کارخانه برای ۷ سال مزبور). ذیلاً برای روشن شدن نسبت تولید «کارخانه»ای ماشین آلات کشاورزی به تولید «صنعت کار دستی» مثالی می‌آوریم: تخمین زده می‌شد که در ۱۸۹۴ در فرمانداری پرم تنها ۴ «کارخانه» وجود داشت با بازده مرکب ۲۸ هزار روبل، در حالی که سرشماری ۱۸۹۴-۹۵ برای این شاخه از صنعت تعداد ۹۴ «مؤسسه صنعتی کار دستی» با بازده مرکب ۵۰ هزار روبل نشان می‌دهد، و به علاوه در این میان مؤسسات «صنایع کار دستی»ای وجود داشت که ۶ کارگر اجرتی در استخدام داشت و بازده تولیدی آن متجاوز از ۸۰۰۰ روبل بود («طرحی از وضع صنعت کار دستی در فرمانداری پرم»، ۱۸۹۶).

** «گزارشات و بررسی‌هایی از صنعت کار دستی در روسیه» از انتشارات وزارت اموال عمومی، ج ۱، سن پترزبورگ، ۱۸۹۲، ص ۲۰۲. تولید خیش توسط دهقانان نیز در عین حال کاهش می‌یابد و به ضرب تولید کارخانه‌ای از میدان به در می‌رود.

*** «کشاورزی و جنگلبانی در روسیه»، ص ۳۶۰.

کشاورزی» قرائت گردید». ناطق با کشیدن طرحهای بسیار عالی طرز شیارکشی مزارع آلمان را به وسیله خیشهای برقی نشان می داد و بر اساس طرح و برآوردی که وی بنا به درخواست یکی از ملاکین در مورد ملکش واقع در یکی از فرمانداریهای جنوبی تهیه کرده بود، ارقامی را که حاکی از تأثیر این روش شیارکشی برقی زمین بر زراعت املاک بود، ارائه می داد. بر اساس این طرح پیشنهاد می شد که در سال می توان ۵۴۰ د. زمین را شخم زد و قسمتی از این مساحت زمین را حتی دو بار در سال. عمق شیار به ۴,۵ تا ۵ ورشوک [۱۹,۸ تا ۲۲,۱ سانتیمتر] بالغ می گردید. زمین این منطقه از نوع سیاه – خاک خالص بود. این طرح علاوه بر خیشهای برقی، ماشین آلات مربوط به کارهای دیگر مزرعه و ماشین خرمکوبی و نیروگاهی به قدرت ۲۵ اسب بخار لازم برای ۲۰۰۰ ساعت کار در سال را پیش بینی می نمود. هزینه تجهیز کامل املاک مزبور، من جمله شش ورست کابل هوایی به ضخامت ۵۰ میلیمتر به مبلغ ۴۱۰۰۰ روبل برآورد می گردید. در صورتی که نیروگاه مزبور برپا می شد هزینه شخم یک دسیاتین بالغ بر ۷ روبل و ۴۰ کوپک می شد، در صورت عدم وجود نیروگاه مزبور این هزینه بالغ بر ۸ روبل و ۷۰ کوپک می شد، در طرح مزبور از هزینه نیروی کار حیوانات بارکش و غیره به نرخ محل ۱۰۱۳ روبل صرفه جویی می شد، در صورتی که از ساختمان نیروگاه صرف نظر می شد و در نتیجه برق کمتری به مصرف می رسید، ۹۶۶ روبل صرفه جویی می گردید.

در مورد بازدهی ماشینهای خرمکوبی و بوجاری چنین تفاوت فاحشی نمایان نیست، زیرا میزان تولید آنها از مدتها پیش نسبتاً تثبیت شده بود.* حقیقت امر این بود که مرکز مخصوصی برای تولید «صنعت دستی» این گونه ماشینها در شهر ساپوژوک، واقع در فرمانداری ریازان تأسیس یافته بود و دهات اطراف و اعضاء محلی بورژوازی دهقانی از قبل این «صنعت» پول هنگفتی درآوردند (ر.ک. «گزارشات و بررسی ها»، ۱، ص ۲۱۰-۲۰۸). تولید ماشینهای دروکنی گسترش فوق العاده سریعی می یابد. در ۱۸۷۹ حدود ۷۸۰ دستگاه از اینگونه ماشینها تولید شد؛ تعداد فروش سالیانه آنها در ۱۸۹۳ به ۷۰۰۰ الی ۸۰۰۰ و در ۹۵-۱۸۹۴ به ۲۷۰۰۰ بالغ گردید. مثلاً کارگاههای صنعتی متعلق به ج.گریوز در شهر بردینانسک، واقع در فرمانداری توریدا که «در این نوع تولید» – یعنی تولید ماشینهای درو – «بزرگترین کارگاه صنعتی در اروپاست.» («وست نیک فینانسوف»، ۱۸۹۶، ش ۵۱) تعداد ۴۴۶۴ ماشین درو تولید کرد. استفاده از ماشینهای درو در میان دهقانان فرمانداری توریدا تا آن حد متداول گشته است که پیشه^۱ بخصوصی به عنوان درو مکانیکی غلات متعلق به دیگران را به وجود آورده است.**

* در ۱۸۷۹ حدود ۴۵۰۰ ماشین خرمکوبی تولید شد. این رقم در ۹۵-۱۸۹۴ بالغ بر ۳۵۰۰ بود. البته رقم ۳۵۰۰ شامل تولید صنعت کار دستی نمی شود.

** مثلاً در ۱۸۹۳، «۷۰۰ دهقان با ماشینهای خود در املاک اوس پنسکی متعلق به فالتس – فاین (که صاحب ۲۰۰۰۰۰ د. زمین است) جمع شده، تقاضای کار نمودند، لیکن نیمی از آنها دست خالی برگشتند و تنها ۳۵۰ نفر به استخدام درآمدند» (شاخوفسکوی، «اشتغالات کشاورزی متفرقه»، مسکو، ۱۸۹۶، ص ۱۶۱). البته ماشینهای درو در فرمانداریهای استپ دیگر، به ویژه در فرمانداریهای ماوراء ولگا، هنوز

داده‌های مشابهی در مورد ابزار کشاورزی دیگری که استفاده از آنها کمتر معمول گردیده در دست است. مثلاً، بذرافشانها که در دهها کارگاه تولید صنعتی ساخته می‌شوند، و نوع تکامل یافته تر مته‌های ردیفی که در ۱۸۹۳ تنها در دو کارگاه تولید صنعتی ساخته می‌شد («کشاورزی و جنگلبانی»، ۳۶۰) و حالا هفت کارگاه تولید صنعتی («نیروهای مولده»، ۱، ۵۱) به ساختن آن مشغولند. مته‌های ردیفی مزبور در جنوب روسیه خریداران بسیاری دارد. ماشین آلات در تمام شاخه‌های کشاورزی و عملیات مربوط به تولید بعضی انواع محصولات مورد استفاده قرار می‌گیرد: در نوشتجات مربوط به این امور صحبت از استفاده وسیع از ماشینهای بوجاری، بذر جداکن، بذر پاک کن (تریور)، بذر خشک کن، کمپرس یونجه، تخم کتان پوست کن، و غیره شده است. در «ضمایم گزارش کشاورزی ۱۸۹۸»، منتشره از طرف اداره زمستووی فرمانداری پسکوف («سه ورنی کوری یر [پیک شمال]»، ۱۸۹۹، ش ۳۲)، افزایش روزافزون استفاده از ماشین آلات شایان توجه است، به ویژه ماشینهای تخم کتان پوست کن، در ارتباط با گذار از تولید کتان برای مصارف خانگی به تولید آن برای مقاصد تجاری. تعداد خیشهای آهنی افزایش یافته است. در نوشتجات مزبور به اثرات مهاجرت دهقانان بر بالا رفتن تعداد ماشینهای کشاورزی و افزایش دستمزدها، اشاراتی می‌شود. در فرمانداری استاوروپول (همانجا، ش ۳۳)، استفاده از ماشین آلات کشاورزی در رابطه با هجوم روزافزون [دهقانان] به این فرمانداری، رو به افزایش گذاشته است. در آنجا در سال ۱۸۸۲ تعداد ۹۰۸ ماشین وجود داشت: در ۹۳-۱۸۹۱ بطور متوسط ۲۹۲۷۵؛ در ۹۶-۱۸۹۴ بطور متوسط ۵۴۸۷۴؛ و در ۱۸۹۵ تعداد ۶۴۰۰۰ ابزار و ماشین آلات کشاورزی وجود داشت.

چندان متداول نشده است. این فرمانداریها نیز در سالهای اخیر سخت می‌کوشند از نووروسیا سبقت بگیرند. به همین جهت هم می‌بینیم که خط آهن سیزران - وی یازما ماشین آلات کشاورزی، موتورهای بارکش و لوازم یدکی ای به وزن ۷۵۰۰۰ پود در ۱۸۹۰، ۶۲۰۰۰ پود در ۱۸۹۱، ۸۸۰۰۰ پود در ۱۸۹۲، ۱۲۰۰۰۰ پود در ۱۸۹۳ و ۲۱۲۰۰۰ پود در ۱۸۹۴ نقل و انتقال داده است؛ به عبارت دیگر، طی پنج سال حجم محمولات سه برابر گشته است. از ایستگاه راه آهن اوخولوو میزان ارسالی ماشین آلات کشاورزی تولید شده در محل در سال ۱۸۹۳ به ۳۰۰۰۰ رسید، و در ۱۸۹۴ به حدود ۸۲۰۰۰ پود بالغ گشت، در حالی که وزن محموله ماشین آلات کشاورزی که از این ایستگاه تا آخر سال ۱۸۹۲ ارسال شده بود حتی به ۱۰۰۰۰ پود در سال هم نمی‌رسید. «از ایستگاه اوخولوو عمدتاً ماشینهای خرمنکوبی تولید شده در دهات کانی نو و سمیکوو و بعضاً در شهر ساپوژوک فرمانداری ریازان، ارسال می‌شد. در ده کانی نو سه کارگاه ریخته‌گری - متعلق به یرماکوف، کارف و گولیکوف - وجود دارند که عمدتاً لوازم یدکی ماشین آلات کشاورزی تولید می‌کنند. پرداخت و مونتاژ ماشینهای مزبور در دو ده فوق الذکر (کانی نو و سمیکوو) انجام می‌شود. [وسعت این عملیات به قدری است] که تقریباً تمام سکنه دو ده مزبور را بکار مشغول داشته است.» («نظری کوتاه به فعالیت تجاری راه آهن سیزران - وی یازما در ۱۸۹۴»، ب ۴، کالوگا، ۱۸۹۶، ص ۶۳-۶۲). نکات جالب توجه این مثال عبارتند از اینکه اولاً افزایش عظیم تولید در سالهای اخیر درست مقارن با سالهاییست که قیمت غلات پایین آمده است، دوماً [در این مثال ما شاهد] ارتباط بین تولید «کارخانه» و به اصطلاح تولید «صنعت دستی» می‌باشیم، «صنعت دستی» بدون کم و کاست همان «دنبالچه» کارخانه است.

رشد استفاده از ماشین آلات طبیعتاً موجب بیشتر شدن نیازمندی به موتور می شود: همراه با موتور بخار، «استفاده وسیع از موتورهای روغنی نیز اخیراً در مزارع ما به سرعت متداول گشته است» («نیروهای مولده»، ۱، ۵۶)، هر چند تازه هفت سال از ورود این نوع موتورها از کشورهای خارج می گذرد، با اینحال در حال حاضر ۷ کارخانه در روسیه به تولید آن مشغولند. در فرمانداری خرسون طی دهه ۷۰ فقط ۱۳۴ موتور بخار مورد استفاده در کشاورزی («مطالب آماری موتور بخار در امپراطوری روسیه»، سن پترزبورگ، ۱۸۸۲)، و در ۱۸۸۱ حدود ۵۰۰ موتور بخار («بررسی های تاریخی - آماری»، ج ۲، بخش مربوط به ابزار کشاورزی) به ثبت رسید. در ۸۶-۱۸۸۴، در سه ناحیه (از شش ناحیه) فرمانداری مزبور، ۴۳۵ ماشین خرمکوبی بخاری به ثبت رسید. «در حال حاضر» (۱۸۹۵) بایستی لااقل به دو برابر این تعداد رسیده باشد» (تزیاکف، «کارگران کشاورزی و سازمان بهداشت ناظر بر آنها، در فرمانداری خرسون»، خرسون، ۱۸۹۶، ص ۷۱). «وست نیک فینانسوف» (۱۸۹۷، ش ۲۱) می نویسد که در فرمانداری خرسون، «تعداد خرمکوبهای بخاری موجود بالغ بر ۱۱۵۰ می گردد، و همین تعداد هم در منطقه کوبان وجود دارد، و غیره ... اخیراً تهیه خرمکوبهای بخاری جنبه صنعتی به خود گرفته است ... در بعضی موارد ماشینهای خرمکوبی بخاری ای وجود داشته است که طی دو یا سه سال پرحاصل، قیمت خود را درآورده، بطوری که صاحب آن قادر شده است بلافاصله ماشین دیگری با همان شرایط ابتیاع بنماید. به این وسیله اغلب در مزارع کوچک منطقه کوبان ۵ و حتی ۱۰ تا از اینگونه ماشینها به چشم می خورد. این ماشینها جزو لوازم ضروری کلیه مزارع مرتب و منظم می باشند.» «بطور کلی، در جنوب روسیه امروز، بیش از ده هزار موتور بخاری در کشاورزی مورد استفاده قرار می گیرد.» («نیروهای مولده»، ۹، ص ۱۵۱)*.

اگر بخاطر بیاوریم که تعداد موتورهای بخاری مورد استفاده در کشاورزی در سراسر روسیه اروپایی در ۷۸-۱۸۷۵ فقط بالغ بر ۱۳۵۱ و در ۱۹۰۱ - بنا به گزارشات ناقص

* ر.ک. به مطلبی از ناحیه پره کوپ فرمانداری توریدا، مندرج در «روسکیه و دوموستی [اخبار روسیه]» ۱۹ اوت، ۱۸۹۸ (ش ۱۶۷). «بخاطر استفاده فراوان کشاورزان ما از ماشینهای درو و ماشینهای خرمکوبی که با نیروی بخار و اسب کار می کنند، کار مزرعه با سرعت زیاد پیش می رود. روش قدیمی کوبیدن خرمن با استفاده از «غلطک» مدتهاست که ترک شده است ... کشاورز اهل کریمه مساحت زیر کشت خود را هر سال افزایش می دهد و بنابراین خواه ناخواه مجبور به کمک گرفتن از ابزار و ماشینهای کشاورزی پیشرفته است. غیرممکن است با غلطک های سابق بیش از ۱۵۰ تا ۲۰۰ پود غله را در روز کوبید، حال آنکه یک خرمکوب بخاری به قدرت ۱۰ اسب بخار قادر است ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ پود و خرمکوبی که با نیروی اسب کار می کند قادر است ۷۰۰ تا ۸۰۰ پود غله را بکوبد. به همین دلیل تقاضا برای ابزار کشاورزی، دروکنها و خرمکوبها با چنین سرعتی از یک سال به سال دیگر رشد می کند، و برای اینست که موجودی کارخانه ها و کارگاههای صنعتی تولیدکننده ابزار کشاورزی ته کشیده است - چنانچه امسال پیش آمد - و قادر به برآوردن تقاضای کشاورزان نیست». افت قیمت غلات که کشاورزان را وادار به تقلیل هزینه تولید می کند، بایستی به عنوان یکی از مهم ترین علل رونق استفاده از ابزار پیشرفته تلقی گردد.

(«مجموعه گزارشات بازرسان کارخانه‌ها در ۱۹۰۳») – بالغ بر ۱۲۰۹۱، در ۱۹۰۲ بالغ بر ۱۴۶۰۹، در ۱۹۰۳ بالغ بر ۱۶۰۲۱، و در ۱۹۰۴ بالغ بر ۱۷۲۸۷ بوده است، متوجه انقلاب عظیمی می‌شویم که سرمایه‌داری در کشاورزی این کشور، ظرف بیست سال اخیر به وجود آورده است. زمستوها خدمت بزرگی به تسریع این پروسه کرده‌اند. در ابتدای سال ۱۸۹۷، انبارهای ماشین‌آلات و ابزار کشاورزی زمستوو «تحت سرپرستی ۱۱ فرمانداری و ۲۰۳ دایره زمستووی ناحیه‌ای با کل سرمایه در گردش یک میلیون روبل وجود داشت» («وست نیک فیانسوف»، ۱۸۹۷، ش ۲۱). در فرمانداری پولاتوا، بازده انبارهای زمستوو از ۲۲۶۰۰ روبل در ۱۸۹۰ به ۹۴۹۰۰ روبل در ۱۸۹۲ و ۲۱۰۱۰۰ روبل در ۱۸۹۵ افزایش یافت. ظرف شش سال، ۱۲۶۰۰ خیش آهنی، ۵۰۰ ماشین بوجاری و بذر جداکن، ۳۰۰ ماشین دروکنی و ۲۰۰ خرمنکوب مخصوص کار با اسب به فروش رسید. «مشتریان ابزار فروشگاهی زمستوو را عمدتاً قزاقها و دهقانان تشکیل می‌دهند، ۷۰٪ کل تعداد خیشهای آهنی و خرمنکوبهای کار با اسب را آنها خریداری می‌کنند. مشتریان ماشینهای بذرآشانی و دروکن را عمدتاً ملاکان تشکیل می‌دهند. مشتری ماشینهای بذرآشانی و دروکنی بزرگتر، عمدتاً ملاکانی می‌باشند که وسعت ملک آنها از ۱۰۰ د. تجاوز می‌نماید.» («وست نیک فیانسوف»، ۱۸۹۷، ش ۴).

بنا به گزارش دایره زمستووی فرمانداری اکاترینوسلاو برای ۱۸۹۵، «استفاده از ابزار کشاورزی پیشرفته در فرمانداری مزبور به سرعت گسترش می‌یابد». مثلاً آمار مربوط به ناحیه ورخنه – دنی پیر به قرار زیر است:

۱۸۹۴	۱۸۹۵	خیش‌ها، کلوخ‌شکنها و علف‌چین‌ها:
۵۲۲۰	۶۷۵۲	خیش‌ها، کلوخ‌شکنها و علف‌چین‌های متعلق به ملاکان خصوصی
۲۷۲۷۱	۳۰۱۱۲	خیش‌ها، کلوخ‌شکنها و علف‌چین‌های متعلق به دهقانان
		خرمنکوبهای مخصوص کار با اسب:
۱۳۱	۲۹۰	خرمنکوبهای مخصوص کار با اسب متعلق به ملاکان خصوصی
۶۷۱	۸۳۸	خرمنکوبهای مخصوص کار با اسب متعلق به دهقانان

(«وست نیک فیانسوف»، ۱۸۹۷، ش ۶)

بنا به داده‌های دایره زمستووی فرمانداری مسکو، دهقانان فرمانداری مسکو در ۱۸۹۵ دارای ۴۱۲۱۰ خیش آهنی بودند، ۲۰،۲٪ کل خانواده‌ها دارای چنین خیشهایی بودند («وست نیک فیانسوف»، ۱۸۹۶، ش ۳۱). بنا به صورت برداری خصوصی که در ۱۸۹۶ انجام گرفت، در فرمانداری تور، تعداد ۵۱۲۶۶ خیش آهنی وجود داشت که متعلق به ۱۶،۵٪ کل خانوارها بود. در ناحیه تور، در سال ۱۸۹۰ فقط ۲۹۰، و در ۱۸۹۶ تعداد ۵۵۸۱ خیش آهنی وجود داشت («گزارشات آماری مربوط به فرمانداری ت‌ور»، ج ۱۳، ب ۲، ص ۹۱ و ۹۴). بنابراین ملاحظه می‌شود که تحکیم و پیشرفت مزارع بورژوازی دهقانی تا چه اندازه سریع می‌باشد.

۸- اهمیت ماشین آلات در کشاورزی

ما بعد از اثبات توسعه فوق العاده سریع تولید ماشین آلات کشاورزی و استفاده از ماشینهای گوناگون در روسیه بعد از رفرم کشاورزی، بایستی به بررسی اهمیت اجتماعی و اقتصادی این پدیده مبادرت بنماییم. از آنچه فوقاً در رابطه با اقتصاد زراعت ارباب – رعیتی گفته شد، نتایج زیر حاصل می شود: از یک طرف، سرمایه داری عامل ظهور و گسترش استفاده از ماشین آلات در کشاورزیست؛ از طرف دیگر، بکار گرفتن ماشین آلات در کشاورزی دارای ماهیتی سرمایه داریست، یعنی منتهی به استقرار مناسبات سرمایه داری و توسعه بیشتر این مناسبات می گردد.

اجازه بدهید روی استنتاج اولی [قدری] تأمل بنماییم. دیدیم که سیستم اقتصاد کار خدمتی و اقتصاد دهقانی پدرسالاری که جزء لایتنجای آن می باشد، ماهیتاً بر پایه تکنیکهای عادی و حفظ روشهای عهد عتیق تولید استوار شده است. در نهاد این نظام اقتصادی چیزی وجود ندارد که انگیزه دگرگونی تکنیکهای [موجود] شود؛ برعکس، خصوصیت منزوی و منفرد این سیستم اقتصادی، و فقر و سیه روزی دهقانان وابسته امکان هر گونه پیشرفتی را مسدود می کند. علی الخصوص متذکر می شویم که دستمزد کار در سیستم کار خدمتی بسیار کمتر (همچنانکه مشاهده نمودیم) از جاییست که کار اجرتی وجود دارد؛ و بر همه آشکار است که دستمزد کم مهم ترین سنگ راه ورود ماشین است. و آنچه از قراین برمی آید به درستی حاکی از آنست که نهضت همه جانبه دگرگونی تکنیکهای کشاورزی تنها با دوره بعد از رفرم توسعه اقتصاد کالایی و سرمایه داری آغاز گردید. رقابت، که محصول سرمایه داریست، و وابستگی کشتکار به بازار جهانی ضرورت دگرگونی تکنیکهای [کشاورزی] را به وجود آورد، در حالی که افت قیمت غلات این ضرورت را فوریت می بخشد.*

برای تشریح نتیجه گیری دوم، بایستی زراعت اربابی و رعیتی را بطور جداگانه مورد بررسی قرار دهیم. هنگامی که یک ارباب، ماشین یا ابزار پیشرفته‌ای را بکار می گیرد، او [با اینکار] ابزار دهقانی را (که برای وی کار می کرده) با ابزار خودش جایگزین میکند؛ در نتیجه وی عملاً از سیستم زراعت کار خدمتی بیرون آمده وارد سیستم زراعت سرمایه داری می گردد. گسترش ماشینهای کشاورزی بمثابة انقراض کار خدمتی به دست سرمایه داری است. البته، ممکن است موردی پیش بیاید که مثلاً بتوان شرط اجاره کردن زمین را

* «طی دو سال گذشته، تحت تأثیر قیمت‌های نازل غلات و نیاز به ارزان نمودن حتی الامکان مشاغل کشاورزی، استفاده از ماشینهای دروکنی نیز آنچنان متداول گردیده است که انبارهای ماشین آلات قادر به رفع به موقع احتیاجات مربوطه نگردیده‌اند.» (تزیاکوف، م، ص ۷۱). بحران کشاورزی فعلی، بحران سرمایه داریست. این بحران نظیر تمام بحرانهای [دیگر] سرمایه داری، دهقانان و مزرعه داران سرمایه دار یک محل، یک کشور، یک شاخه از کشاورزی را به روز سیاه می نشانند، و در عین حال خون تازه در رگهای توسعه سرمایه داری در محلی دیگر، در کشوری دیگر، در شاخه‌ای دیگر از کشاورزی می دواند. مهم ترین خطایی که در استدلال مربوط به این مطالب آقایان ن. – ون، کابلوکف، و غیره و غیره وجود دارد قصور از درک این خصیصه اساسی بحران فعلی و ماهیت اقتصادی آنست.

انجام کار خدمتی به شکل کار روزمزدی روی ماشین درو، خرمکوب و غیره قرار داد، لیکن این گونه کار خدمتی دیگر از نوع کار خدمتی نوع دوم خواهد بود، کار خدمتی ای که دهقان را تبدیل به کارگر روزمزد می کند، نتیجتاً، چنین «استثنائاتی» صرفاً در خدمت اثبات این قاعده کلی است که ورود ابزار پیشرفته به مزارع ملاکان خصوصی بمثابة تبدیل دهقانان مقید (در قاموس نارودنیکها «مستقل») به کارگران اجرتی می باشد - درست به همان ترتیبی که قبضه کردن وسایل تولید توسط عمده خران - که انجام کار مربوط به خانه شان را به دیگری محول می کنند - بمثابة تبدیل «پیشه وران صنایع دستی» به کارگران اجرتی می باشد. تهیه کردن ابزار متعلق به مزرعه اربابی خواهی نخواهی منجر به کاهش نقش دهقانان میانه حالی می گردد که قوت لایموت خود را از راه اشتغال به کار خدمتی تحصیل می کنند. قبلاً دیدیم که کار خدمتی «پیشه» خاص دهقانان میانه حالی است که ابزار متعلق به آنان، به هر صورت جزء تشکیل دهنده نه تنها زراعت دهقانی، بلکه زراعت اربابی نیز می باشد.* به این ترتیب، گسترش [استفاده] از ماشین آلات کشاورزی و ابزار پیشرفته و سلب مالکیت از دهقانان با یکدیگر کاملاً مربوط می باشند، اینکه گسترش [استفاده] از ابزار پیشرفته در میان دهقانان، دارای هیچ اهمیت کمتری نمی باشد - با توجه به آنچه در فصل قبل بیان گردید - جایی برای توضیح بیشتر باقی نمی گذارد. استفاده اصولی از ماشین آلات کشاورزی با همان شقاوتی دهقانان «میانه حال» پدرسالار را از میدان بدر می کند که دستگاه نساجی بخاری، بافنده دستکار را.

نتایج استفاده از ماشین آلات در کشاورزی مؤید اظهارات فوق بوده، کلیه خصایص بارز پیشرفت سرمایه داری را با وجود تمام تضادهای درونی آن آشکار می سازد. ماشین، بارآوری نیروی کار کشاورزی را که تا پیش از عصر حاضر از کلیه تحولات اجتماعی کاملاً به دور مانده بود، به طرز بی سابقه ای افزایش داد. برای اینست که تنها توجه به رشد استفاده از ماشین در کشاورزی روسیه برای ما کافیست تا به بی پایگی ادعای آقای ن. - ون دایر به اینکه بر تولید غله در روسیه «رکود محض» مستولی است («طرحها»، ص ۳۲)، و اینکه حتی «بارآوری نیروی کار کشاورزی دستخوش نقصان شده است»، پی ببریم. ما بعداً به این اظهار نظر که بطور کلی ناقض حقایق غیرقابل انکار است و اینکه آقای ن. - ون برای ایده آل سازی از نظام ماقبل سرمایه داری نیازمند به آن می باشند، خواهیم گشت.

علاوه بر اینها، [استفاده از] ماشین منتهی به تمرکز تولید و تحقق همکاری سرمایه داری در کشاورزی می شود. ورود ماشین آلات، از یک سو، مستلزم وجود سرمایه ای هنگفت است، و لذا تنها درخور ظرفیت زارعین بزرگ می باشد. از سوی دیگر [استفاده] از ماشین

* آقای و.و. این حقیقت را (که وجود دهقان میانه حال مشروط به وجود سیستم زراعی کار خدمتی در میان اربابان است) به طرز بدیع زیر بیان می کنند: «مالک [زمین] بخشی از به اصطلاح هزینه تعمیرات ابزار دهقانان را به عهده می گیرد». آقای سائین در این رابطه به درستی چنین اظهار می دارند: «اینطور به نظر می رسد که این کارگر نیست که برای مالک کار می کند، بلکه این مالک است که کمر خدمت به کارگر را به میان بسته است». ا.سانین، «برخی نظرات درباره نظریه تولید خلقی»، ضمیمه ترجمه روسی «اقتصاد دهات روسیه» هوروچ، مسکو، ۱۸۹۶، ص ۴۷.

تنها وقتی مقرون به صرفه است که پای حجم عظیمی از محصولات در میان باشد، با ورود ماشین گسترش تولید ضرورت پیدا کرد. بنابراین، استفاده وسیع از ماشینهای دروکنی، خرمکوبهای بخاری و غیره دال بر تمرکز تولید کشاورزی است - و ما بعداً برای العین ملاحظه خواهیم نمود که کشاورزی روسیه، در ناحیه‌ای که استفاده از ماشین به طرز قابل توجهی متداول گشته است (نوروسیا)، با وسعت فوق العاده مزارع آن نیز مشخص می گردد. توجه کنید که خطا خواهد بود اگر تمرکز کشاورزی را تنها به صورت توسعه دادن هر چه بیشتر زمین زیر کشت (همچنان که آقای ن. - ون می انگارند) بپنداریم؛ در حقیقت تمرکز تولید کشاورزی به متنوع ترین صور ممکنه تظاهر می کند - بسته به اشکال کشاورزی تجاری - (ر.ک. به مطلب مربوطه در فصل بعد). تمرکز تولید در ارتباط قطعی با همکاری همه جانبه کارگران در مزرعه قرار می گیرد. فوقاً ما شاهد مثالی از ملک وسیعی بودیم که [محصول] غله آن توسط بکار افتادن هم زمان **صدها** ماشین دروکنی خرمی می شد؛ «خرمکوبهایی که با [استفاده از] نیروی ۴ تا ۸ اسب و ۱۴ تا ۲۳ و حتی گاهی بیشتر کارگر بکار می افتاد. نیمی از این کارگران را زنان و پسرچه‌ها - یعنی نیمچه کارگران - تشکیل می دادند ... خرمکوبهای بخاری به قدرت ۸ تا ۱۰ اسب بخار موجود در کلیه مزارع بزرگ (فرمانداری خرسون) مستلزم وجود همزمان ۵۰ تا ۷۰ کارگر بودند که از این میان بیش از نیمی از آنان را نیمچه کارگران - پسرچه‌ها و دخترچه‌های ۱۲ تا ۱۷ ساله - تشکیل می دادند (تزیاکوف، م م، ص ۹۸). مؤلف مزبور به درستی چنین اظهار می دارد: «مزارع بزرگی را که روی هر کدام بین ۵۰۰ الی ۱۰۰۰ کارگر همزمان کار می کنند می توان به راحتی به یک مؤسسه صنعتی تشبیه کرد» (ص ۱۵۱).^{*} به این ترتیب، در حالی که نارودنیکهای ما سرگرم این بحث بودند که «جماعت دهی» «به آسانی می تواند» [حس] همکاری در [امور] کشاورزی را رواج دهد، زندگی به راه و رسم خود ادامه می داد، و سرمایه داری با شقه نمودن جماعت دهی به گروههای اقتصادی دارای منافع متضاد، مزارع بزرگی بر پایه همکاری وسیع کارگران اجرتی به وجود می آورد.

از مطلب فوق چنین برمی آید که ماشین برای سرمایه داری، بازار داخلی به وجود می آورد: ۱) بازار برای وسایل تولید (برای محصولات صنعت تولید کننده ماشین، صنعت استخراجی و غیره)، و ۲) بازار برای نیروی کار، همچنان که ملاحظه شد، ورود ماشین منتهی به آن می شود که کار اجرتی جایگزین کار خدمتی بشود و باعث به وجود آمدن کارگران استخدامی مزارع دهقانی میگردد. استفاده وسیع ماشین آلات کشاورزی مستلزم وجود انبوهی از کارگران اجرتی کشاورزی است. در نقاطی که کشاورزی سرمایه داری به بالاترین حد توسعه خود رسیده است، پروسه رواج کار اجرتی، همراه با متداول شدن استفاده از ماشین با پروسه جایگزین کردن کارگران اجرتی توسط ماشین مصادف می شود. از یک طرف، شکل گیری بورژوازی دهقانی و گذار ملاکان از سیستم کار خدمتی به سرمایه داری،

* ر.ک. به فصل بعد، ق ۲، که طی آن داده‌های مفصل تری در مورد ابعاد مزارع سرمایه داری در این قسمت روسیه ارائه شده است.

برای [کار] کارگران اجرتی، متقاضی به وجود می آورد، از طرف دیگر در نقاطی که زراعت از مدتها پیش مبتنی بر نیروی کار اجرتی بوده است، ماشین، کارگران اجرتی را از بازار کار بیرون می اندازد. آمار مفصل و دقیقی در دست نیست که تأثیرات عمومی پروسه-های مزبور را در سراسر روسیه نشان دهد، یعنی اینکه معلوم نماید که بالاخره تعداد کارگران اجرتی کشاورزی رو به افزایش است یا رو به کاهش. شکی نیست که تاکنون این تعداد رو به افزایش بوده است (ر.ک. به بخش بعد). فرض می کنیم این تعداد در حال حاضر هم رو به افزایش باشد*: اولاً، داده‌های مربوط به بیرون انداختن کارگران اجرتی کشاورزی [از بازار کار] به دست ماشین تنها برای نووروسیا در دست است، حال آنکه در مناطق دیگر کشاورزی سرمایه داری (بالتیک و نواحی غربی، نواحی مرزی شرقی، و بعضی فرمانداریهای صنعتی) این پروسه هنوز در مقیاس وسیع رؤیت نشده است. در آنجا مناطق وسیعی وجود دارد که در آنها هنوز سیستم کار خدمتی برقرار است، در این مناطق، ورود ماشین آلات در شرف رونق دادن به [بازار] تقاضا برای [کار] کارگران اجرتی است. ثانیاً، رشد زراعت فشرده (نظیر ورود محصولات ریشه غده‌ای) تقاضا برای نیروی کار اجرتی را شدیداً افزایش می دهد (ر.ک. ف ۴). البته کاهش تعداد مطلق کارگران اجرتی کشاورزی (در مقابل صنعتی) بایستی در مرحله‌ای معین از توسعه سرمایه داری، صورت گیرد یعنی موقعی که کشاورزی در سراسر مملکت به شیوه سرمایه داری کاملاً سازمان یافته و استفاده از ماشین آلات برای متنوع ترین عملیات کشاورزی متداول گشته است.

بازرسان محلی، در مورد نووروسیا به عواقب مرسوم سرمایه داری بسیار پیشرفته‌ای اشاره می کنند. ماشین، کارگران اجرتی را از میدان به در کرده، [از آنان] یک ارتش ذخیره کشاورزی می سازد. «در فرمانداری خرسون نیز به شکرانه ... گسترش استفاده از ابزار کشاورزی ... (و چند علت دیگر) روزگار طلایی ارزش نیروی کار به سر آمده است.» «ارزش نیروی کار پیوسته تنزل می کند» (تأکید از مؤلف) ... «توزیع ابزار کشاورزی که مزارع بزرگ را از وجود کارگران** مستقل می سازد و در عین حال از میزان تقاضای نیروی کار می کاهد و کارگران را در مخمصه دشواری قرار می دهد.» (تزیاکوف، م م، ص ۶۶-۷۱). همین مطلب را نیز مأمور پزشکی زمستوی دیگری به نام آقای کودریاوتسوف، در

* نیازی به توضیح ندارد که در کشوری که دارای انبوهی عظیم از توده‌های دهقانی است، افزایش مطلق تعداد کارگران اجرتی کشاورزی، نه تنها با تعداد نسبی بلکه با تعداد مطلق کاهش سکنه روستایی انطباق کامل دارد.

** آقای پونوماریوف در این باره چنین اظهار می دارند: «ماشین، از طریق تنظیم قیمت محصولات، به احتمال زیاد به کارگران هم انضباط می آموزد» (مقاله مندرج در «سلس کویه خوزیستوی لنرود ستوو» (کشاورزی و جنگلبانی))، نقل شده در «وست نیک فینانسوف»، ۱۸۹۶، ش ۱۴). هیچگاه دکتر اندرواور، این «پیندار کارخانه سرمایه داری» (۸۹)، از خاطره‌ها نخواهد رفت زیرا ایشان به ماشین بخاطر برقرار کردن «نظم» و «انضباط» در میان کارگران، خیر مقدم می گوید. سرمایه داری کشاورزی روسیه تاکنون موفق به ایجاد نه تنها «کارخانه‌های کشاورزی» شده است بلکه «پیندارهای» این کارخانه‌ها را نیز آفریده است.

اثر خود تحت عنوان «کارگران کشاورزی مهاجر در نمایشگاه محصولات کشاورزی نیکولایف واقع در شهرستان کاخوفکای فرمانداری توریدا، و نظارت بر بهداشت آنان در ۱۸۹۵» (خرسون، ۱۸۹۶) یادآور می شود. «ارزش نیروی کار مرتباً تنزل می کند، و تعداد زیادی از کارگران مهاجر بی کار مانده قادر به کسب معاش خود نمی شوند؛ یعنی چیزی به وجود آمده است که به زبان علم اقتصاد، ارتش ذخیره نیروی کار – اضافه جمعیت مصنوعی – نام گرفته است» (ص ۶۱). گاهی تنزل قیمت نیروی کار، به علت وجود این ارتش ذخیره، به اندازه‌ای زیاد می شود که «بسیاری از زارعین صاحب ماشین در برداشت محصول، استفاده از زور بازوی کارگران را به استفاده از ماشین ترجیح می دهند» (در ۱۸۹۵) (همانجا، ۶۶، نقل از زمستوای سمپورنیک خرسونسکوگو [سمپوزیوم زمستوای خرسون]، اوت ۱۸۹۵) این حقیقت قوی تر و قانع کننده تر از هر دلیل و برهانی مؤید تضادهای عمیق ذاتی استفاده سرمایه داری از ماشین آلات می باشد!

نتیجه دیگر استفاده از ماشین آلات، افزایش اشتغال زنان و کودکان می باشد. سیستم فعلی کشاورزی سرمایه داری بطور کلی موجب سلسله مراتب خاصی در کارگران میشود، نظیر درجه بندی کارگران کارخانه‌ها. مثلاً در یکی از املاک جنوب روسیه درجه بندیهای زیر رایج است: الف) **کارگر کامل**، که مرد بالغ بوده قادر به انجام هر گونه کاری می باشد؛ ب) **نیمچه کارگران**، زنان و جوانان ذکور زیر ۲۰ سال؛ نیمچه کارگران مجدداً به دو گروه تقسیم می شوند: الف الف) ۱۲ و ۱۳ الی ۱۵ و ۱۶ ساله – اینها نیمچه کارگران در معنای محدود آند و ب ب) **نیمچه کارگران قوی بنیه**، «که در نزد کارکنان املاک مزبور به کارگران «سه ربعی» معروفند»^{*}، اینها در سنین بین ۱۶ الی ۲۰ بوده، بجز چیدن محصول قادر به انجام کار کلیه کارگرهای دیگر می باشند. و بالاخره، ج) **نیمچه کارگران وردست**، این گروه را کودکان ۸ الی ۱۴ ساله تشکیل می دهند، و تحت عنوان خوک بان و گله بان گوساله‌ها، وجین کار و خیش نگهدار کار می کنند. اینها اغلب در ازای خوراک و پوشاک خود کار می کنند. ورود ابزار کشاورزی «ارزش کار کارگر کامل را پایین می آورد» و احتمالاً اسباب جانشینی آنرا توسط نیروی کار ارزانتر زنان و نوجوانان فراهم می کند. آمار مربوط به کارگران مهاجر مؤید جانشین شدن نیروی کار زنان بجای نیروی کار مردان می باشد: در ۱۸۹۰، ۱۲,۷٪ کارگران صنعتی شهرستان کاخوفکا و شهر خرسون را زنان تشکیل می دادند؛ در ۱۸۹۴ رقم مشابه برای سراسر فرمانداری برابر ۱۸,۲٪ بود (۱۰۲۳۹ نفر از ۵۶۴۶۴ کارگر)؛ در ۱۸۹۵ برابر ۲۵,۶٪ (۱۳۴۷۴ نفر از ۴۸۷۵۳ کارگر). [تعداد] کودکان در ۱۸۹۳ برابر ۰,۷٪ (بین ۱۰ تا ۱۴ سال) و در ۱۸۹۵، ۱,۶۹٪ (از ۷ تا ۱۴ سال) را تشکیل می داد. کودکان ۱۰,۶٪ کل کارگران محلی املاک واقع در ناحیه الیزاوت گراد فرمانداری خرسون را تشکیل می دادند (همانجا).

* تزیاکوف، م م، ۷۲.

ماشین درجه شدت کار کارگر را افزایش می دهد. مثلاً، متداول ترین نوع ماشین درو (با تحویلده دستی) به اسم اختصاصی «لوبوگریکا» یا «چوبوگریکا»^{*}، معروف شده است، زیرا کار کردن با آن مستلزم تلاش فوق العاده کارگر است: کارگر جای دستگاه تحویلده را می گیرد (ر.ک. «نیروهای مولده»، ۱، ص ۵۲). استفاده از ماشین خرمنکوب هم به همین ترتیب درجه شدت کار را افزایش می دهد. شیوه سرمایه داری استفاده از ماشین آلات در اینجا (مثل هر جای دیگر) محرکی قوی در افزایش ساعات کار روزانه است. شب کاری – چیزی که سابقاً از آن خبری نبوده – در کشاورزی نیز سر و کله اش پیدا می شود. «در سالهای پربرکت ... کار بر روی بعضی املاک و بسیاری مزارع حتی در دل شب هم (تزیاکوف، م م، ص ۱۲۶) در زیر روشنایی مصنوعی – نور مشعل (ص ۹۲) – ادامه می یابد. و بالاخره اینکه استفاده سیستماتیک از ماشین به کارگران کشاورزی آسیب می رساند؛ بکار گماشتن زنان جوان و کودکان بر ماشینها طبیعتاً تلفات و جراحات زیادی با خود به همراه می آورد. بیمارستانها و درمانگاههای زمستوی مثلاً فرمانداری خرسون، در فصل کشت مملو از «بیماران مجروح» است. این بیمارستانها و درمانگاهها برای معالجه خیل کارگران کشاورزی جنبه «بیمارستانهای صحرایی» را دارند؛ کارگرانی که یک بند در اثر کار پرخطر، بی رحمانه به دست ماشینها و ابزار کشاورزی از کار افتاده می شوند» (همانجا، ۱۲۶). جزوات پزشکی مخصوصی به طبع می رسد که حاوی مطالبی در مورد مواجهه با صدمات ناشی از کار با ماشینهای کشاورزی است. پیشنهاداتی دایر بر لزوم وضع نظام اجباری حاکم بر استفاده از ماشینهای کشاورزی ارائه می گردد (همانجا). تولید وسیع ماشین آلات کشاورزی لزوم کنترل و مقررات عمومی تولید کشاورزی را – نظیر صنعت – ایجاب می نماید. ذیلاً از کوششهایی که در جهت استقرار چنین کنترلی به عمل آمده است صحبت خواهیم کرد.

در خاتمه، اجازه می خواهیم نظری به برخورد بسیار متناقض نارودنیکها به [مسئله] استفاده از ماشین آلات در کشاورزی بیافکنیم. اذعان به نفس مفید و متری استفاده از ماشین آلات، دفاع از کلیه اقداماتی که موجب توسعه و تسهیل آن می گردند، و در عین حال نادیده گرفتن این حقیقت که ماشین آلات در کشاورزی روسیه به شیوه سرمایه داری مورد استفاده قرار می گیرند، به معنای سقوط به نظرگاه ارضیون خرد و کلان است. با این وجود آنچه نارودنیکهای ما می کنند درست همین نادیده گرفتن خصلت سرمایه داری استفاده از ماشین آلات و ابزار پیشرفته کشاورزی است، بدون صرف حتی کمترین کوشش در تجزیه و تحلیل اینکه کدام نوع از مزارع ارباب – رعیتی مبادرت به ورود ماشین آلات می نمایند. آقای و.و. آقای و.چرنیایف را با عصبانیت «نماینده تکنیک سرمایه داری» می خواند («مسیرهای مترقی»، ص ۱۱). ظاهراً وجود این حقیقت که استفاده از ماشین آلات در روسیه دارای خصوصیت سرمایه داری است تقصیر آقای و.چرنیایف، یا یکی دیگر از مأموران وزارت کشاورزی است! آقای ن. – ون، علیرغم قول پرطمطراقشان دایر به «عدم تخطی از حقایق»

* تحت اللفظی به معنی «پیشانی – داغ کن» یا «کاکل – داغ کن».

«طرحها»، ص ۱۴)، ترجیح می دهند این حقیقت را که سرمایه داری موجب گسترش استفاده از ماشین آلات در کشاورزی ما گردیده است نادیده بگیرند و ایشان حتی نظریه مضحکی از خودشان درآورده اند دایر بر اینکه مبادله در کشاورزی موجب کاهش بارآوری نیروی کار می شود (ص ۷۴)! انتقاد بر این نظریه که بدون تجزیه و تحلیل حقایق موجود اعلان شده نه لازم است و نه ممکن. اجازه بدهید به ذکر نمونه کوچکی از منطق آقای ن. – ون اکتفا کنیم. ایشان می گویند: «اگر بخواهیم بارآوری نیروی کار را در این کشور به دو برابر افزایش بدهیم، بایستی در ازای یک چتورت (حدود شش بوشل) گندم بجای ۱۲ روبل، ۶ روبل بپردازیم، والسلام» (ص ۲۳۴). نه جناب مستطاب اقتصاددان، همه بحث به اینجا ختم نمی شود. «در این کشور» (در حقیقت در کلیه جوامعی که دارای اقتصاد کالایی می باشند)، پیشرفت تکنیک به عهده فرد فرد زارعین است، افراد دیگر خود را فقط به تدریج به آن می رسانند. «در این کشور» تنها سوداگران روستایی در وضعیتی قرار دارند که بتوانند تکنیک خود را بهبود ببخشند. «در این کشور» این گونه رونق کار سوداگران خرد و کلان روستایی، در ارتباط مستقیم با خانه خرابی دهقانان و به وجود آمدن پرولتاریای روستایی قرار دارد. به این ترتیب اگر تکنیک پیشرفته مورد استفاده در مزارع سوداگران روستایی، از لحاظ اجتماعی ضرورت پیدا کند (تنها در این صورت است که قیمت به نصف تقلیل می یابد)، این امر به معنای تحویل دادن دو دستی تقریباً تمام کشاورزی به سرمایه داران، پرولتریزه شدن تمام و کمال میلیونها دهقان، افزایش سرسام آور جمعیت غیر کشاورزی و افزایش تعداد کارخانجات خواهد بود (برای دو برابر شدن بارآوری نیروی کار، کشاورزی ما، وجود توسعه فوق العاده صنعت ماشین سازی، صنعت استخراجی، حمل و نقل با نیروی بخار، ساختن تعدادی بیشمار ساختمان زراعی از نوع جدید، مغازه، انبار، کانال و غیره ضروری است). در اینجا هم آقای ن. – ون همان خطای استدلالی کوچک معمولیش را دوباره تکرار می کند: او از روی مراحل متوالی که لازمه توسعه سرمایه داریند می پرد، وی مسایل بغرنج و پیچیده تغییرات اجتماعی – اقتصادی را که لزوماً همراه توسعه سرمایه داریند از مسئله حذف کرده، سپس بر سر خطر «تخریب» توسط سرمایه داری شیون و زاری سر می دهد.

۹- کار اجرتی در کشاورزی

اکنون ما به مظهر اصلی سرمایه داری کشاورزی – یعنی استفاده از کار اجرتی می پردازیم. این مشخصه اقتصاد بعد از رفرم به صورت نقل مکان جمعی کارگران اجرتی کشاورزی، که به نام «ترک دیار کشاورزان» معروف است، شدیدتر از هر جای دیگر در مناطق مرزی جنوبی و شرقی روسیه اروپایی به چشم می خورد. به این دلیل ما نیز نخست به ذکر داده های مربوط به این منطقه اصلی سرمایه داری کشاورزی روسیه می پردازیم و بعد از آن داده های مربوط به سراسر روسیه را مورد بررسی قرار خواهیم داد. از مدتها پیش در ادبیات ما به حرکات عظیم دهقانانمان در جستجوی اجاره دادن کار خود توجه شده است. فلروفسکی – کسی که سعی نمود درجه وقوع نسبی این حرکات را در

فرمانداریهای مختلف تعیین نماید - به آنها اشاره می کند («وضع طبقه کارگر در روسیه»، سن پترزبورگ، ۱۸۶۹). در ۱۸۷۵ آقای چاسلاوسکی به بررسی کل «اشتغالات کشاورزی خارج از محل» پرداخت («خلاصه دانش سیاسی» ج ۲) و اهمیت واقعی آنها را برشمرد («در آنجا چیزی ... در ردیف سکنه نیمه آواره شکل می گرفت ... چیزی در ردیف کارگران کشاورزی آینده»). در ۱۸۸۷ آقای راسپوپین در مورد این پدیده مبادرت به جمع آوری آمار زمستوو نمود و بجای اطلاق لفظ «اشتغالات» دهقانان بطور اعم، آنها را به صورت پروسه تشکیل طبقه ای از کارگران اجرتی کشاورزی در نظر گرفت. در دهه ۹۰ در پرتو کار آقایان س. کورلنکو، رودنف، تزیاکوف، کودریافتسف و شاخوفسکوی مطالعات عمیق تری [در شناختن] این پدیده به عمل آمد.

نواحی اصلی مهاجرت کارگران اجرتی عبارتند از: بساریا، خرسون، توریدا، اکاته رینوسلاو، دون، سامارا، ساراتوف (بخش جنوبی) و فرمانداری اورنبورگ. ما [در اینجا تنها] به روسیه اروپایی اکتفا می کنیم، ولی بایستی توجه داشت که جنبش مزبور از هر زمان دیگر گسترش بیشتری می یابد (خصوصاً در دوران اخیر) و شمال قفقاز و منطقه اورال و غیره را دربر می گیرد. داده های مربوط به کشاورزی سرمایه داری در این زمینه (زمینه زراعت غلات تجاری) در فصل بعد ارائه خواهد شد؛ ما در فصل بعد به سایر نقاطی که کارگران کشاورزی به آنجا مهاجرت می کنند نیز اشاره خواهیم نمود. ناحیه های اصلی ای که کارگران کشاورزی از آن به سایر نقاط مهاجرت می نمایند عبارتند از فرمانداریهای سیاه - خاک مرکزی [از جمله]: کازان، سیم بیرسک، پن زاء، تامبوف، ریازان، تولا، اورل، کورسک، ورونژ، خارکف، پولتاوا، جرنیگوف، کیف، بودولیا و ول هینیا.* به این ترتیب حرکت کارگران از پرجمعیت ترین نقاط آغاز شده به کم جمعیت ترین نقاطی که به استثمار کشیده می شوند سرازیر می گردد؛ از نقاطی که در آنجا سرواژ به حد اعلائی توسعه خود رسیده به نقاطی که سرواژ در آنجا کمترین توسعه را یافته است،** از نقاطی که کار خدمتی در آنجا در حد اعلائی تکامل خود بوده به نقاطی که در آنجا کار خدمتی توسعه ناچیزی داشته و سرمایه داری به حد اعلائی توسعه یافته است. به این ترتیب، کارگران از کار «نیمه آزاد» به آزاد می گریزند. اشتباه خواهد بود اگر تصور شود که این گریز منحصرأ از نواحی پرجمعیت به نواحی کم جمعیت جریان می یابد. مطالعه حرکت مزبور کارگران (آقای س. کورلنکو، م م) این حقیقت واحد و مهم را آشکار می کند که کارگران از بسیاری نقاط به آنچنان تعداد کثیری مهاجرت می کنند که در آن نقاط کمبود نیروی کار ایجاد می شود، کمبودی که با ورود کارگران از نقاط دیگر جبران می شود. به این ترتیب ترک دیار کارگران نه تنها حاکی از گرایش سکنه در پراکنده شدن یکنواخت تر در خطه ای معین است،

* در فصل ۸، موقعی که ما نقل مکان کارگران اجرتی روسیه را به عنوان یک پروسه سراسری مورد بررسی قرار می دهیم، خصوصیت و سمت مهاجرت از نقاط مختلف را مفصلاً شرح خواهیم داد.

** چاسلاوسکی در زمان خود چنین متذکر می شود که سرفها در نقاطی که کارگران [مهاجر] وارد می شدند، ۴ تا ۱۵٪ کل [جمعیت] و در نقاطی که کارگران آنجا را ترک می کردند، ۴۰ تا ۶۰٪ کل [جمعیت] را تشکیل می دادند.

بلکه همچنین گرایش آنان را به رفتن به نواحی ای که دارای شرایط بهتریست نشان می دهد. این گرایش برای ما روشن تر خواهد شد اگر بخاطر بیاوریم که دستمزد کارگران کشاورزی در ناحیه ترک شده - ناحیه ای که در آن کار خدمتی برقرار است - بسیار نازل می باشد، حال آنکه در ناحیه ای که کارگران را به خود جذب می کند - ناحیه ای که در آن سرمایه داری مستقر گردیده است - دستمزدها به مراتب بیشتر می باشد.*

و اما در مورد میزان «مهاجرت کشاورزان»، داده های عمومی تنها در کتاب فوق الذکر آقای س. کورولنکو - که تعداد کارگران اضافی (نسبت به تقاضای محلی برای [جذب] آنان) را در سراسر روسیه اروپایی بالغ بر ۶۱۳۷۰۰۰ نفر می داند - ارائه شده است. این رقم شامل ۲۱۳۷۰۰۰ نفر در ۱۵ فرمانداری نامبرده در فوق می شود که کارگران کشاورزی آنجا را ترک کرده اند، حال آنکه در ۸ فرمانداری که مهاجرت به مقصد آنجا صورت گرفته است کمبود کارگر به ۲۱۷۳۰۰۰ نفر تخمین زده می شود. صرف نظر از این حقیقت که روشهای محاسبه آقای س. کورولنکو چندان رضایت بخش نیست، با این حال نتیجه گیریهای عمومی ایشان (همچنانکه در زیر مکرراً خواهیم دید) بایستی تا حدودی صحیح تلقی شود. ایشان نه تنها در ارائه تعداد کارگران مهاجر اغراق نکرده اند، بلکه اگر فرض بر تحریف باشد، مطمئناً تعداد واقعی بیشتر از آنست که ایشان برمی شمارند. شکی نیست که بخشی از این دو میلیون کارگری که به جنوب روی آورده اند از جمله کارگران غیرکشاورزی می باشند. لیکن آقای شاخوفسکوی (م م) از روی هوای دل نیمی از این تعداد را کارگران صنعتی به حساب می آورند. اولاً مطابق کلیه منابع [موجود] کارگرانی که به این منطقه مهاجرت می کنند عمدتاً کارگران کشاورزی اند، دوماً اینکه کارگران کشاورزی ای که به آنجا روی می آورند تنها محدود به فرمانداریهای فوق الذکر نمی شوند. خود آقای شاخوفسکوی رقمی را ذکر می کند که محاسبات آقای س. کورولنکو را تأیید می نماید. ایشان چنین اظهار می دارند که در ۱۱ فرمانداری سیاه - خاک (که مشمول ناحیه فوق الذکر - که کارگران کشاورزی آنرا ترک می کنند - می گردد)، در ۱۸۹۱، تعداد ۲۰۰۰۷۰۳ پروانه عبور و کارت شناسایی صادر گردید (م م، ص ۲۴) حال آنکه مطابق محاسبات آقای کورولنکو تعداد کارگرانی که اقدام به ترک این فرمانداریها نمودند از ۱۷۴۵۹۱۳ نفر تجاوز نمی کند. در نتیجه آقای س. کورولنکو در محاسبه ارقام خود ذره ای اغراق نکرده اند، و واضح است که مجموع کل کارگران روستایی مهاجر در روسیه می بایستی بیشتر از ۲ میلیون باشد.** وجود عده کثیری از اینگونه «دهقانانی» که دست از خانه و زمین حصه ای

* ر.ک. جدول داده های مربوط به ۱۰ سال در ف ۸، ق ۴: شکل گیری بازار داخلی برای [جذب] نیروی کار.

** طریقه دیگری برای تعیین صحت و سقم رقم پیشنهادی آقای س. کورولنکو وجود دارد: از کتب نامبرده آقایان تریاکوف و کودریاوتسوف چنین برمی آید که تعداد کارگران کشاورزی ای که در جستجوی «شغل» لااقل بعضاً از راه آهن استفاده می کنند، حدود یک دهم تعداد کل کارگران است (با روی هم ریختن ارقام هر دو مؤلف مزبور به این نتیجه می رسیم که از ۷۲۶۳۵ نفر کارگری که از آنان پرسش به عمل آمده بود تنها ۷۸۲۷ نفر از آنان لااقل قسمتی از طول سفر خود را با قطار طی کرده بودند). با این

خود (به فرض آنکه دارای خانه و زمین حصه‌ای بوده باشند) می‌کشند، شاهد زنده‌ای بر پروسهٔ عظیم تبدیل شدن کشتکاران کوچک به پرولتاریای روستایی و اشتهای وافر سرمایه‌داری کشاورزی رو به رشد به [جذب] نیروی کارگران اجرتی می‌باشد.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که تعداد کل کارگران اجرتی روستایی مهاجر و ساکن در روسیهٔ اروپایی چند نفر است؟ تا آنجا که ما اطلاع داریم تنها مرجعی که درصدد پاسخ به این سؤال برآمده است نوشتهٔ آقای رودنف تحت عنوان «صنایع دهقانی در روسیهٔ اروپایی» می‌باشد («زمستوی سیورنیک ساراتووسکوگو» [«سمپوزیوم زمستوی ساراتوف»]، ۱۸۹۴، شماره‌های ۶ و ۱۱). این نوشته فوق‌العاده با ارزش خلاصه‌ای از آمار زمستوی مربوط به ۱۴۸ ناحیهٔ ۱۹ فرمانداری روسیهٔ اروپایی را به دست می‌دهد. این نوشته تعداد «صنعتکاران» را ۲۷۹۸۱۲۲ نفر از کل ۵۱۲۹۸۶۳ کارگر مرد (در سنین بین ۱۸ تا ۶۰ سال) – یعنی ۵۵٪ کل تعداد دهقانان شاغل – ذکر می‌کند. مؤلف مزبور تنها چیزی را که تحت عنوان «صنایع کشاورزی» می‌آورد،* کار کارگران اجرتی کشاورزی (کارگران کشاورزی، کارگران روزمزد، گله‌بانها، انباردارها) می‌باشد. برآوردی از [نسبت] درصد کارگران کشاورزی به تعداد کل مردان در سنین اشتغال به کار در فرمانداریه‌ها و بخشهای مختلف روسیه، مؤلف را به این نتیجه می‌رساند که در کمربند سیاه – خاک، در حدود ۲۵٪، و در نواحی غیر سیاه – خاک ۱۰٪ کل مردان شاغل، به کار اجرتی کشاورزی اشتغال دارند. این [درصد] تعداد کارگران کشاورزی روسیهٔ اروپایی را که بالغ بر ۳۳۹۵۰۰۰ یعنی به تخمین ۳٫۵ میلیون می‌باشد، به ما می‌دهد (رودنف، م م، ص ۴۴۸). این رقم ۲۰٪ تعداد کل مردان در سنین اشتغال به کار را تشکیل می‌دهد. در این رابطه – به زعم آقای رودنف – بایستی توجه داشت که «کار روزمزدی و کار پیمانی را آمارگران تنها

وصف – بنا به اظهار آقای شاخوفسکوی (م م، ص ۷۱، بر طبق گزارشات مربوط به راه آهن) – تعداد کارگرانی که در سال ۱۸۹۱ توسط سه خط آهن اصلی در ناحیهٔ مورد مطالعه نقل و انتقال داده شدند از ۲۰۰۰۰۰ (بین ۱۷۰ تا ۱۸۹ هزار) تجاوز نمی‌کند. در نتیجه کل تعداد کارگرانی که به مقصد جنوب، محل خود را ترک می‌نمودند بایستی در حدود ۲ میلیون باشد. ضمناً قلت بیش از حد نسبت کارگران کشاورزی ای که برای مسافرت از قطار استفاده می‌کنند مبین عدم صحت نظر آقای ن. – ون است که فرض می‌نماید بیشترین تعداد مسافریان راه آهن ما را عمدتاً کارگران کشاورزی تشکیل می‌دهند، آقای ن. – ون چشم بصیرتشان از دیدن این حقیقت غافل می‌ماند که کارگران غیرکشاورزی با تحصیل دستمزد بالاتر استطاعت بیشتری در استفاده از راه آهن دارند، و اینکه فصل مهاجرت این کارگران (مثلاً بناها، مقنی‌ها، باربران بنادر و بسیاری دیگر) شامل بهار و تابستان هم می‌شود.

* لفظ «صنایع» همچنین به زعم آقای رودنف، به کلیهٔ انواع پیشه‌های دهقانی بجز کشت مزارع متعلق به خود دهقانان و زمینهای خریداری یا اجاره شده توسط آنان، اطلاق می‌شود. بدون شک اکثریت این «صنعت کاران» را کارگران اجرتی کشاورزی یا صنعتی تشکیل می‌دهند. بنابراین ما نظر خواننده را به نزدیکی این ارقام به برآورد خود از تعداد پرولتاریای روستایی، جلب می‌کنیم: در فصل ۲ این تعداد حدود ۴۰٪ دهقانان فرض شد. در اینجا مشاهده می‌کنیم که «صنعت کاران» ۵۵٪ کل تعداد دهقانان شاغل را تشکیل می‌دهند. با توجه به همهٔ احتمالات ممکنه، متجاوز از ۴۰٪ از این ۵۵٪ به کلیهٔ اشکال کار اجرتی مبادرت می‌ورزند.

وقتی جزو مقوله صنایع می آورند که شغل اصلی شخص یا خانواده معینی را تشکیل بدهد» (م م، ۴۴۶)*.

رقم [پیشنهادی] آقای رودنف را بایستی کمترین میزان ممکنه تلقی نمود، زیرا اولاً، گزارشات سرشماری زمستوو به دلیل آنکه به دهه ۸۰ و در بعضی موارد حتی به دهه ۷۰ مربوط می شوند، کم و بیش قدیمی شده‌اند و در ثانی در تعیین درصد کارگران کشاورزی فرمانداریهای غربی و بالتیک – نقاطی که در آنها سرمایه داری کشاورزی توسعه فراوان یافته است – به حساب آورده نشده‌اند. به هر صورت به علت فقدان داده‌های دیگر، ما به قبول همین رقم ۳,۵ میلیون قناعت می ورزیم.

در نتیجه، از ظواهر امر چنین پیداست که در حدود یک پنجم دهقانان به وضعی افتاده‌اند که به اقتضای آن «شغل اصلیشان» انجام کار اجرتی برای دهقانان و اربابان متمول است. در اینجا ما شاهد [ظهور] اولین گروه از سوداگرانی هستیم که طالب نیروی کار پرولتاریای روستایی است. اینها سوداگران روستایی ای هستند که در حدود نیمی از پایین ترین اقشار دهقانان را به استخدام خود درمی آورند. به این ترتیب بین تشکیل قشری از سوداگران روستایی و گسترش پایین ترین قشر «دهقانان» پیوند درونی کاملی به چشم می خورد، به عبارت دیگر افزایش تعداد پرولتاریای روستایی. بورژوازی دهقانی در میان این سوداگران روستایی نقش برجسته‌ای را ایفا می نماید: مثلاً در ۹ ناحیه فرمانداری وورونژ ۴۳,۴٪ کارگران کشاورزی به استخدام دهقانان درآمده‌اند (رودنف، ص ۴۳۴). چنانچه ما این درصد را به عنوان درصدی ثابت به کلیه کارگران روستایی سراسر روسیه تعمیم بدهیم، متوجه خواهیم شد که بورژوازی دهقانی تقاضا برای [جذب] حدود ۱,۵ میلیون کارگر کشاورزی به وجود می آورد. همان «دهقانانی» که از یک طرف میلیونها کارگر در جستجوی کار را به بازار عرضه می دارند و از طرف دیگر تقاضا برای [جذب] کارگران اجرتی بسیاری به وجود می آورند.

۱۰- اهمیت کار اجرتی در کشاورزی

اکنون اجازه بدهید به شرح خصوصیات اصلی مناسبات اجتماعی جدیدی پردازیم که بدلیل استفاده از کار اجرتی در کشاورزی صورت می گیرد و اهمیت آنها را مورد بررسی قرار دهیم.

کارگران کشاورزی ای که به این کثرت به جنوب سرازیر شده‌اند، در زمره تنگدست ترین اقشار دهقانان قرار دارند. ۷/۱۰ کارگرانی که به فرمانداری خرسون وارد می شوند، به علت نداشتن پول کرایه قطار پای پیاده، طی طریق می کنند؛ «آنان صدها و هزاران ورست راه را در طول مسیر راه آهن و کناره رودخانه‌های قابل کشتیرانی، با تحسین هیبت پر ابهت

* نتیجتاً این رقم شامل عده کثیری از دهقانانی که شغل اصلیشان کار اجرتی کشاورزی نبوده ولی کار اجرتی کشاورزی برایشان معادل کار در مزرعه متعلق به خودشان می باشد، نمی گردد.

قطارهای سریع السیر و کشتیهایی که به نرمی روی سطح آب می خرامند، پیاده طی می کردند» (تزیاکوف، ص ۳۵). کارگران بطور متوسط در حدود ۲ روبل خرج راه با خود برمی دارند*، چه بسا اتفاق می افتد که کارگران حتی فاقد وجه لازم برای اخذ پروانه عبور می باشند و با صرف ده کوپک یک کارت شناسایی ماهانه برای خود دست و پا می کنند: این سفر بین ۱۰ الی ۱۲ روز به طول می انجامد، و بعد از یک چنین پیاده روی طولانی (گاهی با پای برهنه در میان گل و لحم سرد بهاری) پای آنان آماس کرده پینه می بندد و کبود می شود. حدود یک دهم کارگران این مسافت را با استفاده از **دوبی** (قایقهای بزرگی که با الوارهای رنده نشده ساخته می شوند و ظرفیتی برابر ۵۰ تا ۸۰ نفر دارند و معمولاً از حداکثر ظرفیت آنها استفاده می شود) طی می کنند. گزارشات کمیسیون رسمی (کمیسیون زوه گین تسف)(۹۰) به خطرات وخیم این شکل مسافرت اشاره می کند: «سالی نمی گذرد که چند تایی از این دوبی های انباشته از مسافر با مسافرینش به قعر آب فرو نرود» (همانجا، ص ۳۴). اکثریت قریب به اتفاق این کارگران، دارای زمین حصه‌ای می باشند که البته از یک وجب تجاوز نمی کند. آقای تزیاکوف به درستی چنین اظهار می دارد: «واقعیت امر اینست که همه این کارگران کشاورزی بیشمار را پرولتاریای روستایی بدون زمینی تشکیل می دهند که تنها منبع معیشت آنان اشتغالات خارج از محل می باشد ... [روال] دست کشیدن از زمین به سرعت رشد می کند، و همزمان با آن بر صفوف پرولتاریای روستایی افزوده می شود» (ص ۷۷). تعداد کارگران تازه وارد، یعنی کسانی که برای اولین بار به جستجوی کار می روند، مؤید بارز سرعت این رشد می باشد. تعداد این تازه واردین به ۳۰٪ بالغ می گردد. ضمناً از روی این رقم می توان به میزان سرعت پروسه تشکیل کارگران کشاورزی **دایمی** پی برد.

مهاجرت دسته جمعی کارگران، اشکال خاصی از استخدام مخصوص سرمایه داری بسیار پیشرفته را به وجود آورده است. در جنوب و جنوب شرقی [کشور]، در جایی که هزاران کارگر و کارفرما جمع آمده‌اند بازارهای متعدد کار به وجود آمده است. این بازارها عموماً در شهرها، مراکز صنعتی، دهات [مشتغل به امور] تجاری و هفته بازارها تشکیل می شوند. خصوصیت صنعتی بودن مراکز مزبور، توجه خاص کارگرانی را که به راحتی مشاغل غیر کشاورزی را نیز اختیار می کنند، به خود جلب می کند. به این ترتیب در فرمانداری کیف، بازار کار در شپولا و سملا (مراکز بزرگ صنعت چغندر قند) و شهر بلایاتسکوف تشکیل می شود. بازار کار در فرمانداری خرسون در دهات تجاری (نووکرنیکا، بیرزولا و موستوویه – محلی که در روزهای یکشنبه متجاوز از ۹۰۰۰ کارگر در آن جمع می شوند – و بسیاری دهات دیگر)، ایستگاههای راه آهن (زنامنکا، دولینس کایا، و غیره) و شهرهای الیزاوت گراد، بوبرنیتس، ووزنه سنسک، اودسا، و غیره) تشکیل می گردد. تابستان، شهرنشین ها، کارگران و «کادتها» (لقب محلی ولگردان)ی اودسا نیز برای گرفتن کار

* خرج راه از طریق فروش اموال، حتی اشیاء خانه، یا رهن گذاشتن زمین حصه‌ای، گرو گذاشتن اشیاء، پوشاک و غیره، و حتی قرض کردن پول «از کشیشان، اربابان و کولاهای محلی» با قول بازپرداخت بصورت کار به دست می آید (شاخوفسکوی، ص ۵۵).

کشاورزی، خودشان را به اینجا می‌رسانند. در اودسا، کارگران روستایی برای گرفتن کار به مکانی می‌روند به نام میدان سره دینسکایا (یا «بازار علف چینها»). (تزیاکوف، ص ۵۸): «کارگران از رفتن به بازارهای دیگر خودداری کرده، به امید کسب درآمد بیشتر، رهسپار اودسا می‌شوند». شهرستان کریووی روگ مرکز مهمی است که در آنجا کارگران را برای کار کشاورزی و استخراج معدن استخدام می‌کنند. شهرستان کاخووکا واقع در فرمانداری توریدا بخاطر بازار کارش که سابقاً تا ۴۰۰۰۰ کارگر را به خود جلب می‌کرد حائز اهمیت فراوانی است، در دهه ۹۰ بین ۲۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ کارگر در آنجا جمع می‌شدند، در حال حاضر آنچه از بعضی داده‌ها برمی‌آید حاکی از آنست که این تعداد تقلیل یافته است. در فرمانداری بسارابیا بایستی از شهر اکرمین نام برد؛ در فرمانداری اکاته رینوسلاو از شهر اکاترینوسلاو و ایستگاه لوزوویا، در فرمانداری دون از شهر روستوف مشرف به دون، که در هر یک از این نقاط هر ساله تا ۱۵۰۰۰۰ کارگر آمد و شد می‌کنند. در شمال قفقاز بایستی از شهرهای اکاته رینودار و نووروسیسک، ایستگاه نی خورتسکایا و محلات دیگر نام برد، در فرمانداری سامارا دهکده بوکروفسکایا (آن طرف ساراتوف)، دهکده بالاکوو و محلات دیگر را بایستی ذکر نمود. و در فرمانداری ساراتوف از شهرهای خوالینسک و وولسک. در فرمانداری سیم بیرسک از شهر سیزران. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که سرمایه داری در نواحی مرزی شکل جدیدی از «اختلاط کشاورزی و صنعت» یعنی اختلاطی از کار اجرتی کشاورزی و صنعتی به وجود آورده است. چنین اختلاط وسیعی تنها در دوره نهایی و بالاترین مرحله سرمایه داری - یعنی صنعت ماشینی بزرگ که از اهمیت مهارت «کاری» کاسته، گذشتن از یک شغل به شغلی دیگر را تسهیل نموده، اشکال مختلف استخدام را یک دست و همگون می‌کند - صورت می‌گیرد.*

اشکال استخدامی در این محل حقیقتاً که بسیار ویژه بوده و مختص کشاورزی سرمایه داری است. هیچ یک از اشکال نیمه پدرسالاری، نیمه مقید استخدام کارگر که در کمربند سیاه خاک مرکزی به کرات مشاهده می‌گردد، در اینجا به چشم نمی‌خورد. تنها مناسباتی که [در اینجا] باقیمانده است عبارتست از مناسبات بین استخدام کننده و استخدام شونده یعنی معامله‌ای تجاری در خرید و فروش نیروی کار. کارگران - همچنان که همیشه تحت مناسبات سرمایه داری پیشرفته [می‌توان مشاهده نمود] - استخدام روزانه یا هفتگی را ترجیح می‌دهند زیرا به این وسیله می‌توانند دستمزد خود را دقیق تر با نرخ کار در بازار کار منطبق سازند. «بهای کار (در شعاع حدوداً ۴۰ ورستی) محوطه هر بازار تا شاهی آخر تثبیت شده است و برای کارفرمایان پایین آوردن بهای کار بسیار دشوار است، زیرا موثری که قدم به بازار کار می‌گذارد ترجیح می‌دهد که دست به کار نزنند و یا [در جستجوی کار] به نقطه‌ای دیگر

* آقای شاخوفسکوی به شکل دیگری از اختلاط کار کشاورزی با غیرکشاورزی اشاره می‌کند. در رودخانه دنی پیر هزاران بلم به طرف شهرهای پایین دست رودخانه در حرکتند. در هر بلم ۱۵ تا ۲۰ کارگر (کارکنان) وجود دارند که اکثراً بیه لو روسی و روسهای کبیر فرمانداری اورل می‌باشند. «آنها [در عوض کار خود] در تمام طول سفر عملاً چیزی دریافت نمی‌کنند»، امید عمده این کارگران اشتغال به دروکنی و خرمکوبی است. این خواست تنها در سالهای «پرحاصل» برآورده می‌شود.

برود تا اینکه تن به مزد کمتر بدهد» (شاخوفسکوی، ص ۱۰۴). بدیهی است که نوسانات شدید دستمزد باعث نقض قراردادهای بسیاری می شود – آنطور که کارفرمایان معمولاً ادعا می کنند نه فقط از جانب یکی از طرفین بلکه از جانب هر دو طرف: «شرایط کار با توافق طرفین صورت می گیرد»: کارگران بین خود بر سر تقاضای بیشتر توافق می کنند، و کارفرمایان بر سر پرداخت کمتر (همانجا، ص ۱۰۷).^{*} میزان تسلط آشکار «پرداخت نقدی بدون توجه به عواطف انسانی»، در مناسبات بین طبقات را در اینجا می توان به عنوان مثال از واقعیت زیر دریافت: «کارفرمای مجرب خیلی خوب می داند «که تنها وقتی کارگران» سر تسلیم فرود می آورند «که آذوقه شان تمام شده باشد. زارعی تعریف می کرد موقعی که وی برای استخدام کارگر به بازار [کار] وارد می شود، در میان کارگران شروع به قدم زدن می نماید و در این میان چوبدستش را توی کوله پشتی آنان فرو می کند (کذا!): اگر هنوز قدری نان در آن باقی مانده باشد، با آنها اصلاً حرف نمی زند و بازار را ترک می کند» و آنقدر صبر می کند «تا همه کوله پشتی ها در بازار خالی شود» (نقل از «سلسکی وست نیک [پیک روستایی]»، ۱۸۹۰، ش ۱۵، همانجا، ص ۱۰۸-۱۰۷).

ملاحظه می شود که اینجا هم مثل هر جای دیگری که تحت [سیستم] سرمایه داری پیشرفته باشد، کارگر به طرز خاصی مورد ستم سرمایه کوچک قرار می گیرد. کارفرمایان بزرگ بخاطر ملاحظات^{**} تجاری صرف از اجحافات کوچکی که صرفه زیادی ندارد و چنانچه به استناد آن دعوایی اقامه شود منشاء زیان فراوان می شود، اجتناب می ورزند. به همین دلیل هم به عنوان مثال، کارفرمایان بزرگ (آنهايي که ۳۰۰ الی ۸۰۰ کارگر در استخدام دارند) سعی می کنند از ترک کار کارگران در آخر هفته جلوگیری نمایند و خودشان قیمت [کار] را با توجه به تقاضای [نیروی] کار تعیین می کنند، بعضی از آنان حتی سیستم افزایش دستمزدی را اختیار می کنند که طی آن چنانچه قیمت کار در آن نواحی بالا برود دستمزدها را افزایش بدهند – و همانطور که از مدارک مربوطه برمی آید نفع حاصل از دلسوزی کارگران و عدم اقامه دعوا [بر علیه کارفرمایان] به مراتب بیشتر از اضافه دستمزد پرداختی بوده است (همانجا ص ۱۳۲-۱۳۰ و ص ۱۰۴). برعکس، کارفرمای کوچک پایبند به هیچ چیز نیست. «مزرعه نشینان و آلمانی الاصل ها کارگران خود را با دقت «دستچین» می

* «در سالهای پرحاصل، در وقت خرمن، کارگر سوار بر خر مراد است، و عقب نشانندن وی کاریست دشوار. قیمتی به او پیشنهاد می شود، ولی او رد می کند، ورد زبان او اینست: هر قیمتی را که من می خواهم بدهید تا برایتان کار کنم. این وضع نه بخاطر آنست که کارگر نایاب است بلکه بخاطر آنست که به قول کارگران «حالا نوبت ماست» (گزارش منشی بخش، شاخوفسکوی، ص ۱۲۵).

منشی اربابی می گوید: «در سالهایی که محصول کم است و بهای کار تنزل کرده است، کولاک کارفرما از این موقعیت برای اخراج کارگران قبل از انقضای موعد مقرر استفاده می کند و کارگران مزبور فرصت گشتن به دنبال کار در آن محل یا فرصت رفتن به نقطه ای دیگر را در آن فصل از دست می دهند (همانجا، ص ۱۳۲).

** ر.ک. ف. انگلس، «تسوروو هونونگسفرآگه». فورورت. (ف. انگلس، «مسئله مسکن». پیشگفتار. – ویراستار) (۹۱).

کردند به آنان ۱۵ یا ۲۰٪ اضافه دستمزد می دادند؛ اما مقدار کاری که از آنان «می کشیدند» ۵۰ درصد بیشتر از دیگران بود» (همانجا، ص ۱۱۶). «فاحشه هایی» که برای چنین کارفرمایی کار می کنند، به قول خودشان «روز و شب نمی شناسند». مهاجرانی که دروگر استخدام می کنند، پسران خود را به نوبت بالای سر آنان می گمارند (یعنی باعث تسریع کارگران میشوند!) تسریع کنندگان در روز سه نوبت عوض می کنند تا با رmq تازه تری کارگران را سیخ بزنند: «به همین دلیل کسانی را که برای مهاجران آلمانی کار کرده اند می توان از روی ظاهر تکیده شان به آسانی تشخیص داد. بطور کلی مزرعه نشینان و آلمانیها از استخدام کسانی که سابقاً روی املاک ملاکان کار کرده اند ابا دارند، بطوری که به آنان صریحاً می گویند: **شما طاقت سرعت کار در مزرعه ما را ندارید**» (همانجا)*.

صنعت ماشینی بزرگ از طریق متمرکز نمودن عده کثیری کارگر، دگرگون نمودن روشهای تولید، و از بین بردن کلیه پوششها و ظواهر سنتی و پدرسالاری که مناسبات بین طبقات را مغشوش نموده اند، همیشه منتهی به عطف توجه عمومی به سوی این مناسبات و کوشش در جهت اعمال کنترل بر مقررات عمومی می نماید. این پدیده که نمونه بارز آنرا در بازرسی کارخانه ها می توان مشاهده نمود، در کشاورزی سرمایه داری روسیه، درست در منطقه ای که کشاورزی سرمایه داری بیش از هر جای دیگر توسعه یافته، شروع به تظاهر نموده است. مسئله وضع بهداشتی کارگران حتی در ۱۸۷۵ هم در فرمانداری خرسون طی دومین کنگره پزشکان زمستووی فرمانداری خرسون مطرح گردید و در ۱۸۸۸ مجدداً به آن برخورد شد و در ۱۸۸۹ برنامه ای برای مطالعه وضع کارگران تدوین گردید. بررسی وضع بهداشتی (در مقیاسی کاملاً محدود) در ۱۸۸۹-۹۰ تا حدی از روی شرایط کار در دهات دورافتاده پرده برداشت. مثلاً در اکثر موارد کارگران فاقد محل سکونت می باشند، اگر اتاقک هایی هم وجود داشته باشد از نظر بهداشتی اغلب خیلی نامناسب ساخته شده است، تعداد زیادی هم **بیغوله** وجود دارد – که محل سکونت مثلاً چوپانانی است که از رطوبت شدید، تراکم سکنه، سرما، فقدان نور و هوای خفه آنجا در عذابند. غذای آنان اغلب بسیار نامطلوب است. ساعات کار روزانه قاعداً بین ۱۲٫۵ الی ۱۵ است، که به مراتب بیشتر از ساعات کار روزانه متداول در صنعت بزرگ می باشد: (۱۱ الی ۱۲ ساعت). در گرم ترین ساعات روز «استثنائاً» تنفس داده می شود – و موارد اختلالات دماغی فراوان دیده می شود. کار با ماشین موجب تقسیم حرفه ای کار و به وجود آمدن امراض ناشی از کار می شود. مثلاً کار «غربال کنها» در پشت ماشین خرمکوبی (آنها بندهای غله را توی ماشین غربال می ریزند،

* همین خصوصیات در «قزاقهای» منطقه کوبان نیز دیده می شود «قزاقها به تنهایی یا از طریق محله به هزار و یک وسیله برای پایین آوردن بهای نیروی کار متشبث می شوند (کذا! جای افسوس است که ما اطلاعات مفصل تری درباره این آخرین کاربرد «محله» در دست نداریم!): «کم کردن جیره غذایی، افزودن بر میزان کار، بریدن گوشه ای از دستمزد، ضبط پروانه عبور کارگران، تحصیل احکام عمومی دایر به مانع شدن برخی از زارعان به ضرب جریمه از استخدام کارگران به نرخ بالتر از یک حد معین، و غیره.» («کارگران مهاجر منطقه کوبان» نوشته ا. بلوبرودوف، مندرج در «شورنی وست نیک» فوریه ۱۸۹۶، ص ۵).

این کار خیلی خطرناک و طاقت فرساست، خاشاک درشت غله توی صورتشان می خورد)، و «بالا اندازان» (آنها بندهای غله را بالا می اندازند، اینکار آنقدر سنگین است که هر یکی دو ساعتی یکبار نوبت عوض می کنند). زنان خرده کاهها را جارو می کنند، پسر بچه ها کلیه کاهها را به کناری کشیده، سپس ۳ الی ۵ کارگر آنها را در انبارکها کپه می کنند. تعداد کسانی که در سراسر فرمانداری مزبور به کار خرمנקوبی اشتغال دارند بایستی متجاوز از ۲۰۰۰۰۰ نفر باشد (تزیاکوف، ص ۹۴).^{*} نتیجه گیریهای آقای تزیاکوف در رابطه با شرایط بهداشتی کار کشاورزی بدین قرار است: بطور کلی نظر قدما درباره اینکه کار کشاورزی «دلپذیرترین و سالم ترین پیشه ها» است، امروز با توجه به اینکه روح سرمایه داری بر کشاورزی مسلط گشته است، صحیح نمی باشد. با ورود ماشین آلات کشاورزی، وضع بهداشتی کار کشاورزی نه تنها بهتر نشده بلکه بدتر هم شده است. ماشین آلات، تخصص نیروی کار را که قبلاً در کشاورزی چندان سابقه نداشت به عرصه کشاورزی وارد نموده است، [بطوری که در اثر عدم آشنایی کارگران به این تخصص] تنها تأثیر آن گسترش امراض حرفه ای و انواع و اقسام ضایعات جسمانی در میان ساکنین روستاها بوده است» (ص ۹۴).

یک نتیجه از بررسی های شرایط بهداشتی (بعد از خشکسالی و شیوع وبا) کوششی بود در جهت برپا نمودن مراکز درمانی و انبار آذوقه که کارگران می بایست در آنجا ثبت نام می نمودند تا تحت نظارت بهداشتی قرار گرفته و غذای ارزان در اختیارشان گذاشته شود. صرف نظر از محدودیت ابعاد این اقدام و نتایج حاصله از آن و صرف نظر از موجودیت پای در هوای این مراکز^{**}، به هر صورت این اقدامات به عنوان یک حقیقت تاریخی پراهمیت حاکی از مسیری است که سرمایه داری در کشاورزی پیش گرفته است. در کنگره پزشکان فرمانداری خرسون، بر مبنای داده های جمع آوری شده توسط کارورزان، چنین پیشنهاد گردید: اهمیت مراکز درمانی و انبار آذوقه و نیاز به بهبود شرایط بهداشتی و گسترش فعالیتهای آنها به حدی که به آنها جنبه بورس کار بدهد – بورس کاری که به تهیه اطلاعات مربوط به ارزش کارهای مختلف و نوسانات آنها بپردازد – به رسمیت شناخته شود؛ گسترش دامنه بازرسی بهداشتی به کلیه مزارع کم و بیش بزرگی که عده نسبتاً زیادی کارگر در آنها کار می کنند، «نظیر آنچه در مؤسسات صنعتی اعمال می شود» (ص ۱۵۵)، گذراندن مقررات سفت و سخت حاکم بر استفاده از ماشینهای کشاورزی و صورت برداری از حوادث مربوطه؛ مطرح کردن مسئله حق دریافت خسارت کارگران و تهیه وسایل حمل و نقل

* توجه داشته باشید که این عملیات – یعنی خرمנקوبی – اغلب توسط کارگران اجرتی انجام می شود. لذا از روی این رقم می توان به زیادی تعداد کسانی که در سراسر روسیه به عنوان خرمנקوب استخدام شده اند پی برد.

** از ۶ اجلاسیه زمستوی ناحیه ای فرمانداری خرسون – که نظرات آن درباره مسئله سازماندهی نظارت بر کارگران را آقای تزیاکوف یاد آور شد – ۴ اجلاسیه بر علیه این سیستم رأی داد. ملاکین محلی، دایره زمستوی فرمانداری را متهم به «تبدیل کردن کارگران به موجوداتی کاملاً تن پرور» و غیره نمودند.

موتوری مناسب تر و ارزان تر. پنجمین کنگره پزشکان روسیه قطعنامه‌ای به تصویب رساند که طی آن توجه زمستوهای ذینفع را به فعالیتهای زمستوی خرسون در زمینه چگونگی بازرسی پزشکی و بهداشتی، جلب می کرد.

در خاتمه اجازه بدهید دوباره به سراغ اقتصاددانان نارودنیک برویم. در بالا ملاحظه گردید که اقتصاددانان مزبور به ایده آل سازی از سیستم کار خدمتی پرداخته و چشمان خود را بر روی ماهیت مترقی سرمایه داری در مقایسه با سیستم کار خدمتی بسته‌اند. در اینجا این نکته را هم اضافه کنیم که آنها نظر مساعدی نسبت به «مهاجرت» کارگران نداشته، طرفدار «اشتغال محلی» کارگران می باشند. به عنوان مثال نظر آقای ن. - ون را که گویای نحوه برخورد متعارف نارودنیکها به این مسئله است نقل می کنیم: «[در مورد] دهقانانی که ... در جستجوی کار ترک دیار می کنند ... این سؤال پیش می آید که اینکار آنها از نقطه نظر اقتصادی چه فایده‌ای دارد؟ اینکار نه از نظر منفعت شخصی هر یک از دهقانان بلکه اینکه تا چه حد به حال کل دهقانان و تا چه حد از نقطه نظر اقتصاد ملی مفید می باشد؟ ... آنچه منظور نظر ماست اشاره به مضار صرفاً اقتصادی اینگونه ترک دیار سالانه به نقاط نامعلوم، در طول تابستان می باشد، در حالی که دور و برشان این همه کار ریخته است ...» (ص ۲۴-۲۳).

اعتقاد ما - علیرغم نظریه نارودنیکها - بر آنست که «ترک دیار» کارگران نه تنها برای خود آنان فایده «صرفاً اقتصادی» دارد، بلکه بطور کلی بایستی به عنوان اقدامی مترقی قلمداد گردد؛ و اینکه نبایستی توجه مردم را معطوف به جایگزین کردن «اشتغالات محلی» بجای اشتغالات خارج از محل نمود، بلکه برعکس بایستی توجه آنها را معطوف به از میان برداشتن کلیه موانع موجود بر سر راه مهاجرت آنان نموده به هر طریق ممکن آنها را تسهیل کرد و سعی نمود که وسایل مسافرت کارگران را بهبود بخشیده، هزینه آنها را تقلیل داد و قس علیهذا. این اعتقاد ما مبتنی بر دلایل زیر است:

۱) منافع «صرفاً اقتصادی» زاییده این «ترک دیار» به این صورت برای کارگران حاصل می آید که آنها به نقاطی می روند که در آنجا سطح دستمزدها بالاتر بوده و موقعیت آنان به عنوان جویندگان مشاغل، متضمن مزایای بیشتری است. با وجودی که [درک] این استدلال ساده است، با اینحال کسانی که عاشق عروج به نقطه نظر رفیع تر «اقتصاد ملی» ادعایی می باشند، اغلب آنها فراموش می کنند.

۲) «ترک دیار» باعث از میان رفتن اشکال مقید استخدامی و کار خدمتی می گردد. اجازه بدهید به یادتان بیاوریم که مثلاً زمانی که مهاجرت هنوز در مراحل تکوینی خود بود، ملاکان جنوبی (و سایر کارفرمایان) بدون تأمل متوسل به سیستم استخدام زیر می شدند: آنها عاملینی به فرمانداریهای شمالی می فرستادند تا (از طریق مأمورین روستایی) کسانی را

که بدهی مالیاتی داشتند با شرایطی بسیار ناعادلانه به استخدام درآوردند.^{*} کارفرمایانی که شغل به بازار عرضه می کردند از مزیت رقابت آزاد برخوردار بودند، لیکن کسانی که در جستجوی آن مشاغل به این در و آن در می زدند از این مزیت محروم بودند. ما مواردی را ذکر نموده‌ایم که دهقانان حاضر بوده‌اند از شر کار خدمتی و کار مقید خود را خلاص نموده حتی به کار در معادن تن دردهند.

لذا چنان اعجابی ندارد که ارضیون ما بر سر مسئله «ترک دیار» اینطور با نارودنیکیها یک دل و یک زبان شوند. به عنوان مثال آقای س. کورولنکو را در نظر بگیرید. ایشان در کتاب خود مبادرت به نقل هزار و یک عقیده اربابان در مخالفت با «مهاجرت» رعایا می نمایند و دست آخر یک مشت «استدلال» در ذم «اشتغالات خارج از محل» تحویل ما می دهند، به این معنی که این کار باعث «عیاشی»، «عادت به سرکشی»، «میخوارگی»، «تزویر»، «سعی در فرار از خانواده و سرپرستی فرزندان»، «ولع تفریح و داشتن یک آینده روشنتر» و غیره می گردد. این هم یک استدلال بسیار جالب دیگر: «و بالاخره به مصداق ضرب الامثلی که می گوید «اگر قلوه سنگ از جایش تکان نخورد به دورش خزه می بندد»، انسان هم اگر در یک نقطه ثابت رحل اقامت بگزیند بدون شک به مال و منال خواهد رسید» (م، ص ۸۴). این ضرب الامثل حقیقتاً که به طرز بارزی حاکی از سرنوشت انسانی است که از جای خود تکان نخورد. آقای کورولنکو از پدیده‌ای که ما در بالا به آن اشاره کردیم – یعنی از اینکه تعداد «زیادی» از کارگران، بعضی فرمانداریها را ترک کرده و کمبود نیروی کار که به این ترتیب به وجود می آید برای کارگرانی که از فرمانداریهای دیگر به آنجا روی می آورند موهبتی به حساب می آید – اصلاً خوششان نیامده است. آقای س. کورولنکو به این حقیقت تا آنجایی که به مثلاً فرمانداری و ورونژ مربوط می شود، به یکی از دلایل آن – یعنی کثرت عده دهقانان صاحب زمین اهدایی حصه‌ای – اشاره می کنند. «ظاهراً اینگونه دهقانانی که از لحاظ مالی وضع شان چندان رضایت بخش نیست و نگران تکه زمین بیمقدارشان نیستند، مکرراً از انجام تعهداتی که به عهده گرفته‌اند شانه خالی می کنند و بطور کلی حتی در مواقعی که مشاغل زیادی در محل برایشان وجود دارد، آمادگی بیشتری در ترک یار و دیار به قصد رفتن به فرمانداریهای دیگر، از خود نشان می دهند.» «اینگونه دهقانان با توجه به دلبستگی ناچیزی (کذا!) که به حصه بیمقدار خود دارند و گاهی مواقع بدون داشتن هیچگونه ابزار، با سهولت بیشتری دیار خود را در جستجوی مال و منال در نقاط دور از محل سکونتشان ترک می کنند، بدون آنکه درصدد یافتن شغلی محلی برآیند و یا حتی از بابت تعهداتی که به عهده گرفته‌اند دلوایسی داشته باشند، زیرا که آنها از مال دنیا چیزی ندارند که قابل ضبط و توقیف باشد» (همانجا). «دلبستگی ناچیز»! حق مطلب را درست ادا می کند.

* شاخوفسکوی، م م ص ۹۸ به بعد. مؤلف حتی مبادرت به ذکر صورت «حق الزحمه‌های» پرداختی به منشی ها و ریش سفیدان ده برای استخدام دهقانان با شرایط مناسب می نماید. – تریاکوف، م م ص ۶۵ – تری روگوف، «جماعت دهی و مالیات سرانه»، عنوان مقاله عبارتست از «انقیاد در اقتصاد ملی».

این عبارت، کسانی را که از مضار «ترک دیار» دهقانان و ارجحیت «مشاغل دور و بر» محلی صحبت می کنند بایستی به شک بیاندازد!^{*}

۳) «ترک دیار» به معنای ایجاد تحرک در میان ساکنین می باشد. ترک دیار کردن یکی از مهم ترین عوامل جلوگیری از «خزه بستن» دهقانانی است که تاریخ بیش از حد به روی آنان خزه بسته است. تا موقعی که سکنه روستا از جای خود کنده نشوند قادر به پیشرفت نخواهند بود و این نشانه کمال سادگی ماست که تصور کنیم مکتب خانه ده می تواند چیزی را به مردم بیاموزد که آنها می توانند از آشنایی بی واسطه با مناسبات و نظامات مختلف موجود در شمال و جنوب، در کشاورزی و صنعت، در پایتخت و کوره ده یاد بگیرند.

* این هم یکی دیگر از اثرات سوء تعصب نارودنیکی است. آقای تزیاکوف – که ما به کرات از اثر ارزنده شان استفاده کرده ایم به این حقیقت توجه نموده اند که بسیاری از کارگران محلی فرمانداری خرسون علیرغم اینکه در این فرمانداری کمبود شدید کارگر وجود دارد، به فرمانداری توریدا روی می آورند. ایشان این حقیقت را «پدیده ای فوق العاده عجیب» می خوانند: «اینکار در حکم زیان رساندن به کارفرمایان و کارگرانی می شود که از مشاغل محلی خود دست می کشند در حالی که معلوم نیست در فرمانداری توریدا برایشان کاری پیدا بشود» (ص ۳۳). به نظر ما این گفته آقای تزیاکوف است که فوق العاده عجیب است. آیا کارگران واقعا از درک منافع خود عاجزند و آیا این حق را ندارند که به دنبال مساعدترین شرایط استخدامی بگردند؟ (نرخ دستمزد کارگران کشاورزی در فرمانداری توریدا بیشتر از فرمانداری خرسون است). آیا واقعا درست است که موزیک مزبور **مکلف** به زندگی و کار در محل صدور شناسنامه و «دریافت حصه» اش بشود؟

توضیحات

۱- کتاب «توسعه سرمایه داری در روسیه» نوشته لنین حاصل تحقیقات عظیمی بود که سه سال به طول انجامید. لنین بلافاصله بعد از دستگیریش در رابطه با جریان «گروه مبارزه برای رهائی طبقه کارگر» سن پترزبورگ، کار مجدانه خود را برای نوشتن این کتاب در زندان آغاز نمود و آنرا در دوران تبعید خود در دهکده شوشنسکویه به پایان رساند. البته قبل از آنکه وی مبادرت به نوشتن این کتاب بنماید، مدتها در جستجوی ماتریال برای تهیه کتابش بود.

لنین در اولین نامه خود از زندان به تاریخ دوم ژانویه ۱۸۹۶ چنین می نویسد: «از زمان دستگیریم نقشه‌ای ذهنم را سخت به خود مشغول داشته، و هر چه که زمان میگذرد تشدید میشود. مدت مدیدی است که روی یک مسئله اقتصادی کار می کنم (مسئله بازاریابی محصولات صنایع مانوفاکتور در داخل کشور)، متون متعددی را انتخاب و طرحی برای بررسی آن تنظیم کرده ام، و حتی مبادرت به نوشتن مطالبی در این زمینه هم نموده‌ام به این منظور که، چنانچه از گنجایش یک مقاله قابل درج در مجلات بیرون باشد، آنرا به صورت کتاب منتشر نمایم. رها کردن این کار برایم بسیار ناگوار است و امروز ظاهراً دو راه برای باقی مانده است، یا بایستی در همینجا آن را به انجام برسانم و یا به کلی از فکر آن دست بردارم.» (ر.ک. به چاپ حاضر، ج ۳۷).

لنین در همین نامه، جدا از سفارشاتى که در مورد لیست کتابهای مورد نیازش به عمل می آورد به تشریح طرح کار خود نیز می پردازد:

« لیست کتابهای مورد احتیاجم، همانند کتابم، به دو بخش تقسیم می گردند. الف- بخش تئوریک عام. این بخش نیازمند تعداد کتابهای کمتری است - که امید دارم به هر حال آنرا بنویسم - هر چند این بخش محتاج کارهای مقدماتی بیشتریست. ب- انطباق اصول تئوریک به واقعیتهای روسیه. برای نوشتن این بخش، کتابهای بسیار بیشتری لازم است. اشکالات عمده این کار بدین قرار است: (۱) نشریات زمستوو. قسمتی از آنها را در حال حاضر در اختیار دارم، لیکن پاره‌ای دیگر (رساله‌های کوچک) را می توان سفارش داد و بخشی را هم می توانم از طریق آمارگرانی که می شناسم به دست آورد؛ (۲) نشریات دولتی - اوراق کمیونها، گزارشات و صورت جلسات کنگره‌ها و غیره. این مدارک اهمیت فراوانی دارند، لیکن دسترسی به آنها دشوارتر است. بعضی از آنها، حتی فکر میکنم اکثرشان در کتابخانه انجمن اقتصادی آزاد موجود باشند (ر.ک. چاپ حاضر، ج ۳۷).

خواهر لنین ای. اولیانوا - الیزاروا در خاطرات خود چنین می نویسد که ولادیمیر ایلیچ در حالیکه در زندان روی کتاب خود کار می کرد «برای دست یافتن به مطالب مورد نیازش برای کار بر روی طرحی که ریخته بود و می دانست که در تبعید قادر به دستیابی به آنها نیست، تصمیم به استفاده از کتابخانه‌های سن پترزبورگ گرفت و به این ترتیب در همان

زندان دست به مطالعه پیگیر و وسیع انبوهی از مآخذها و مدارک زد و از مستخرجات بیشماری نسخه برداری نمود. من انبوهی از کتابهای کتابخانه انجمن اقتصادی آزاد، آکادمی علوم و سایر انبارهای کتابهای علمی را به دوش می کشیدم و برای او می بردم».

لنین همچنین در زمانی که راهی تبعیدگاه خود بود نیز روی کتاب مزبور کار می کرد. وی در نامه مورخ ۱۵ مارس ۱۸۹۷ چنین می نویسد که در طول راه دست به مطالعه برخی «کتابها زد که برای مدت کوتاهی قرض گرفته بود» و قصد داشت آنها را از کراسنویارسک پس بفرستد. لنین در توقف کوتاه خود در کراسنویارسک (سر راه دهکده شوشنسکویه) مبادرت به مطالعه کتب و مجلاتی نمود که در کتابخانه شخصی غنی تاجری بنام ح.و. یودین و نیز کتابخانه شهر یافت می شد.

لنین در تبعیدگاه خود به کار شدید بر روی «توسعه سرمایه داری در روسیه» ادامه داد. از آنجا که فاقد امکانات لازم برای خریدن تعداد زیادی کتاب بود نامه‌ای به خویشان خود نوشت و طی آن از آنها درخواست نمود که ترتیب ارسال کتابهای مورد نیازش را از کتابخانه‌های پایتخت بدهند. «... یقیناً تحمل هزینه تمیر برای دریافت تعداد زیادی کتاب به صرفه من است تا خرج کردن مقدار زیادی پول برای خریدن تعداد کمی کتاب» (ر.ک. چاپ حاضر، ج ۳۷). خواهرش م. ی. اولیانووا طبق راهنمایی او از کتابهای متعددی که در کتابخانه رومیانتسوف مسکو موجود بود نسخه برداری نمود. لنین این نسخه‌ها را در اواخر ماه می ۱۸۹۷ دریافت نمود. از پائیز همان سال مطالب مورد احتیاج وی مرتباً می رسید و وی دست به کار مطالعه منابع جدید به ویژه مربوط به تلخیصات آماری بیشمار شد. در بهار ۱۸۹۸، ن.ک. کروپسکایا که موفق به انتقال خود از محل تبعیدش اوبا به شوشنسکویه گردیده بود، برای لنین کتابهای فراوانی به همراه آورد.

لنین طی سه سالی که صرف کار روی «توسعه سرمایه داری در روسیه» نمود، هر آنچه را که درباره اقتصاد روسیه تا آن زمان نوشته شده بود مطالعه و نقد تحلیلی کرد. تعداد کتابها، تلخیصات، رساله‌های تحقیقی، نقدها و مقالاتی که در این کتاب از آنها ذکری به عمل آمده و یا نقل قولهایی از آنها آورده شده است از عدد ۵۰۰ در می گذرد. با این وصف متونی را که لنین عملاً مطالعه نمود و از آنها در نوشتن این کتاب استفاده کرد و لیکن در [فهرست] منابع ذکری از آنها نرفته است خیلی بیشتر از اینهاست. اما از همین تعداد منابع هم، می توان به حجم عظیم کاری که تحقیق درباره توسعه سرمایه داری در روسیه ایجاب می نمود، پی برد.

نسخه دستنویس «توسعه سرمایه داری در روسیه» در اوت ۱۸۹۸ به اتمام رسید. در نامه مورخ ۱۱ اکتبر ۱۸۹۸ لنین چنین می نویسد: «تهیه پیش نویس نوشته‌ام را به آخر رسانده شروع به صیقل نهائی آن کرده‌ام. همزمان با این کار مبادرت به پاکنویس کردن آن می کنم تا بتوانم برای جلوگیری از هر گونه تعویق آنرا بخش بخش برای چاپ ارسال دارم (پیش بینی می کنم که نخستین بخش را حداکثر تا یک ماه دیگر بفرستم)؛ چنانچه آنها در دسامبر دست به کار چاپ آن بشوند برای این فصل از سال خیلی به موقع خواهد بود.» (ر.ک. چاپ حاضر،

ج ۳۷). صیقل آخر دستنویس محتاج زمان بیشتری بود بطوری که انجام آن تا آخر ژانویه ۱۸۹۹ طول کشید.

لنین به اظهار نظر رفقا و خویشانش که دستنویس «توسعه سرمایه داری در روسیه» را خوانده بودند دقیقاً توجه می کرد. هر فصل به صورت دفترچه جداگانه کوچکی نسخه برداری می شد و علاوه بر کروپسکایا، سایر سوسیال دمکراتهایی که در آن زمان در منطقه مینوسینسک دوران تبعید خود را می گذراندند آنرا خوانده و درباره آن بحث می کردند. ج. م. کرژیژانوفسکی (که در نزدیکی دهکده شوشنسکویه در تبعید به سر می برد) در یادداشت‌های خود چنین می نویسد: «ما به اصطلاح «اولین خوانندگان» «توسعه سرمایه داری در روسیه» به شمار می آمدیم. آنچه را که برای ما می فرستادند با دقت خوانده، به همراه نظرات خود به لنین پس می فرستادیم. وی توجه زیادی به نظرات ما مبذول می داشت».

«توسعه سرمایه داری در روسیه» در اواخر مارس ۱۸۹۹ تحت نام مستعار «ولادیمیر ایلیین» از زیر چاپ بیرون آمد. تیراژ ۲۴۰۰ نسخه‌ای آن به سرعت به فروش رفت و عمدتاً بین روشنفکران سوسیال دمکرات، دانشجویان جوان و نیز از طریق مبلغین در محافل مطالعاتی کارگران در گردش بود.

مطبوعات بورژوائی سعی کردند کتاب لنین را با سکوت برگزار کنند و اولین نقدهای نوشته شده بر این کتاب تا قبل از پائیز ۱۸۹۹ منتشر نگردید. لنین در مقاله خود تحت عنوان «انتقاد غیرمنتقدانه» که در مجله «اوچنویه اوبوزره نیه [بررسی علمی]» شماره مه – ژوئن ۱۹۰۰ به چاپ رسید جواب دندان شکنی به یکی از این نقدها داد (ر.ک. ص ۶۳۲-۶۰۹ این مجلد).

چاپ دوم «توسعه سرمایه داری در روسیه» در ۱۹۰۸ بیرون آمد. از زمان استقرار قدرت شوروی، کتاب «توسعه سرمایه داری در روسیه»، بنا به داده‌های مربوط به اکتبر ۱۹۵۷، ۷۵ بار تجدید چاپ شده و تعداد ۳۳۷۲۰۰۰ نسخه از آن در ۲۰ زبان خلقهای شوروی بیرون آمده است. علاوه بر آن به زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی، اسپانیایی، چینی، چک، مجاری، ژاپنی، ترکی و زبانهای خارجی دیگر برگردانده شده است. پاره‌ای از کارهای مقدماتی «توسعه سرمایه داری در روسیه» که نشان دهنده حجم تحقیقات و روشهای مورد استفاده لنین می باشد در جلد ۳۳ «متفرقات لنین» به چاپ رسیده است.

کتاب حاضر از روی چاپ دوم ۱۹۰۸ متن تصحیح و تکمیل شده لنین تهیه گردیده است. به علاوه کلیه اشارات مؤلف در مورد چاپ اول ۱۸۹۹ نیز آورده شده است.

۲- و.و. – اسم مستعار و.پ. وروننتسف.

ن. – اون. یا نیکولای – اون. نام مستعار ن.ف. دانیلسون. وروننتسف و دانیلسون برجسته ترین ایدئولوگهای نارودنیسم لیبرال در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ قرن نوزدهم می باشند.

۳- در فوریه یا اوایل مارس ۱۸۹۹ زمانی که لنین هنوز در تبعید به سر می برد نسخه‌ای از کتاب «مسئله ارضی» نوشته کائوتسکی – که در آن زمان هنوز مارکسیست بود – به دستش رسید. در این موقع قسمت اعظمی از «توسعه سرمایه داری در روسیه» حروف چینی شده

بود و لذا لنین بر آن شد که در پیش گفتار کتاب خود اشاره‌ای به کتاب کائوتسکی بنماید. در ۱۷ (۲۹) مارس لنین بعدالتحریری بر پیش گفتار [برای ناشر] ارسال داشت و چنین نوشت: «علاقه بسیاری به چاپ آن [بعدالتحریر] دارم ... آیا برایتان امکان دارد با وجودی که پیشگفتار کتاب حروف چینی شده این بعدالتحریر را به آن اضافه کنید؟» این بعدالتحریر به دست سانسور افتاد و تغییراتی در آن داده شد. لنین در نامه مورخ ۲۷ آوریل (۹ مه) خود در این باره چنین می نویسد: «شنیده‌ام که بعدالتحریر من بر پیشگفتار دیر رسیده، به دست سانسور مقدماتی افتاده و فکر می کنم آسیب دیده باشد».

۴- در چاپ دوم «توسعه سرمایه داری در روسیه» شماره گذاری بخشهای آن، به سبب اضافه شدن مطالب چندی توسط لنین، تغییر داده شد. مطلبی که لنین خواننده را به آن ارجاع می دهد در فصل ۲، ق ۱۲ پ، ص ۱۶۲ و ۱۶۸ درج گردیده است.

۵- در ۱۷ فوریه ۱۸۹۹ در «انجمن ترویج صنعت و تجارت روسیه» بحثی پیرامون نوشته‌ای تحت عنوان «آیا نارودنیسم با مارکسیسم آشتی پذیر است؟» درگرفت. در این بحث نمایندگان نارودنیسم لیبرال و «مارکسیستهای قانونی» شرکت داشتند. و.پ. ورونسکی (و.و.) چنین اظهار داشت که آن کسانی که «جریان مدرن مارکسیسم را در غرب» نمایندگی می کنند به نارودنیسم روسی نزدیک ترند تا به مارکسیستهای روسی. گزارش کوتاهی از این نشست در شماره ۱۹ فوریه (۳ مارس) ۱۸۹۹ روزنامه ارتجاعی «نوویه وره میا [عصر جدید]» سن پترزبورگ درج گردید.

۶- چاپ دوم «توسعه سرمایه داری در روسیه» در ۱۹۰۸ منتشر گردید. آگهی انتشار آن در شماره ۱۰ مارس ۱۹۰۸ «کنیزناپاله توپیس» (راهنمای کتاب) بیرون آمد.

لنین برای چاپ دوم کتاب متن آنرا مرور کرد، اشتباهات چاپی را اصلاح نمود، نکات زیادی بر آن افزود و پیشگفتار جدیدی به تاریخ ژوئیه ۱۹۰۷ بر آن نوشت. لنین در چاپ دوم «توسعه سرمایه داری در روسیه» عباراتی نظیر «مردان» و «حامیان زحمتکشان» را که برای فرار از سانسور بکار برده بود حذف کرده، بجای آنها صریحاً اصطلاح مارکسیستها و سوسیالیستها را قرار داد. وی همچنین آنچه را که به کنایه «تئوری جدید» خوانده بود به مارکس و مارکسیسم تغییر داد.

لنین با استفاده از آخرین آمار موجود نکات بسیاری به کتاب افزود. وی به فصل دوم بخش جدیدی (یازدهم) افزود که به تجزیه و تحلیل نتایج سرشماریهای ۱۹۰۰-۱۸۹۶ تعداد اسبهای ارتش اختصاص یافت. وی فاکت‌های جدیدی در تأیید نتایج قبلی خود در زمینه توسعه سرمایه داری در روسیه - به ویژه در مطالب آماری جدید مربوط به کارخانه‌ها - ارائه نمود؛ تجزیه و تحلیلی از نتایج سرشماریهای عمومی ۱۸۹۷ جمعیت - که تصویر کامل تری از ساخت طبقاتی روسیه به دست می داد - به عمل آورد (ر.ک. فصل هفتم، ق ۵، ص ۵۰۷-۵۰۱، «ضمیمه چاپ دوم»).

در چاپ دوم نتایج مبارزه به اصطلاح «مارکسیستهای قانونی» در زمینه مسائل اصلی ای که در «توسعه سرمایه داری در روسیه» طرح می شوند نیز جمع بندی می گردند. تجربه اولین انقلاب روسیه در ۱۹۰۷-۱۹۰۵ توصیفی را که لنین از «مارکسیستهای قانونی» به عنوان

لیبرالهای بورژوا که زیر ردای مارکسیسم پنهان شده‌اند و سعی می‌کنند از جنبش طبقه کارگر به نفع بورژوازی استفاده به عمل آورند کاملاً تأیید نمود.

وی در چاپ دوم ۲۴ زیرنویس جدید آورد، دو بخش جدید، ۸ پاراگراف جدید و ۳ اضافات عمده به پاراگرافهای قبلی آنها نوشت و در حدود ۷۵ مورد یا نکته را اضافه و یا تغییر داد. لنین بعد از چاپ دوم ۱۹۰۸ نیز از کار کردن روی «توسعه سرمایه داری در روسیه» باز نایستاد. این مطلب از روی نکاتی که توسط لنین در ۱۹۱۰ یا ۱۹۱۱ به صفحه ۴۰۵ نسخه‌ای از چاپ دوم – در رابطه با گروه بندی کارخانه‌ها و کارگاهها بر حسب تعداد کارگران شاغل در ۱۹۰۸ – اضافه شد، هویدا است.

لنین در پیشگفتار چاپ دوم صحبت از امکان تجدیدنظر این کتاب را در آینده می‌کند و معتقد است که در این صورت کتاب مذکور باید به دو جلد تقسیم گردد: جلد ۱ به تجزیه و تحلیل اقتصاد روسیه قبل از انقلاب و جلد ۲ به بررسی نتایج و دست آوردهای انقلاب. تعدادی از آثار دیگر لنین از جمله «برنامه ارضی سوسیال دموکراسی در اولین انقلاب روسیه ۱۹۰۷-۱۹۰۵» که در اواخر ۱۹۰۷ نوشته شد به بررسی نتایج و دست آوردهای انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ می‌پردازد.

۷- مارکس در رابطه با «بله گویان» در کتاب خود «کارل کرون»، «جنبش اجتماعی در فرانسه و بلژیک» (دارمشتات، ۱۸۴۵) یا «تاریخ نگاری سوسیالیسم واقعی» (مارکس – انگلس، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۴۹۵) عبارتی از هاینه می‌آورد: «دندان ازدها کاشتم و کک برداشتم».

۸- کادتها – اعضای حزب دمکرات مشروطه خواه، عمده ترین حزب بورژوازی امپریالیست روسیه. حزب کادت در اکتبر ۱۹۰۵ تأسیس شد؛ اعضای این حزب عبارت بودند از نمایندگان بورژوازی سلطنت طلب لیبرال، امرای زمستوو و روشنفکران بورژوائی که برای مخفی داشتن نظرات واقعی شان و کسب محبوبیت در میان دهقانان عبارات ریاکارانه‌ای در زمینه «دموکراسی» بکار می‌بردند. برنامه ارضی کادتی، توزیع قسمتی از زمینهای خالصه را در بین دهقانان بر اساس قرار بازخريد استهلاکی به قیمتی گزاف امکان پذیر می‌دانست. کادتها معتقد به حفظ سلطنت بودند و سعی می‌کردند تزار و مالکان فئودال را به تقسیم قدرت خود با آنها ترغیب کنند؛ به هر صورت به نظر آنان وظیفه اصلی شان مبارزه با جنبش انقلابی بود. کادتها طی جنگ جهانی اول فعالانه به دفاع از سیاست خارجی کشورگشایانه حکومت تزاری برخاستند. آنان طی انقلاب بورژوا دمکراتیک فوریه ۱۹۱۷ برای نجات سلطنت کوشیدند. کادتها در حکومت موقت بورژوائی سیاست ضدانقلابی ای در پیش گرفتند که مغایر با منافع خلق و موافق با [مصلح] امپریالیستهای ایالات متحده، انگلستان و فرانسه بود. کادتها بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی کبیر اکتبر تبدیل به دشمنان آشتی ناپذیر قدرت شوروی گردیده، در تمام عملیات مسلحانه ضدانقلابی و منازعات مداخله گران شرکت جستند. وقتی مداخله گران و گاردهای سفید شکست خوردند، کادتها به خارج کشور گریخته، از آنجا به فعالیتهای ضد شوروی و ضدانقلابی خود ادامه دادند.

۹- حزب اکتبریستها (یا جامعه هفدهم اکتبر) منافع سرمایه داران صنعتی بزرگ و مالکین بزرگی را نمایندگی می کردند که مزارع خود را مطابق اصول سرمایه داری کشت می کردند. اکتبریستها به دفاع از بیانیه ۱۷ اکتبر ۱۹۰۵ تزار که از بیم انقلاب به مردم وعده حقوق مدنی می داد برخاستند؛ حقیقت امر آنست که اکتبریستها به هیچ وجه موافق محدود شدن قدرت تزارسم نبوده، از سیاستهای داخلی و خارجی حکومت تزار جانبداری تام به عمل می آوردند.

۱۰- استولیپین، پیوتر آرکادیه ویچ - صدر شورای وزیران بین سالهای ۱۹۱۱-۱۹۰۶، فردی به غایت ارتجاعی. سرکوبی انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ و دوره واکنش سیاسی شدید متعاقب آن با نام وی همراه است.

استولیپین در تلاش خود جهت جلب حمایت استوار کولاکهای روستا نشین، قانون جدید ارضی را از تصویب گذراند. دهقانان بر طبق فرمان ۹ نوامبر ۱۹۰۶ حق بیرون آمدن از جماعت دهی را دارا گردیده، اجازه یافتند حصه متعلق به خود را با حفظ حق فروش، رهن و غیره آن به صورت ملک خصوصی خود درآورند؛ کاری که تا آن زمان ممنوع بود. اعطای یک قطعه زمین یکپارچه به دهقانانی که مبادرت به ترک جماعت [دهی] می کردند وظیفه جماعت قلمداد گردید. کولاکها از این قانون برای خریدن تمام زمینهای دهقانانی که بنیه اقتصادی چندانی نداشتند استفاده کردند. قوانین ۱۴ ژوئن ۱۹۱۰ و ۲۹ مه ۱۹۱۱ ترتیب اجباری تقسیم اراضی را که به نفع کولاکها تمام می شد مقرر داشت.

۱۱- ۳ ژوئن ۱۹۰۷ روزیست که دوما [مجلس دولتی] دوم منحل گردید و قانون جدیدی دایر بر انتخابات برای دوما دولتی سوم وضع گردید که [حفظ] اکثریت را در دوما برای مالکین و سرمایه داران تضمین می کرد. حکومت تزار عهدشکنانه بیانیه ۱۷ اکتبر ۱۹۰۵ را به زیر پا گذاشته، حقوق اساسی را لغو کرده، مبادرت به دستگیری گروه سوسیال دمکرات دوما دوم نموده، آنها را به حبس با اعمال شاقه محکوم کرد. به اصطلاح کودتای ۳ ژوئن به عنوان یک پیروزی موقتی برای ضدانقلاب قلمداد گردید.

۱۲- مولچالینیسیم - مترادف با چاپلوسی و خوش خدمتی. مشتق از اسم مولچالین، شخصیتی در نمایشنامه «عاقبت عقل رنج است» نوشته گریبویه دوف.

۱۳- سوسیالیستهای خلقی - اعضای حزب سوسیالیست خلقی که در ۱۹۰۶ از جناح راست حزب سوسیالیست انقلابی (اس آر‌ها) انشعاب نمود. اینها بیانگر منافع کولاکها و خواستار ملی کردن نیمه کاره اراضی خالصه بر مبنای بازخرید استهلاکی و توزیع اراضی بین دهقانان بر حسب چیزی به نام ضابطه کار بودند. آنها طالب همکاری با کادتها بودند. لنین آنها را «سوسیال کادت»، «فرصت طلبان خرده بورژوا» و «منشویکهای اس آری» می خواند که بین کادتها و اس آر‌ها در نوسانند و تأکید می کند که «از آنجا که این حزب، جمهوریت و تقاضا برای [ملی کردن] تمام اراضی را از برنامه خود حذف کرده است با کادتها چندان تفاوتی ندارد». رهبران این حزب عبارت بودند از ا.و. پشه خوسف، ن.ف. آنسکی، و.ا. میاکوتین و چند نفر دیگر. حزب سوسیالیست خلقی بعد از انقلاب بورژوا دمکراتیک فوریه ۱۹۱۷ مبادرت به شرکت در حکومت موقت بورژوائی نمود. این حزب

بعد از انقلاب سوسیالیستی اکتبر در توطئه‌های ضدانقلابی و عملیات مسلحانه برضد شوروی شرکت جست. حزب مزبور در جریان جنگ داخلی از میان رفت.

ترودویکها (از ریشه تروود به معنای «کار») - گروهی از دمکراتهای خرده بورژوا در دومای دولتی روسیه؛ این گروه از دهقانان و نیز روشنفکرانی که دارای عقاید نارودنیکی بودند تشکیل می شد. «گروه ترودویک» در آوریل ۱۹۰۶ با شرکت نمایندگان دهقانان در دومای دولتی اول تأسیس یافت.

برخی از تقاضاهای ترودویکها عبارت بودند از: الغای کلیه تضییقات مبتنی بر مناسب اجتماعی و ملیت، دمکراتیک کردن زمستوها و هیئتهای حاکمه محلی شهری، حق رأی همگانی در انتخابات دومای دولتی. برنامه ارضی ترودویکها از اصل نارودنیکی استفاده متساوی از زمین نشأت می گرفت: ایجاد یک صندوق ملی متشکل از اراضی تحت تصرف دولت، خانواده سلطنتی، شخص تزار و اوقاف و همچنین املاک خصوصی در صورتی که از ضابطه کار تعیین شده متجاوز باشد، به شرط دریافت غرامت در مورد املاک خصوصی که مصادره گردیده‌اند.

ترودویکها در دومای دولتی بخاطر همان طبیعت طبقاتی خرده مالکی دهقانی خود، بین کادتها و بلشویکها در نوسان بودند. لنین در سپتامبر ۱۹۰۶ چنین متذکر می شود که از دهقان ترودویک «چندان بعید نیست که با سلطنت کنار بیاید و بر روی قطعه زمین خود و در چارچوب سیستم بورژوائی مستقر گردد. وی در حال حاضر کوشش خود را عمدتاً صرف مبارزه با اربابان - برای گرفتن زمین - و دولت فئودال برای [استقرار] دمکراسی می کند» (ر.ک. چاپ حاضر، ج ۱۱، «کوششی در طبقه بندی احزاب سیاسی روسیه»). از آنجائی که ترودویکها توده‌های دهقانی را نمایندگی می کردند، تاکتیک بلشویکها در دوما، ایجاد توافق بر سر تک تک مسائل با آنان - با توجه به تدارک یک مبارزه مشترک بر علیه کادتها و خودکامگی تزاری - بود.

در ۱۹۱۷ «گروه ترودویک» با حزب «سوسیالیست خلقی» ادغام شد.
۱۴- در چاپ اول «توسعه سرمایه داری در روسیه» (۱۸۹۹) عنوان این فصل «اشاراتی به تئوری» بود.

۱۵- کارل مارکس، «سرمایه»، ج سوم، ص ۶۲۲.
در سراسر این کتاب اشاراتی که به «سرمایه» مارکس می گردد از چاپهای آلمانی زیر است:
جلد ۱- چاپ دوم، ۱۸۷۲؛ جلد ۲- چاپ ۱۸۸۵؛ و جلد ۳- چاپ ۱۸۹۴. مقصود از «ترجمه روسی» کتاب «سرمایه» ترجمه‌ایست که توسط ن.ف. دانیلسون (۱۸۹۶) صورت گرفته است.

۱۶- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، ۲، ص ۱۷۷، ترجمه روسی، ص ۵۲۶.
۱۷- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۱، مسکو، ۱۹۵۸، ص ۷۴۵ و ۷۴۷.
۱۸- در اینجا و جاهای دیگر، زیرنویس «یادداشت بر چاپ دوم» عبارت از آن یادداشتهایی است که خود لنین در موقع آماده کردن کتاب خود برای چاپ دوم ۱۹۰۸ نوشته است.

۱۹- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۲، مسکو، ۱۹۵۷، ص ۴۷۰.
۲۰- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۲، مسکو، ۱۹۵۷، ص ۴۷۰.

- ۲۱- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۲، مسکو، ۱۹۵۷، ص ۳۷۳.
- ۲۲- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۱، مسکو، ۱۹۵۸، ص ۵۹۰.
- ۲۳- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۱، مسکو، ۱۹۵۸، فصل ۲۴، بخش ۲.
- ۲۴- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۱، مسکو، ۱۹۵۸، ص ۱۹۹-۲۰۲.
- ۲۵- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۲، مسکو، ۱۹۵۷، ص ۳۶۳-۶۴.
- ۲۶- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۲، مسکو، ۱۹۵۷، ص ۳۹۴.
- ۲۷- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۲، مسکو، ۱۹۵۷، ص ۳۵۱-۵۲۳.
- ۲۸- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۲۹۹-۳۰۰.
- ۲۹- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۲، مسکو، ۱۹۵۷، ص ۴۳۸-۳۹.
- ۳۰- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۲۳۹-۴۰.
- ۳۱- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۲۴۵.
- ۳۲- اد. برنشتاین، «مفروضات سوسیالیسم و وظایف سوسیال دموکراسی» که اصول مارکسیسم انقلابی را در پرتو رفرمیسم بورژوازی مورد تجدید نظر قرار می دهد در ۱۸۹۹ انتشار یافت. یک نسخه از این کتاب موقعی به دست لنین رسید که چاپ اول «توسعه سرمایه داری در روسیه» انتشار یافته بود، لذا لنین تنها در چاپ دوم کتاب خود فرصتی برای اظهار نظر درباره نظرات فرصت طلبانه برنشتاین یافت.
- لنین برنشتاین را «معروف از قماش هروس تراتوس» می خواند. آورده اند که فردی یونانی به نام «هروس تراتوس» که در قرن چهارم قبل از میلاد زندگی می کرد تنها، برای آنکه اسمش در تاریخ ثبت شود، معبد آرتیمیس را در زادگاه خود افسوس آتش زد. لقب هروس تراتوس صفتی شده است برای توصیف کسانی که بخاطر کسب شهرت حاضر به ارتکاب هر جنایتی می باشند.
- ۳۳- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۴۷۲-۷۳.
- ۳۴- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۲۹۹.
- ۳۵- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۸۲۲، اشاره لنین به اشتباهات موجود در ترجمه «سرمایه» به ترجمه ایست که توسط ن. - اون. (دنیلسون) در ۱۸۹۶ صورت گرفته است.
- ۳۶- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۲، مسکو، ۱۹۵۷، پیشگفتار فردریش انگلس، ص ۱۷.
- ۳۷- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۸۱۸-۱۹.
- ۳۸- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۸۲۱-۲۴.
- ۳۹- وولگین - اسم مستعار گ. و. پله خانف. اثر مذکور در جلد ۹ «آثار» وی به چاپ رسیده است.
- ۴۰- سرشماریهای خانه به خانه زمستوو عبارت از تحقیقاتی بود که دواير آماری زمستوو یا مراجع دولتی واقع در روستاها از مزارع دهقانان به عمل می آورد. این سرشماریها که عمدتاً برای مقاصد مالیاتی صورت می گرفت، در دهه ۸۰ بسیار متداول گشت. سرشماری خانوارها گنجینه ای از مدارک مبتنی بر واقعیات به دست می داد که در تلخیصات آماری

مربوط به فرمانداریها و ناحیه‌ها یا تقسیم بندیهای جزء آنها به چاپ می رسید. آمارگران زمستوو که بسیاری از آنان نارودنیک بودند، اغلب در نحوه پروراندن داده‌های آماری اشتباه کرده، آنها را به طرز ناصحیحی طبقه بندی می نمودند - لذا مقدار زیادی از ارزش آنها کاسته می شد. لنین می نویسد «هر چند که آمار زمستوو از لحاظ دقایق و جزئیات جمع آوری عالیست لیکن شدیدترین نقطه ضعف آمار مزبور در اینجا نهفته است.» (ر.ک. چاپ حاضر، ج ۲). مظاهر نوع اقتصاد موجود در زیر تلی از ارقام مندرج در گزارشات و بررسی های زمستوو مستور مانده است و از سوی دیگر تفاوت‌های اساسی موجود بین خصوصیات بارز گروه دهقانان مختلف که با توسعه سرمایه داری شکل می گرفتند در [ابهام] ستونهای ارقام میانگین آمار مزبور مفقود گشته است.

لنین تحلیل جامعی از داده‌های آماری زمستوو به عمل آورد و آنها را با دقت مطالعه و پرورش داد. وی از نو به جمع و تفریق آنها پرداخت، جدولها و صورت خلاصه‌های آماری تدوین نمود و از داده‌هایی که به این ترتیب به دست آورد و از داده‌های مربوط به مزارع دهقانی یک تحلیل مارکسیستی ارائه داد و داده‌های مزبور را به طرزی علمی گروه بندی نمود. لنین از غنای اسناد آماری زمستوو برای برملا کردن بی پایگی طرحها و برنامه‌های نارودنیکها و تصویر کردن شمای واقعی توسعه اقتصادی روسیه استفاده کرد. وی در نوشته‌های خود به ویژه در «توسعه سرمایه داری در روسیه» استفاده فراوانی از اسناد آماری زمستوو به عمل آورد.

۴۱- نو وروسیا - به استپ جنوبی منطقه روسیه اروپایی اطلاق می شود.

۴۲- وی. پوستانیکوف - مؤلف کتاب «زراعت دهقانی در جنوب روسیه». لنین در یکی از آثار اولیه خود به نام «گرایشهای جدید اقتصادی در زندگی دهقانان» این کتاب را به دقت مورد بررسی قرار می دهد. (ر.ک. چاپ حاضر، ج ۱).

۴۳- زمین حصه‌ای - اراضی ای که بعد از الغای سرواژ در روسیه در سال ۱۸۶۱ جهت استفاده دهقانان اختصاص داده شد. این اراضی که در تصرف جماعات دهقانی بود متناوباً بین دهقانان تجدید توزیع می گردید.

۴۴- عنوان کامل این مأخذ عبارتست از: «گزارشات آماری مربوط به فرمانداری توریدا. جدولهای آماری مربوط به اوضاع اقتصادی در دهات ناحیه ملیتوپول. ضمیمه ج ۱»، سیم فروپول، ۱۸۸۵.

۴۵- یوغ اشتراکی (سوپریاگا) - کشت زمین با استفاده از حیوانات بارکش متعلق به دهقانانی است که با یکدیگر تشکیل یک تیم را می دهند.

۴۶- ولوست - پائین ترین واحد اداری در هر ناحیه روسیه قبل از انقلاب.

۴۷- سارپین کا - نوعی پارچه نازک راه راه یا چهارخانه ایست که سابقاً در سارپ تا بافته می شد.

۴۸- مردان ثبت نام شده به آن اعضای از جمعیت ذکور روسیه فئودالی اطلاق می شد که مشمول مالیات سرانه می شدند (عمدتاً دهقانان و طبقه متوسط شهری) و برای این منظور در سرشماریهای خاصی نامشان به ثبت می رسید (به اصطلاح «ثبت نام»). چنین «ثبت

نامهایی» از سال ۱۷۱۸ به بعد در روسیه صورت گرفت؛ دهمین و آخرین «ثبت نام» در ۱۸۵۷-۱۸۵۹ انجام شد. در تعدادی از بخشها تجدید توزیع زمین در جماعات دهی بر مبنای صورت اسامی افراد «ثبت نام شده» انجام می گرفت.

۴۹- زمین اختصاصی خانوادگی - زمین واقع در سیبری که عمدتاً توسط دهقانان ثروتمندی اختصاص می یافت که هر چه دلشان می خواست با آن زمینها می کردند؛ هدیه می دادند، می فروختند یا به خانواده خود واگذار می کردند.

۵۰- برای یافتن یادداشتهای حاوی محاسبات مقدماتی لنین در حواشی این نشریات به ج ۳۳ «متفرقات لنین» مراجعه نمائید.

۵۱- ر.ک. «نامه‌هایی از روستا - ۱۱ نامه». نوشته این. انگلهارت ۱۸۸۲-۱۸۷۲، سن پترزبورگ، ۱۸۸۵. این کتاب در ۱۹۳۷ توسط بنگاه انتشارات ادبیات اجتماعی و اقتصادی مسکو تجدید چاپ شد.

۵۲- سرشماریهای تعداد اسب ارتش - شمارش و ثبت تعداد اسبهای آماده به کار در روسیه تزاری علی القاعده هر شش سال یک بار انجام می شد. اولین سرشماری در ۱۸۷۶ در ۳۳ فرمانداری غرب روسیه صورت گرفت. دومین سرشماری در ۱۸۸۲ سراسر روسیه اروپایی را دربر می گرفت و نتایج آن تحت عنوان «سرشماری ۱۸۸۲ اسبها» در ۱۸۸۴ انتشار یافت. در ۱۸۸۸ سرشماری دیگری در ۴۱ فرمانداری صورت گرفت و در ۱۸۹۱ در ۱۸ فرمانداری باقیمانده به علاوه قفقاز. بررسی داده‌های جمع آوری شده به کمیته مرکزی آمار محول گردید که این کمیته در تلخیصات زیر آنها را به چاپ رساند: «آمار امپراتوری روسیه»، «سرشماری ۱۸۸۸ اسبهای ارتش» (سن پترزبورگ، ۱۸۹۴). سرشماری بعدی در سالهای ۱۸۹۴-۱۸۹۳ تعداد ۳۸ فرمانداری روسیه اروپایی را دربر می گرفت، نتایج این سرشماری تحت عنوان «آمار امپراتوری روسیه»، ج ۳۷ انتشار یافت. «سرشماری ۱۸۹۳ و ۱۸۹۴ اسبهای ارتش» (سن پترزبورگ، ۱۸۹۶). داده‌های مربوط به سرشماری سالهای ۱۸۹۹-۱۹۰۱ که ۴۳ فرمانداری روسیه اروپایی، یک فرمانداری واقع در قفقاز و استپ کالمیک واقع در فرمانداری استراخان را دربر می گرفت جلد ۵۵ «آمار امپراتوری روسیه» را تشکیل می دهند (سن پترزبورگ، ۱۹۰۲).

«سرشماریهای اسبهای ارتش» از نوع تحقیقاتی بود که کلیه مزارع دهقانی را دربر می گرفت. لنین در کتاب خود به هنگام بررسی پروسه تجزیه طبقاتی دهقانان این اسناد را مورد استفاده قرار می دهد.

۵۳- لنین در دفترچه‌ای جداگانه و حاشیه این کتاب مبادرت به تجزیه و تحلیل مفصلی از مطالب مندرج در گردآورده‌های بلاگووش چنسکی می نماید. این یادداشتها در «متفرقات لنین» ج ۳۳، ص ۸۹-۹۹ انتشار یافته است.

۵۴- لنین در اینجا به عنوان مقاله نارودنیک لیبرال مزبور [یعنی] وروننسف (و.و) اشاره می کند که در ۱۸۹۲ منتشر شد.

۵۵- «خلاصه مذاکرات کمیسیون بازرسی صنایع دستی در روسیه» نامبرده در اینجا و جاهای دیگر مشتمل بر ۱۶ جلد است که به تدریج بین سالهای ۱۸۷۹ و ۱۸۸۷ به چاپ

رسید. «کمیسیون بازرسی صنایع دستی در روسیه» (که اختصاراً «کمیسیون صنایع دستی» خوانده می شود) در ۱۸۷۴ تحت سرپرستی شورای تجارت و تولید به درخواست کنگره اول صاحبان کارخانجات و کارگاههای سرتاسر روسیه که در ۱۸۷۰ برگزار گردید، تأسیس شد. اعضای این کمیسیون را نمایندگان وزارت دارائی، وزارت کشور، وزارت اموال دولتی و انجمن جغرافیایی، انجمن اقتصاد آزاد، انجمن کشاورزی مسکو، انجمن فنی روسیه و انجمن ترویج صنایع و تجارت روسیه تشکیل می دادند. مطالب با ارزشی که طی **خلاصه مذاکرات کمیسیون صنایع دستی** مزبور انتشار یافت عمده حاصل زحمات مأموران محلی ای بود که اغلب نام و نشان چندانی نداشتند. لنین با مطالعه جزئیات **خلاصه مذاکرات کمیسیون** مزبور حقایق و ارقام متعددی بیرون کشید که حاکی از توسعه مناسبات سرمایه داری در صنایع دستی روسیه بود.

۵۶- در مارس ۱۸۹۷ رساله پرفسور ای. چوپروف در باب قیمت غلات در انجمن اقتصاد آزاد مورد بحث قرار گرفت.

انجمن اقتصاد آزاد (ا.ا.ا.) مرجع علمی ممتازی بود که در ۱۷۶۵ بنا بر آنچه که در اساسنامه آن مقرر گردیده بود به منظور «اشاعه اطلاعات مفید در خدمت کشاورزی و صنعت» بنیاد یافت. اعضای ا.ا.ا. را دانشمندی از قماش نجیب زادگان لیبرال یا بورژواها تشکیل می دادند. انجمن مزبور از طریق یک سری پرسشنامه دست به کار تحقیقات خود شده هیئت هایی برای مطالعه بخشهای مختلف اقتصاد ملی به پاره ای مناطق مملکت گسیل می داشت و در فواصلی معین مبادرت به انتشار **خلاصه مذاکرات ا.ا.ا.** می نمود که حاوی نتایج تحقیقات انجام شده، عین گزارشات، رسالات قرائت شده و بحثهایی بود که در بخشهای انجمن مزبور صورت می گرفت. لنین در آثار خود مکرراً به خلاصه مذاکرات ا.ا.ا. اشاره می کند.

۵۷- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو ۱۹۵۹، ص ۷۹۱.

۵۸- تضامن مشترک - دهقانان تمام جماعات دهی بطور مشترک ضامن تأدیة به موقع و تمام و کمال و انجام انواع و اقسام خدمات به دولت و اربابان (تأدیة مالیاتها و اقساط بازخريد استهلاکی زمین، تهیه سرباز برای ارتش و غیره) محسوب می شدند. به این شکل از تعقید اسارت بار - که حتی بعد از الغای سیستم سرواژ در روسیه هنوز هم به حیات خود ادامه می داد - تنها در ۱۹۰۶ خاتمه داده شد.

۵۹- داده های درشسلر را لنین در «مسئله ارضی و نقد مارکس» (ف ۱۱)، «دامپروری در مزارع کوچک و بزرگ» (مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. ر.ک. چاپ حاضر، ج ۱۳.

۶۰- اصطلاحات «یک ربع اسب» و «کسر زنده» متعلق به گلب اوسپنسکی می باشد. ر.ک. طرحهای «ارقام زنده» مندرج در «برگزیده آثار»، اوسپنسکی، چاپ ۱۹۳۸.

۶۱- رجوع شود به ی.ا. یانسون، «آمار تطبیقی روسیه و کشورهای اروپای غربی»، ج ۲. صنعت و تجارت، بخش اول. آمار کشاورزی. سن پترزبورگ، ۱۸۸۰، ص ۴۲۳-۴۲۲، ۳۲۶ الی آخر.

۶۲- قحطی ۱۸۹۱ با شدت خاصی دامنگیر فرمانداریهای شرقی و جنوب شرقی روسیه اروپائی گردید، ابعاد آن از کلیه مصیبت های مشابهی که تا آن زمان عارض شده بود درمی

گذشت. این قحطی توده دهقان را به روز سیاه نشانید و در عین حال پروسه ایجاد بازار داخلی و توسعه سرمایه داری را در روسیه تسریع کرد. انگلس در مقاله خود تحت عنوان «سوسیالیسم در آلمان» به چگونگی انجام این امر می پردازد. وی در نامه های مورخ ۲۹ اکتبر ۱۸۹۱، ۱۵ مارس و ۱۸ ژوئن ۱۸۹۲ خود نیز به این مطلب اشاره می کند.

۶۳- اظهارات لنین در پیرامون مقاله ف. ا. شچربینا، در «متفرقات لنین»، ج ۳۳، ص ۸۴-۷۰ به چاپ رسیده است.

۶۴- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۱، مسکو، ۱۹۵۸، ص ۵۰۴-۵۰۵.

۶۵- کمیسیون والویف - «کمیسیون رسیدگی به وضع کشاورزی روسیه» که تحت ریاست پ. ا. والویف - وزیر تزار - انجام وظیفه می نمود. کمیسیون مزبور در خلال سالهای ۱۸۷۲-۱۸۷۳ مبادرت به جمع آوری اسناد زیادی در زمینه وضع کشاورزی روسیه در دوران بعد از رفورم کرد. از جمله: گزارشات فرمانداران، بیانییه ها و استشهادهای اربابان، ناظران اشراف، ادارات زمستوو، دوایر وولوست، تجار غله، کشیشان دهات، کولاکها، انجمنهای آماری و کشاورزی و سایر مراجعی که با کشاورزی سر و کار داشتند. این اسناد تحت عنوان «اوراق کمیسیون رسیدگی به وضع کشاورزی روسیه»، سن پترزبورگ، ۱۸۷۳، انتشار یافت.

۶۶- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۷۷۰.

منظور لنین از ترجمه ناصحیح اصطلاح "ARBEITSRENTE" به "TRUDOVAYA RENTA" اشاره به ترجمه ۱۸۹۶ نیکلای - ون (دانیلسون) می باشد.

۶۷- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۷۷۶.

۶۸- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۷۷۷-۷۸.

۶۹- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۷۷۹.

۷۰- دهقانان زمینهای اهدائی، آن دهقانان اربابان سابق که در دوران رفورم ۱۸۶۱ با «توافق» اربابانشان حصه های خود را از زمین به عنوان هدیه دریافت داشتند (بدون آنکه ملزم به پرداخت بهای آن باشند). دریافت کننده این زمینهای اهدائی قطعه زمین نامرغوبی دریافت می داشت که سر تا پایش از یک ربع حصه به اصطلاح «مرغوب» یا «قانونی» - یعنی حصه ای که توسط قانون برای هر محل بطور جداگانه تعیین گردیده بود - تجاوز نمی کرد. کلیه زمینهایی که قبل از رفورم جزء زمینهای حصه ای دهقانی محسوب می شد توسط اربابی که سابقاً مبادرت به اهدای زمین نموده بود به زور از ید تصرف دارندگان زمینهای اهدائی بیرون کشیده شد و آنها را حتی بعد از الغای سرواژ به وضعیت اقتصادی اسارت باری انداخت.

«سه روز کاران» بخشی از کارگران اجرتی کشاورزی صاحب حصه را تشکیل می دادند. این [کارگران] «سه روز کار» که به محقرترین وضعی به کشت زمین متصرفی خود می پرداختند، کارگران روزمزدی بودند که در ازای دریافت غله یا ۲۰ الی ۳۰ روبل پول نقد به شرایط اسارت باری تن درمی دادند و یا از طریق سه روز کار در هفته - در سه ماه تابستان - در مزرعه کولاک یا اربابی که به آنها قرض داده بود دین خود را می پرداختند. ما در

فرمانداریهای شمال غربی روسیه تزاری با نمونه‌های بسیار زیادی از این نوع کارگران کشاورزی صاحب حصه برمی‌خوریم.

۷۱- منطقه اوست سی - منطقه بالتیک روسیه تزاری که شامل فرمانداریهای استلند، کورلند و لیفلاندیا می‌گردد. این منطقه اکنون جزو خاک استونی و لتونی می‌باشد.

۷۲- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو، ۱۹۵۸، ص ۱۶۵-۱۶۳.
۷۳- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۳۲۷-۵۸۴، ۵۹۶، ۵۸۰-۵۹۵.

۷۴- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۵۸۱.

۷۵- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۳۲۶.

۷۶- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۳۲۳.

۷۷- تئوری نارودنیک «تولید خلقی» را لنین در یکی از کارهای اولیه خود به نام «دوستان خلق کیانند و چگونه با سوسیال دموکراتها مبارزه می‌کنند» مورد نقد قرار داده است.

۷۸- شش بخش اول این فصل قبلاً به صورت مقاله‌ای در شماره ۳ مارس ۱۸۹۹ نشریه «ناچالو [آغاز]» (ص ۹۶-۱۱۷) تحت عنوان «کنار زدن [اقتصاد] بیگاری توسط اقتصاد سرمایه داری در کشاورزی معاصر روسیه» به چاپ رسید. مقاله مزبور با یادداشت زیر همراه بود: «این مقاله از بررسی‌های مفصل مؤلف در زمینه توسعه سرمایه داری در روسیه اقتباس گردیده است».

۷۹- ر.ک. کارل مارکس و فردریش انگلس، «درباره انگلستان»، مسکو، ۱۹۵۳، ص ۱۰.

۸۰- کارل مارکس، «سرمایه»، ج ۳، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۷۷۱.

۸۱- «زمینهای ممنوعه (اوترزکی)» - مراتع، بیشه‌ها و غیره‌ای که اربابان «ممنوع» اعلام کردند، یعنی دهقانان را بعد از الغای سرواژ در روسیه از داشتن آن محروم کردند.

۸۲- دهقانان وابسته موقت - سرف‌هایی که بعد از الغای سرواژ موظف به انجام خدمات خصوصی برای اربابان بودند، یعنی انجام خدماتی از نوع بیگاری یا پرداخت بهره مالکانه نقدی. «موقعیت وابستگی موقت» دهقانان تا زمانی که آنها با کسب موافقت اربابان و پرداخت پول بازخريد موفق به تحصيل زمینهای حصه‌ای خود نشده بودند ادامه داشت. اربابان تنها بعد از فرمان ۱۸۸۱ - که «روابط الزامی» بین دهقانان و اربابان را از تاریخ ۱ ژانویه ۱۸۸۳ موقوف اعلام می‌نمود - ملزم به قبول اقساط استهلاکی [زمینهای حصه‌ای] گردیدند.

۸۳- دو جلد کتاب «تأثیر خرمنها و قیمت غلات بر برخی جنبه‌های اقتصاد ملی روسیه» در سال ۱۸۹۷ در دهکده شوشنسکویه به دست لنین رسید. حاشیه نویسی‌های متعدد لنین بر این دو جلد نشان می‌دهد که وی این کتاب را به هنگام نوشتن «توسعه سرمایه داری در روسیه» مورد مطالعه دقیق قرار داده است. لنین در حین افشاء روشهای مورد استفاده و مورد علاقه نارودنیکها که اوضاع واقعی را با بکار بردن آمار «میانگین»، که منجر به مغشوش شدن [مبحث] تجزیه دهقانان می‌گردید، تحریف میکردند، با دقت تمام مطالب مشخص این کتاب را مطالعه کرده و بکار می‌گیرد. بدین نحو لنین از روی مطالب صفحه ۱۵۳ جلد اول برای

نشان دادن نحوه توزیع اشکال مختلف اقتصاد (سرمایه داری، کار خدمتی و مخلوط این دو) جدولی تنظیم می کند. لنین با استفاده از مطالب این صفحه کتاب مزبور به علاوه مطالب مستخرج از منابع دیگر مبادرت به تنظیم جدول مربوطه در کتاب حاضر می کند.

۸۴- کشت ادواری - شکل اسارت باری از کار خدمتی که برای ارباب توسط دهقان در ازای اجاره بهای زمین اجاره شده از وی در دوران بعد از فرم روسیه صورت می گرفت. ارباب زمینی به دهقان اجاره می داد یا به وی وامی نقدی یا جنسی اعطا می کرد که در ازای آن دهقان مزبور تعهد می نمود با استفاده از ابزار و حیوانات بارکش متعلق به خود به کشت زمین ارباب برای «دوره معینی» بپردازد؛ یعنی کشت یک دسیاتین در بهار، یک دسیاتین در زمستان و هر از گاهی علاوه بر اینها برداشت محصول یک دسیاتین زمین.

۸۵- اسکو پشچینا - اصطلاح رایج در بخشهای جنوبی روسیه در مورد پرداخت اجاره زمین به جنس مطابق شرایط تحمیلی اسارت بار، شخص اجاره کننده «اس کوپنی» (از خرمن غلات) بخشی از محصول (نصف و گاهی بیشتر) را تسلیم می کند و غالباً علاوه بر آن موظف به انجام کار خدماتی گوناگونی برای اجاره دهنده می شود.

۸۶- رعایا - دهقانان وابسته فئودالی در روسیه کهن (قرن ۹ تا ۱۳) که برای شاهزادگان و سایر اشراف دیوانی و روحانی خدمت بیگاری انجام می دادند و اجاره بها را همچنین به جنس پرداخت می کردند. اشراف فئودال زمین رعایا را از تصرف آنها خارج کرده، آنان را وادار به کار در املاک فئودالی خود نمودند.

روسکایا پراودا (منشور روسیه) - نخستین مجموعه قوانین و فرامین شاهزادگان (قرون ۱۱ و ۱۲). نص منشور روسیه به حمایت از جان و مال اشراف فئودال پرداخته، حاکی از مبارزه طبقاتی شدید دهقانان دربند فئودالها با استثمارگرانشان می باشد.

۸۷- عین گزارش مباحثات ۱ و ۲ مارس منتشره در «خلاصه مذاکرات انجمن اقتصاد آزاد»، ۱۸۹۷ ش ۴.

۸۸- اوبلوموف - نوعی ارباب که فاقد اراده بوده، دست روی دست می گذاشت و به غایت تنبل بود. یکی از شخصیتهای رمان گونچاروف به همین نام.

۸۹- پیندار - شاعر غنائی عهد کهن یونان. از کارهای متعدد وی تنها چهار جلد شعر باقی مانده است که طی آنها به ستایش مبالغه آمیز ظفرمندان بازیها می پردازد. نام پیندار صفتی شده است برای وصف کسانی که مبادرت به «ستایش» بیرون از حد می کنند. لنین به هنگام صحبت از پیندار کارخانه سرمایه داری» اصطلاحی را که مارکس در جلد اول «سرمایه» در مورد دکنر اور، این ستایشگر سرمایه داری بکار می برد، در نظر دارد.

۹۰- کمیسیون زوه گین تسف - در ۱۸۹۴ تحت سرپرستی اداره زمستووی وزارت کشور برای طرح اقداماتی جهت «تنظیم اشتغالات خارج از دهات و حرکات کارگران کشاورزی» تشکیل شد.

۹۱- ک. مارکس و ف. انگلس، «منتخب آثار»، ج ۱، مسکو، ۱۹۵۸، ص ۵۴۶.